

لنین

در مقابله با تروتسکیسم

فهرست مطالب			
صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۴۳	از مقاله « فروپاشی بلوک «اوت» »	۲	توضیح برای تجدید انتشار
۴۶	نقض وحدت در پرده فریادهای وحدت طلبی	۵	تذکر
۶۲	از نامه به آ. م. کولونتای	۷	پیشگفتار
۶۴	از نامه به هانریت رلاند - هلست	۱۷	کنگره دوم حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه
۶۵	از رساله « وظایف پرولتاریا در انقلاب ما »	۱۹	از مقاله « سوسیال دمکراسی و دولت موقت انقلابی »
۶۷	از مقاله « بحران فراز آمده است »	۲۱	کنگره پنجم حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه
69	تلگرام ها به قرارگاه سرفرماندهی کل	۲۳	از « مناسبات با احزاب بورژوایی »
70	از سخنرانی در جلسه شبانه کمیته مرکزی (ج.ک.س.د.ر.ب)	۲۴	از مقاله « هدف مبارزه پرولتاریا در انقلاب ما »
۷۰	از مقاله « پیرامون جمله پردازی انقلابی »	۲۶	از نامه به آ.م. گورکی
۷۳	هفتمین کنگره حزب کمونیست (بلشویک) روسیه	۲۶	از مقاله « یادداشت‌های یک پوبلیسیست »
۷۷	اتحادیه‌های صنفی، وضع کنونی و اشتباهات تروتسکی	۳۰	از « معنای تاریخی مبارزه درون حزبی در روسیه »
80	از مقاله « بحران حزب »	۳۵	از « نامه به هیئت مقیم درون روسیه کمیته مرکزی حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه »
۸۳	از جزوه « بار دیگر درباره اتحادیه‌های صنفی، وضع کنونی و اشتباهات تروتسکی و بوخارین »	۳۸	از مقاله « وضع امور درون حزب »
۹۶	دهمین کنگره حزب کمونیست (بلشویک) روسیه	۳۹	از مقاله « دیپلماسی تروتسکی و یک پلانترم حزبی مشخص »
		۴۱	از مقاله « انحلال طلبان علیه حزب »

توضیح برای تجدید انتشار

کتاب حاضر دربر دارنده گزیده‌ای از آثار لنین درباره افشاء تروتسکیسم و مقابله با آن می باشد. لنین در این آثار و آثار دیگری که در این کتاب آورده نشده‌اند به افشاء و طرد تروتسکیسم پرداخته است. مبارزه لنین بر علیه مشی انحرافی تروتسکیسم، تجربیات ارزشمندی را در اختیار مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم قرار می دهد. امید است که کتاب حاضر وسیله‌ای باشد برای انتقال گوشه‌ای از این تجربیات.

پس از تسلط رویونیسم در کشورهای سوسیالیستی که در نهایت به فروپاشی بلوک شرق و احیای سرمایه داری در آن کشورها منجر شد، موج جدیدی از رویونیسم – که البته فقط در شکل جدید بوده ولی ماهیت آن تفاوتی با رویونیسم کهن ندارد – در برابر کمونیسم علمی سر بلند کرد. هدف این موج رویونیسم رد دستاوردهای انقلابات کبیر قرن بیستم، جنبشهای کمونیستی و آزادیخواهانه و در نهایت رد ضرورت انقلاب اجتماعی بود. این رویونیسم مورد پشتیبانی کامل دستگاه تبلیغاتی بورژوازی قرار گرفت و در خیلی از کشورها قدرت دولتی را نیز به دست آورد اما بدین وسیله فقط ثابت کرد که مدافع منافع سرمایه داران در مقابل کارگران است. هر جا که به قدرت رسید وظیفه تحمیل ریاضت اقتصادی و بی حقوقی سیاسی به توده‌ها را از جناح راست بورژوازی تحویل گرفت و خود به پیش برنده آن تبدیل شد. حداکثر چیزی که این رویونیسم می توانست به ارمغان آورد، امتیازات ناچیز به نفع کارگران و زحمتکشان در چارچوب جامعه سرمایه داری بود، امتیازات ناپایداری که پس از مدتی و با اوج گرفتن بحران سرمایه داری، با توافق جناح راست و چپ بورژوازی پس گرفته می شدند.

در چنین فضایی، همانند دیگر مقاطع تاریخی، بار دیگر اپورتونیستهای چپ به یاری اپورتونیستهای راست شتافتند. هر چند این دو در گفتار یا حتی در ذهن خود دو قطب مخالف باشند، در عمل دو روی یک سکه هستند و از نظر طبقاتی در خدمت اهداف یکسانی قرار دارند. اپورتونیستهای چپ زیر پوشش الفاظ به ظاهر چپگرایانه به درون جنبش کارگری و مارکسیستی رخنه می کند تا علم رهایی پرولتاریا را تحریف نموده و انقلاب را دچار شکست سازند. تروتسکیسم یکی از اشکال اپورتونیسم چپ است که بخصوص پس از تسلط رویونیستها در کشورهای سوسیالیستی سابق رواج پیدا کرده است. پایه طبقاتی تروتسکیسم عمدتاً بین روشنفکران خرده بورژوا است و هیچگاه نتوانسته (و بنا به ماهیت خود نمی تواند) در مقیاسی وسیع بین کارگران رواج یابد، ضمن اینکه به پیروی از نظریات ضد مارکسیستی بنیان گذار خود، دهقانان را کاملاً ضدانقلابی فرض کرده و آنها را در تضاد آستی ناپذیر با پرولتاریا می بیند.

همانطور که بنیان گذاران کمونیسم علمی تأکید کرده بودند و تجربه تاریخی نیز نشان داده، علم رهایی طبقه کارگر نخست در بین روشنفکران انقلابی شکل می گیرد و از طریق ایشان به طبقه کارگر منتقل می گردد. چنانچه این علم دچار تحریف شود دیگر قادر به ایفای نقش خود نخواهد بود، خصلت علمی خود را از دست خواهد داد و در خدمت اهداف دیگری قرار خواهد گرفت. تروتسکیسم همانند سایر اشکال اپورتونیسم چپ وظیفه این تحریف را به عهده دارد. تروتسکیستها مارکسیسم را تحریف نموده و آنرا به صورت آئینی جامد درمی آورند و توجهی به این موضوع ندارند که حتی خود مارکس، انگلس و لنین در زمان حیاتشان نظراتی را که تروتسکی از آنها دفاع می کرد (و البته قبل از او هم کسانی نظریاتی مشابه آنها را بیان کرده بودند، نظیر ادعای «توده ارتجاعی» بودن دهقانان و سایر زحمتکشان توسط لاسال) به

صراحت رد نمودند و تجربه تاریخی هم صحت نظراتشان را تأیید نمود. بنابراین چاره‌ای ندارند جز اینکه به جعل تاریخ متوسل شوند. تاریخ حزب بلشویک و انقلاب روسیه مملو است از مبارزات بی‌امان لنین علیه تروتسکی و متحدانش. تروتسکیست‌ها روی این تاریخ سرپوش می‌گذارند، این مبارزات را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد و بجای بررسی محتوی آن، سخنان بریده شده و دستچین شده‌ای از این و آن را شاهد می‌آورند تا به خیال خود ثابت کنند که مبارزات لنین علیه تروتسکی کم‌اهمیت، خفیف یا مقطعی بوده. ولی کافی است در نظر داشته باشیم که جوهر تروتسکیسم عبارت است از نفی نقش توده‌های دهقان در انقلاب و رهبری طبقه کارگر بر دهقانان، نفی انقلاب دمکراتیک نوین و گذار از انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی، نفی دیکتاتوری پرولتاریا و امکان و ضرورت انقلاب و ساختمان سوسیالیسم در یک کشور در شرایط احاطه سرمایه داری جهانی، نفی سانترالیسم دمکراتیک و حزب آهنین پرولتری و ترویج فراکسیونیسم و بی‌انضباطی، تبلیغ تفکر و بینش بوروکراتیک، سکتاریستی و مستبدانه در ارتباط با سازمان‌های توده‌ای و سندیکائی. پذیرش حتی یکی از این اصول مترادف بود با شکست قطعی انقلاب. بنابراین واضح است که امروز نیز بدون طرد کامل تروتسکیسم از صفوف انقلاب پیروزی ممکن نخواهد بود.

در ایران تا اوایل دهه ۱۳۶۰ تروتسکیسم از هیچ نفوذ قابل توجهی برخوردار نبود. لکن در این مقطع زمانی از یک طرف با پیشروی رویزیونیسم در سطح جهانی و از طرف دیگر با شکست انقلاب ایران که همراه با قتل عام وسیع کمونیست‌ها بود، فضای مناسبی برای رشد انواع مختلف انحرافات راست و چپ باز شد. هر چند اپورتونیست‌های چپ در این دوره رسماً خود را تروتسکیست نمی‌خواندند ولی نظرات آنها بسیار به تروتسکیسم نزدیک بود. فعالیت عمده این اپورتونیست‌ها عبارت بود از منشعب نمودن و تضعیف سازمان‌های انقلابی، رد تمام دستاوردهای تئوریک و عملی جنبش کمونیستی و منفعل نمودن نیروهای بالقوه انقلابی. این اپورتونیسم هرگز نتوانست توده‌ها را حتی برای تحقق خواسته‌های ناچیز به دور خود جمع کند و نقشی به جز ایجاد اخلال در فعالیت کمونیست‌ها نداشت.

تروتسکیسم در نیمه اول دهه ۱۳۸۰ به صورت نسبتاً گسترده بین فعالین چپ‌گرای ایران نفوذ کرد و سپس سیر نزولی پیمود با این حال در همان مدت کوتاه اثرات مخرب خود را بر جای گذارد. در آن مقطع زمانی، کمونیست‌ها زیر سرکوب شدید حکومت تعداد زیادی از بهترین و آگاه‌ترین فعالین خود را از دست داده بودند و از طرف دیگر بورژوازی اپوزیسیون حملات تبلیغاتی کینه توزانه خود را با تمام امکانات علیه آنها پیش می‌برد. نسل جوان مبارزان سیاسی در فضایی وارد کارزار شدند که ارتباط آنها با گذشته تقریباً قطع شده بود. در این شرایط تروتسکیست‌ها با سوء استفاده از این اوضاع، جوانان بی‌تجربه و خام را هدف گرفتند. آنها تمام دستاوردهای جنبش کمونیستی ایران و جهان را در مبارزه علیه انحرافات رویزیونیستی به کنار نهادند و تلاش کردند ایدئولوژی پوسیده‌ای را که دهها سال پیش هم از نظر تئوریک رد شده و هم پراتیک جنبش کارگری نادرستی آن را با تجربه نشان داده بود، احیاء نمایند. آنها در این راه تا آنجا پیش رفتند که عملاً به خادمان بورژوازی تبدیل شدند و در شرایطی که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی آدمکشان خود را جهت ترور کمونیست‌ها حتی به خارج از کشور نیز اعزام می‌کرد، ایشان بدون توجه به سرکوب حکومتی در ایران فعالیت تقریباً علنی داشتند. اما آنها حتی به ایدئولوژی خودشان نیز وفادار نماندند همانطور که پدر معنوی ایشان یعنی تروتسکی نیز هر جا که لازم می‌دید برای پیشبرد مقاصدش با دشمنان حزب و طبقه کارگر متحد می‌شد. برای مثال تروتسکیست‌ها بر این عقیده‌اند که پرولتاریا نباید در جریان انقلاب با افسار غیرپرولتر مثل دهقانان و سایر زحمتکشان اتحاد برقرار نماید و بدین سان انقلاب دمکراتیک یا دیکتاتوری

دمکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان به رهبری طبقه کارگر را مردود می‌شمردند. ولی همین افراد هنگامی که با دولتهای پوپولیست آمریکای لاتین به رهبری جناح چپ بورژوازی مواجه شدند بجز مدیحه سرایی کاری نکردند. نه تنها ماهیت طبقاتی و محدودیت تاریخی - طبقاتی آن دولتها تشریح نشد، بلکه برای رفتار ضدانقلابی بعضی رؤسای آن دولتها بچه گانه ترین توجیحات تراشیده شدند، نظیر اینکه آن رفتار ضدانقلابی از روی بی اطلاعی بوده و باید با نامه نگاری به فلان رئیس جمهور او را آگاه کرد و غیره.

تاکتیکیهایی که آنها پیش روی فعالین چپ می گذاشتند به حدی نامعقول و ارتجاعی بودند که حتی خود تروتسکیستها نیز حاضر نبودند آنها را اجرا کنند! برای مثال در مورد انتخابات فرمایشی و نمایشی رژیم یا شرکت در تشکلهایی که رژیم آنها را ساخته و بنابر ماهیت شان ضدانقلابی هستند، آنها با جعل تاریخ و کنار گذاشتن تمام تجربیات گذشته، عنوان می کردند که مثلاً یک نامزد کارگری برای انتخابات معرفی شود یا کارگران و دانشجویان در تشکلهای ساخته شده توسط رژیم شرکت کنند. اعلام آمادگی برای شرکت در انتخاباتی که نه آزادی تبلیغ نظرات در آن وجود دارد و نه حتی آراء رأی دهندگان در نتیجه اش اثر گذار است، جز از طریق سرپوش گذاشتن بر ماهیت برگزارکننده آن چطور ممکن است؟ یا شرکت در تشکلی که توده دانشجویان یا کارگران نه اجازه و نه رغبت شرکت در آن را دارند و توسط یک مشت جنایتکار، خبرچین و خائن اداره می شوند (حتی اگر در مورد زیانهای طرز تفکری که شرکت در آن را جایز می داند سکوت کنیم)، آیا اصلاً امکان پذیر است؟ چنین پیشنهادهای تنها در صورتی می توانند معقول باشند که هدف بیان کننده آنها نه اجرائیشان بلکه انحلال جنبش طبقه کارگر و همراه با آن تمام جنبشهای مترقی، به نفع بورژوازی باشد. این انحلال طلبی هر چند با رادیکال ترین عبارات پرده پوشی شده باشد و هر چند فرد بیانگر آن در ذهن خود رادیکال ترین اندیشه ها را داشته باشد، چیزی جز خدمت نا آگاهانه به بورژوازی نخواهد بود.

تروتسکیستها علیرغم تأکید بر نقش حزب طبقه کارگر در گفتار، در عمل افراطی ترین انحلال طلبان بوده اند. آنها با نفی سانترالیسم دمکراتیک، حزب را به صورت دسته بی انضباط و غیر مسئولی به تصویر می کشند که در آن هیچ کس مسئولیت و تعهدی ندارد و گویا در آن همه به صورت یک توده بی شکل پیرامون یک اندیشه متحد شده اند بدون اینکه هیچ وظیفه خاصی برای هر فرد تعریف شود. با چنین تشکیلاتی مسلماً امکان جمع بندی نظرات، انتقاد و تصحیح خط مشی وجود نخواهد داشت زیرا کسی در مورد رفتارش پاسخگو نخواهد بود و هر کس حق خواهد داشت بدون توجه به نظر دیگران، خط مشی خود را دنبال کند.

تضاد میان مارکسیسم و تروتسکیسم تضادی است آشتی ناپذیر. به همین دلیل، در کلیه انقلابات پیروزمند، پیروزی کمونیستها بدون طرد کامل تروتسکیسم بمتابۀ یک ایدئولوژی و جریان ضدانقلابی میسر نگردیده است. در هیچ یک از انقلابات جهان تروتسکیسم نقشی جز اخلال در امر انقلاب و کمک رسانی به ارتجاع نداشته است.

باید توجه داشت که تروتسکیسم نیز مثل انواع مختلف رویونیسم الزاماً خود را آشکارا و با نام و نشان نمایان نمی سازد. به علت شکستهای تاریخی و رسوایی این جریان، کمتر کسی یافت می شود که رسماً خود را تروتسکیست بخواند. تعداد این افراد در ایران انگشت شمار است و در سایر کشورها نیز هیچ گاه از حد محافل میکروسکوپی رقیب یکدیگر که مدام دچار انشعاب می شوند فراتر نرفته اند. ممکن است تروتسکیستها مثل سایر رویونیستهای خائن به طبقه کارگر، تمایلات واقعی خود را مخفی نمایند یا حتی افرادی صادق که تروتسکیسم را از لحاظ تئوریک قبول ندارند، در جریان مبارزه بطور ناخواسته به این انحراف دچار گردند.

همچنین باید توجه داشت که چیزی که باعث شد فعالان جوان در نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ از تروتسکیسم گسست نمایند بیش از اینکه انتقادات و راهنمایی های کمونیستها باشد، نتیجه عملی خط مشی خودشان بود. خیلی از آنها وقتی ایدئولوژی خود را شکست خورده و تمام رؤیاهایشان را بر باد رفته دیدند سرخورده شدند و نه تنها از تروتسکیسم بلکه از سیاست بطور کلی بریدند. هم اکنون نباید اجازه داد آن یأس و سرخوردگی تکرار شود. کمونیستها باید هم از طریق متشکل و آگاه نمودن مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم و نشان دادن تاکتیکها و هدف درست به ایشان و هم از طریق بازگویی تجربیات تاریخی و درسهای گذشته، جریانات انحرافی را پیش از اینکه اثر مخرب شان را بر روی جنبشهای اجتماعی بگذارند طرد نمایند. در این راستا، کتاب حاضر می تواند قسمتی از تجربیات حاصل از مبارزات لنین بر علیه تروتسکیسم را در اختیار خوانندگان گذارد.

ترجمه اولیه این کتاب توسط محمد پورهرمزان انجام شده است که برای تجدید انتشار قسمتهایی از کتاب با متن انگلیسی آثار لنین مقایسه شده اند و تصحیحاتی در متن اولیه وارد گشته است. در پیشگفتار کتاب نیز تصحیحات مختصری انجام شده است. این تصحیحات از این رو ضروری بودند که مترجم کتاب مثل هزاران نفر دیگر توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به قتل رسیده و امکان تصحیح متن پیشگفتار یا ترجمه را نداشته است. با این وجود محتمل است که هنوز نیز اشکالاتی در ترجمه موجود باشند که در این مورد نیز امید است با همکاری و کمک خوانندگان اشتباهات موجود رفع گردند.

تذکر

کتاب حاضر خلاصه ای از ترجمه مقالات، نامه ها و سخنرانی های لنین را در پیوند با مبارزه علیه نظریات و اندیشه های انحرافی ضد مارکسیستی، ضدانقلابی و ماجراجویانه تروتسکی طی دوران طولانی سالهای ۱۹۲۳-۱۹۰۳، دربر دارد.

ترجمه فارسی این آثار از روی متن اصلی آنها در چاپ پنجم روسی دوره ۵۵ جلدی «مجموعه کامل آثار لنین» انجام گرفته است.

قسمتهای خلاصه شده با سه نقطه «...» مشخص شده است.

حواشی و توضیحات مؤلف با علامت ♦ نمایان است. توضیحات دیگری که ذکر آنها برای درک بهتر مطالب مربوطه ضرورت دارد، به ترتیب شماره به بخش حواشی در پایان کتاب انتقال یافته است. برخی از توضیحات که ذکر آنها در ذیل صفحات یا در خود متن (درون پرانتز) ضرور بوده با علامت * از توضیحات مؤلف متمایز شده است.

تروتسکی در سالهای ۱۹۰۱-۱۹۰۳ یک ایسکرایی دو آتشف بود و ریازائف نقش او را در کنگره سال ۱۹۰۳ به عنوان «چماق لنین» توصیف کرد. در پایان سال ۱۹۰۳ تروتسکی یک منشویک دو آتشف می شود یعنی از نزد ایسکرایی ها به نزد اکونومیستها می گریزد و اعلام می کند که «بین ایسکرای قدیم و نو ورطه عمیقی است». در ۱۹۰۴-۱۹۰۵ او از منشویکها روی برمی گرداند و موقعیت متزلزلی را اختیار می کند، گاه با مارتینف (اکونومیست) همکاری می کند و گاه نظریه بی پر و پای چپ «انقلاب پرممانت» را اعلام می نماید. در ۱۹۰۶-۱۹۰۷ به بلشویکها نزدیک می شود و در بهار ۱۹۰۷ اعلام می کند که با روزا لوگزمبورگ هم عقیده است.

در دوره از هم پاشیدگی، پس از مدتها تزلزلات «غیرفراکسیونی» مجدداً به طرف راست می رود و در اوت سال ۱۹۱۲ داخل بلوک انحلال طلبان می شود. اکنون مجدداً از آنها روی برگردانده است ولی در ماهیت امر همان ایده‌های مبتدل آنها را تکرار می نماید.

لنین - مه ۱۹۱۴

از جزوه «نقض وحدت در پرده فریادهای وحدت طلبی»

پیشگفتار

در جهان کنونی پیکار ایدئولوژیک حاد و بغرنجی در جریان است که روز به روز شدت بیشتری کسب می‌کند. در گیر و دار این پیکار انواع گوناگونی از گرایشها و تئوریهای سیاسی پدید می‌آیند که بسیاری از آنها به نحوی از انحاء بازتاب فعالیت سیاسی روزافزون توده‌های مردم هستند. در میان پدیده‌های سیاسی زندگی اجتماعی دوران ما، تروتسکیسم که یک جریان اپورتونیستی مرتبط با نام تروتسکی* است، جای خاص دارد. تروتسکیستها می‌کوشند آن قشرهایی از عناصر غیر پرولتری، خاصه دانشجویان و روشنفکران را که بیش از پیش به عرصه مبارزه سیاسی روی می‌آورند و می‌توانند و باید دوش به دوش طبقه کارگر و پیشاهنگ انقلابی آن به مبارزه برخیزند، از راه صحیح منحرف سازند و به گمراهی بکشانند. در پایان سالهای ۲۰ و اوایل سالهای ۳۰، حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیگر احزاب مارکسیست لنینیست برادر، ماهیت انقلابی نما و روح شکست طلب تروتسکیسم را فاش ساختند و از پی آن این جریان ایدئولوژیک و سیاسی به کلی از عرصه جنبش کارگری و کمونیستی طرد شد، و سازمانهای تروتسکیستی یا به کلی از هم پاشیدند و یا به گروهک های سکتاریست رقیب یکدیگر تجزیه شدند.

طی سالهای اخیر در فعالیتهای هواداران تروتسکیسم جنب و جوش معینی به چشم می‌خورد. در بسیاری از کشورهای سرمایه داری اروپا، آمریکای لاتین و ایالات متحده آمریکا سازمانهای تروتسکیستی فعالیت بیشتری از خود نشان می‌دهند، نشریاتشان زیادتر و تبلیغاتشان شدیدتر و پر سر و صداتر شده است. بدینسان یک جریان سیاسی پدید آمده است که آنرا می‌توان «تروتسکیسم امروزی» یا «نئو تروتسکیسم» نامید.

و اما در پی این عنوان چه واقعیتی نهفته است؟ «نئو تروتسکیسم» در ماهیت خود نه از نظر اصل و منشأ اجتماعی، نه از نظر متدولوژی، نه از نظر سمت گیری سیاسی و نه از نظر شیوه‌های رخنه در جنبش کارگری، تفاوتی با تروتسکیسم قدیمی و معمولی ندارد. طبیعی است که تروتسکیستها در اوضاع و احوال کنونی نمی‌توانند مدام همان تزه‌های کهنه تروتسکی را بکار برند. نظریات آنان گاهگاه در زمینه‌های معینی تغییر می‌کند و شکل تازه به خود می‌گیرد. ولی اینها فقط تلاشی است برای دمساز کردن تروتسکیسم با اوضاع و احوال جدید به منظور دستیابی به همان هدفهای قدیمی.

امروز که تناقضات و تضادهای طبقاتی آشتی ناپذیر در جامعه سرمایه داری حدت فوق العاده کسب کرده، نفوذ ایدئولوژیک در توده‌ها برای بورژوازی انحصارگر بیش از پیش دشوار شده است. به همین جهت بورژوازی می‌کوشد از گسترش فعالیت سیاسی توده‌ها جلوگیری کند و یا انرژی انقلابی آنان را به راه غلط سوق دهد. برای این هدف از انواع نظریات انقلابی نما، و از آن جمله تروتسکیسم، استفاده می‌شود و علت آن هم روشن است: جمله پردازی چپ و انقلابی نمایی کوچکترین خطری برای جامعه سرمایه داری پدید نمی‌آورد. بیهوده نیست که

* ل.د. تروتسکی (برونشتین - Bronstein) (۱۸۷۹-۱۹۴۰) از سال ۱۸۹۷ وارد جنبش سوسیال دمکراسی شد. نخست در اردوی منشویکها موضع گرفت و سپس سانتریست شد. تابستان سال ۱۹۱۷ به عضویت حزب بلشویک درآمد. از سال ۱۹۱۷ تا سال ۱۹۲۷ عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی بود. به هنگام انقلاب اکتبر صدر شورای شهر پتروگراد، در نخستین هیئت دولت شوروی کمیسر ملی امور خارجه و سپس کمیسر ملی نیروهای زمینی و دریایی بود. تروتسکی بارها علیه مشی حزب به مخالفت برخاست و مورد انتقاد کوبنده لنین قرار گرفت. در سال ۱۹۲۷ از حزب اخراج شد.

روزنامه‌ها، مجلات و بنگاه‌های نشریات بورژوازی و لیبرال اکنون نوشته‌های تروتسکی و هوادارانش را به حد وفور منتشر می‌سازند.

تروتسکیست‌ها که تا حدودی عقاید و روحیات بخشی از قشرهای غیر پرولتر و برخی از گروه‌های روشنفکر و دانشجو را منعکس می‌سازند، می‌کوشند نظریات سیاسی معیوب و مقلوب به آنان تحمیل کنند و آنها را به راه اعمال ماجراجویانه سوق دهند. تروتسکیست‌ها مدام از «امکانات استفاده نشده» ای سخن می‌گویند که گویا در صورت استفاده از آنها سیر انقلاب تسریع خواهد شد. آنها شعارهای «انقلابی» بلند بانگ اعلام می‌دارند ولی در عمل چیزی جز محفل‌گرایی، خرده کاری، تفرقه، اعمال نسنجیده و نابخردانه و دنباله روی از جناح «چپ» بورژوازی برای ارائه ندارند. این همان اپورتونیزم «چپ» تمام عیار است.

اپورتونیزم «چپ» همیشه یکی از خطرناک‌ترین دشمنان جنبش انقلابی بوده است که مارکس، انگلس، لنین و همزمانشان همیشه بطور آشفتگی ناپذیر علیه آن مبارزه کرده‌اند. اپورتونیزم «چپ» محصول کامل روحیه انقلابیگری خرده بورژوازی است. وقتی خرده بورژوازی مواضع انقلابی اتخاذ می‌کند، چنانچه در جریان زندگی انقلابی بر حسب تجربه خود و همچنین در نتیجه خط مشی صحیح حزب انقلابی پرولتاریا به ضرورت نقش رهبری پرولتاریا معتقد شود، آنگاه روحیه انقلابیگری خرده بورژوازی به استقبال روحیه انقلابیگری پرولتری می‌شتابد. ولی وقتی خرده بورژوازی یا برخی از عناصر آن در جریان مبارزه انقلابی به سوی بورژوازی کشش پیدا می‌کنند و به مخالفت با رهبری طبقه کارگر و پیشاهنگ انقلابی آن بر می‌خیزند، وضع عوض می‌شود و آنگاه انقلابیگری خرده بورژوازی ناگزیر به مانع راه جنبش انقلابی بدل می‌گردد.

اپورتونیزم «چپ» و اپورتونیزم راست دو روی یک مدالند، سر و ته یک کرباسند: اپورتونیزم‌های راست جنبش انقلابی را ضعیف می‌کنند، زیرا از مبارزه علیه بورژوازی امپریالیست سر باز می‌زنند و راه سازش با آنها در پیش می‌گیرند. اپورتونیزم‌های «چپ» نیز با آنکه سازش با بورژوازی را با هیاهو محکوم می‌سازند، از آنجا که برخی از واحدهای جنبش را به ماجراجویی‌های فلاکت‌آور می‌کشانند، در عمل جنبش را ضعیف می‌کنند. اپورتونیزم راست و اپورتونیزم «چپ» هر دو دارای پایه ایدئولوژیک واحدی هستند که بی باوری به نیروی انقلابی طبقه کارگر و پیشاهنگ سیاسی آن است.

تروتسکیست‌های امروزی در تبلیغات خود چپ و راست به عوامفریبی‌های سیاسی دست می‌زنند. آنها نیز مانند خود تروتسکی در حرف سخت از وفاداری به لنین دم می‌زنند، ولی فقط برای آنکه تروتسکیسم را جایگزین لنینیسم سازند. آنها تروتسکی را هم‌رمز وفادار لنین و حتی یگانه ادامه دهنده راه او جلوه می‌دهند.

ولی ببینیم آنها دروغ به این بزرگی را با چه حسابی به میان می‌کشند؟ ظاهراً با این حساب که بسیاری از کسانی که در جنبش کارگری و جنبش آزادیبخش ملی شرکت دارند، خاصه جوانان، از محتوی آن مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک که در درون بلشویسم انجام گرفت و منجر به طرد جریانات انحرافی از قبیل تروتسکیسم شد، بی‌خبرند و نمی‌دانند که بلشویسم در مبارزه با چه دشمنانی رشد یافت و آبدیده شد.

برای دریافت ماهیت تروتسکیسم امروزی و دریدن نقاب آن باید به منشأ آن بازگشت و به تجارب حاصله در مبارزه ایدئولوژیک علیه آن رجوع کرد و براهین اساسی سیاسی و ایدئولوژیک را که لنین در جریان این مبارزه بیان داشته و اکنون نیز به اعتبار کامل خود باقی است، یادآور شد.

کتاب حاضر یک سلسله از مقالات، نامه‌ها و سخنرانی‌های لنین را طبق ترتیب زمانی آن دربر دارد. این آثار که نشانگر مسیر طولانی مبارزهٔ ایدئولوژیک آشتی‌ناپذیر لنین و بلشویکها علیه تروتسکیسم هستند، ماهیت ضد مارکسیستی عقاید و نظریات تروتسکی را به نحو مقنع مبرهن می‌دارند و بدینسان کذب دعاوی مبلغین بورژوای امروز را که طبق آن گویا میان لنین و تروتسکی تضاد اصولی بنیادی وجود نداشته و اختلاف نظرهای آنها فقط گهگاهی و گذرا بوده است، فاش می‌سازند. تروتسکی همیشه خصم ایدئولوژیک لنینسم بوده است. تروتسکی ضمن اعلامیه‌ای صریحاً نوشت که او و روزنامه‌اش تحت عنوان ناشه اسلوو ("Nashe Slovo" - «سخن ما») علیه لنینسم مبارزهٔ ایدئولوژیک انجام خواهند داد.*

نخستین مقالات و سخنرانی‌هایی که بخشی از هر یک از آنها در این کتاب به چاپ رسیده است، سرآغاز مبارزهٔ لنین را علیه مواضع ایدئولوژیک تروتسکی نشان می‌دهد. عرصهٔ این مبارزه کنگرهٔ دوم حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه در سال ۱۹۰۳ بود (رجوع شود به توضیح شمارهٔ ۱ در بخش حواشی).

در آن دوران جنبش کارگری روسیه اوج گرفته و فعالیت آن عرصهٔ گسترده‌ای پیدا کرده بود. سوق تظاهرات و اقدامات پراکنده و بطور عمده خودانگیخته (خودبخودی) کارگران به راه مبارزهٔ طبقاتی آگاهانه، نیاز به یک حزب انقلابی مارکسیستی داشت. کنگرهٔ دوم که چنین حزبی در آن پی ریزی شد، مرحلهٔ بسیار مهمی در این راه بود. وقتی کنگره به بحث پیرامون برنامه و اساسنامهٔ حزب پرداخت، دو خط مشی در برابر یکدیگر قرار گرفتند: خط مشی انقلابی و خط مشی اپورتونیستی. تروتسکی در اردوی اپورتونیستها موضع گرفت و در زمینهٔ مسائل برنامه و سازمان به مخالفت با مشی انقلابی لنین برخاست. طرح برنامهٔ حزب حاوی حکم بنیادی مارکسیستی دیکتاتوری پرولتاریا یعنی حکم مربوط به تصرف قدرت سیاسی به دست طبقهٔ کارگر بود. تروتسکی در گفتار با این حکم مخالفت نمی‌کرد، ولی نظریه‌ای را بیان می‌داشت که عملاً با نظریهٔ اپورتونیستهای اروپای غربی و منشویکهای روسیه، مطابقت داشت. به موجب این نظریه دیکتاتوری پرولتاریا فقط در صورتی تحقق پذیر بود که پرولتاریا اکثریت مردم را تشکیل داده باشد. این شیوهٔ طرح مسئله در اوضاع و احوال روسیهٔ آنزمان، حل مسئله را برای مدتی نامعلوم به تعویق می‌انداخت. انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷، بطوری که می‌دانیم، بطلان کامل این نظریهٔ اپورتونیستی و صحت مطلق نظریات لنین و همفکران او را، به ثبوت رساند.

وقتی کنگره به بررسی مسائل مربوط به سازمان حزب پرداخت، موضعگیری اپورتونیستی تروتسکی با وضوح خاصی نمودار شد. برخورد او به مادهٔ اول اساسنامه یعنی ماده‌ای که شرایط عضویت حزب را تعیین می‌کرد، این مطلب را روشن ساخت (رجوع شود به توضیح شمارهٔ ۲ در بخش حواشی). به موجب نظریهٔ لنین کسی عضو حزب شناخته می‌شد که به یکی از سازمانهای حزب متعلق باشد، زیر رهبری این سازمان فعالیت کند، تابع قرارهای آن باشد و انضباط حزب را مراعات کند. این خواستها معرف خصلت و نقش حزب به عنوان بخش متشکل و پیشاهنگ و رهبر سیاسی طبقهٔ کارگر بود.

مارتف (رجوع شود به توضیح شمارهٔ ۳ در بخش حواشی) و نیز تروتسکی که از فرمول پیشنهادی مارتف دربارهٔ مادهٔ اول اساسنامه پشتیبانی می‌کرد، بر خلاف لنین بر آن بودند که هر اعتصاب‌کننده‌ای می‌تواند عضو حزب باشد بی‌آنکه الزام به شرکت در یکی از سازمانهای آن

* ناشه اسلوو، شماره مورخ ۲۵ نوامبر سال ۱۹۱۵ - این روزنامه از ژانویه سال ۱۹۱۵ تا سپتامبر سال ۱۹۱۶ در پاریس انتشار می‌یافت.

و پیروی از انضباط حزب داشته باشد. دادن حق عضویت حزب به کسانی که در هیچ سازمان حزبی مشخص شرکت ندارند، معنایش گشودن کامل درهای حزب به روی همراهان تصادفی پرولتاریا بود. لنین می گفت: «اگر ما، ده تن داشته باشیم که کار کنند بی آنکه عضو حزب نامیده شوند (عناصر فعال واقعی هم پی عنوان نمی دوند)، بهتر از آنست که یک یاوه پرداز از حق و امکان عضو حزب بودن برخوردار باشد» (از سخنرانی لنین به هنگام بحث پیرامون اساسنامه حزب - ۲ اوت سال ۱۹۰۳).

حزب در کنگره دوم به دو جناح بلشویکها و منشویکها منشعب شد. بلشویکها به پیروی از لنین و با تکیه بر توده کارگران و دهقانان، حزب انقلابی یکپارچه‌ای پی ریختند که توانست در پیشاپیش صفوف زحمتکشان روسیه جای گیرد و علیه تزاریسیم و در راه دمکراتیزه کردن سراپای زندگی سیاسی و اجتماعی و تحقق انقلاب اجتماعی و نوسازی بنیادی جامعه بر پایه اصول سوسیالیسم به پیکار برخیزد. منشویکها و تروتسکیستها که در مواضع رفرمیسم باقی ماندند، اندک اندک تمام نفوذ خود را در جنبش انقلابی از دست دادند.

در ژانویه سال ۱۹۰۵ انقلاب در روسیه آغاز شد و این انقلاب خصلت بورژوا دمکراتیک داشت و پیروزی آن می بایست به برچیدن بساط سلطنت مطلقه و استقرار جمهوری دمکراتیک بیانجامد. تواناترین نیروی محرکه این انقلاب پرولتاریا بود (و همین امر هم نشانگر تفاوت بنیادی این انقلاب با انقلابهای بورژوا دمکراتیک دیگری بود که در ادوار پیشتر در برخی از کشورهای اروپای غربی روی داده بود). پرولتاریا در اتحاد با دهقانان و در اوضاع و احوالی که بورژوازی سعی داشت انقلاب را تحت کنترل خود درآورد و از آن برای رسیدن به نتایج مورد نظر خودش سود جوید، در راه پیروزی انقلاب پیکار می کرد. در مرحله بعدی انقلاب، پرولتاریا می بایست مبارزه در راه فرارویی انقلاب بورژوا دمکراتیک و تبدیل آن به انقلاب سوسیالیستی را رهبری کند.

یکی از مسائل عمده آن دوران، مسئله چگونگی تشکیل دولت موقت انقلابی پس از سرنگون ساختن تزاریسیم بود. بلشویکها بر آن بودند که این دولت باید بیانگر منافع طبقات انقلابی باشد و به بیان دیگر دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان را مستقر سازد.

منشویکها و تروتسکی درباره انقلاب و نیروهای محرکه آن نظریه دیگری داشتند. منشویکها بر آن بودند که در انقلاب روسیه نیز مانند انقلابهای بورژوایی پیشین اروپای غربی، رهبری باید به دست بورژوازی باشد و در صورت پیروزی این انقلاب، قدرت سیاسی باید به وی انتقال یابد. به زعم آنان پرولتاریا نباید اهداف طبقاتی خود را در نقطه مقابل اهداف بورژوازی قرار دهد، بلکه فقط باید در تمام زمینه‌ها بی چون و چرا از بورژوازی پشتیبانی کند. منشویکها امکانات انقلابی دهقانان را به کلی نادیده می انگاشتند. تروتسکی در این دوران نظریه افراطی دیگری را بیان می داشت و تئوری «انقلاب پرممانت» (Permanent) را به میان می کشید. این تئوری بدلی یک تئوری میان تهی به ظاهر «چپ» بود که تروتسکی از پارووس (Parvus - رجوع شود به توضیح شماره ۵ در بخش حواشی) به عاریت گرفته بود. این تئوری شرایط و اوضاع و احوالی را که انقلاب در آن انجام می گرفت، به کلی نادیده می انگاشت. تروتسکی مدعی بود که طبقه کارگر می تواند یکه و تنها، بدون هیچ متحدی به حکومت برسد. او شعار می داد: «مرده باد تزار، زنده باد حکومت کارگری». این شعار، میلیونها دهقان را که در واقع نیروی انقلابی پرتوانی را در پیکار برای برانداختن بازمانده‌های مناسبات فئودالی کهنه در ده تشکیل می دادند، از پرولتاریا دور می کرد و پرولتاریا را منفرد می ساخت. بدینسان تروتسکی با دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان مخالفت می ورزید، مرحله بورژوا دمکراتیک را نفی می کرد و تئوری کذایی خود را درباره «انقلاب پرممانت» در نقطه مقابل

نظریهٔ لنین راجع به خصلت و نیروهای محرکهٔ انقلاب قرار می‌داد و با تئوری لنین دربارهٔ ضرورت فرارویی انقلاب بورژوا دمکراتیک و تبدیل آن به انقلاب سوسیالیستی، به کلی مخالف بود.

انقلاب سالهای ۱۹۰۷-۱۹۰۵ روسیه به هدفهای خود دست نیافت و شکست خورد. سالهای ارتجاع سیاه فرا رسید. تزاریسیم ضربات خود را بیش از همه بر حزب طبقهٔ کارگر وارد می‌ساخت. اوضاع و احوالی که اکنون حزب در آن فعالیت می‌کرد، به کلی عوض شده بود. در چنین اوضاع و احوالی لنین بر آن بود که مهم‌ترین وظیفهٔ اکنون عبارتست از حفظ حزب انقلابی بر بنیاد استوار مواضع مارکسیستی. می‌بایست برای درآمیختن اشکال فعالیت پنهانی و علنی مهارت لازم را به دست آورد تا رشته‌های ارتباط حزب با توده‌ها را مستحکم کرد. تجمع نیرو، بررسی و تحلیل تجارب و درسهای انقلاب و آماده شدن برای پیکارهای جدید علیه سلطنت مطلقه - چنین بود وظایفی که حزب در آن دوران تمام مساعی خود را برای تحقق آنها بکار می‌برد. بلشویکها این وظایف را ضمن مبارزه در دو جبهه عملی می‌ساختند: مبارزه علیه اپورتونیستهای راست و علیه اپورتونیستهای «چپ». اپورتونیستهای راست منشویکهای انحلال طلب بودند (رجوع شود به توضیح شماره ۱۴ در بخش حواشی). این عناصر که از ارتجاع ترسیده بودند، انحلال حزب انقلابی پرولتری را طلب می‌کردند و خواستار آن بودند که بجای این حزب یک حزب مجاز رفرمیستی تشکیل شود. اپورتونیستهای «چپ» یعنی اتزوویستها (otzoviste - رجوع شود به توضیح شماره ۱۵ در بخش حواشی)، برعکس در چنان اوضاع و احوالی خواستار عمل انقلابی بی‌درنگ بودند و می‌گفتند نمایندگان طبقهٔ کارگر که در مجلس دومای دولتی (رجوع شود به توضیح شماره ۸ در بخش حواشی) و در سایر سازمانهای مجاز شرکت دارند، باید از آنجا فراخوانده شوند. آنها بدینسان حزب را به راه ماجراجویی، گسیختگی پیوند با توده‌ها و سکتاریسم می‌کشانیدند. انحلال طلبان و اتزوویستها موجودیت حزب را جداً به خطر انداخته بودند. لنین در این زمینه می‌نویسد: «حزب سوسیال دمکرات می‌بایست یا نابود شود و یا خود را از این جریانها برهاند».

و اما تروتسکی در این اوضاع و احوال بحرانی چه روشی اتخاذ کرده بود؟ او در اردوی سانتریست‌ها (رجوع شود به توضیح شماره ۹ در بخش حواشی) موضع گرفته بود و دعوی داشت که «مافوق فراکسیون‌ها» قرار دارد. ولی اینطور نبود. تروتسکی و هوادارانش با این ادعا که بلشویکها و منشویکها تفاوت اصولی با هم ندارند و مبارزهٔ میان آنها کشمکش میان دو گروه روشنفکر برای نفوذ در «پرولتاریای از لحاظ سیاسی ناپخته» است، آنها را - بخاطر به اصطلاح پیشرفت امر مشترک - به وحدت دعوت می‌کردند. این «وحدت» می‌بایست تمام گرایش‌های درون حزب را، صرف نظر از اینکه نسبت به جریان انحلال طلبی و اتزوویسم چه روشی دارند، دربر گیرد. تروتسکیستها امیدوار بودند که بعدها زیر لوای چنین «وحدت» کاذبی بتوانند مشی لنینی مبارزه علیه اپورتونیسم را براندازند و رهبری حزب را به چنگ آرند. آنها نیز مانند انحلال طلبان حملاتشان را در درجهٔ اول علیه حزب انقلابی مارکسیستی که در محیط ارتجاع لگام گسیخته نیز قادر بود نقش پیشاهنگ پرولتاریا را در پیکار انقلابی ایفا کند، متوجه می‌ساختند. تروتسکیستها از یک حزب رفرمیست، که از هر جهت آشکار باشد، پشتیبانی می‌کردند.

بلشویکها به رهبری لنین، وحدت با اپورتونیستها را با قاطعیت تمام رد کردند. آنگاه تروتسکیستها تصمیم گرفتند خودشان با تمام عناصر ضدحزبی بلوک واحد تشکیل دهند و بدینسان بود که بلوک کذایی ماه اوت پدید آمد. ولی این بلوک که بر بنیاد اپورتونیستی و ضد مارکسیستی تشکیل شده بود، به زودی از هم فروپاشید و تلاش تروتسکیستها برای ایجاد یک

حزب سانتریست خرده بورژوازی در روسیه عقیم ماند. لنین ضمن مقالات خود تحت عنوان «درباره دیپلماسی تروتسکی و یک پلاتفرم حزبی مشخص» و «فروپاشی بلوک «اوت»» و نیز در یک سلسله از آثار و مقالات دیگر خود خصلت طبقاتی مبارزه درون حزبی این دوران جنبش سوسیال دمکراسی روسیه را، مورد تحلیل مارکسیستی عمیق قرار داده است.

حزب بلشویک در دوران نخستین جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۸-۱۹۱۴)، کار آماده ساختن توده‌ها برای سرنگون کردن سلطنت مطلقه را ادامه داد. این فعالیت همراه با مبارزات شدیدی علیه سوسیال شووینیسیم، سانتریسم و سکتاریسم «چپ»، انجام می گرفت. تمام این اشکال اپورتونیسیم نفوذ بورژوازی را در عرصه جنبش کارگری رسوخ می دادند. تروتسکی طی تمام این سالها بی آنکه از چارچوب منشویسم خارج شود، به تبلیغ سانتریسم و کائوتسکیسم مشغول بود و به بیان دیگر در این سالها نیز مانند ادوار گذشته در پرده فریادهای «وحدت طلبی» به دفاع از وحدت با تمام اپورتونیست ها «صرف نظر از اصل و منشأ فراکسیونی آنان»، برمی خاست. تروتسکی در برابر شعارهای تاکتیکی بلشویکها درباره تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی و شکست دولت خودی یعنی شعارهایی که توده‌ها را عملاً به ضرورت سرنگونی سلطنت مطلقه واقف می ساخت، شعارهای سانتریستی خود را اعلام می داشت. این شعارها عبارت بودند از: «صلح به هر قیمت» (یعنی از آن جمله از طریق اتحاد با دولتهای امپریالیستی) و «نه پیروزی و نه شکست» (یعنی: حفظ وضع موجود و بالنتیجه حفظ تسلط امپریالیسم).

لنین در این سالها نظریات تروتسکی را درباره خصلت دوران امپریالیسم و دورنمای انقلاب سوسیالیستی و نیروهای محرکه آن مورد انتقاد کوبنده قرار می داد و ثابت می کرد که تروتسکی به تئوری کائوتسکی درباره «اولترا امپریالیسم» که تضادهای بنیادی امپریالیسم را نفی می کند و این سیستم را عملاً خلل ناپذیر جلوه می دهد، معتقد است. از همین مبدأ بود که تروتسکی به این دعوی تسلیم طلبانه رسید که سوسیالیسم نمی تواند نخست تنها در یک کشور پیروز شود و پرولتاریا هم متحد طبقاتی ندارد.

بلشویکها با دریدن نقاب سوسیالیست نما و انقلابی نما از چهره تروتسکی و هوادارانش، در اوایل سال ۱۹۱۷ از نظر سیاسی آنها را منفرد ساختند. لنین می گفت: «این عناصر با طبقه کارگر روسیه کوچکترین پیوندی نداشته‌اند و ندارند. نباید پیشیزی به آنها اعتماد کرد».* وقتی تروتسکی خود را با چنین وضعی روبرو دید، دست به مانور زد. او حتی نظریات خود را مورد انتقاد قرار می داد و می کوشید چنین جلوه گر سازد که گویا میان او و بلشویکها در واقع اختلاف نظر اصولی وجود ندارد.

در سال ۱۹۱۷، کمی پس از انقلاب بورژوا دمکراتیک فوریه، تروتسکی از خارجه به پتروگراد** رفت و به «سازمان مژرایوننتسی (Mezhraiontsy – بین النواحی) سوسیال دمکراتهای متحد» که قریب ۴۰۰۰ عضو داشت، پیوست. در اوت سال ۱۹۱۷ اعضای سازمان «بین النواحی» اعلام داشتند که با بلشویکها اختلاف نظری ندارند و وارد حزب کارگری سوسیال دمکرات (بلشویک) روسیه شدند. تروتسکی و هوادارانش نیز به همراه آنها وارد حزب شدند. ولی بطوری که رویدادهای آینده نشان داد، تروتسکی در مواضع سابق خود باقی ماند.

* لنین، «مجموعه نامه‌ها»، جلد چهارم، ص ۳۵، ترجمه آلمانی.

** پتروگراد – این شهر که در سال ۱۷۰۳ بنیاد نهاده شد تا سال ۱۹۱۴ یعنی تا آغاز نخستین جنگ جهانی در منابع گوناگون به نامهای مختلف: «سانکت پتربورگ»، «سان پترزبورگ»، «سن پترزبورگ»، «پترزبورگ» و «پتربورگ» یاد شده است. از سال ۱۹۱۴ تا سال ۱۹۲۴ «پتروگراد» نامیده می شد و در سال ۱۹۲۴، پس از مرگ لنین، «لنینگراد» نامیده شد.

انقلابیگری کاذب معمولاً و به ویژه در سرپیچ‌های تند تاریخ، ناستواری خود را زیر پوششی از جمله پردازیه‌های انقلابی نمای چپ پنهان می‌دارد. موضع‌گیری تروتسکی نیز دارای همین خصیصه بود. تروتسکی در مهم‌ترین و حساس‌ترین لحظه گسترش انقلاب سوسیالیستی یعنی به هنگام تدارک و تحقق قیام مسلحانه اکتبر، پیشنهاد می‌کرد که قیام پیش از برگزاری دومین کنگره شوراهای*، صورت نگیرد و پیشنهاد خود را نیز به الفاظ فریبنده می‌آراست که ضمن آن ادعا می‌شد ساده‌ترین راه حل مسئله قدرت آنست که قیام همزمان با تشکیل دومین کنگره شوراهای انجام گیرد تا این کنگره تصرف قدرت را اعلام کند. لنین در مقاله خود تحت عنوان «بحران فراز آمده است» نوشت: «تا لحظه تشکیل کنگره شوراهای «در انتظار نشستن»، حماقت محض است، زیرا معنای این کار اتلاف هفته‌ها وقت خواهد بود و حال آنکه در لحظه کنونی چند هفته و حتی چند روز، تکلیف همه چیز را معلوم خواهد کرد. معنای این کار بزدلی نشان دادن و از تصرف قدرت چشم پوشیدن است، زیرا تحقق این امر در روزهای ۱-۲ نوامبر**، دیگر غیرممکن خواهد بود (هم از نظر سیاسی و هم از نظر فنی، زیرا تا روزی که بطور احمقانه برای قیام «تعیین شده است»، واحدهای قزاق را گرد خواهند آورد)»***.

پس از پیروزی انقلاب اکتبر زحمتکشان روسیه به پی ریزی دولت سوسیالیستی برخاستند. لنین بر آن بود که انقلاب روسیه توان نوسازی کامل سوسیالیستی زندگی اقتصادی و سیاسی جامعه را خواهد داشت. تروتسکی با این عقیده موافق نبود و ادعا می‌کرد که سرنوشت جمهوری شوروی کاملاً وابسته به پیروزی انقلاب در کشورهای اروپای غربی خواهد بود. او ضمن نفی قطعی امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور تنها، اعلام می‌داشت که: «فقط انقلاب اروپاست که می‌تواند ما را به مفهوم واقعی کلمه نجات بخشد»****. تروتسکی ضمن مذاکرات صلح با آلمان نیز که در برست لیتوفسک انجام می‌گرفت، همین نظر را ملاک عمل خود قرار داده بود. روسیه شوروی آنروزهای در وضع بسیار دشواری قرار داشت. جنگ ادامه داشت و پایان دادن بدان مهم‌ترین وظیفه به شمار می‌رفت. ولی دولت‌های انگلستان، فرانسه و ایالات متحده آمریکا، به دعوتی که دولت شوروی از تمام دول محارب برای عقد قرارداد صلح عمومی مبتنی بر بنیاد دمکراتیک، به عمل آورده بود، پاسخ رد دادند. بدین جهت دولت شوروی در نوامبر سال ۱۹۱۷ با آلمان قیصری و متحدینش، در برست لیتوفسک به مذاکرات صلح پرداخت. حفظ دستاوردهای انقلاب اکتبر و تحکیم پایه‌های حکومت شوروی، به تأمین یک تنفس در جنگ نیاز داشت. لنین با توجه بدین وضع خواستار عقد بی‌درنگ قرارداد صلح با آلمان بود. استراتژی و تاکتیک لنین در مورد این مسئله با مخالفت شدید تروتسکی روبرو شد. او که ریاست هیئت نمایندگی شوروی را در مذاکرات به عهده داشت، از رهنمودهای مستقیم لنین تمرد کرد و در پاسخ اتمام حجت ۲۷ ژانویه (۹ فوریه به تقویم جدید) ۱۹۱۸ آلمان، فرمول کذایی «نه جنگ، نه صلح» را اعلام داشت که مفهوم زیر از آن مستفاد می‌شد: ما قرارداد صلح امضا نمی‌کنیم، جنگ را پایان یافته می‌شماریم و به ترخیص ارتش می‌پردازیم. همزمان با آن، تلگرامی برای

* نخستین کنگره شوراهای در ۳ ژوئن سال ۱۹۱۷ برگزار شده بود.

** قیام مسلحانه اکتبر یا انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ به تقویم قدیم مطابق با ۷ نوامبر به تقویم جدید صورت گرفت. در اینجا «روزهای ۱-۲ نوامبر» به تقویم قدیم است که طبق تقویم جدید با ۱۳-۱۴ نوامبر مطابقت دارد.

*** لنین، کلیات آثار، جلد ۲۶، ص ۶۰، چاپ چهارم روسی.

**** «هفتمین کنگره فوق العاده حزب کمونیست (بلشویک) روسیه». متن تندنویسی صورت جلسات، ص ۶۵، مسکو، چاپ روسی.

سرفرماندهی کل جبهه فرستاد و در آن فرمان ترخیص ارتش را داد. لنین بلافاصله پس از آگاهی از این واقعه، رهنمودی درباره لغو فرمان خودسرانه تروتسکی صادر کرد. این عمل ماجراجویانه تروتسکی ره آورد مستقیم مشی او در زمینه «تازاندن» انقلاب و «تسریع» حوادث انقلابی در خارج از روسیه بود و از بی اعتقادی او به امکان حفظ حکومت شوروی ناشی می شد. او انقلاب اکتبر را فقط «مشعلی» تلقی می کرد که می بایست آتش انقلاب اروپا و انقلاب جهانی را برافروزد. تروتسکی حاضر بود بزرگترین دستاورد توده‌های زحمتکش روسیه یعنی حکومت شوروی را در راه تئوری کذایی «انقلاب پرماننت» و تز خود درباره «انقلاب جهانی به هر قیمت»، فدا کند. در نتیجه همین امر مشی «ماوراء انقلابی» تروتسکی با هدفهای دول متجاوز امپریالیستی و نیز ملاکان و بورژواهای ضدانقلابی درون کشور که امید خود را برای برانداختن جمهوری شوروی از دست نداده بودند، پیوند خورد.

لنین در همان حال که وجود پیوند مستقیم میان پیکار ضدامپریالیستی پرولتاریای کشورهای دیگر و نوسازی انقلابی روسیه را تصریح می کرد، برخلاف غیبه‌گویی‌ها و پیشگویی‌های «پیغمبرانه» تروتسکی، حفظ جمهوری شوروی را به عنوان پایگاه و تکیه گاه جنبش آزادیبخش خلقهای جهان، مهم ترین وظیفه زحمتکشان روسیه اعلام می داشت و از دست رفتن حکومت شوروی را ضربتی مرگبار برای امر سوسیالیسم در سراسر جهان می دانست.

به هنگام انعقاد صلح برست لیتوفسک، حزب با حملات شدید کسانی روبرو شد که خود را «کمونیست چپ» (رجوع شود به توضیح شماره ۸۰ در بخش حواشی) می نامیدند و لنین آنها را «پهلوانان عبارت پردازی چپ» می نامید. «کمونیستهای چپ» خواستار جنگ انقلابی بیدرنگ علیه امپریالیسم آلمان و امپریالیسم جهانی بودند. پهلوانان عبارت پردازی «چپ» حزب را به اپورتونیسم و خیانت به منافع و مصالح پرولتاریای روسیه و سراسر جهان متهم می ساختند. تروتسکی فعالیت کمونیستهای «چپ» را توجیه می کرد و با آنها همبستگی داشت. او مدعی بود که با امتناع از صلح با آلمان می توان در پرولتاریای آلمان تأثیر انقلابی اعمال کرد. تروتسکیستها با استناد به گسترش جنبش انقلابی در اروپای غربی، می کوشیدند مواضع خود را مستحکم سازند. آنها حتی لحظه مشخص سقوط امپریالیسم و زمان آغاز انقلاب در دیگر کشورها را پیشگویی می کردند. غیبه‌گویی‌های آنان بر پایه این نظریه ضد مارکسیستی مبتنی بود که گویا می توان از جنگ برای «تازاندن» انقلاب جهانی و تسریع سقوط نظام امپریالیستی استفاده کرد.

لنین با قاطعیت تمام به مخالفت علیه نظریات هواداران «جنگ انقلابی» برخاست و بی پایگی کامل این نظریات را در اوضاع و احوال مشخص سال ۱۹۱۸ به ثبوت رسانید. روسیه شوروی در آن زمان از نظر اقتصادی وضع بسیار دشواری داشت. جنگ نیروی کارگران و دهقانان را به ته کشانده و آنها را به کلی فرسوده کرده بود. ارتش انقلابی وجود نداشت. در چنین وضعی تبلیغ جنگ انقلابی در حکم بازی ماجراجویانه و تبهکارانه با سرنوشت کشور شوروی بود.

بار دیگر صفت مشخصه تروتسکیستها و دیگر قهرمانان عبارت پردازی «چپ» که به اوضاع و احوال عینی بی اعتنا بودند و امیدها و آرزوهای توده‌ها و روحیات و توقعات آنان را نادیده می انگاشتند، نمودار شد. تروتسکیستها می پنداشتند که سمت حرکت تاریخ را آنان تعیین می کنند، نه توده‌های خلق.

قرارداد صلح برست در ماه مارس سال ۱۹۱۸ به امضا رسید. تنفس در جنگ علیرغم مقاومت تروتسکیستها، تأمین شد و در پرتو آن حکومت شوروی توانست وضع خود را تحکیم بخشد و ارتش سرخ را برای دفاع از دستاوردهای انقلاب بنیاد نهد.

تنفس کوتاهی که در جنگ به دست آمده بود، در نتیجه مداخله مسلحانه خارجی و جنگ داخلی (در سالهای ۱۹۲۰-۱۹۱۸)*، قطع شد. ولی جمهوری شوروی این مداخله مسلحانه و ضدانقلاب نیروهای گارد سفید را درهم شکست. سرانجام کشور توانست در محیط صلح به ساختمان بپردازد.

در این دوران گذار، گروههای اپوزیسیونی که نظریات و روحیات لایه‌های خرده بورژوازی شهر و ده و وحشت آنها را از دشواریهای آن زمان منعکس می ساختند، در صفوف حزب به جنب و جوش آمدند. فعالیت تفرقه جویانه عناصر اپوزیسیون نشان می داد که آنها به نیروی حزب و خلق و به توان آنان برای حل مسائل دشوار ساختمان سوسیالیسم ایمان ندارند. این عناصر تحت عنوان برخورد خلاق به مسائل حاد، نقش رهبری حزب را در سیستم دیکتاتوری پرولتاریا نمی کردند و می کوشیدند پایه‌های وحدت و انضباط حزب را متزلزل سازند و نفوذ حزب را در میان توده‌ها تضعیف کنند.

مسبب عمده حدت مبارزه درون حزبی، تروتسکی بود. او در این دوران خواستار «استحاله دولتی اتحادیه‌های صنفی»** بود و پیشنهاد می کرد که اتحادیه‌ها را با ارگانهای تولیدی و اقتصادی درآمیزند و وظایف اداری - تولیدی و اقتصادی را به چنین ترکیبی که برای انجام این وظایف مناسب نبود، بسپارند. تروتسکی شیوه‌های اقناعی را رد می کرد و خواستار بکار بردن شیوه‌های اداری فوق العاده‌ای در اتحادیه‌ها و در عرصه تولید بود که در ماهیت امر خصلت نظامی داشتند. او بدون هیچ دلیلی دعوی می کرد که اتحادیه‌ها دچار بحران شده‌اند و پیشنهاد می کرد در قبال آنها «تدابیر سازمانی شدید و قاطع» اتخاذ گردد، اتحادیه‌ها از سر تا پا «خانه تکانی» شوند، بر رأس آنها افرادی گماشته شوند که قادر باشند «پیچها را سفت کنند» و در کار با توده‌ها شیوه‌های اجبار معمول دارند. سرمشقی که او برای اینکار پیشنهاد می کرد کمیته مرکزی اتحادیه راه آهن و کشتیرانی (موسوم به «تسکتران» - "Tsektran") بود که خود در آن چنین شیوه‌هایی را بکار می برد. تحقق پیشنهادهای تروتسکی کار را به ایجاد تفرقه در میان طبقه کارگر و برانگیختن آنها علیه حزب می کشانید و تمام سیستم دیکتاتوری پرولتاریا را به خطر می انداخت.

تروتسکی از مسئله اتحادیه‌ها برای حمله به حزب و تخریب وحدت آن استفاده می کرد. اختلاف عمده میان تروتسکی و حزب کمونیست (بلشویک) روسیه، همانگونه که لنین خاطر نشان ساخته است، بر سر «شیوه‌های نزدیکی به توده‌ها، جلب توده‌ها و ارتباط با توده‌ها»، بود.

برای دفع خطر انشعاب در حزب کمونیست (بلشویک) روسیه، می بایست ماهیت اختلاف نظرهایی که بروز کرده بود به توده‌ها توضیح داده شود. سخنرانی‌ها و مقالات لنین نقش بسیار مهمی در این زمینه داشتند. کتابی که از نظر خواننده می گذرد خلاصه‌ای از سخنرانی‌هایی را که لنین در کنگره هشتم شوراها پیرامون «اتحادیه‌های صنفی، وضع کنونی و اشتباهات تروتسکی» ایراد کرده است و نیز خلاصه‌ای از مقالات لنین را تحت عنوان: «بحران حزب»، «بار دیگر درباره اتحادیه‌ها، وضع کنونی و اشتباهات تروتسکی و بوخارین» و نیز «سخنرانی پیرامون اتحادیه‌ها» در کنگره دهم حزب را دربر دارد.

این سخنرانی‌ها و مقالات، شیوه برخورد لنین را به حل مسائل اصولی حاد و از آن جمله به مسئله اتحادیه‌های صنفی نشان می دهد. لنین مسائل مربوط به سیستم دیکتاتوری پرولتاریا و

* منظور از جنگ داخلی، دوران پیکار مسلحانه طبقه کارگر و دهقانان زحمتکش روسیه شوروی علیه نیروهای ضدانقلابی داخلی و مداخله گران خارجی است که قصد نابودی دستاوردهای انقلاب اکتبر را داشتند. ** «استحاله دولتی اتحادیه‌ها» - معادل آلمانی و فرانسوی آن به ترتیب عبارت است از: «Verstaatlichung der Gewerkschaften» و «etatiser les syndicats».

شرایط مشخصی را که برای ساختمان سوسیالیسم وجود داشت، در مجموع آنها در نظر می گرفت و ثابت می کرد که مسئله اتحادیه‌ها از نظر حزب جزئی است از مسئله عمومی ارتباط با توده‌های زحمتکش در درون ساختمان سوسیالیسم.

حزب برای رهبری توده‌ها شیوه‌های اقناعی و تربیتی بکار می برد، نه شیوه اجبار. در اتحادیه‌ها نیز همین شیوه‌ها باید عمده باشند. لنین می گفت اتحادیه‌ها طبقه کارگر را با روح کمونیسم تربیت می کنند و این مکتبی است که توده‌ها در آن تجارب لازم برای مدیریت و رهبری امور را فرا می گیرند. کارگران به کمک سندیکاها به شرکت فعال در ساختمان سوسیالیسم جلب می شوند و فعالیت مدیران و مسئولان امور را کنترل می کنند.

حزب با اکثریت قاطع خود مشی غلط تروتسکی و دیگر گروه‌های اپوزیسیون را محکوم کرد و مشی لنین در کنگره دهم حزب مورد پشتیبانی کامل قرار گرفت. کنگره در قطعنامه خود نقش و وظایف اتحادیه‌ها را با تصریح این اصل که اتحادیه‌ها مکتب کمونیسم هستند، معین کرد و ضرورت جلب قشرهای وسیع زحمتکشان به شرکت در ساختمان سوسیالیسم و بکار بردن شیوه‌های دمکراسی کارگری و احیای اصل انتخابی بودن ارگانهای رهبری اتحادیه‌ها را خاطر نشان ساخت.

لنین ضمن سخنرانی خود در کنگره پس از تصریح خطری که از وجود گروه‌های فراکسیونی در حزب ناشی می شد، طرح قطعنامه‌ای را که «درباره وحدت حزب» تنظیم کرده بود، به کنگره پیشنهاد کرد. در آن از جمله گفته می شد: «... کنگره کلیه گروه‌هایی را که بر پایه این یا آن پلاتفرم تشکیل شده‌اند ... بدون استثناء منحل اعلام می کند و انحلال بیدرنگ آنها را مقرر می دارد ...». این قطعنامه در کنگره به تصویب رسید.

ولی تروتسکیست‌ها از فعالیت فراکسیونی ضد حزبی خود دست برنداشتند. در سال ۱۹۲۷ تروتسکی و هوادارانش به سبب فعالیت فراکسیونی و انشعابگرانه از حزب اخراج شدند. در سال ۱۹۲۹ تروتسکی از اتحاد شوروی تبعید شد.

مبارزه لنین علیه تروتسکیسم گنجینه تجاربی را که پرولتاریای انقلابی علیه اشکال گوناگون اپورتونیسم به دست آورده بود، بیش از پیش غنی ساخت. تجارب ناشی از این مبارزات به تمام انقلابیون راستین می آموزد که چگونه از پس هر لفظ بلند بانگ انقلابی نما، عمل ضدانقلابی را تشخیص دهند. نتایج این مبارزات ثابت می کند که فقط مارکسیسم - لنینیسم خلاق می تواند رهنمون عمل انقلابیون واقعی باشد. هر گونه تلاش برای دست کم گرفتن مارکسیسم - لنینیسم یا عدول از آن، هر گونه تلاش برای تجدیدنظر عیان یا نهان در آن، هر گونه تحریف در آموزش مارکسیسم - لنینیسم بر پایه جزم اندیشی (دگماتیسم) و هر گونه تلاش برای نادیده انگاشتن واقعیت عینی که همیشه اصلاحاتی در تئوری انقلابی وارد می سازد، الزاماً به ترک سنگر انقلاب و خیانت به امر انقلاب خواهد انجامید.

کنگرهٔ دوم حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه [۱]

۱۷ (۳۰) ژوئیه - ۱۰ (۲۳) اوت سال ۱۹۰۳

از دومین سخنرانی نین به هنگام بحث پیرامون مقررات حزبی

۲ (۱۵) اوت سال ۱۹۰۳

در مورد اصل مطلب باید بگویم که رفیق تروتسکی ... در استدلالات خود کنه مطلب را به کلی مسکوت گذارده است. او از روشنفکران و کارگران، از دیدگاه طبقاتی و جنبش توده‌ای سخن گفت، ولی به یک مسئلهٔ بنیادی توجهی نکرد: آیا فرمول پیشنهادی من [۲] مفهوم عضو حزب را محدود می‌کند یا گسترش می‌دهد؟ اگر او چنین سؤالی از خود می‌کرد، به آسانی متوجه می‌شد که فرمول پیشنهادی من این مفهوم را محدود می‌کند و حال آنکه فرمول پیشنهادی مارتف [۳] به این علت که خصلت متمایز کنندهٔ مفهومش (اگر از اصطلاح صحیح خود مارتف استفاده کنیم) «قابلیت کشسانی» آنست، آنرا گسترش می‌دهد. در دورانی از زندگی حزبی که ما اکنون می‌گذرانیم، دقیقاً همین «قابلیت کشسانی» است که بی‌گمان درها را به روی تمام عناصر حامل اغتشاش، تزلزل و اپورتونیسیم خواهد گشود. برای رد این نتیجهٔ ساده و بدیهی باید ثابت کرد که چنین عناصری وجود ندارند؛ ولی رفیق تروتسکی حتی به فکر آن هم نبوده است که این را ثابت کند. اصولاً هم ثابت کردن چنین مطلبی غیر ممکن است، زیرا همه می‌دانند که اینگونه عناصر به وفور موجودند و در میان طبقهٔ کارگر نیز پیدا می‌شوند. اتفاقاً درست اکنون که حزب با احیای وحدت خود عناصر ناستوار بسیاری را به صفوف خود خواهد پذیرفت که شمار آنها همروند با رشد حزب فزونی خواهد یافت، حفاظت از استحکام مشی و پاک نگاه داشتن اصول، ضرورت مبرم خاصی کسب می‌کند. رفیق تروتسکی اندیشهٔ اصلی مطرح شده در کتاب «چه باید کرد؟» مرا بسیار نادرست دریافته وقتی در این باره صحبت نموده که حزب یک سازمان توطئه گر نیست (این اعتراض را بسیاری افراد دیگر نیز بیان کرده‌اند). او فراموش کرده است که من در کتاب خود تعدادی از انواع گوناگون سازمانها را - از پنهان کارترین و در بسته ترین آنها گرفته تا سازمانهای بالنسبه گسترده و «آزاد» (*lose) - پیشنهاد کرده‌ام. او فراموش کرده است که حزب باید فقط پیشرو و رهبر توده‌های عظیم طبقهٔ کارگر باشد که تمام آنها (یا تقریباً تمام آنها) «زیر نظارت و رهبری» سازمانهای حزبی فعالیت می‌کنند، ولی تمام آنها وارد یک «حزب» نمی‌شوند و نباید هم بشوند ...

ریشهٔ اشتباه کسانی که از فرمول پیشنهادی مارتف هواداری می‌کنند آنست که نه تنها یکی از بلایای اساسی زندگی حزبی ما را نادیده می‌انگارند، بلکه این بلا را حتی مقدس می‌شمارند. این بلا عبارت از اینست که هنگامی که نارضایی سیاسی تقریباً همگانی شده است، هنگامی که شرایط مستلزم انجام کارمان در محیط پنهانکاری کامل است، و هنگامی که بیشتر فعالیتهایمان باید به محفل‌های سری در بسته و حتی ملاقاتهای خصوصی محدود باشد، برای ما بسیار دشوار و تقریباً غیرممکن است که بتوانیم افراد صرفاً یاوه گو را از افراد فعال جدا کنیم ... نه تنها در میان روشنفکران، بلکه در میان طبقهٔ کارگر نیز ما از این بلا سخت در رنجیم، و آنوقت فرمول پیشنهادی رفیق مارتف این بلا را جایز می‌شمارد. این فرمول لزوماً گرایش دارد که همه و هر کس را عضو حزب کند. رفیق مارتف خودش هم مجبور شد به این حقیقت اعتراف کند، البته با ذکر این قید که: «بله، اگر بخواهید». اما این دقیقاً چیزی است که ما نمی‌خواهیم! درست به

* lose - واژه آلمانی به معنای آزاد، ولنگ و واز. مترجم.

همین دلیل هم ما در مخالفتمان با فرمول مارتف چنین سرسخت هستیم. اگر ما ده تن داشته باشیم که کار می کنند بی آنکه عضو حزب نامیده شوند (عناصر فعال واقعی هم پی عنوان نمی دوند!)، بهتر از آنست که یک یاوه پرداز از حق و امکان عضو حزب بودن برخوردار باشد.

مجموعه آثار لنین، جلد ۶

توضیحات

۱- **کنگره دوم حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه طی روزهای ۱۷ (۳۰) ژوئیه - ۱۰ (۲۳) اوت سال ۱۹۰۳ برگزار شد.** ۱۳ جلسه اول کنگره در بروکسل گذشت و سپس به علت تعقیب پلیس، کنگره به لندن انتقال یافت. در دستور روز کنگره ۲۰ مسئله مطرح بود که مهم ترین آنها عبارت بودند از: برنامه حزب، سازمان حزبی (تصدیق مقررات ح.ک.س.د.ر.) و انتخاب اعضای کمیته مرکزی و هیئت تحریریه روزنامه ارگان مرکزی حزب. کنگره برنامه حزب را تصویب کرد. این برنامه علاوه بر وظایف عاجل پرولتاریا در انقلاب بورژوا دمکراتیک (برنامه حداقلی)، وظایفی را هم که پرولتاریا می بایست در انقلاب سوسیالیستی آینده انجام دهد (برنامه حداکثری)، دربر داشت. در جریان بحث پیرامون اساسنامه حزب، مبارزه شدیدی بر سر اصول سازمانی حزب درگرفت. کنگره، اساسنامه را در مجموع بدانسان که لنین طرح ریخته بود تصویب کرد؛ ماده اول اساسنامه، طبق فرمول پیشنهادی مارتف (رجوع شود به توضیح شماره ۳) به تصویب رسید. کنگره سلسله قطعنامه‌هایی نیز درباره مسائل تاکتیکی تصویب کرد. در کنگره دوم میان لنینیستها یعنی هواداران پیگیر مشی ایسکرا (ایسکرا نخستین روزنامه مخفی مارکسیستهای روسیه بود که توسط لنین در سال ۱۹۰۰ تأسیس شد و در بنیادگذاری حزب انقلابی مارکسیستی طبقه کارگر روسیه نقشی قاطع ایفا کرد) و هواداران مارتف یا ایسکرایی های ناستوار انشعاب صورت گرفت. از آن پس مارکسیستهای انقلابی هوادار لنین که در انتخابات اعضای مراکز حزب اکثریت داشتند، بلشویک (مشتق از واژه روسی بلشینستوو bolchinstvo یعنی اکثریت) و مخالفین لنین، منشویک (مشتق از واژه روسی منشینستوو menchinstvo یعنی اقلیت)، نامیده شدند. «بلشویسم موجودیت خود را بمثابة جریان اندیشه سیاسی و حزب سیاسی از سال ۱۹۰۳ آغاز نهاد» (رجوع شود به کتاب لنین - «بیماری کودکی» «چپ روی» در کمونیسم).

۲- **فرمول پیشنهادی من - ماده اول اساسنامه حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه طبق فرمول پیشنهادی لنین چنین بود:** «هر کس که برنامه حزب را بپذیرد و حزب را هم بطور مادی و هم با شرکت شخصی خود در یکی از سازمانهای حزبی پشتیبانی کند، عضو حزب شناخته می شود». ماده اول اساسنامه حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه طبق فرمول پیشنهادی مارتف چنین بود: «هر کس برنامه حزب را بپذیرد و حزب را بطور مادی پشتیبانی کند و هم زیر رهبری یکی از سازمانهای حزبی بطور منظم کمک شخصی به حزب مبذول دارد، عضو حزب شناخته می شود».

۳- **ل. مارتف (نام مستعار - یو. تسدرباوم Tserderbaum ۱۹۲۳-۱۸۷۳)** - یکی از سران و ایدئولوگهای منشویسم. از سالهای ۹۰ سده ۱۹ در جنبش سوسیال دمکراسی شرکت داشت. در کنگره دوم حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه در رأس یک اقلیت اپورتونیست قرار گرفت. پس از انقلاب اکتبر به مخالفت علیه حکومت شوروی برخاست. در سال ۱۹۲۰ به آلمان مهاجرت کرد.

از مقاله «سوسیال دمکراسی و دولت موقت انقلابی» [۴]

... پارووس [۵] سرانجام توانست بجای حرکت خرچنگ وار به عقب، به پیش برود ... او صریحاً (متأسفانه به اتفاق تروتسکی ...) به دفاع از نظریه دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک و این نظر که شرکت در دولت موقت انقلابی بعد از سرنگونی استبداد وظیفه سوسیال دمکراتها است، برخاست. پارووس کاملاً حق دارد که می گوید سوسیال دمکراتها نباید از برداشتن گامهای جسورانه به پیش بترسند و نباید بیم داشته باشند از اینکه دوش به دوش دمکراتهای بورژوای انقلابی «ضربات» مشترک بر دشمن وارد آورند، ولی با این درک قطعی (بسیار بجا یادآوری شده) که سازمانها با هم درنیامیزند، جدا از هم گام برداریم اما به اتفاق بر دشمن ضربت زنیم، اختلاف منافع را پنهان نکنیم، متحدان را همانند دشمن مان زیر نظر بگیریم و غیره.

ولی علیرغم آنکه این شعارها ... مورد تأیید پرشور ما است ... برخی اشارات نادرست در گفتار پارووس، تأثیر ناخوش در ما بخشیده است ... اکنون بسیار خطرناک است که موضع گیری درست پارووس به سبب بی احتیاطی خودش بی اعتبار شود. یکی از عبارات کمتر به دور از احتیاط پارووس جمله زیرین او در پیشگفتاری است که برای جزوه تروتسکی نوشته است: «اگر ما می خواهیم پرولتاریای انقلابی را از جریانهای سیاسی دیگر مجزا نگاهداریم، باید بتوانیم یاد بگیریم که از نظر ایدئولوژیک در رأس جنبش انقلابی قرار بگیریم [این درست است] و از همه انقلابی تر باشیم». این نادرست است ... بیان پارووس به حد کافی مشخص نیست، زیرا او تمام جریانهای انقلابی گوناگونی را که در روسیه وجود دارند و وجودشان در دوران انقلاب دمکراتیک ناگزیر و بازتاب طبیعی نارسایی مرزبندی طبقاتی جامعه در چنین دورانی است، در نظر نمی گیرد. در چنین ایامی برنامه‌های انقلابی - دمکراتیک بطور کاملاً طبیعی مبهم یا حتی نظریات سوسیالیستی ارتجاعی پنهان شده در پشت پرده عبارات انقلابی می باشند ... در چنین اوضاع و احوالی ما سوسیال دمکراتها هرگز نمی توانیم شعار «از همه انقلابی تر باشیم» را اعلام کنیم و اعلام هم نخواهیم کرد. ما حتی سعی نخواهیم کرد با انقلابی گری یک فرد دمکرات گسسته از زمینه طبقاتی اش که زود تحت تأثیر عبارات زیبا، تکیه کلامهای خودستایانه و شعارهای پیش پا افتاده قرار می گیرد (بخصوص در زمینه مسئله ارضی)، رقابت کنیم. برعکس، ما همیشه منتقد چنین انقلابی گری خواهیم بود؛ ما مفهوم واقعی کلمات و محتوی واقعی رویدادهای بزرگی را که ارزش کمال مطلوب برای آنها قائل شده باشند، فاش خواهیم ساخت؛ و در داغ ترین لحظات انقلاب نیز احتیاج به یک بررسی هوشیارانه طبقات و اختلافات درون طبقات را توضیح خواهیم داد.

به همین دلیل و به همین اندازه اظهارات پارووس مبنی بر اینکه «دولت موقت انقلابی در روسیه یک دولت دمکراسی طبقه کارگری خواهد بود»، اینکه «اگر سوسیال دمکراتها در رأس جنبش انقلابی پرولتاریای روسیه قرار گیرند، این دولت، یک دولت سوسیال دمکراتیک خواهد بود»، اینکه دولت موقت سوسیال دمکراتیک «دولت یکپارچه‌ای با اکثریت سوسیال دمکراتیک خواهد بود»، نادرست هستند. چنین چیزی، چنانچه منظور ما موارد تصادفی و زودگذر نباشد، بلکه دیکتاتوری انقلابی کم و بیش دیرپایی باشد که بتواند اثر خود را در تاریخ برجای گذارد، غیرممکن است. چنین چیزی غیرممکن است، زیرا فقط دیکتاتوری انقلابی متکی بر اکثریت عظیم مردم می تواند کم و بیش پایدار ... باشد. ولی پرولتاریای روسیه اکنون اقلیت مردم روسیه را تشکیل می دهد. این پرولتاریا فقط در صورت اتحاد با انبوه نیمه پرولترها و نیمه چیزدارها،

یعنی با انبوه تهیدستان خرده بورژوازی شهری و روستایی می تواند به اکثریت عظیم و قاطع بدل گردد. وجود چنین ترکیبی در پایه اجتماعی یک دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک ممکن و مطلوب، البته در ترکیب دولت انقلابی تأثیر می بخشد و شرکت یا حتی تفوق نمایندگان بسیار ناهمگون دمکراسی انقلابی را در این دولت ناگزیر می سازد. هر گونه ساده پنداری در این زمینه بسیار زیانبار است. اگر تروتسکی پوچ گو حالا (متأسفانه در کنار پارووس) می نویسد که «کشیش گاپن [۶] فقط یکبار می توانست پدید آید» و «جایی برای گاپن دوم نیست»، علتش فقط پوچ گویی اوست. اگر در روسیه برای گاپن دوم جایی نبود، برای انقلاب دمکراتیک واقعاً «کبیر»، یعنی انقلابی که به هدف نهایی خود دست یابد نیز جایی وجود نمی داشت. این انقلاب برای آنکه بتواند کبیر شود، برای آنکه بتواند به سالهای ۱۷۹۳-۱۷۸۹ شبیه گردد نه به سالهای ۱۸۵۰-۱۸۴۸ [۷] و برای اینکه بتواند از آن سالها نیز فراتر رود، باید توده‌های عظیم را برای زندگی فعال، برای تلاشهای قهرمانانه و «نو آفرینی بنیادی تاریخی» بپا دارد؛ باید آنان را از نادانی هولناک، از ستم بی نظیر، از عقب ماندگی باور نکردنی و از گرداب رکود بیرون کشد. و این انقلاب هم اکنون توده‌ها را بپا می دارد و آنها را کاملاً بپا خواهد خیزاند؛ دولت نیز با مقاومت ناامیدانه خویش این کار را تسهیل می کند. ولی روشن است که از آگاهی سیاسی نضج یافته، از آگاهی سوسیال دمکراتیک این توده‌ها و انبوه رهبران خلقی «محلی» یا حتی «موژیک»، سخنی هم نمی تواند در میان باشد. آنها نه تنها به علت گرفتاری در جهل (تکرار می کنیم که انقلاب با سرعتی حیرت آور آنها را روشن می سازد)، بلکه علاوه بر آن به علت آنکه موضع طبقاتیشان پرولتری نیست و منطق عینی تحول تاریخ، در لحظه حاضر، وظایف یک انقلاب دمکراتیک و نه سوسیالیستی را در برابر آنها قرار داده است، نمی توانند بدون گذراندن یک سلسله آزمونه‌های انقلابی، فوراً سوسیال دمکرات شوند.

پرولتاریای انقلابی با تمام انرژی خود در این انقلاب شرکت خواهد کرد و طی آن دنباله روی حقیرانه یک عده و جمله پردازی انقلابی عده دیگر را کنار خواهد زد. پرولتاریا قاطعیت و آگاهی طبقاتی را به درون گردباد سرگیجه آور حوادث خواهد برد، پیگیر و جسور به پیش خواهد رفت، از دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک هراس به خود راه نخواهد داد، بلکه با شور تمام خواستار آن خواهد بود، و در راه جمهوری و آزادی کامل مبتنی بر نظام جمهوری و در راه رفرمهای اقتصادی بنیادی مبارزه خواهد کرد تا عرصه‌ای واقعاً گسترده، عرصه‌ای شایسته قرن بیستم، برای مبارزه در راه سوسیالیسم پدید آورد.

نوشته شده در پایان مارس - اوایل آوریل سال ۱۹۰۵

منتشره در ۵ و ۱۲ آوریل (۲۳ و ۳۰ مه) ۱۹۰۵

در وپریود شماره‌های ۱۳ و ۱۴

مجموعه آثار لنین، جلد ۸

توضیحات

۴- «سوسیال دمکراسی و دولت موقت انقلابی» - لنین در اواخر مارس سال ۱۹۰۵ شروع به نوشتن این مقاله کرد. در آن هنگام اوج جنبش انقلابی روسیه هستی سلطنت مطلقه تزاری را به خطر انداخته بود. بدین مناسبت سوسیال دمکراتها موضوع تشکیل یک دولت موقت انقلابی و چگونگی شرکت خود را در آن مطرح کرده بودند. لنین در این مقاله ثابت می کند که نظریات پارووس (رجوع شود به توضیح شماره ۵) و تروتسکی درباره این مسئله نادرست و

ماجراجویانه است. هم پارووس و هم تروتسکی خصلت بورژوایی انقلاب روسیه آن زمان را نادیده می‌انگاشتند و مدعی بودند که پرولتاریا قادر است رژیم تزاریسیم را بکشد و تنها و بدون نیاز به متحدین، سرنگون سازد. به زعم آنان پرولتاریا پس از گرفتن زمام حکومت به دست خویش، یک دولت «دمکراسی کارگری» یا به اصطلاح پارووس «دولت یکپارچه‌ای با اکثریت سوسیال دمکراتیک» تشکیل می‌داد. ولی لنین عقیده دیگری داشت و خاطر نشان می‌ساخت که: در پیکار علیه سلطنت مطلقه و بازمانده‌های فئودالیسم، منافع پرولتاریا و دهقانان و دیگر قشرهای خرده بورژوازی با یکدیگر هماهنگ است. به همین جهت دهقانان و خرده بورژوازی و قشرهای معینی از روشنفکران یعنی تمام دمکراتهای انقلابی حتماً باید به اتفاق پرولتاریا در دولت موقت انقلابی شرکت ورزند.

۵- پارووس (Parvus) (۱۸۶۹-۱۹۲۴) از اواخر سالهای ۹۰ سده ۱۹ و در اوایل دهه اول سده بیستم در جنبش سوسیال دمکراسی روسیه و آلمان شرکت داشت. پس از کنگره دوم حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه جزو منشویکها بود. پارووس تئوری «انقلاب پرممانت» («انقلاب دائمی») را که یک تئوری ضد مارکسیستی بود و سپس تروتسکی آنرا پذیرفت و در مبارزه علیه لنینیسیم بکار برد، تبلیغ می‌کرد. او بعدها از سوسیال دمکراسی روی برگرداند. در دوران نخستین جنگ جهانی امپریالیستی موضع شوونیستی به نفع آلمان امپریالیست اتخاذ کرده، به سوداگریهای بزرگ پرداخت و از طریق معامله با ارتش، ثروت اندوزی کرد.

۶- گاپن (Gapon) (۱۸۷۰-۱۹۰۶)، نام کشیش فتنه انگیز جاسوس اداره آگاهی (پلیس مخفی) حکومت تزاری بود. از سال ۱۹۰۳ به خدمت اداره آگاهی در آمد و در شهر پترزبورگ به تشکیل «سازمانهای کارگری» زیر نظر پلیس پرداخت. به اغوای این شخص کارگران پترزبورگ دست به تظاهرات آرامی زدند که با کشتاری فجیع به خون کشیده شد. روز این تظاهرات در تاریخ به «یکشنبه خونین» معروف است. کارگران بعدها به خیانت گاپن پی بردند، او را دستگیر کردند و در یکی از نقاط حومه پترزبورگ به دارش زدند.

۷- «این انقلاب ... برای آنکه بتواند به سالهای ۱۷۸۹-۱۷۹۳ شبیه گردد، نه به سالهای ۱۸۵۰-۱۸۴۸» - یعنی برای آنکه از نوع انقلاب کبیر پایان قرن ۱۸ فرانسه باشد، نه از نوع انقلاب فوریه سال ۱۸۴۸ فرانسه که از همان آغاز با تزلزل و عدم قاطعیت بورژوازی و بی‌اعتنایی به منافع توده‌های کارگر و دیگر قشرهای زحمتکش همراه بود. در سال ۱۸۵۰ کار این انقلاب به شکست گرایید و در سال ۱۸۵۱ لویی بناپارت برادرزاده ناپلئون بناپارت با یک کودتا طومار آنرا در هم پیچید.

کنگره پنجم حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه

۳۰ آوریل - ۱۹ مه سال ۱۹۰۷

از سخنرانی لنین پیرامون گزارش مربوط به

فعالیت گروه نمایندگان سوسیال دمکرات مجلس دوما [۸]

۸ (۲۱) مه ۱۹۰۷

چند کلمه درباره تروتسکی. او از جانب «مرکز» [۹] سخن گفت و نظریات بوند [۱۰] را بیان داشت. او سخت بر ما تاخت که چرا یک قطعنامه «ناپذیرفتنی» پیشنهاد کرده‌ایم. او تهدید به یک انشعاب بی‌درنگ، یعنی کناره‌گیری گروه [نمایندگان سوسیال دمکرات در] دوما که گویا به

وسيلة قطعنامه ما بدان توهين شده است، كرد. من روى اين سخنان تأكيد مى كنم. من اصرار مى كنم قطعنامه ما را يكبار ديگر با دقت بخوانيد. به راستى هم آيا توهين تلقى كردن يك تصديق آرام اشتباهات كه همراه با بيان انتقاد تند نيست و بدین مناسبت به انشعاب تهديد كردن، يك امر مدهش نيست؟ آيا اين بيمارى حزب ما، ترس از اعتراف به اشتباهات، ترس از انتقاد از گروه دوما را نشان نمى دهد؟

همان وجود امكان براى طرح مسئله بدین صورت نشانگر آنست كه در حزب ما پديده‌اى غير حزبى وجود دارد. اين پديده غير حزبى در روابط گروه دوما با حزب نهفته است. گروه دوما بايد بيش از اينها حزبى باشد، پيوندهاى نزديك تری با حزب داشته باشد و فعاليت آن بيشتر تابع كل فعاليت پرولترى باشد. در چنین صورتی ديگر ناله‌ها درباره توهين و تهديد به انشعاب، ناپديد مى شوند.

وقتی تروتسكى گفت: «قطعنامه ناپذيرفتنى شما مانع تحقق اندیشه‌هاى درست شماسست»، من خطاب به او گفتم: «قطعنامه خودتان را ارائه دهيد!». تروتسكى جواب داد: نه، اول شما قطعنامه خودتان را پس بگيريد.

به راستى «مرکز» موضع خوبى است، نه؟ او براى اشتباهى («بى نزاکتى») كه ما (به عقیده تروتسكى) مرتكب شده‌ايم، تمام حزب را مجازات مى كند، بدین صورت كه حزب را از تفسير «سرشار از نزاکت» خود از همان اصول محروم مى سازد! در سازمانهاى محلى از ما خواهند پرسيد كه چرا شما قطعنامه خود را به تصويب نرسانديد؟ براى آنكه «مرکز» از آن رنجيد و به سبب اين رنجش، از ارائه اصول خود امتناع ورزيد! ... چنین موضعی مبتنى بر اصول نيست، بلکه مبتنى بر بی اصول بودن مرکز است.

مجموعه آثار لنين، جلد ۱۲

توضیحات

۸- **مجلس دوما (Duma)** (واژه روسی به معنی مجلس یا انجمن قانونگذار) – عنوان مجالس مقننه دارای اختيارات محدود. حکومت تزارى در دوران انقلاب سالهاى ۱۹۰۷-۱۹۰۵ زیر فشار توده مردم به تشكيل دوماى دولتی تن درداد و هدف از تشكيل آن تحکيم اتحاد میان تزاريسم و بورژوازی و سوق کشور به راه سلطنت نوع بورژوازی بود. بلشويکها انتخابات دوره اول دوما را تحريم کردند، ولی در مجالس دوماى دولتی دوره‌هاى دوم (سال ۱۹۰۷) و سوم (۱۹۱۲-۱۹۰۷) و چهارم (۱۹۱۷-۱۹۱۲) شرکت ورزیدند و از تریبون آن براى تبليغ برنامه حزب و بيرون کشيدن دهقانان از زیر نفوذ بورژوازی و ايجاد يك بلوک انقلابی از نمايندگان طبقه کارگر و دهقانان در داخل دوما، استفاده کردند. در اینجا از گروه سوسيال دمکرات در دوماى دولتی دوم سخن می رود. اين گروه از ۶۵ نماينده سوسيال دمکرات تشكيل می شد كه اكثر آنها منشويک بودند. تاکتیک اپورتونيستی منشويکها در فعاليت گروه تأثیر تعيين کننده داشت. منشويکها خواستار تشكيل بلوکی با احزاب بورژوازی بودند و براى اشاعه پندارهاى باطل در میان مردم به سود استقرار رژیم سلطنت مشروطه می کوشيدند. لنين از اشتباهات گروه سوسيال دمکرات مجلس دوماى دولتی سخت انتقاد می کرد و نشان می داد كه عقايد اکثريت سوسيال دمکراتهاى روسيه با نمايندگان آن در دوماى دولتی مطابقت ندارد.

۹- **مرکز یا ساتنر (Center)** – یکی از خطرناک ترین انواع اپورتونيسم در جنبش جهانی کارگری. ساتنريست‌ها در «حد وسط» میان اپورتونيستهاى عيان و مارکسيستهاى انقلابی

موضع می گیرند. هدف ایدئولوژی سانتریسم تابع ساختن منافع طبقه کارگر به منافع بورژوازی است. لنین با افشای ماهیت سانتریسم به کارگران کمک کرد تا منافع طبقاتی خود را دریابند، اپورتونیستهای عیان و نهان را از صفوف خود برانند و در حزب انقلابی واقعاً مارکسیستی گردآیند.

۱۰- **بوند (Bund)**، عنوان «اتحادیه عمومی کارگران یهودی در لیتوانی، لهستان و روسیه» - این اتحادیه در سال ۱۸۹۷ در کنگره مؤسسان گروههای سوسیال دمکرات یهودی در ویلنو تشکیل شد و بطور کلی عناصر نیمه پرولتر و پیشه وران یهودی مناطق باختری روسیه را دربر می گرفت. در کنگره اول حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه، بوند، به عنوان یک «سازمان خودمختار که فقط در مسائل خاص مربوط به پرولتاریای یهودی استقلال داشت»، وارد حزب شد. در اوایل سال ۱۹۰۱، چهارمین کنگره بوند خواستار لغو روابط سازمانی مقرر در کنگره اول حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه شد و قطعنامه‌ای صادر کرد که در آن فدراسیون را جایگزین خودمختاری می ساخت. در قطعنامه مربوط به «شیوه‌ها و وسایل مبارزه سیاسی» کنگره چهارم بوند گفته می شد که «بهترین وسیله جلب توده‌های گسترده به جنبش، مبارزه اقتصادی است».

در کنگره دوم حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه پس از آنکه کنگره خواست بوند را در مورد اینکه به عنوان یگانه نماینده پرولتاریای یهودی شناخته شود، رد کرد، بوند از حزب خارج شد. در سال ۱۹۰۶ به موجب قرار کنگره چهارم (کنگره وحدت)، بوند مجدداً به حزب پذیرفته شد.

اعضای بوند در داخل حزب پیوسته از جناح اپورتونیست حزب («اکونومیستها»، منشویکها، انحلال طلبان) پشتیبانی و علیه بلشویسم و بلشویکها مبارزه می کردند. در سال ۱۹۱۷ بوند به پشتیبانی از دولت موقت ضدانقلابی برخاست و همراه با دشمنان انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر علیه حکومت شوروی مبارزه می کرد. در سالهای جنگ داخلی و مداخله نظامی دول خارجی علیه حکومت شوروی، رهبری بوند به نیروهای ضدانقلاب پیوست. در مارس ۱۹۲۱ بوند سازمان خود را منحل اعلام کرد و بخشی از اعضای آن وارد حزب کمونیست بلشویک روسیه شدند.

از «مناسبات با احزاب بورژوایی»

مسئله مناسبات سوسیال دمکراسی با احزاب بورژوایی در شمار مسائل به اصطلاح «کلی» یا «تئوریک» یعنی مسائلی است که با هیچ وظیفه عملی مشخصی که در لحظه خاصی در برابر حزب مطرح باشد، پیوند مستقیمی ندارند. در کنگره لندن ح.ک.س.د.ر. منشویکها و بوندیستها مبارزه سرسختانه‌ای را علیه آوردن این مسئله در دستور جلسه به پیش بردند و در این زمینه متأسفانه مورد پشتیبانی تروتسکی که به هیچ کدام از طرفین تعلق نداشت، قرار گرفتند. جناح اپورتونیست حزب ما، نظیر این جناح در احزاب سوسیال دمکرات دیگر، خواستار دستور جلسه «کاسب مآبانه» یا «عملی» برای کنگره بود. این جناح از مسائل «کلی و گسترده» حذر داشت و فراموش می کرد که در تحلیل نهایی تنها سیاستهای گسترده مبتنی بر اصول سیاستهای حقیقی عملی می باشند. فراموش می کرد که کسی که پیش از حل مسائل کلی به مسائل جزئی بپردازد، حتماً در هر گام بی آنکه خود متوجه باشد، با این مسائل کلی «برخورد» خواهد کرد.

برخورد کردن کورکورانه به این مسائل در هر مورد جداگانه، محکوم ساختن سیاست خویش به بدترین تزلزلات و بی اصولی است.

... سرچشمه واقعی تقریباً تمام اختلافات و مسلماً تمام اختلاف نظرهای اساسی، تمام اختلافات مربوط به مسائل سیاست عملی پرولتاریا در انقلاب روسیه، اختلاف موجود در ارزیابی مناسبات ما با احزاب غیر پرولتری بوده است. از همان آغاز انقلاب روسیه دو نظریه بنیادی درباره خصلت این انقلاب و نقش پرولتاریا در آن در میان سوسیال دمکراتها پدیدار شد. کسی که بخواهد بدون توجه به اختلاف میان این دو نظریه بنیادی، به تحلیل اختلاف نظرهای تاکتیکی در ح.ک.س.د.ر. بپردازد، به طرز نامیدانه‌ای میان خرده ریزها و جزئیات سردرگم خواهد شد.

۱۹ مه (۱ ژوئن) ۱۹۰۷

مجموعه آثار لنین، جلد ۱۲

از مقاله « هدف مبارزه پرولتاریا در انقلاب ما »

... اشتباه عمده تروتسکی در آن است که خصلت بورژوایی انقلاب را نادیده می انگارد و درک روشنی از مسئله گذار از این انقلاب به انقلاب سوسیالیستی ندارد. این اشتباه عمده منجر به اشتباهاتی در مورد مسائل فرعی می شود ... ائتلاف میان پرولتاریا و دهقانان «مستلزم آنست که یا دهقانان تحت سلطه یکی از احزاب بورژوایی موجود قرار گیرند و یا اینکه دهقانان یک حزب مستقل نیرومند تشکیل دهند». روشن است که این دعوی هم از نظر تئوری کلی و هم از نظر تجربه انقلاب روسیه نادرست است. یک «ائتلاف» میان طبقات به هیچ وجه نه مستلزم یک حزب نیرومند خاص است و نه اصولاً مستلزم احزاب بطور کلی. این دعوی به معنی اشتباه گرفتن طبقات با احزاب است. یک «ائتلاف» طبقات مزبور به هیچ وجه نه مستلزم آنست که یکی از احزاب بورژوایی موجود بر دهقانان مسلط شود و نه مستلزم اینکه دهقانان یک حزب مستقل نیرومند تشکیل دهند! از نظر تئوریک این مطلب بدان جهت روشن است که اولاً دهقانان با دشواری خاصی به شکل در حزب تن در می دهند و ثانیاً تشکیل احزاب دهقانی در انقلاب بورژوایی روندی بسیار دشوار و طولانی دارد و در نتیجه همین امر یک حزب «مستقل نیرومند» فقط ممکن است مقارن با پایان انقلاب پدید آید. تجربه انقلاب روسیه نیز به روشنی نشان می دهد که «ائتلاف» پرولتاریا و دهقانان دهها و صدها بار در اشکالی به کلی متفاوت تحقق یافته است بی آنکه «هیچ حزب مستقل نیرومند»ی از دهقانان وجود داشته باشد. این ائتلاف هنگامی به تحقق پیوسته که مثلاً بین شورای نمایندگان کارگران و شورای نمایندگان سربازان، یا کمیته اعتصاب راه آهن یا نمایندگان دهقانان و غیره «عمل مشترک» وجود داشته است. اینگونه سازمانها اکثراً غیر حزبی بوده‌اند؛ با وجود این، هر عمل مشترک بین آنها، مسلماً نشان دهنده «ائتلاف» طبقات بوده است ...

... یک بلوک سیاسی در لحظات تاریخی گوناگون یا شکل «یک توافق برای مبارزه» در ارتباط با قیام، یا شکل توافق پارلمانی برای «عمل مشترک بر ضد دسته‌های باند سیاه» [۱۱] و کادتها [۱۲] و از این قبیل را می گیرد. در سراسر دوران انقلاب* ما اندیشه دیکتاتوری

* دوران نخستین انقلاب خلقی روسیه در سالهای ۱۹۰۷-۱۹۰۵. مترجم.

پرولتاریا و دهقانان به هزار شکل گوناگون در عرصه عمل تجلی یافته است، از امضای بیانیه فراخوان به مردم برای امتناع از پرداخت مالیات و پس گرفتن پس اندازها (دسامبر سال ۱۹۰۵) یا امضای فراخوانها برای قیام (ژوئیه سال ۱۹۰۶) گرفته تا رأی دادن در انتخابات دومای دوم و سوم در سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۰۸.

دعوی دوم تروتسکی نیز ... نادرست است. این نادرست است که «تمام مسئله عبارت از این است که محتوی سیاست دولتی را چه کسی معین می کند، چه کسی اکثریت همگون را در آن تشکیل می دهد» و غیره ... تروتسکی خود در این گفتار «شرکت نمایندگان مردم دمکرات» را در «دولت کارگری» پذیرفته می داند، یعنی می پذیرد که دولتی مرکب از نمایندگان پرولتاریا و دهقانان خواهد بود. اینکه در چه شرایطی پرولتاریا در دولت [برخاسته از] انقلاب شرکت خواهد کرد، مسئله دیگری است و خیلی هم احتمال می رود که بلشویکها در مورد این مسئله نه تنها با تروتسکی بلکه با سوسیال دمکراتهای لهستانی نیز توافق نداشته باشد. ولی مسئله دیکتاتوری طبقات انقلابی نمی تواند به مسئله «اکثریت» داشتن در هر دولت انقلابی و شرایطی که شرکت سوسیال دمکراتها در چنین دولتی مطابق آنها می تواند پذیرفتنی باشد، تنزل داده شود.

در پایان، سفسطه آمیزترین نظر تروتسکی ...: «حتی اگر آنها [دهقانان] این عمل را [حمایت از رژیم دمکراسی طبقه کارگر] را با همان سطح پایینی از آگاهی انجام دهند که معمولاً به هنگام پیوستن به یک رژیم بورژوایی دارند.» پرولتاریا نمی تواند روی عدم آگاهی و پیش داوریهای دهقانان که قدرتهای تحت یک رژیم بورژوایی روی آنها حساب می کنند و به آنها متکی می شوند، حساب کند، همچنین پرولتاریا نمی تواند فرض کند که در دوران انقلاب دهقانان در حال ناآگاهی سیاسی و انفعال معمول خود باقی می مانند.

سوتسیال دمکرات شماره ۳ و ۴
۹ (۲۲) مارس و ۲۱ مارس (۳ آوریل) ۱۹۰۹
امضاء: ن. لنین
مجموعه آثار لنین، جلد ۱۵

توضیحات

۱۱- **دسته‌های باند سیاه (Black-Hundred)** - عنوان یکی از سازمانهای سلطنت طلب بسیار افراطی در دوران روسیه تزاری. افراد این باند به دستگیری پلیس و با استفاده از حمایت آن بر کارگران انقلابی، روشنفکران و دانشجویان ترقیخواه می تاختند، می زدند و می کشتند، خانه‌ها و بنای سازمانهای آنان را می سوزاندند، به میتینگ‌ها، تظاهرات و جلسات حمله می کردند و آنها را به گلوله می بستند.

۱۲- **کادت‌ها (Kadet)** - مأخوذ از عنوان دانشجویان دانشکده افسری دوران روسیه تزاری است که به نوبه خود از واژه فرانسوی "Cadet" اخذ شده است. "Kadet" عنوان اختصاری اعضای حزب بورژوا لیبرال به نام *Konstitusionno-demokratitscheskaia partia* یعنی «حزب دمکرات هوادار قانون اساسی» است و از حروف اول عنوان این حزب بر پایه جناس لفظی آن با "Cadet" ترکیب شده است.

از نامه به آ. م. گورکی

۱۳ فوریه سال ۱۹۰۸

... درباره تروتسکی دفعه گذشته قصد داشتیم به شما جواب بدهم، ولی فراموش کردم. ما ... بلافاصله تصمیم گرفتیم او را به کار در روزنامه پرولتاری دعوت کنیم. نامه‌ای به او نوشتیم و یک موضوع تعیین و پیشنهاد کردیم. نامه را با توافق عمومی امضاء کردیم: «هیئت تحریریه پرولتاری»، زیرا می خواستیم کار را بر پایه جمعی تری استوار سازیم (مثلا من به نوبه خود در سالهای ۱۹۰۳-۱۹۰۵ که تروتسکی منشویک بود، با او جنگ بزرگی داشتم، دعوا بسیار سخت بود). حال نمی دانم تروتسکی از این شکل کار رنجیده است یا چه، ولی نامه‌ای فرستاد که خودش ننوشته بود: در آن «به مأموریت از جانب رفیق تروتسکی» به هیئت تحریریه پرولتاری اطلاع داده می شود که او از نوشتن مقاله امتناع می ورزد، کارش زیاد است. به نظرم این ژست است. در کنگره لندن نیز او ژست می گرفت. نمی دانم که آیا با ب - ک ها همکاری خواهد کرد ...

م - ک ها** اینجا یک آگهی درباره ماهنامه‌ای تحت عنوان گولوس سوتسیال دمکراتا*** انتشار داده‌اند. آنرا به دست می آورم و برایتان می فرستم. مبارزه ممکن است حدت گیرد. ولی تروتسکی می خواهد خود را «مافوق فراکسیونهای دو طرف مبارزه» نگاه دارد ...

از مقاله «یادداشت‌های یک پوبلیسیست» [۱۳]

«بحران وحدت» در حزب ما

۱- دو نظریه درباره وحدت

انحلال طلبان [۱۴] و اتزوویستها [۱۵] با یکدلی متأثر کننده‌ای، همه جا به بلشویکها (اولی ها به پلخانف نیز) دشنام می دهند. بلشویکها مقصرند، مرکز بلشویکی مقصر است، عیب از «عادات فردگرایانه لنین و پلخانف» است ... «گروه وظیفه شناس» مرکب از «اعضای سابق مرکز بلشویکی» ... مقصر است. از این جنبه انحلال طلبان و اتزوویستها کاملا هم نظرند؛ وجود بلوک آنها علیه بلشویسم ارتدکس (بلوکی که در جریان مبارزات درون پلنوم [۱۶] نیز بارها مهر خود را بر این مبارزات زد و در پایین جداگانه به آن خواهم پرداخت)، واقعیتی است مسلم؛ نمایندگان دو جریان افراطی که هر کدام به یکسان از نظریات بورژوایی پیروی می کنند و به یکسان ضد حزبی هستند، در سیاست درون حزبی خود، در مبارزه خود علیه بلشویکها و در اعلام روزنامه ارگان مرکزی [۱۷] به عنوان ارگان «بلشویکی»، کاملا به یکدیگر می پیوندند. ولی تند و تیزترین دشنام های آکسلرد [۱۸] و آکسینسکی [۱۹] نیز فقط پرده‌ایست برای پوشش ناتوانی کامل آنها از درک مفهوم و اهمیت اتحاد حزبی. قطعنامه تروتسکی (قطعنامه گروه مقیم

* ب - ک ها - بلشویک ها. مترجم.

** م - ک ها - منشویک ها. مترجم.

*** «گولوس سوتسیال دمکراتا (Golos Sotsial-democrata) - «ندای سوسیال دمکرات» مترجم.

وین) فقط ظاهرش با «پرگویی های» آکسلرد و آلکسینسکی فرق دارد. این قطعنامه بسیار «محتاطانه» تنظیم شده و مدعیست که عدالت و انصاف «ما فوق فراکسیونی» دارد. ولی مفهوم آن چیست؟ این است که همه چیز تقصیر «رهبران بلشویک» است - این همان «فلسفه تاریخ» آکسلرد و آلکسینسکی است.

در همان بند اول قطعنامه وین گفته می شود: ... «نمایندگان تمام فراکسیونها و جریانها ... با تصمیم خود [در پلنوم] مسئولیت اجرای قطعنامه های مصوبه را در شرایط حاضر و با همکاری افراد، گروهها و نهادهای معین، بطور آگاهانه و سنجیده به عهده خود گرفتند». این اشاره دارد به «اختلافات درون ارگان مرکزی». چه کسی «مسئول اجرای قطعنامه های» پلنوم در ارگان مرکزی است؟ روشن است که اکثریت ارگان مرکزی یعنی بلشویکها و لهستانی ها؛ اینها هستند کسانی که مسئولیت اجرای قطعنامه های پلنوم را «با همکاری افراد معین»، یعنی با گولوسیست ها [۲۰] و وپریودیست ها [۲۱]، به عهده دارند.

و اما قطعنامه اصلی پلنوم در آن بخشی که به «دردناک» ترین مسائل حزب ما یعنی به مسائلی اختصاص دارد که پیش از پلنوم بیش از همه بر سر آنها اختلاف بود و پس از پلنوم می بایست کمتر از همه مورد اختلاف باشند، چه می گوید؟

می گوید که نفوذ بورژوازی پر پرولتاریا از یکسو در نفی حزب غیرقانونی سوسیال دمکرات و کم بها دادن به نقش و اهمیت آن و غیره، و از سوی دیگر در نفی فعالیت سوسیال دمکراتیک در مجلس دوما و نفی استفاده از امکانات قانونی و پی نبردن به اهمیت این و آن و غیره، خود را آشکار می سازد.

حال می پرسیم که این قطعنامه چه مفهومی دربر دارد؟

آیا این مفهوم را دارد که گولوسیست ها می بایست با صداقت و قطعیت به نفی حزب غیرقانونی و کم بها دادن بدان پایان دهند و غیره و چنین نظریه ای را یک انحراف بشناسند، خود را از آن رها سازند و به فعالیت مثبت در جهت خلاف این انحراف بپردازند؛ که وپریودیست ها می بایست با صداقت و قطعیت نفی فعالیت در دوما و نفی استفاده از امکانات قانونی را کنار بگذارند و غیره، و اکثریت اعضای ارگان مرکزی می بایست به هر طریقی گولوسیست ها و وپریودیست ها را به شرط دست کشیدن صادقانه، استوار و قطعی از «انحرافات»ی که در قطعنامه پلنوم به تفصیل توصیف شده اند، به «همکاری» جلب کنند؟

یا مفهوم قطعنامه این است که اکثریت اعضای ارگان مرکزی مسئولیت اجرای این قطعنامه (در مورد غلبه بر انحرافات انحلال طلبانه و اتزروویستی) را «با همکاری افراد معین»، یعنی گولوسیست هایی که به دفاع از انحلال طلبی مثل سابق و حتی گستاخانه تر ادامه می دهند و نیز در همکاری با وپریودیست های معین که به دفاع از حقانیت اتزروویسم و اولتیماتومیسم مثل سابق و حتی گستاخانه تر ادامه می دهند و غیره، به عهده دارند؟

کافی است این سؤال مطرح گردد تا معلوم شود که جملات شیوای قطعنامه تروتسکی چه اندازه پوچ اند و چگونه در واقع برای دفاع از همان موضعی بکار می روند که آکسلرد و شرکاء، و آلکسینسکی و شرکاء حامی آنند.

تروتسکی در همان نخستین کلمات قطعنامه خود تمام روح بدترین آشتی طلبی را بیان داشته است، «آشتی طلبی» در گیومه، یعنی آشتی طلبی فرقه گرایانه و عامیانه که به «افراد معین» نظر دارد، نه به مشی معین، روحیه معین و محتوی ایدئولوژیک و سیاسی معین فعالیت حزبی. تمام فرق عظیم میان حزب گرایی واقعی که عبارتست از پاکسازی حزب از انحلال طلبی و اتزروویسم، و «آشتی طلبی» تروتسکی و شرکاء که عملاً بهترین و خالصانه ترین خدمت را به انحلال طلبان و اتزروویستها ارائه می دهد و بدین جهت هر اندازه محیلانه تر، ظریف تر و

زیباتر پرده به روی سخن آرایی های به ظاهر حزبی و به ظاهر ضد فراکسیونی بکشد به همان اندازه شر خطرناک تری را در حزب تشکیل می دهد، در همین نکته نهفته است.

دیسکوسیونی لیستوک شماره های ۱ و ۲
۶ (۱۹) مارس و ۲۵ مه (۷ ژوئن) ۱۹۱۰

امضاء: ن. لنین

مجموعه آثار لنین، جلد ۱۶

توضیحات

۱۳- «یادداشت های یک پوبلیسیست» (پوبلیسیست (publicist) یعنی نویسنده ای که مباحث اجتماعی و سیاسی را تشریح و تحلیل می کند). این مقاله در پاسخ به جزوه ای تحت عنوان «وضع کنونی و وظایف حزب - پلاتفرم تنظیم شده توسط گروهی از بلشویکها» که گروه اتزوویستهای (رجوع شود به توضیح شماره ۱۵) ناشر مجله وپریود (Vperiod) - رجوع شود به توضیح شماره ۲۱) آنرا در پاریس انتشار داده بودند، نگاشته شده است. جزوه، حاوی نظریات نادرستی درباره چگونگی وضع جنبش سوسیال دمکراتیک روسیه و علل بروز انشعاب در آن بود. لنین در این مقاله نشان داد که موجودیت جریانهای گوناگون در جنبش سوسیال دمکراتیک روسیه بر یک بنیاد کاملاً واقعی استوار است و مواضع انحلال طلبان (رجوع شود به توضیح شماره ۱۴) و مواضع ضدانقلابی و ماهیتاً ضد دمکراتیک بورژوازی لیبرال و بخش قابل ملاحظه ای از خرده بورژوازی به یکدیگر می پیوندند و ترس همه آنها را از انقلاب منعکس می سازند. لنین خاطر نشان ساخت که بنیاد ایدئولوژیک جریان انحلال طلبی در درجه اول نفی نقش رهبری پرولتاریا در انقلاب بورژوا - دمکراتیک و نفی اتحاد طبقه کارگر و دهقانان است. جریان اپورتونیستی دیگر یعنی اتزوویسم تفاوتش با انحلال طلبی فقط در شیوه هایی است که برای تخریب حزب بکار می برد و به بیان دیگر این جریان نیز همان هدف انحلال حزب را منتها در پرده سخن آرایی های ماوراء انقلابی تعقیب می کند. تروتسکی و هوادارانش که مدعی بودند «خارج از فراکسیونها» قرار دارند، در واقعیت امر با انحلال طلبان و اتزوویستها علیه بلشویکها هم آهنگ بودند و می کوشیدند پندار سازشکارانه امکان همکاری با این گروهها را رواج دهند.

۱۴- **انحلال طلبان - انحلال طلبی** - عنوان یک جریان اپورتونیستی تندروی راست در داخل حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه بود. این جریان زائیده تحولات درونی منشویسم بود و پس از شکست نخستین انقلاب سالهای ۱۹۰۷-۱۹۰۵ روسیه در صفوف سوسیال دمکراتها پدید آمد. انحلال طلبان مبارزه طبقاتی انقلابی پرولتاریا و نقش رهبری آنرا در انقلاب نفی می کردند، برای انحلال حزب انقلابی غیرقانونی طبقه کارگر تلاش می کردند و برنامه و شعارهای انقلابی حزب را قبول نداشتند. انحلال طلبان رفیقان خرده بورژوازی نیمه راه پرولتاریا و حزب آن و ناقل ایدئولوژی بورژوازی در میان طبقه کارگر بودند. بیانگران سانتریسم یعنی تروتسکی و مارتف نیز عملاً در موضع انحلال طلبی جای داشتند. انحلال طلبان که حزب بارها آنها را محکوم کرده بود، به موجب قرار ششمین کنفرانس سراسری روسیه (کنفرانس پراگ) در ژانویه سال ۱۹۱۲ به کلی از حزب اخراج شدند.

۱۵- **اتزوویستها - اتزوویسم (otzovisme)** - اصطلاح روسی مشتق از واژه "otzive" یعنی احضار، فراخوانی) - عنوان یکی از گروههای اپورتونیست که بسال ۱۹۰۸ در میان بلشویکها

پدید آمد. این گروه با شرکت نمایندگان حزب در مجلس دومای دولتی (رجوع شود به توضیح شماره ۸) و نیز در اتحادیه‌های کارگری و شرکتهای تعاونی و دیگر سازمانهای توده‌ای قانوناً مجاز یا نیمه مجاز مخالف بودند و می‌گفتند تمام فعالیت حزب باید در چارچوب یک سازمان غیرقانونی متمرکز باشد و به همین جهت طلب می‌کردند که تمام نمایندگان حزب از دومای دولتی «فراخوانده شوند». اتزوویستها به فعالیت حزب سخت زیان زدند. سیاست آنها در جهت گسست پیوند میان حزب و توده‌ها و تبدیل حزب به یک سازمان سکتاریست ناتوان از بسیج نیروها برای پیکار انقلابی، سیر می‌کرد. بعدها انحلال طلبان و اعضای گروه ضد حزبی اتزوویست که پیرامون نشریه‌ای به نام وپریود گردآمده بودند در چارچوب «بلوک ماه اوت» که تروتسکی تشکیل داده بود، با یکدیگر متحد شدند. لنین اتزوویستها را «انحلال طلبان وارونه» می‌نامید و علیه آنها مبارزه ایدئولوژیک آشتی ناپذیر انجام می‌داد.

۱۶- «مبارزات درون پلنوم» - منظور پلنوم کمیته مرکزی حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه موسوم به «پلنوم متحد کننده» است که در روزهای ۲۳-۲ ژانویه سال ۱۹۱۰ در پاریس برگزار شد. پلنوم طبق خواست نمایندگان سازمانهای سوسیال دمکرات درون کشور تشکیل شد. لنین شرکت خود را در کار آن برای مبارزه علیه جریان انحلال طلبان و اتزوویسم و متحد ساختن تمام نیروهای حزب، سودمند شمرد. پلنوم به اصرار لنین قراری صادر کرد که انحلال طلبی و اتزوویسم را محکوم می‌ساخت و دعوت کنفرانسی با شرکت نمایندگان تمام حزب را ضروری اعلام می‌داشت. ولی انحلال طلبان و تروتسکیستها موفق شدند قرارهای چندی از تصویب پلنوم بگذرانند که هدف آنها فلج ساختن مبارزه بلشویکها در راه حفظ و تقویت حزب بود. از آن جمله بود قرار مربوط به تعطیل انتشار روزنامه بلشویکی موسوم به پرولتاری و توصیه کمک مالی به روزنامه تروتسکی که تحت عنوان پرودا در وین انتشار می‌یافت. در این پلنوم منشویکهای انحلال طلب نیز به ارگانهای مرکزی حزب راه یافتند. پلنوم نتوانست نقش خود را در زمینه «اتحاد» ایفا کند. پس از پلنوم مبارزه‌ای که بلشویکها علیه منشویکهای انحلال طلب و تروتسکیستها و دیگر عناصر ضد حزبی انجام می‌دادند، شدت بیشتری به خود گرفت.

۱۷- «اعلام روزنامه ارگان مرکزی به عنوان ارگان «بلشویکی»» - منظور روزنامه غیرقانونی ارگان مرکزی مجموعه حزب است که تحت عنوان سوتسیال دمکرات از فوریه سال ۱۹۰۸ تا ژانویه سال ۱۹۱۷ انتشار می‌یافت. در هیئت تحریریه روزنامه، به موجب قرار کمیته مرکزی، نمایندگان بلشویکها، منشویکها و سوسیال دمکراتهای لهستانی شرکت داشتند.

۱۸- آکسلرد (Axelrod - ۱۹۲۸-۱۸۵۰) - یکی از سران منشویسم بود. نسبت به انقلاب اکتبر برخورد خصومت آمیز داشت. در مهاجرت از مداخله مسلحانه دول امپریالیستی علیه حکومت شوروی ابراز خرسندی کرد.

۱۹- آلكسینسکی (Alexinsky - متولد سال ۱۸۷۹) - در آغاز فعالیت خود سوسیال دمکرات بود. در انقلاب سال ۱۹۰۷-۱۹۰۵ به بلشویکها نزدیک شد. بعدها منشویک و ضدانقلابی دوآتشه از کار درآمد. انقلاب اکتبر را با خصومت تلقی کرد. در سال ۱۹۱۸ به خارجه گریخت و در مهاجرت به اردوی مرتجعین افراطی گروید.

۲۰- گولوس (Golos) - عنوان کامل آن: گولوس سوتسیال دمکراتا یعنی «ندای سوسیال دمکرات» - ماهنامه ارگان منشویکهای انحلال طلب در خارج کشور بود که از فوریه سال ۱۹۰۸ تا دسامبر سال ۱۹۱۱ نخست در ژنو و سپس در پاریس انتشار می‌یافت. از سال ۱۹۰۹ این روزنامه به مرکز ایدئولوژیک انحلال طلبان بدل شد.

۲۱- وپریود (Vperiod) - واژه روسی به معنای «به پیش» - نشریه ارگان گروه ضد حزبی اتزوویستها (رجوع شود به توضیح شماره ۱۵). این گروه در ارتباط نزدیک با گروه انحلال

طلبان ناشر ماهنامه گولوس (رجوع شود به توضیح شماره ۲۰) و تروتسکیستها علیه بلشویکها مبارزه می کرد. گروه مزبور که از پشتیبانی کارگران برخوردار نبود، در سال ۱۹۱۳ عملاً منحل شده بود، ولی انحلال قطعی و رسمی آن در سال ۱۹۱۷ پس از انقلاب فوریه انجام گرفت.

از «معنای تاریخی مبارزه درون حزبی در روسیه» [۲۲]

تروتسکی و مارتف در شماره‌های ۵۰ و ۵۱ نویه سایت [۲۳]، زیر عنوان فوق درباره این موضوع به بحث پرداخته‌اند. مارتف نظریات منشویکها را تشریح می کند. تروتسکی به تقلید از منشویکها، پشت عبارات غلمبه پنهان می شود. مارتف «تجربه روسی» را بدین گونه جمع بندی می کند: «بی فرهنگی آنارشیستی و بلانکیستی بر فرهنگ مارکسیستی پیروز شد» (بخوان: بلشویسم بر منشویسم). برخلاف شیوه‌های تاکتیکی «عموماً اروپایی»، «سوسیال دمکراسی روسی با تعصب تمام به روسی صحبت می کرد».

«فلسفه تاریخ» تروتسکی نیز همین است. علت مبارزه «انطباق دادن روشنفکران مارکسیست با جنبش طبقاتی پرولتاریا» است. «فرقه گرایی، فردگرایی روشنفکرانه، فیتیشیسم (بت سازی) ایدئولوژیک» در صدر قرار گرفته‌اند. «مبارزه برای نفوذ در پرولتاریایی که از نظر سیاسی نابالغ است» - چنین است کنه مطلب.

۴

پیدایش و تکامل فراکسیونها در سوسیال دمکراسی روسیه از زمان انقلاب را نیز نه بر اساس «انطباق روشنفکران با پرولتاریا» بلکه با تغییرات در روابط بین طبقات باید توضیح داد. انقلاب ۷-۱۹۰۵، تصادم میان دهقانان و بورژوازی لیبرال بر سر مسئله شکل رژیم بورژوایی روسیه را تشدید و آشکار کرده و آنرا در دستور روز قرار داد. پرولتاریای سیاسی بالغ نمی توانست فعال ترین سهم را در این مبارزه نداشته باشد و نگرش وی نسبت به طبقات گوناگون جامعه جدید، در مبارزه بین بلشویسم و منشویسم، بازتاب یافت.

سه سال بین ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۰ با پیروزی ضدانقلاب، احیای حکومت مطلقه و با دوما ی سوم - دوما ی صدها سیاه و اکتبریه‌ها [۲۴] - مشخص می شود. مبارزه بین طبقات بورژوا بر سر شکل نظام جدید دیگر عمده نیست. اینک پرولتاریا با وظیفه اصلی حفظ حزب پرولتری خود، که هم دشمن ارتجاع و هم دشمن لیبرالیسم ضدانقلابی است، روبروست. وظیفه‌ای نه چندان آسان، زیرا این پرولتاریا است که از لطامات اقتصادی و سیاسی سرکوب و نیز تنفر لیبرالها رنج می برد، تنفیری که ناشی از بیرون آوردن رهبری توده‌ها در انقلاب از چنگ آنها توسط سوسیال دمکراتهاست.

بحران در حزب سوسیال دمکرات بسیار جدی است. سازمانها داغان شده‌اند. تعداد زیادی از رهبران کارآموده (به ویژه از بین روشنفکران) دستگیر شده‌اند. نوع جدیدی از کارگران سوسیال دمکرات که امور حزب را در دست می گیرد، اینک پدیدار شده است، لیکن او باید بر مشکلات فوق العاده‌ای فایق آید. در چنین شرایطی حزب سوسیال دمکرات تعداد زیادی از «رفیقان نیمه راه» را از دست می دهد. طبیعی است که «رفیقان نیمه راه» خرده بورژوا در

طول انقلاب بورژوازی باید به سوسیالیستها می پیوستند. آنها اینک از مارکسیسم و سوسیال دمکراسی می برند. این روند در هر دو فراکسیون مشهود است: در بین بلشویکها به شکل گرایش «اتزوویستی» که در بهار ۱۹۰۸ پیدا شد و فوراً در کنفرانس مسکو مغلوب گشت و پس از یک مبارزه طولانی، از طرف مرکز رسمی فراکسیون طرد شد و در خارجه تشکیل یک **فراکسیون جداگانه** را داد - فراکسیون وپریود. خصیصه ویژه این دوران تلاشی، در این واقعیت بیان می شود که این فراکسیون، آن ماخیستهای را که در **برنامه** شان مبارزه علیه مارکسیسم (تحت پوشش دفاع از «فلسفه پرولتری») را وارد کرده بودند و «التماتومیستها» - این اتزوویستهای خجالتی - و همینطور انواع رنگارنگ «سوسیال دمکراتهای دوران آزادی» که بدون فکر جلب شعارهای «دلفریب» شده، لیکن از درک بنیادهای مارکسیسم **عاجز بودند** را متحد کردند.

همین روند جدا شدن «رفیقان نیمه راه» خرده بورژوا در بین منشویکها به شکل گرایش انحلال طلب ظاهر شد ...

تروتسکی مطلقاً درک نمی کند که چرا پلنوم، انحلال طلبی و اتزوویسم، هر دو را به عنوان «مظهر نفوذ بورژوازی بر پرولتاریا» تبیین کرد. فکر کنید: آیا بریدن جریاناتی از حزب که توسط حزب محکوم شده‌اند و بیانگر نفوذ بورژوازی بر پرولتاریا هستند، دال بر تلاشی و تضعیف روحیه حزب است یا دال بر قوی تر شدن و پاک تر شدن آن؟

در وهله دوم، این دروغ عملاً بیانگر «سیاست» **تبلیغاتی** فراکسیون تروتسکی است. اینک بر همه آشکار است که این جسارت تروتسکی کوششی است برای ایجاد یک فراکسیون، زیرا تروتسکی نماینده کمیته مرکزی را از پرآودا [۲۵] برکنار کرده است. تروتسکی برای تبلیغ فراکسیونش مضایقه ندارد به آلمانی ها بگوید که حزب در حال **تجزیه** است، که هر دو فراکسیون در حال تجزیه‌اند و تنها او - تروتسکی - نجات دهنده است. در حقیقت اینک متوجه می شویم - و آخرین مصوبه تروتسکیستها (تحت نام باشگاه وین، در ۲۶ نوامبر ۱۹۱۰) این را بطور قطعی ثابت می کند - که تروتسکی **منحصراً** از اعتماد انحلال طلبان و وپریودیستها برخوردار است.

وسعت بی شرمی تروتسکی در تحقیر حزب خود و خودشیرینی او در مقابل آلمانی ها را می توان با نمونه زیر نشان داد. تروتسکی می نویسد که «توده‌های زحمتکش» در روسیه درمی یابند که «حزب سوسیال دمکرات **خارج** [تکیه از تروتسکی] از دایره آنها قرار دارد» و از «سوسیال دمکراتهای بدون سوسیال دمکراسی» سخن می گوید.

چگونه می توان انتظار داشت که آقای پوتره سف [۲۶] و دوستانش از غرق بوسه کردن تروتسکی بخاطر چنین اظهاراتی خودداری کنند؟

اما نه فقط **سرتاسر** تاریخ انقلاب، بلکه نتایج انتخابات دوما سوم از بخشهای کارگری نیز این اظهارات را رد می کنند.

تروتسکی می نویسد که: «فراکسیونهای بلشویک و منشویک به سبب ساخت سازمانی و ایدئولوژیک قبلی شان، ثابت کردند که روی هم رفته» قادر به کار در سازمانهای علنی نیستند؛ کار را «گروههای منفرد سوسیال دمکرات انجام می دادند ولی بیرون از فراکسیونها و بیرون از نفوذ سازمانی آنها». «حتی مهم ترین سازمان علنی که منشویکها بر آن مسلط اند، کاملاً خارج از کنترل فراکسیون منشویک کار می کند». تروتسکی اینطور می نویسد. ولی واقعیات چنین هستند: از همان آغاز شکل گیری گروه سوسیال دمکرات در دوما سوم، فراکسیون بلشویک از طریق نمایندگان که از طرف کمیته مرکزی دارای اختیار بودند، تمام مدت کار سوسیال دمکراتهای دوما را به زیر نظارت، مشورت، کمک و مساعدت گرفت. همین کار را

هیئت تحریریه ارگان مرکزی حزب که مرکب است از نمایندگان فراکسیونها (که در ژانویه ۱۹۱۰ منحل شدند)، نیز انجام داد.

وقتی تروتسکی شرح میسوطی از حماقت اتروویسم به رفقای آلمانی می دهد و این جریان را بمثابه «تبلور» خصلت تحریم طلبی بلشویسم بطور کلی می شمارد و سپس در چند کلمه ای ذکر می کند که بلشویسم «به خود اجازه نداد» توسط اتروویسم «از پای درآید» بلکه «مصممانه یا به عبارت بهتر به طرزی خودسرانه به آن حمله ور شد»، خواننده آلمانی یقیناً در نمی یابد که چه مکر ظریفی در چنین توضیحی نهفته است. خودداری مکارانه تروتسکی از گفتن حقیقت در اینجا عبارت است از حذف یک «جزء» کوچک، بسیار کوچک. او «فراموش می کند» بگوید که در یک جلسه رسمی در بهار ۱۹۰۹، فراکسیون بلشویک با حضور نمایندگانش، اتروویستها را طرد و اخراج کرد. اما درست همین «جزء» است که مایه دردرس تروتسکی شده که می خواهد درباره «تجزیه شدن» فراکسیون بلشویکی (و سپس حزب) صحبت کند و نه **طرد شدن** عناصر غیرسوسیال دمکرات!

ما اینک مارتف را به منزله یکی از رهبران انحلال طلبی می شماریم که هر چه زیرکانه تر با عبارات شبه مارکسیستی از انحلال طلبان دفاع می کند، خطرناک تر می شود. اما مارتف نظراتی که مهر خود را بر تمام گرایشات در جنبش کارگری توده ای ۱۹۰۳-۱۹۱۰ زده اند، بطور صریح تشریح می کند. تروتسکی برعکس، تنها نوسانها و تزلزلهای شخصی خود را نشان می دهد و نه چیز دیگر. در ۱۹۰۳ او منشویک بود؛ در ۱۹۰۴ از منشویسم دست کشید و مجدداً در ۱۹۰۵ به منشویکها پیوست و صرفاً به بلغور کردن عبارات فوق انقلابی پرداخت؛ در ۱۹۰۶ باز آنها را ترک کرد؛ در اواخر ۱۹۰۶ طرفدار توافق انتخاباتی با کادتها بود (یعنی در واقع یکبار دیگر با منشویکها همراه شد)؛ و در بهار ۱۹۰۷ در کنگره لندن گفت که اختلاف او با روزا لوگزمبورگ [۲۷] «بیشتر اختلاف سلیقه فردی بود تا بر سر گرایشات سیاسی». تروتسکی یک روز از موجودی ایدئولوژیک یک فراکسیون برداشت می کند؛ روز بعد از دیگری و بدین ترتیب اعلام می کند که **بر فراز هر دو فراکسیون قرار دارد. تروتسکی در تئوری در هیچ نکته ای با انحلال طلبان یا اتروویستها توافق ندارد اما در عمل واقعی در توافق کامل با گولوسیستها و وپریودیستها است.**

از این رو زمانی که تروتسکی به رفقای آلمانی می گوید که او بیانگر «گرایش عمومی حزب» است، من ناچارم اعلام کنم که تروتسکی تنها بیانگر فراکسیون **خودش** است و **تنها** تا حدی، از اعتماد اتروویستها و انحلال طلبان برخوردار است. مدارک ذیل صحت گفته مرا ثابت می کنند. در ژانویه ۱۹۱۰، کمیته مرکزی حزب ما روابط نزدیکی با روزنامه تروتسکی، پراودا، برقرار کرد و نماینده ای از طرف کمیته مرکزی برای حضور در هیئت تحریریه تعیین نمود. در سپتامبر ۱۹۱۰ ارگان مرکزی حزب **قطع رابطه** بین نماینده کمیته مرکزی و تروتسکی را، بخاطر سیاست ضد حزبی تروتسکی اعلام کرد. در کپنهاگ، پلخائف به عنوان نماینده منشویکهای طرفدار حزب [۲۸] و نماینده هیئت تحریریه ارگان مرکزی، همراه با نویسنده این سطور به عنوان نماینده بلشویکها و یک رفیق لهستانی، علیه نحوه عرضه مطالب مربوط به حزب توسط تروتسکی در مطبوعات آلمان به اعتراض مؤکدی دست زدیم [۲۹].

حال خوانندگان خود قضاوت کنند، آیا تروتسکی بیانگر «گرایش عمومی حزب» است یا «گرایش عمومی ضد حزبی» در سوسیال دمکراسی روسیه؟

نوشته شده در سپتامبر - نوامبر ۱۹۱۰
انتشار به تاریخ ۲۹ آوریل (۱۲ مه) ۱۹۱۱

توضیحات

۲۲- مقاله «مفهوم تاریخی مبارزه درون حزبی در روسیه» علیه مقالات افترا آمیزی که تروتسکی و مارتف در سپتامبر سال ۱۹۱۰ در مجله نویه سایت ارگان سوسیال دمکراسی آلمان (رجوع شود به توضیح شماره ۲۳) انتشار داده بودند، نوشته شده است. تروتسکی و مارتف در این مقالات مفهوم واقعی مبارزه درون حزبی و تاریخچه انقلاب سال ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه را تحریف کرده بودند.

۲۳- "Die Neue Zeit" - عنوان مجله ارگان سوسیال دمکراسی آلمان که از سال ۱۸۸۳ تا ۱۹۲۳ در اشتوتگارت انتشار می یافت. تا اکتبر سال ۱۹۱۷ سردبیری آن با کائوتسکی بود. طی سالهای ۱۸۸۵-۱۸۹۵ برخی از مقالات مارکس و انگلس در آن به چاپ می رسید. رهبران نامی جنبش کارگری آلمان و کشورهای دیگر در اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم با این مجله همکاری داشتند.

از نیمه دوم سالهای نود سده ۱۹ این مجله به انتشار منظم مقالات رویزیونیستها و از آن جمله سلسله مقالاتی از برنشتین تحت عنوان «مسائل سوسیالیسم» پرداخت. رویزیونیستها در این مقالات به شدت علیه مارکسیسم مبارزه می کردند. "Die Neue Zeit" در دوران نخستین جنگ جهانی امپریالیستی موضع سانتریستی اتخاذ کرد و عملاً به پشتیبانی از سوسیال شوونیستها پرداخت. سوسیال شوونیستها در نخستین جنگ جهانی در جنبش جهانی کارگری و در میان احزاب و رهبران انترناسیونال دوم، یک جریان اپورتونیستی پدید آوردند. سوسیال شوونیسم مدافع جنگ امپریالیستی بود. سوسیال شوونیستها هر کشور عملیات جنگی ارتشهای کشورهای خویش را صحیح و عادلانه اعلام می داشتند و از دولتهای بورژوایی خود پشتیبانی می کردند.

سوسیال شوونیستها با خیانت به انترناسیونالیسم پرولتری، صلح طبقاتی با بورژوازی کشور خویش را موعظه می کردند و بخاطر پیروزی این بورژوازی و تقسیم مجدد جهان میان امپریالیستها و غارت مستعمرات، کارگران کشورهای مختلف را به جنگ علیه برادران کارگر خویش برمی انگیزتند. امروز هم سوسیال شوونیسم در بسیاری از کشورها سلاح ایدئولوژیک احزاب سوسیالیست راست است.

۲۴- اکتبريست ها - عنوان اعضای حزب «اتحاد ۱۷ اکتبر». این حزب که پس از انتشار اعلامیه ۱۷ اکتبر سال ۱۹۰۵ تزار تشکیل شد، بیانگر منافع صاحبان صنایع بزرگ و ملاکانی بود که به شیوه سرمایه داری بهره کشی می کردند. در این اعلامیه، تزار وحشت زده از انقلاب وعده‌های دروغین آزادی بیان و آزادی اجتماعات داد و نیز تصمیم خود را درباره تشکیل یک «پارلمان روسی» یعنی دومای دولتی (رجوع شود به توضیح شماره ۸) اعلام داشت. حزب اکتبريست ها یک حزب سرپا ضدانقلابی بود. این حزب اعلامیه ۱۷ اکتبر سال ۱۹۰۵ را در گفتار می پذیرفت، بی آنکه در راه محدود ساختن سلطنت مطلقه تزاری عملاً گام بردارد. اکتبريست ها از سیاست داخلی و خارجی دولت تزاری پشتیبانی کامل به عمل می آوردند.

۲۵- پراودا - منظور روزنامه منشویکی ارگان فراکسیونی تروتسکی است که طی سالهای ۱۹۲۱-۱۹۰۸ انتشار می یافت. این روزنامه نمایندگی هیچ یک از سازمانهای حزبی روسیه را

نداشت و همانگونه که لنین خاطرنشان می ساخت، یک «مؤسسه خصوصی» بود. روزنامه مزبور که در گفتار خود را «غیر فراکسیون» اعلام می کرد، از همان شماره اول علیه بلشویکها به مبارزه برخاست و به حمایت از انحلال طلبان و اتزوویستها و تبلیغ «تئوری» سائتریستی پرداخت. به موجب این «تئوری» انقلابیون و اپورتونیستها می بایست در یک حزب با یکدیگر همکاری می کردند. در سال ۱۹۱۲ تروتسکی و روزنامه‌اش بانی بلوک ضد حزبی معروف به «بلوک ماه اوت» شدند.

۲۶- پوتره سف (Potresov - ۱۸۶۹-۱۹۳۴) - یکی از سران منشویسم بود که پس از انقلاب اکتبر به خارج مهاجرت کرد و در آنجا به تبلیغات ضد شوروی پرداخت.

۲۷- روزا لوگزمبورگ (Luxemburg - ۱۸۷۱-۱۹۱۹) - شخصیت برجسته جنبش کارگری لهستان و آلمان و یکی از رهبران جناح چپ انترناسیونال دوم.

یکی از مبتکرین تشکیل گروه «انترناسیونال» در آلمان بود. این گروه بعدها گروه «اسپارتاکوس» و سپس «اتحاد اسپارتاکوس» نامیده شد. در جریان انقلاب نوامبر سال ۱۹۱۸ یکی از رهبران پیشاهنگ انقلابی کارگران آلمان بود. در ژانویه سال ۱۹۱۹، هنگامی که قیام کارگران آلمان در هم شکسته شد، بازداشت شد و به طرزی فجیع به قتل رسید.

۲۸- منشویکهای طرفدار حزب - گروهی از منشویکهای تحت رهبری پلخانف بودند که در پایان سال ۱۹۰۸ از منشویکهای انحلال طلب جدا شدند و علیه آنها موضع گرفتند. گروه هوادار پلخانف ضمن حفظ مواضع منشویکی خود، خواستار بقای سازمان غیرقانونی و فعالیت غیرقانونی حزب بودند و به همین جهت تصمیم به تشکیل یک بلوک با بلشویکها گرفتند. لنین ضمن دعوت بلشویکها به اتحاد با منشویکهای طرفدار حزب خاطرنشان می ساخت که سازش با این گروه فقط بر بنیاد مبارزه در راه حزب انقلابی و علیه جریانهای انحلال طلبی میسر خواهد بود. منشویکهای طرفدار حزب در فعالیت کمیته‌های محلی حزب و در نشریات بلشویکی با بلشویکها همکاری می کردند. نزدیکی با منشویکهای طرفدار حزب که اکثریت کارگران منشویک روسیه از آنها پیروی می کردند، به گسترش نفوذ بلشویکها در سازمانهای کارگری قانوناً مجاز و طرد انحلال طلبان از این سازمانها کمک کرد. در سال ۱۹۱۱ پلخانف بلوک با بلشویکها را برهم زد. او به بهانه مبارزه علیه «فراکسیونیسم» و علیه انشعاب در حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه می کوشید بلشویکها را با اپورتونیستها آشتی دهد. در سال ۱۹۱۲ هواداران پلخانف به اتفاق تروتسکیست ها و اعضای سازمان بوند (رجوع شود به توضیح شماره ۱۰) و انحلال طلبان به مخالفت علیه قرارهای کنفرانس پراگ بلشویکها برخاستند.

۲۹- «پلخانف ... همراه با نویسنده این سطور ... علیه نحوه عرضه مطالب مربوط به حزب توسط تروتسکی در مطبوعات آلمان به اعتراض مؤکدی دست زدیم» - منظور لنین همکاری بلشویکها و پلخانف در کنگره بین المللی سوسیالیستی کپنهاگ است که در روزهای ۲۸ اوت - ۳ سپتامبر سال ۱۹۱۰ برگزار شد. هر دوی آنها در هیئت نمایندگی حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه شرکت داشتند. در جریان کنگره، لنین و پلخانف به مناسبت مقاله افترا آمیز بی امضایی که پیرامون وضع سوسیال دمکراسی روسیه در روزنامه "Vorwarts" ارگان مرکزی سوسیال دمکراسی آلمان انتشار یافته و نویسنده آن تروتسکی بود، نامه اعتراضی به هیئت رهبری حزب سوسیال دمکرات آلمان تسلیم داشتند.

از « نامه به هیئت مقیم درون روسیه [۳۰] کمیته مرکزی حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه »

... روز ۲۶ نوامبر (به تقویم جدید) سال ۱۹۱۰ تروتسکی از طریق به اصطلاح باشگاه حزبی وین (یک محفل تروتسکیستها، تبعیدیهای آلت دست تروتسکی) قطعنامه‌ای از تصویب گذراند و آنرا جداگانه به چاپ رساند. نسخه‌ای از آن به پیوست نامه ارسال می‌گردد.

در این قطعنامه علیه روزنامه رابوچایا گازتا [۳۱] ... اعلان جنگ شده است. براهین آن تازگی ندارد. اظهار این مطلب که اکنون «زمینه اساسی» برای مبارزه علیه گروههای گولوس و وپریود وجود ندارد، اوج پوچ گویی و سالوسی است. همه می‌دانند که گروههای گولوس و طلبان و از پوتره سف و شرکاء پشتیبانی می‌کنند، که گروه وپریود یک مدرسه فراکسیونی در خارجه دایر کرده [۳۲] (با وجوهی از محل معلوم) که در آن ماخیسم [۳۳] تعلیم می‌دهند و به افراد می‌آموزند که اتروویسم یکی از «اشکال عقیدتی مجاز» است (عیناً از متن پلاتفرم آنها برداشت شده) و غیره و غیره.

دعوت تروتسکی به همکاری «دوستانه» حزب با گروههای گولوس و وپریود سالوسی مضمّن کننده و جمله پردازی صرف است. همه می‌دانند که در طول سراسر سالی که از گردهم آیی گسترده می‌گذرد گروههای گولوس و وپریود (با پشتیبانی پنهانی تروتسکی) بطور «دوستانه» علیه حزب فعالیت کرده‌اند. در واقعیت امر این فقط بلشویکها و گروه پلخانف هستند که طی تمام این یکسال، در روزنامه ارگان مرکزی، در روزنامه رابوچایا گازتا، در کپنهاگ و همچنین در مطبوعات قانونی روسیه فعالیت حزبی دوستانه را به پیش برده‌اند.

حملات تروتسکی علیه بلوک بلشویکها و گروه پلخانف تازگی ندارند؛ چیزی که جدید است نتیجه گیری قطعنامه اوست: باشگاه وین (بخوانید: «تروتسکی») «برای تدارک و تشکیل کنفرانس ح.ک.س.د.ر. یک صندوق حزبی عمومی» دایر کرده است.

این مسلماً تازه است. این عمل گام مستقیمی است که به سوی یک انشعاب برداشته می‌شود. این نقض آشکار موازین قانونی حزب و آغاز ماجراجویی است که تروتسکی در آن ناکام خواهد ماند. این یک انشعاب آشکار است. از اقدام تروتسکی، یعنی «صندوق» او، فقط گروههای گولوس و وپریود پشتیبانی می‌کنند. از شرکت بلشویکها و گروه پلخانف در آن سخنی هم نمی‌تواند در میان باشد. اینکه انحلال طلبان مقیم زوریخ (گروه گولوس) هم اکنون از تروتسکی پشتیبانی کرده‌اند، قابل درک است. کاملاً ممکن و محتمل است که «وجوه معلومی» که گروه وپریود در اختیار دارد، به روی تروتسکی گشوده شوند. متوجه هستید که این امر فقط خصلت ماجراجویانه اقدام او را برجسته می‌کند.

روشن است که این اقدام، موازین قانونی حزب را نقض خواهد کرد، زیرا از کمیته مرکزی که یگانه نهاد قادر به فراخواندن کنفرانس است، کلمه‌ای هم وجود ندارد. از این گذشته، تروتسکی که در اوت سال ۱۹۱۰ نماینده کمیته مرکزی در پراودا را بیرون کرد، خودش هر نشانی از قانونیت را از دست داد و پراودا را از ارگان مورد پشتیبانی نماینده کمیته مرکزی به ارگانی صرفاً فراکسیونی تبدیل کرد.

بنابراین کل قضیه شکل مشخصی به خود گرفت و موقعیت روشن شد. گروه وپریود «وجوه معلومی» برای مبارزه علیه حزب و دفاع از «شکل عقیدتی مجاز» (اتروویسم) گردآورده است.

تروتسکی در شمارهٔ اخیر پراودا (و ضمن سخنرانی در زوریخ) با گروه وپریود سخت مغالزه می کند. انحلال طلبان درون روسیه فعالیت کمیتهٔ مرکزی داخل روسیه را مختل ساخته‌اند. انحلال طلبان خارج می خواهند از یک گردهم آیی عمومی در خارج جلوگیری کنند - به عبارت دیگر به هر چیزی مانند کمیتهٔ مرکزی صدمه بزنند. تروتسکی با سوء استفاده از این «نقض موازین قانونی» جویای انشعاب سازمانی می گردد، صندوق «خودش» را برای کنفرانس «خودش» دایر می سازد.

وظایف تقسیم شده‌اند. گروه گولوس از پوتره سف و شرکاء به عنوان یک «شکل عقیدتی مجاز» دفاع می کند، گروه وپریود از اتزوویسم به عنوان یک «شکل عقیدتی مجاز» دفاع می کند. تروتسکی می خواهد هم از آن و هم از این «به شیوهٔ عامه پسند» دفاع کند و کنفرانس خودش را فراخواند (شاید با پول فراهم شده از طرف گروه وپریود). اتحاد سه گانهٔ (پوتره سف + تروتسکی + ماکسیمف [۳۴]) علیه اتحاد دوگانهٔ (بلشویکها + گروه پلخانف). آرایش قشون پایان یافته و نبرد آغاز شده است.

شما توجه دارید که چرا من اقدام تروتسکی را ماجراجویانه می نامم؛ این اقدام از هر جهت ماجراجویی است.

این اقدام از نظر ایدئولوژیک ماجراجویی است. تروتسکی تمام دشمنان مارکسیسم را گردهم می آورد، او پوتره سف و ماکسیمف را که از بلوک «لنین - پلخانف» (اصطلاح دلپذیر آنها) نفرت دارند، متحد می کند. تروتسکی تمام کسانی را که تباهی ایدئولوژیک برایشان گرامی است، جمع می کند، تمام کسانی را که به دفاع از مارکسیسم اعتنایی ندارند و تمام عناصر عامی را که نمی فهمند دلایل مبارزه چه هستند و میلی هم به آموختن، اندیشیدن و یافتن ریشه‌های ایدئولوژیک اختلاف نظر ندارند، متحد می سازد. تروتسکی در این دوران اغتشاش، تفرقه و تزلزل به آسانی می تواند «قهرمان یک ساعته» از کار درآید و تمام عناصر پست را دور خود جمع کند. ولی هر قدر این تلاش آشکارتر بکار رود، شکستش دیدنی تر خواهد بود.

این اقدام از نظر حزبی - سیاسی ماجراجویی است. تمام علایم موجود نشان می دهند که اتحاد واقعی حزب سوسیال دمکرات فقط بر پایهٔ طرد صادقانه و قطعی انحلال طلبی و اتزوویسم میسر است. روشن است که پوتره سف (همراه با گروه گولوس) و گروه وپریود نه از اولی و نه از دومی دست برنداشته‌اند. تروتسکی آنها را متحد می کند، با فرومایگی خود را می فریبد، حزب را می فریبد و پرولتاریا را می فریبد. در حقیقت، تروتسکی بجز تحکیم گروههای ضد حزبی پوتره سف و ماکسیمف هیچ چیز دیگری عایدش نخواهد شد. شکست این ماجراجویی، ناگزیر است.

سرانجام، این اقدام از نظر سازمانی ماجراجویی است. تشکیل کنفرانس با استفاده از «صندوق» تروتسکی، بدون تأیید کمیتهٔ مرکزی، یک انشعاب است. بگذار این ابداع به نام تروتسکی بماند. بگذار مسئولیت آن به گردن او باشد.

سه شعار زیرین نمایانگر جوهر وضع کنونی درون حزب است:

۱- تحکیم و پشتیبانی از اتحاد و تجمع حامیان پلخانف و بلشویکها برای دفاع از مارکسیسم، برای جلوگیری از اغتشاش ایدئولوژیک و برای نبرد علیه انحلال طلبی و اتزوویسم.

۲- مبارزه برای تشکیل گردهم آیی عمومی - برای حل بحران حزبی با اتکاء به موازین قانونی.

۳- مبارزه علیه تاکتیکهای انشعابگرانه و ماجراجویی غیر اصولی تروتسکی که پوتره سف و ماکسیمف را علیه سوسیال دمکراسی متحد می سازد.

نوشته شده قبل از ۱۵ (۲۸) دسامبر ۱۹۱۰
نخستین انتشار در ۱۹۴۱ در شماره ۱ نشریه پرولتارسکایا رولوتسیا
مجموعه آثار لنین، جلد ۱۷

توضیحات

۳۰- «هیئت مقیم درون روسیه کمیته مرکزی حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه» («جمع محدود کمیته مرکزی»، «کمیته مرکزی فعال در روسیه») - توسط گروه آیی عمومی کمیته مرکزی ح.ک.س.د.ر. در اوت سال ۱۹۰۸ برای فعالیت در داخل کشور انتخاب شده بود و تا سال ۱۹۱۰ وجود داشت. در این هیئت، بلشویکها، منشویکها، سوسیال دمکراتهای لهستان و لتونی و سازمان بوند (رجوع شود به توضیح شماره ۱۰) هر کدام نماینده‌ای داشتند. طبق قواعد پذیرفته شده در گروه آیی عمومی در ژانویه ۱۹۱۰، ترکیب هیئت مقیم روسیه کمیته مرکزی قرار بود به هفت نفر افزایش یابد تا چهار عضو کمیته مرکزی را که در کنگره پنجم (لندن) انتخاب شده بودند و سه نماینده سازمانهای ملی (غیر روس) را دربر گیرد. با این حال، به دلیل امتناع منشویکهای انحلال طلب از همکاری، سازماندهی کار هیئت مقیم روسیه کمیته مرکزی بعد از گروه آیی عمومی ژانویه غیرممکن بود. لنین پیشنهاد کرد تا منشویکهای طرفدار حزب به هیئت مقیم روسیه آورده شوند تا جایگزین انحلال طلبان گردند، اما اعضای آشتی طلب کمیته مرکزی (نوگین، گلدنبرگ، لیتینس و دیگران) این پیشنهاد را دنبال نکردند. طی سال ۱۹۱۰ و اوایل ۱۹۱۱ همه اعضای بلشویک کمیته مرکزی که در روسیه فعال بودند دستگیر شده بودند.

این نامه از روی رونوشتی که در مدارک اداره پلیس پیدا شد منتشر شده است. عنوان این سند توسط انستیتو مارکسیسم - لنینسم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی انتخاب شده است.

۳۱- رابوچایا گازتا (Rabochaya Gazeta - «روزنامه کارگری») - روزنامه ارگان بلشویکها بود که از ۳۰ اکتبر سال ۱۹۱۰ تا ۳۰ ژوئیه سال ۱۹۱۲ در پاریس انتشار می یافت. از این روزنامه جمعاً ۹ شماره به چاپ رسید. «منشویکهای طرفدار حزب» (رجوع شود به توضیح شماره ۲۸) نیز در کار این روزنامه شرکت داشتند. مؤسس و رهبر روزنامه لنین بود.

۳۲- این مدرسه مرکز فراکسیونی اتروویستها (رجوع شود به توضیح شماره ۱۵) و برخی از گروههای دیگر ضد بلشویکها بود که در جزیره کاپری (ایتالیا) در سال ۱۹۰۹ توسط بوگدانف و لوناچارسکی تشکیل شده بود و گورکی نیز در آن شرکت داشت. مؤسسين این مدرسه توانستند موافقت برخی از سازمانهای محلی سوسیال دمکرات را با خود جلب کنند و این سازمانها ۱۳ نفر را برای تعلیم بدانجا اعزام داشتند. مدرسه چهار ماه دایر بود (اوت - دسامبر سال ۱۹۰۹). در ماه نوامبر میان شاگردان مدرسه انشعاب شد، بخشی از آنها زیر رهبری لنین قرار گرفتند و بقیه به اتفاق معلمین خود در دسامبر سال ۱۹۰۹ گروه ضد حزبی و پریود (رجوع شود به توضیح شماره ۲۱) را تشکیل دادند.

۳۳- ماخسیم (Machism) - جریان فلسفی ایده آلیستی تحت عنوان امپیریوکریتیسیسم (empiriocriticism - آزمون - نقدگرایی) که توسط ارنست ماخ (Ernst Mach) - ۱۹۱۶ - ۱۸۳۸)، فیلسوف و فیزیسین اتریشی بنیاد نهاده شد.

۳۴- ماکسیمف (Maximov) (نام واقعی او بوگدانف - ۱۹۲۸ - ۱۸۷۳)، سوسیال دمکرات، فیلسوف، جامعه شناس، اقتصاددان، تحصیلاتش در رشته پزشکی بود. پس از کنگره دوم حزب

کارگری سوسیال دمکرات روسیه به بلشویکیها پیوست. سپس در رأس اتزوویستها (رجوع شود به توضیح شماره ۱۵) قرار گرفت و رهبر گروه ضد حزبی وپریود شد. پس از انقلاب اکتبر انستیتوی انتقال خون را در مسکو تأسیس کرد.

از مقاله «وضع امور درون حزب»

موضوع بحران درون حزب ما بار دیگر توسط مطبوعات سوسیال دمکراتیک در خارجه در اولویت قرار داده شده و در میان محافل وسیع حزبی شایعات، سردرگمی و تزلزلات شدید برانگیخته است. بدین جهت بر روزنامه ارگان مرکزی حزب واجب است که این موضوع را در کلیت اش روشن سازد. مقاله مارتف در شماره ۲۳ گولوس و اظهاریه تروتسکی در ۲۶ نوامبر سال ۱۹۱۰، در شکل یک «قطعنامه» از «کلوب وین» که به عنوان یک اعلامیه جداگانه منتشر شده است، مسئله را به نحوی به خواننده ارائه می دهند که جوهر موضوع را کاملاً تحریف می نمایند.

مقاله مارتف و قطعنامه تروتسکی اقدامات عملی معینی را پنهان می کنند - اقدامات هدایت شده بر علیه حزب. مقاله مارتف به سادگی بیان مطبوعاتی کارزاری که گروه گولوس به قصد مختل ساختن فعالیت کمیته مرکزی حزب ما بدان دست زده می باشد. قطعنامه تروتسکی نیز که سازمانهای محلی را به تدارک «کنفرانس عمومی حزبی» بطور مستقل از کمیته مرکزی و علیه آن دعوت می کند، بیانگر همان هدف گروه گولوس است - تخریب ارگانهای مرکزی مورد نفرت انحلال طلبان، و همراه با آن، تخریب حزب به عنوان یک سازمان. تنها فاش ساختن این اقدامات ضد حزبی گولوس و تروتسکی کافی نیستند؛ باید علیه آنها مبارزه کرد. رفقایی که به حزب و احیای آن دلبستگی دارند باید مخالفت خود را با تمام کسانی که بنا بر ملاحظات و منافع صرفاً فراکسیونی و محفلی کوتاه نظرانه برای تخریب حزب می کوشند، با نهایت قاطعیت اعلام دارند ...

موضع گیری تروتسکی که در ظاهر امر با گفته‌های مارتف در مورد تمسخر ناکامی های حزب و با اقدام حامیان گولوس برای مختل ساختن فعالیت کمیته مرکزی هیچ ارتباطی ندارد، در واقعیت امر هم با اولی و هم با دومی از طریق پیوندهای ناگسستنی ارتباط دارد و این پیوندها هم پیوند «منافع» هستند. خیلی از اعضای حزب وجود دارند که هنوز نمی توانند این ارتباط را ببینند. قطعنامه ۲۶ نوامبر سال ۱۹۱۰ وین برای پی بردن به ماهیت امر مسلماً به آنها کمک خواهد کرد.

قطعنامه از سه بخش تشکیل می شود: ۱- اعلان جنگ به روزنامه رابوچایا گازتا (دعوت برای اقدام به رد قاطعش» به عنوان یکی از «اقدامات گروه فراکسیونی جدید»، آنطور که تروتسکی می گوید)؛ ۲- مباحثه علیه مشی «بلوک» بلشویک - پلخانف؛ ۳- اعلام این مطلب که «اجتماع کلوب وین [یعنی تروتسکی و محفلش] مقرر می دارد که: برای تدارک و تشکیل کنفرانس ح.ک.س.د.ر. یک صندوق عمومی حزبی دایر گردد».

ما اصلاً به بررسی بخش اول نخواهیم پرداخت. تروتسکی کاملاً حق دارد که می گوید رابوچایا گازتا یک «اقدام خصوصی» است و «اختیار ندارد از جانب تمام حزب سخن گوید». اما تروتسکی نباید این مطلب را فراموش می کرد که او و پراودای او نیز چنین اختیاری ندارند. وقتی او می گفت پلنوم کار پراودا را سودمند شناخت، نباید فراموش می کرد این واقعیت را ذکر

کند که پلنوم نماینده‌ای از **جانب کمیته مرکزی** برای هیئت تحریریهٔ پراودا تعیین کرد. وقتی تروتسکی این مطلب را در اشاره به قرار پلنوم دربارهٔ پراودا مسکوت می‌گذارد، کارش را جز **فریب دادن کارگران** چیز دیگری نمی‌توان نامید. و این فریبکاری تروتسکی به ویژه از آن جهت بیشتر نابکارانه است که او در **اوت سال ۱۹۱۰** نمایندهٔ کمیتهٔ مرکزی را از پراودا **بیرون کرد**. پس از آن واقعه، پس از **قطع رابطهٔ پراودا با کمیتهٔ مرکزی**، روزنامهٔ تروتسکی جز یک «ارگان خصوصی» که ضمناً نتوانسته است تعهداتی را که متقبل شده بود انجام دهد، چیز دیگری نیست. تا زمانی که کمیتهٔ مرکزی دوباره گرد نیامده است، **تنها داور برای قضاوت دربارهٔ روش پراودا در قبال کمیتهٔ مرکزی**، **نمایندهٔ کمیتهٔ مرکزی** می‌باشد که توسط پلنوم منصوب شده و **اظهار داشته که تروتسکی به شیوه‌ای دشمنانه نسبت به حزب عمل کرده است**. اینست نتیجه‌ای که از سؤال بسیار بجا طرح شدهٔ تروتسکی دربارهٔ اینکه چه کسی «اختیار دارد از جانب تمام حزب سخن گوید»، به دست می‌آید.

مطلب بدینجا پایان نمی‌پذیرد. تا آنجا که (و تا زمانی که) انحلال طلبان مستقل قانونگرا فعالیت کمیتهٔ مرکزی درون روسیه را مختل سازند و تا آنجا که (و تا زمانی که) گروه گولوس فعالیت کمیتهٔ مرکزی خارج از کشور را مختل سازد، **یگانه ارگانی که اختیار دارد «از جانب تمام حزب سخن گوید» ارگان مرکزی است**.

ما نیز بدین جهت از **جانب تمام حزب اعلام می‌کنیم** که تروتسکی سیاستی ضد حزبی تعقیب می‌کند؛ که او با عدم اعتنا به کمیتهٔ مرکزی در قطعنامهٔ خود (گویی او دیگر با گروه گولوس توافق کرده است که فعالیت کمیتهٔ مرکزی باید مختل گردد!)، و با اعلام نام **یک گروه در خارج از کشور** به عنوان «**ترتیب دهندهٔ صندوق برای تشکیل یک کنفرانس ح.ک.س.د.ر.**»، **مقررات حزب را نقض می‌کند** و به راه **ماجراجویی و انشعاب گام** می‌نهد. اگر تلاشهای انحلال طلبان برای مختل کردن کار کمیتهٔ مرکزی به کامیابی انجامد، آنوقت ما به عنوان یگانه ارگانی که اختیار دارد از جانب تمام حزب سخن گوید، بی‌درنگ اعلام خواهیم داشت که در «صندوق» و در اقدام تروتسکی **هیچگونه شرکتی نخواهیم ورزید** و فقط کنفرانسی را نمایندهٔ **تمام حزب** خواهیم دانست که ارگان مرکزی تشکیل دهد، نه محفل تروتسکی. ♦

نوشته شده نه دیرتر از ۱۵ (۲۸) دسامبر ۱۹۱۰
انتشار در ۲۳ یا ۲۴ دسامبر ۱۹۱۰ (۵ یا ۶ ژانویهٔ ۱۹۱۱)
به عنوان تجدیدچاپ ضمیمهٔ سوتسیال دمکرات شمارهٔ ۲۰-۱۹
مجموعه آثار لنین، جلد ۱۷

از مقالهٔ «دربارهٔ دیپلماسی تروتسکی و یک پلاتفرم حزبی مشخص»

شمارهٔ ۲۲ روزنامهٔ پراودای تروتسکی که اخیراً پس از یک وقفهٔ طولانی انتشار یافته است، روشنگر روند زوال آن گروه‌های ناچیز خارج از کشور است که تلاش کردند بقای خود را بر

♦ در اینکه کنفرانس واقعا نمایندهٔ تمام حزب که توسط کمیتهٔ مرکزی حزب تشکیل می‌شود، واقعا ضروری است که در سریع‌ترین زمان ممکن فرا خوانده شود، هیچگونه بحثی نمی‌تواند در میان باشد.

بنیاد بازی دیپلماتیک با جریانهای غیر سوسیال دمکراتیک انحلال طلبی و اتزوویسم استوار سازند.

روزنامه در ۲۹ نوامبر، به تقویم جدید، یعنی نزدیک به یک ماه پس از انتشار اطلاعیه کمسیون سازماندهی روسیه [۳۵] منتشر شده است. **ولی تروتسکی کوچکترین اشاره‌ای به این اطلاعیه نمی‌کند!**

برای تروتسکی کمسیون سازماندهی روسیه وجود ندارد. تروتسکی از آن جهت خود را وفادار به حزب می‌نامد که مرکز حزبی روسیه یعنی مرکزی که توسط اکثریت عظیم سازمانهای سوسیال دمکرات روسیه ایجاد شده است، برایش هیچ است. یا شاید برعکس است رفقا؟ شاید خود تروتسکی با گروه کوچک خارج از کشورش، تا جایی که مسئله مربوط به سازمانهای سوسیال دمکرات در روسیه باشد، برابر هیچ است؟

تروتسکی از برجسته ترین حروف برای چاپ ادعایش – عجیب است که او هیچگاه سعی نمی‌کند قول رسمی بدهد – مبنی بر اینکه روزنامه‌اش «نه یک ارگان فراکسیونی، بلکه یک ارگان حزبی است» استفاده می‌کند. ولی فقط باید کمی به محتویات شماره ۲۲ توجه کنید تا بلافاصله فرآیند آشکار بازی با وپریود غیر حزبی و فراکسیونهای انحلال طلب را ببینید ...

یا سرمقاله به لفظ آراسته آن تحت عنوان پرطمطراق «به پیش!» در سرمقاله چنین می‌خوانیم: «کارگران دارای آگاهی طبقاتی! اکنون شعاری مهم تر [عجب!] و همه گیرتر [بیچاره در گرم‌گرم عبارت پردازی سردرگم شده است] از شعار آزادی انجمنها، اجتماعات و اعتصابات وجود ندارد». سپس می‌خوانیم: «سوسیال دمکراتها، پرولتاریا را به پیکار در راه جمهوری فرا می‌خوانند. ولی برای آنکه پیکار در راه جمهوری شعار پوچ [!!] نخبگان معدودی از کار درنیاید، شما کارگران دارای آگاهی طبقاتی باید به توده‌ها بیاموزید تا از روی تجربه ضرورت آزادی اجتماعات را دریابند و در راه این خواست حیاتی طبقاتی مبارزه کنند».

لفظی انقلابی برای پوشش و توجیه اکاذیب انحلال طلبان و بدینسان گیج ساختن کارگران، بکار می‌رود. چرا شعار جمهوری شعار **پوچ نخبگان معدودی** است، و حال آنکه وجود جمهوری به معنی آنست که در آن نمی‌توان مجلس دوما را منحل ساخت، به معنی آزادی اجتماعات و مطبوعات، به معنی آزادی دهقانان از بند اجحاف و غارت مارکوف‌ها، رومانوف‌ها و پوریشکویچ‌ها است؟ آیا روشن نیست که حقیقت درست عکس این است – این شعار «آزادی اجتماعات» به عنوان یک شعار «همه گیر» که **بدون پیوند** با شعار جمهوری بکار برده می‌شود، شعاری «پوچ» و بی معنی است؟

بی معنی است که از سلطنت تزاری «آزادی اجتماعات» طلب شود بی آنکه به توده‌ها توضیح داده شود که نمی‌توان این آزادی را از تزاریسیم انتظار داشت و لازمه کسب آزادی استقرار جمهوری است. ارائه لوایح قانونی به دوما درباره آزادی اجتماعات، و طرح سؤالات و نطقهای مربوط به چنین موضوعاتی، به عنوان دستاویز و دستمایه‌ای برای تبلیغ مان به نفع جمهوری، باید مورد استفاده ما سوسیال دمکراتها قرار گیرد.

«کارگران دارای آگاه باید به توده‌ها بیاموزند تا تا از روی تجربه ضرورت آزادی اجتماعات را دریابند!» این همان نغمه کهنه اپورتونیسیم روسی کهنه‌ای است که مدتها پیش از طریق اکونومیستها تا حد مرگ ترویج می‌شد. **تجربه** توده‌ها این است که می‌بینند وزیران اتحادیه‌های آنها را ممنوع می‌کنند، استانداران و افسران پلیس همه روزه آنها را مورد تعدی و اجحاف قرار می‌دهند – اینست **تجربه توده‌ها** به مفهوم واقعی آن. اما برجسته کردن شعار «آزادی اجتماعات» در مقابل شعار جمهوری، فقط لفاظی روشنفکر اپورتونیستی است که نسبت به توده‌ها بیگانه می‌باشد ... توده‌ها را نه تجربه روی کاغذ بلکه چیز دیگری یعنی تجربه زندگی

تربیت می کند؛ روشنگر آنان نیز تبلیغاتی است که کارگران دارای آگاهی طبقاتی به سود جمهوری انجام می دهند - که از نقطه نظر دمکراسی سیاسی یگانه شعار همه گیر است. تروتسکی خیلی خوب می داند که انحلال طلبانی در نشریات قانونی می نویسند، شعار «آزادی اجتماعات» را با شعار «نابود باد حزب غیر علنی، نابود باد مبارزه در راه جمهوری»، ترکیب می کنند. هدف تروتسکی آنست که با خاک پاشیدن به چشم کارگران انحلال طلبی را مخفی کند.

با تروتسکی بحث ماهوی کردن غیرممکن است، زیرا او هیچ عقیده پابرجایی ندارد. با انحلال طلبان و اتزووئیستهای محرز شده می توانیم و باید بحث کنیم؛ ولی با شخصی که بازی خود را از این طریق انجام می دهد که اشتباهات هر دو این جریانها را می پوشاند بحث کردن بیفایده است؛ در مورد چنین فردی باید وی را به عنوان دیپلماتی از پست ترین قماش رسوا کرد.

سوتسیال دمکرات شماره ۲۵

۸ (۲۱) دسامبر ۱۹۱۱

مجموعه آثار لنین، جلد ۱۷

توضیحات

۳۵- کمیسیون سازماندهی روسیه که مأمور دعوت و تشکیل کنفرانسی با شرکت نمایندگان حزب از سراسر روسیه بود، طبق قرار کمیته مرکزی حزب در ژوئن سال ۱۹۱۱ تشکیل شد. در پایان سال ۱۹۱۱ بیش از ۲۰ سازمان حزبی پیرامون این کمیسیون گردآمدند که از آن جمله بودند سازمانهای حزبی پترزبورگ، مسکو، کیف، باکو، تفلیس و غیره. کمیسیون سازماندهی برای متحد ساختن تمام سازمانهای حزبی درون روسیه و بازسازی حزب انقلابی به فعالیت سازمانی و تبلیغات گسترده ای دست زد و در ژانویه سال ۱۹۱۲ به تشکیل کنفرانس ششم (کنفرانس پراگ) موفق شد.

از مقاله «انحلال طلبان علیه حزب»

... به تروتسکی مأموریت داده شد تا تمام فضایل و مناقب کمیته سازماندهی [۳۶] و کنفرانس انحلال طلبانه آینده را بستاید؛ برای این مأموریت شخص شایسته تری از «متحد کننده حرفه ای» را نمی توانستند تعیین کنند. او نیز با تمام حروفی که در اختیار چاپخانه وین بود، به این ستایش پرداخت و اعلام داشت که: «حامیان و پرپیود و گولوس، بلشویکهای به حزب وفادار مانده، منشویکهای به حزب وفادار مانده، به اصطلاح انحلال طلبان و غیره فراکسیونی ها - در روسیه و در خارج از کشور - با قاطعیت از کار ... کمیته سازماندهی پشتیبانی می کنند» (پراودا، شماره ۲۴).

طفلک باز هم دروغ گفت و باز حسابش غلط از کار درآمد. بلوکی که تحت هژمونی انحلال طلبان با کوس و کرنا علیه کنفرانس سال ۱۹۱۲ [۳۷] تدارک دیده می شد، اکنون شیرازهاش به

کلی از هم می‌پاشد و علت آن هم اینست که انحلال طلبان دم‌خروس خود را بیش از اندازه عیان نشان دادند. لهستانی‌ها از شرکت در کمیته سازماندهی امتناع کردند. پلخانف پس از مکاتبه با نماینده این کمیته چند نکته جالب را تصدیق کرد و آن‌اینکه: (۱) چیزی که تدارک دیده می‌شود یک کنفرانس «مؤسسان» است، یعنی کنفرانس ح.س.د.ک.ر. نیست، بلکه کنفرانس یک حزب تازه است؛ (۲) دعوت این کنفرانس مطابق بر مشی «آنارشیستی» است؛ (۳) «کنفرانس توسط انحلال طلبان تشکیل می‌شود». پس از اینکه این شرایط توسط رفیق پلخانف روشن شد، دیگر این مطلب که به اصطلاح آشتی طلبان بلشویک (!؟) شجاعت به خرج داده و تصمیم گرفتند تروتسکی را متهم سازند به اینکه با قلمداد کردن آنها در زمره هواداران کمیته سازماندهی، دروغ گفته است، نمی‌توانست ما را متعجب سازد. «این کمیته سازماندهی با ترکیب کنونی خود و با گرایش آشکاری که از خود نشان می‌دهد تا نظر خود را در مورد انحلال طلبان به تمام حزب تحمیل کند و با آن اصول هرج و مرج سازمانی که افزایش اعضای خود را بر پایه آن استوار ساخت، کوچکترین تضمینی برای تشکیل یک کنفرانس واقعاً جامع حزبی ارائه نمی‌دهد.» چنین است نظر کنونی «به حزب وفادار ماندگان» شجاع شده ما درباره کمیته سازماندهی. اینکه چپ‌چپ‌های ما - یعنی گروه وپریود که زمانی در ابراز همفکری اش با کمیته سازماندهی آنقدر شتاب ورزیدند - اکنون چه موضعی دارد، بر ما معلوم نیست و این مطلب اهمیتی هم ندارد. مهم آنست که پلخانف خصلت انحلال طلبانه کنفرانسی را که کمیته سازماندهی برای تشکیل آن تدارک می‌بیند، با روشنی انکار ناپذیری مسجل ساخت و اذهان سیاستمدارمآب «آشتی طلبان» مجبور شدند این واقعیت را تصدیق کنند. بدینسان چه کسانی باقی ماندند؟ انحلال طلبان آشکار و تروتسکی.

مبنای این بلوک روشن است: انحلال طلبان آزادی کامل دارند مشی خود را در ژبویه دیئلو [۳۸] و ناشا زاریا [۳۹] «به شیوه پیشین» ادامه دهند در حالی که تروتسکی در خارج از کشور با عبارات ۱-۱- انقلابی که نه برای خودش خرجی برمی‌دارد و نه برای آنان قیدی ایجاد می‌کند، پرده بر اعمالشان می‌کشد.

این ماجرا برای کسانی که در خارجه برای وحدت آه می‌کشند، یک درس کوچک دربر دارد ... برای آنکه بتوان حزبی تشکیل داد، کافی نیست که آدم فقط قادر باشد فریاد «وحدت» بکشد؛ برای این کار باید یک برنامه سیاسی، برنامه عمل سیاسی نیز داشت. بلوک مرکب از انحلال طلبان، تروتسکی، گروه وپریود، لهستانی‌ها، بلشویک‌های (!؟) وفادار به حزب، منشویک‌های پاریس و غیره و غیره، از پیش به شکست مفتضح محکوم بود، زیرا بر پایه رویکردی فارق از اصول، ریاکاری و عبارت پردازی پوچ بنا شده بود. و اما کسانی که برای وحدت آه می‌کشند، بد نیست سرانجام یک مسئله بسیار پیچیده و دشوار را برای خود روشن کنند: با چه کسانی می‌خواهند وحدت داشته باشند؟ اگر با انحلال طلبان می‌خواهند وحدت داشته باشند، پس چرا رک و راست آنرا نمی‌گویند؟ ولی اگر مخالف وحدت با انحلال طلبان هستند، پس دیگر برای چه نوع وحدتی آه می‌کشند؟

کنفرانس ژانویه و نهادهای منتخب آن، یگانه چیزی هستند که اکنون عملاً تمام فعالین ح.س.د.ک.ر. را در داخل روسیه متحد می‌سازند. بجز کنفرانس چیزی جز وعده‌های بوندیست‌ها و تروتسکی برای تشکیل یک کنفرانس انحلال طلبانه توسط کمیته سازماندهی و چیزی جز «آشتی طلبانی» که اکنون دوران خماری پس از مستی انحلال طلبان شان را می‌گذرانند، وجود ندارد.

توضیحات

۳۶- **کمیته سازماندهی** - این کمیته در ژانویه سال ۱۹۱۲ در اجلاسی با شرکت انحلال طلبان نماینده بوند، کمیته محلی قفقاز و کمیته مرکزی سوسیال دمکراتهای منطقه لتونی، تشکیل شد. بجز سازمانهای سوسیال دمکراتیک غیر روسی، کسانی که فعالانه در کار کمیته سازماندهی شرکت کردند، هیئت تحریریه‌های پراودای وین و گولوس سوتسیال دمکراتا، و همچنین گروه وپریود و نمایندگان «گروههای مبتکر» انحلال طلب سن پترزبورگ بودند. رهبر واقعی این کمیته تروتسکی بود که رسماً مأموریت تشکیل کنفرانس ضد حزبی ماه اوت ۱۹۱۲ را داشت.

۳۷- **کنفرانس سال ۱۹۱۲** - این کنفرانس که ششمین کنفرانس سراسری حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه بود طی روزهای ۱۸-۳۰ ژانویه سال ۱۹۱۲ در پراگ برگزار شد و به همین جهت «کنفرانس پراگ» نامیده می‌شود. در این کنفرانس بیش از ۲۰ سازمان حزبی شرکت داشتند. کنفرانس که دارای اهمیت کنگره حزبی بود، در پی ریزی حزب طراز نوین بلشویکها نقشی برجسته ایفا کرد. کنفرانس دوران تاریخی کامل مبارزه بلشویکها علیه منشویکها را ارزیابی کرد و حزب را به سازمانی برای فعالیت انقلابی در سراسر روسیه تبدیل ساخت. کنفرانس پراگ مشی سیاسی و تاکتیک حزب را در اوضاع و احوالی که جنبش انقلابی دوباره اوج می‌گرفت، معین کرد. کنفرانس اهمیت بین المللی بزرگی داشت و برای عناصر انقلابی درون احزاب انترناسیونال دوم نمونه مبارزه قاطع علیه اپورتونیسم بود، زیرا این مبارزه را به گسست کامل پیوند سازمانی با اپورتونیستها رسانید.

۳۸- **ژیویه دینلو (Zhivoye Dyelo - «آرمان حیاتی»)** - عنوان هفته نامه قانونی انحلال طلبان بود که در سال ۱۹۱۲ در پترزبورگ انتشار می‌یافت. ۱۶ شماره از آن منتشر گردید. مارتف و آکسلرد در این نشریه شرکت فعال داشتند.

۳۹- **ناشا زاریا (Nasha Zarya - یعنی «سپیده ما»)** - عنوان ماهنامه قانونی انحلال طلبان. این ماهنامه از سال ۱۹۱۰ تا سال ۱۹۱۴ در پترزبورگ انتشار می‌یافت. ناشا زاریا به مرکز انحلال طلبان در روسیه بدل گردید.

از مقاله «فروپاشی بلوک «اوت»»

تمام کسانی که به جنبش کارگری و به مارکسیسم در روسیه علاقه دارند، می‌دانند که در ماه اوت سال ۱۹۱۲ بلوکی [اتحادی] مرکب از انحلال طلبان، تروتسکی، لتونی‌ها [۴۰]، بوندیستها و قفقازی‌ها [۴۱]، تشکیل شده بود.

خبر تشکیل این بلوک با کوس و کرنا در روزنامه لوچ [۴۲]، در روزنامه‌ای که در سن پترزبورگ - با پولی غیر از پول کارگران - درست به هنگام برگزاری انتخابات [۴۳] به قصد تخریب روحیه اکثریت کارگران متشکل تأسیس شد، اعلام گردید. این روزنامه از «کثرت اعضا» این بلوک، از اتحاد «مارکسیستهای از گرایشات متفاوت»، «وحدت» و فقدان

فراکسیون گرایبی از خود بیخود شد و علیه «انشعابگران» یعنی حامیان کنفرانس ژانویه سال ۱۹۱۲ بسیار خشمگین گشت.

بدینسان مسئله «وحدت» به شکل تازه و عملی در برابر کارگران فکور مطرح شد. حال واقعیات می بایست نشان می دادند که حق با کیست: با کسانی که پلاتفرم و تاکتیکهای «اتحاد» اعضا بلوک اوت را تجلیل کردند یا با کسانی که گفتند این تابلوی کاذبی است، پوششی جدید برای همان انحلال طلبان قدیمی ورشکسته.

از آن زمان درست **هجده ماه** گذشته. دورانی پرحادثه که اعتلای سالهای ۱۹۱۳-۱۹۱۲ را دربر دارد. و سپس، در فوریه سال ۱۹۱۴، نشریه جدیدی تحت عنوان بوربا [۴۴] - که این بار به ویژه «متحد کننده» و حقیقتاً «غیرفراکسیونی» است - توسط تروتسکی، آن هوادار «راستین» پلاتفرم ماه اوت، تأسیس شد.

هم محتوی شماره اول بوربا و هم مطالبی که انحلال طلبان پیش از انتشار بوربا درباره آن نگاشتند، بلافاصله واقعیت **فروپاشیدن** بلوک اوت و اینکه تلاشهای دیوانه واری به منظور پرده پوشی این فروپاشیدگی و فریب کارگران بکار می رود را به خواننده با دقت نشان می دهند. ولی این فریبکاری نیز خیلی زود فاش خواهد شد.

پیش از انتشار بوربا هیئت تحریریه سه ورنایا رابوچایا گازتا [۴۵] توضیح نیشداری چاپ کرد مبنی بر اینکه: «سیمای واقعی این نشریه که اخیراً درباره آن در محافل مارکسیستی بالنسبه زیاد صحبت شده است، هنوز بر ما روشن نیست».

خوب دقت کنید، خواننده: از اوت سال ۱۹۱۲ تروتسکی به عنوان یک رهبر بلوک اتحاد اوت در نظر گرفته می شود؛ ولی سراسر سال ۱۹۱۳ نشان می دهد که او از روزنامه لوچ و لوچیست ها جدا شده است. در سال ۱۹۱۴ این تروتسکی نشریه **خود** را تأسیس می کند، ولی در عین حال بطور مجازی همچنان جزو هیئت تحریریه سه ورنایا رابوچایا گازتا و ناشا زاریا است. از «یادداشت» سری تروتسکی - که انحلال طلبان آن را مخفی نگه می دارند - علیه لوچیست ها و آقایان ف.د. [۴۶]، ل.م. [۴۷]، و «غریبه‌های» مشابه، «در محافل بالنسبه زیاد صحبت می شود».

ولی هیئت تحریریه راستگو، غیر فراکسیونی و اتحاد طلب سه ورنایا رابوچایا گازتا می نویسد: «سیمای این نشریه هنوز بر ما روشن نیست»!

بر آنان هنوز روشن نشده که بلوک اوت فرو پاشیده است! خیر، آقایان ف.د.، ل.م. و دیگر لوچیست ها، این سیما بر شما خیلی هم خوب «روشن است» و شما فقط کارگران را فریب می دهید.

مشخص شد که بلوک اوت - همانگونه که ما آنزمان یعنی در اوت سال ۱۹۱۲ نیز می گفتیم - چیزی جز یک پوشش ساده برای انحلال طلبان نیست. آن **بلوک از هم گسیخته**. حتی دوستانش در روسیه قادر نبودند با هم بمانند. اتحاد طلبان معروف نتوانستند خودشان را متحد کنند و در نتیجه دو گرایش «اوتی» پدید آمد: گرایش لوچیست (مرکب از ناشا زاریا و سه ورنایا رابوچایا گازتا) و گرایش تروتسکیست (بوربا). هر دوی آنها پاره‌ای از درفش «متحد و همگانی» اوت را که خود از هم دریده‌اند، به دست دارند و هر دو با صدای گرفته و خراشدار فریاد می کشند: «وحدت»!

گرایش بوربا چیست؟ تروتسکی در این زمینه مقاله عریض و طویلی در شماره ۱۱ سه ورنایا رابوچایا گازتا نگاشت، ولی هیئت تحریریه آن روزنامه انحلال طلب، به طرز بسیار صائبی جواب داد که «سیمایش همچنان روشن نیست».

انحلال طلبان واقعاً هم سیمای **خاص خود** را دارند که لیبرالی است، نه مارکسیستی ...

با این حال، تروتسکی هیچگاه هیچ «سیما» ای نداشته و ندارد؛ از او جز تعویض موضع، رفت و برگشت از اردوی لیبرالها به اردوی مارکسیستها و بالعکس و بیان تکه پاره‌هایی از تکیه کلامها و گزاف‌گویی‌ها، چیز دیگری دیده نمی‌شود.

درباره هیچ مسئله مورد اختلافی حتی یک سخن زنده در بوربا وجود ندارد.

... تروتسکی به ما اطمینان می‌دهد که طرفدار درآمیزی خواستهای فوری با اهداف نهایی است، ولی درباره نظر خود نسبت به شیوه **انحلال طلبانه** برای این «درآمیزی»، کلمه‌ای نمی‌گوید!

تروتسکی در پرده الفاظ بسیار مطمئن، ولی میان تهی و مبهم، که کارگران فاقد آگاهی طبقاتی را گیج می‌سازند، در حقیقت، با فرار خاموش از روی مسئله «فعالیت زیرزمینی»، با این ادعا که در روسیه سیاست کارگری لیبرالی وجود ندارد و امثال این، از انحلال طلبان دفاع می‌کند.

... وحدت یعنی گردآوری اکثریت کارگران روسیه پیرامون تصمیماتی که مدت‌هاست شناخته شده هستند، و انحلال طلبی را محکوم می‌کنند. وحدت یعنی نمایندگان دوما باید در هماهنگی با اراده اکثریت کارگران فعالیت کنند، همانطور که شش نماینده کارگران می‌کنند.

اما انحلال طلبان و تروتسکی، گروه هفت نفری و تروتسکی که بلوک خود را برهم زده، قرارهای حزب را زیر پا گذاشته، هم از «زیرزمین» و هم از کارگران متشکل پیوند گسسته‌اند، بدترین انشعابگران هستند. خوشبختانه کارگران هم اکنون این حقیقت را دریافته‌اند و تمام کارگران دارای آگاهی طبقاتی عملاً به پی‌ریزی وحدت حقیقی خود علیه انحلال طلبان مزاحم این وحدت مشغولند.

پوت پراودی شماره ۳۷

۱۵ مارس ۱۹۱۴

مجموعه آثار لنین، جلد ۲۰

توضیحات

۴۰- **لتونی‌ها** - نمایندگان سازمان سوسیال دمکرات منطقه لتونی.

۴۱- **قفقازی‌ها** - نمایندگان کمیته محلی قفقاز. این کمیته مرکز فراکسیونی انحلال طلبان قفقاز و یکی از تکیه‌گاههای تروتسکی بود، که در سال ۱۹۱۲ وارد بلوک ضد حزبی ماه اوت شد.

۴۲- **لوچ (Luch)** - روزنامه مجاز ارگان منشویکهای انحلال طلب که از سپتامبر سال ۱۹۱۲ تا ژوئیه سال ۱۹۱۳ در سن پترزبورگ انتشار می‌یافت. از این روزنامه جمعاً ۲۳۷ شماره منتشر شد. روزنامه بطور عمده با کمک مالی لیبرالها اداره می‌شد. رهبری ایدئولوژیک آن با مارتف و آکسلرود بود. انحلال طلبان در این روزنامه علیه تاکتیک انقلابی بلشویکها مبارزه می‌کردند، به تبلیغ شعار اپورتونیستی تشکیل «حزب قانونی» می‌پرداختند، با اعتصابات انقلابی گسترده کارگران مخالفت می‌ورزیدند و می‌کوشیدند تازها و احکام اساسی برنامه حزب را مورد تجدیدنظر قرار دهند.

۴۳- **انتخابات سن پترزبورگ** - منظور انتخابات چهارمین دوما دولتی است که در پائیز سال ۱۹۱۲ در سن پترزبورگ انجام گرفت. نمایندگان سوسیال دمکرات (۱۳ نماینده) در این دوما یک فراکسیون مشترک تشکیل دادند، ولی بلشویکها در داخل فراکسیون علیه منشویکها که مانع فعالیت انقلابی بودند، پیوسته مبارزه می‌کردند.

- ۴۴- بوربا (Borba - «بیکار») - عنوان نشریه‌ای که تروتسکی با دعوی «غیر فراکسیون» بودن در فوریه سال ۱۹۱۴ به انتشار آن پرداخت و در همان سال نیز انتشار آن پایان یافت.
- ۴۵- سه ورنایا رابوچایا گازتا (Severnaya Rabochaya Gazeta - «روزنامه کارگری شمال») - روزنامه ارگان منشویکهای انحلال طلب که از ۳۰ ژانویه تا اول مه سال ۱۹۱۴ در سن پترزبورگ انتشار می یافت. از سوم مه عنوان آن عوض شد و به ناشا رابوچایا گازتا («روزنامه کارگری ما») موسوم گردید.
- ۴۶- ف.د. - ف. دان (Dan - ۱۹۴۷-۱۸۷۱) - یکی از سران ایدئولوژیک منشویسم. دان در رأس گروهی از انحلال طلبان مقیم خارجه قرار گرفت و ماهنامه گولوس را رهبری می کرد. در دوران نخستین جنگ جهانی امپریالیستی موضع سوسیال شووینیسیم اتخاذ کرد. پس از انقلاب فوریه سال ۱۹۱۷ به پشتیبانی از دولت موقت بورژوایی پرداخت و پس از انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ علیه حکومت شوروی مبارزه می کرد. در آغاز سال ۱۹۲۲ به عنوان دشمن حکومت شوروی از کشور طرد شد.
- ۴۷- ل.م. - ل. مارتف.

نقض وحدت در پرده فریادهای وحدت طلبی

مسائل جنبش معاصر کارگری از بسیاری لحاظ مسائلی دردناک است، به خصوص برای نمایندگان دیروز این جنبش (یعنی نمایندگان آن مرحله تاریخی که تازه به پایان رسیده است). این عمدتاً شامل مسائل به اصطلاح فراکسیونیسیم، انشعاب و غیره می شود. چه بسا از روشنفکران [شرکت کننده در] جنبش کارگری می شنویم که با هیجان، عصبانیت و تقریباً یک حالت متشنجی استدعا می کنند این مسائل دردناک به میان آورده نشوند. برای آنهایی که سالهای دراز مبارزه جریانات مختلف میان مارکسیستها مثلاً مبارزه سالهای ۱۹۰۱-۱۹۰۰ را گذرانده‌اند، طبعاً ممکن است بسیاری از استدلالهایی که درباره این مسائل دردناک می شود تکرار مکررات باشد.

ولی اکنون تعداد شرکت کنندگان در مبارزه چهارده ساله (و چنانچه تاریخ نخستین علایم ظهور اکونومیسم را مبدأ بگیریم به طریق اولی ۱۹-۱۸ ساله) در بین مارکسیستها آن قدرها زیاد نیست. اکثریت عظیم کارگرانی که امروز صفوف مارکسیستها را پر می کنند مبارزه قدیم را یا به خاطر ندارند و یا به کلی از آن بی اطلاعند. این مسائل دردناک (چنانچه ضمناً پرسشنامه مجله ما هم نشان می دهد) مورد توجه فوق العاده این اکثریت عظیم است. از این رو ما قصد داریم به این مسائل که از طرف بوربا یعنی «مجله کارگری غیرفراکسیون» تروتسکی به عنوان مسائل به اصطلاح تازه‌ای (که برای نسل جوان کارگر واقعاً هم تازه است) مطرح شده، بپردازیم.

۱- «فراکسیونیسیم»

تروتسکی مجله جدید خود را «غیرفراکسیون» می نامد. این کلمه را او در آگهی ها در جای نمایانی می گذارد؛ چه در مقالات هیئت تحریریه خود بوربا و چه در مقالات هیئت تحریریه

روزنامه انحلال طلبانه سه ورنایا رابوچایا گازتا [روزنامه کارگری شمال]، که مقاله تروتسکی درباره بوربا قبل از اینکه منتشر شود در آن درج شده بود، به انحاء مختلف روی این کلمه تکیه می نماید.

و اما «غیرفراکسیونیسم» چیست؟

«مجله کارگری» تروتسکی مجله تروتسکی برای کارگران است زیرا در آن نه از ابتکار کارگران اثری هست و نه از ارتباط با سازمانهای کارگری. تروتسکی، که می خواهد زبانش مورد فهم عامه باشد، در مجله برای کارگران، کلمات «تریتوری»^{*}، «فاکتور»^{**} و غیره را برای خوانندگان توضیح می دهد.

بسیار خوب. پس چرا نباید معنی کلمه «غیرفراکسیونیسم» برای کارگران توضیح داده شود؟ مگر این کلمه پیش از کلمات «تریتوریا» و «فاکتور» مفهوم است؟ خیر، دلیل این نیست. دلیل این است که بدترین نمایندگان بدترین بقایای فراکسیونیسم با برچسب «غیرفراکسیونیسم» نسل جوان کارگر را اغفال می کنند. جا دارد برای توضیح این مطلب کمی تأمل شود.

پراکندگی مهم ترین صفت مشخصه حزب سوسیال دمکرات در دوره معینی از تاریخ است. کدام دوره معین؟ از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۱.

برای توضیح واضح تر ماهیت این پراکندگی باید لااقل شرایط مشخصی را که در سالهای ۱۹۰۶-۱۹۰۷ وجود داشت به خاطر آوریم. حزب در آن زمان متحد بود، انشعاب در آن به وجود نیامده بود، ولی پراکندگی موجود بود، یعنی عملاً در حزب واحد دو گروه و دو سازمان جداگانه وجود داشت. سازمانهای محلی کارگری صورت واحد داشتند ولی در هر مسئله جدی دو گروه دو تاکتیک وضع می نمودند. مدافعین این دو تاکتیک در سازمانهای کارگری واحد بین خود مشاجره می نمودند (مثلاً هنگام بحث درباره شعار: کابینه دوما یا کابینه کادت، در سال ۱۹۰۶ و هنگام انتخابات نمایندگان [برای شرکت در] کنگره لندن در سال ۱۹۰۷) و مسائل با اکثریت آراء حل می شد: یکی از فراکسیونها در کنگره وحدت استکھلم (۱۹۰۶) شکست خورد و فراکسیون دیگر در کنگره وحدت لندن (۱۹۰۷).

اینها واقعیاتی هستند از تاریخ مارکسیسم متشکل در روسیه که بر همه کس معلوم اند. کافی است این واقعیات بر همه معلوم را به خاطر آورد تا نادرستی فاحش آن چه که تروتسکی اشاعه می دهد معلوم گردد.

از سال ۱۹۱۲ یعنی متجاوز از دو سال است که دیگر در روسیه میان مارکسیستهای متشکل هیچ فراکسیونیسمی وجود ندارد و در سازمانهای متحد، در کنفرانسها و کنگره‌های متحد جر و بحثی بر سر تاکتیکها نمی شود. گسیختگی کاملی بین حزب که در ژانویه سال ۱۹۱۲ رسماً اعلام داشت انحلال طلبان به وی تعلق ندارند و انحلال طلبان موجود است. تروتسکی غالباً این گسیختگی را «انشعاب» می نامد. ما درباره این نام گذاری ذیلاً جداگانه صحبت خواهیم کرد. ولی قدر مسلم این است که کلمه «فراکسیونیسم» با حقیقت مغایرت دارد.

این کلمه، همانطور که ما متذکر شدیم، تکرار غیرنقادانه، غیرعقلایی و بی معنای آن چیزی است که دیروز، یعنی در دورانی که دیگر سپری شده، صحیح بود. هنگامی که تروتسکی برای ما از «هرج و مرج نزاع فراکسیونی» صحبت می کند (رجوع شود به شماره ۱، ص ۵، ۶ و

* تریتوری - معادل روسی واژه لاتین "territorium" یعنی «سرزمین». مترجم.

** فاکتور (لاتین factor) - یعنی عامل، نیروی محرکه. مترجم.

بسیاری از صفحات دیگر) فوراً واضح می شود که همانا کدام گذشته سپری شده‌ای است که کلمات وی پژواک صدایش هستند.

به وضع کنونی از دریچه چشم کارگران جوان روس که اکنون نه دهم مارکسیستهای متشکل روسیه را تشکیل می دهند بنگرید. کارگر جوان در مقابل خود سه تظاهر نظریات متفاوت یا جریانات مختلف جنبش طبقه کارگر را در مقیاس وسیع مشاهده می نماید: پراودیستها [۴۸] در پیرامون روزنامه‌ای با تیراژ ۴۰۰۰۰ نسخه؛ انحلال طلبان (۱۵۰۰۰ نسخه) و نارودنیکهای چپ (۱۰۰۰۰ نسخه). ارقام مربوط به تیراژ، نفوذ توده‌ای هر گرایش معین را برای خواننده روشن می نمایند.

حال این سؤال پیش می آید که: «هرج و مرج» در این میان چه جایی دارد؟ همه می دانند که تروتسکی عبارات پرآواز و توخالی را دوست دارد. ولی لفظ «هرج و مرج» فقط یک عبارت پردازی نیست بلکه علاوه بر آن نشان دهنده این است که می خواهند مناسباتی که در دوره‌ای سپری شده در خارج وجود داشت را به داخل روسیه امروز منتقل نمایند، یا به عبارت صحیح تر برای منتقل نمودن آن تلاش بیهوده به عمل می آورند. این است اصل مطلب.

هیچ «هرج و مرجی» در مبارزه مارکسیستها با نارودنیکها وجود ندارد. باید امیدوار بود که حتی تروتسکی نیز جرأت ادعای این موضوع را نداشته باشد. در مدتی متجاوز از ۳۰ سال، یعنی از همان آغاز ظهور مارکسیسم، مارکسیستها با نارودنیکها در مبارزه‌اند. علت این مبارزه مغایرت اساسی منافع و نظریات دو طبقه متفاوت یعنی پرولتاریا و دهقانان است. اگر در جایی هم «هرج و مرج» وجود داشته باشد همانا در مغز افراد عجیب و غریبی است که به مفهوم این موضوع پی نمی برند.

پس چه چیزی باقی می ماند؟ «هرج و مرج» در مبارزه مارکسیستها با انحلال طلبان؟ این هم برخلاف حقیقت است زیرا مبارزه با جریانی که از طرف تمام حزب از سال ۱۹۰۸ بمثابة یک جریان شناخته و محکوم شده است نمی تواند هرج و مرج نامیده شود. هر کس به تاریخ مارکسیسم در روسیه با نظر لاقیدی نمی نگرد می داند که انحلال طلبی حتی در مورد ترکیب سران و حامیان آن با منشویسم (۱۹۰۳-۱۹۰۸) و اکونومیسم (۱۹۰۳-۱۸۹۴) ارتباط ناگسستنی و کاملاً پیوسته‌ای دارد. پس اینجا هم در برابر ما یک تاریخچه تقریباً بیست ساله وجود دارد. نسبت «هرج و مرج» دادن به تاریخ حزب خویش معنایش تهی مغزی نابخشودنی است.

حال از نظر پاریس یا وین به اوضاع حاضر بنگرید آنوقت همه چیز دگرگون خواهد شد. غیر از پراودیستها و انحلال طلبان دست کم پنج گروه دیگر روس یعنی گروههای جداگانه‌ای هم وجود دارند که مایلند خود را عضو همان حزب سوسیال دمکرات واحد قلمداد نمایند: گروه تروتسکی، دو گروه و پریود، «بلشویکهای حزبی» [۴۹] و «منشویکهای حزبی» [۵۰]. این موضوع در پاریس و وین (برای مثال دو تا از بزرگترین مراکز را در نظر می گیرم) برای همه مارکسیستها کاملاً آشکار است.

این جا است که تروتسکی از لحاظ معینی حق دارد؛ این واقعاً پراکندگی است، این حقیقتاً هرج و مرج است!

وجود گروهها در حزب یعنی وحدت اسمی (همه مدعی تعلق به یک حزب هستند) و پراکندگی واقعی (زیرا در حقیقت تمام گروهها مستقلند و با یکدیگر مانند دول مختار مذاکره و توافق می کنند).

«هرج و مرج» یعنی فقدان (۱) اطلاعات موثق و قابل تصدیق درباره ارتباط این گروهها با جنبش کارگری در روسیه و (۲) فقدان مدارک برای قضاوت درباره سیمای حقیقی مسلکی و سیاسی این گروهها. برای مثال دوره کامل دو ساله را در نظر بگیرید - ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳.

همانطور که می دانیم این سالها سالهای احیا و اعتلای جنبش کارگری است که در آن هر جریان یا گرایشی که دامنه کم و بیش **توده‌ای** داشت (و در سیاست فقط دامنه توده‌ای حساب است) **نمی توانست** در انتخابات دومای چهارم، در جنبش اعتصابی، در روزنامه‌های قانونی، در اتحادیه‌های حرفه‌ای و در تبلیغات مربوط به انتخابات هیئت بیمه و غیره انعکاس پیدا نکند. ولی هیچ یک از این پنج گروه موجود در خارجه طی تمام دوره این دو سال در **هیچ یک** از این تظاهرات جنبش توده‌ای کارگری در روسیه، که اکنون به آنها اشاره شد، مطلقاً به هیچ طرز مشهودی خود را نشان ندادند!

این واقعیتی است که تحقیق آن برای هر کس سهل است. و این واقعیت ثابت می کند که ما حق داشتیم تروتسکی را نماینده «بدترین بقایای فراکسیونیسم» بنامیم.

با اینکه او ادعا می کند که غیرفراکسیون است، تمام کسانی که کمترین آشنایی با جنبش طبقه کارگر در روسیه دارند تروتسکی را نماینده «**فراکسیون تروتسکی**» می شناسند؛ این پراکندگی است زیرا هر دو علامت اساسی در آن موجود است: (۱) قبول وحدت در گفتار و (۲) جدایی گروه‌ها در کردار. این بقایای پراکندگی است زیرا در آن هیچ نشانی از وجود ارتباط جدی با جنبش توده‌ای طبقه کارگر روسیه نمی توان یافت.

بالاخره این بدترین شکل پراکندگی است زیرا **فاقد** هر گونه صراحت مسلکی و سیاسی است. نمی توان انکار کرد که این صراحت مشخصه هم پراودیستها است (حتی ل. مارتف، مخالف مصمم ما نیز «یکپارچگی و انضباط» ما را درباره قرارهای رسمی مربوط به تمام مسائل جهانی که همه از آن مطلع هستند، تصدیق می نماید) و هم انحلال طلبان (آنها، یا به هر حال برجسته ترین آنها، دارای سیمای بسیار معینی هستند که لیبرالی است نه مارکسیستی).

در این مورد نمی توان انکار نمود که بعضی گروه‌ها هم که مانند گروه تروتسکی موجودیت واقعیشان منحصراً از نظر پاریس - وین است و به هیچ وجه از نظر روسیه نیست تا اندازه‌ای صراحت دارند. مثلاً نظریه‌های **ماخیستی** گروه ماخیست و پریود مشخص است؛ نفی قطعی این نظریه‌ها و دفاع از مارکسیسم، به اضافه محکومیت نظری انحلال طلبی توسط «منشویکهای حزبی» نیز مشخص است.

ولی تروتسکی به هیچ وجه دارای روش مسلکی و سیاسی معینی نیست زیرا داشتن پروانه «غیرفراکسیونیسم»، بطوری که ما اکنون با تفصیل خواهیم دید، معنایش داشتن پروانه آزادی کامل برای **پریدن** از یک گروه به دیگری و بالعکس است. نتیجه:

(۱) تروتسکی اهمیت تاریخی اختلافات **ایدئولوژیک** بین جریانها و گروههای مارکسیست را با وجودی که این اختلافات سراسر تاریخ ۲۰ ساله سوسیال دمکراسی را پر کرده و (بطوری که ما نشان خواهیم داد) به مسائل اساسی دوره کنونی مربوط می شود، توضیح نداده و نمی فهمد؛

(۲) تروتسکی به خصوصیات اصلی **پراکندگی گروهی** که عبارت از شناسایی اسمی وحدت و پراکندگی واقعی است پی نبرده است؛

(۳) تروتسکی در زیر لوای «غیرفراکسیونیسم» از منافع یکی از فراکسیونهای مقیم خارجه که بطوری خاص فاقد اصول معین است و در جنبش طبقه کارگر روسیه هیچ پایه‌ای ندارد، پشتیبانی می نماید.

هر فلز برآقی طلا نیست. جملات تروتسکی بسیار پر زرق و برق و خوش صدا ولی عاری از مضمون است.

۲- انشعاب

معترضانه به ما می گویند: «اگر چه پراکندگی یا به عبارت دیگر شناسایی اسمی وحدت و پراکندگی در عمل در میان شما پراودیستها وجود ندارد، ولی در عوض چیزی بدتر از آن یعنی تاکتیکهای انشعاب طلبانه موجود هستند.» این دقیقاً چیزی است که تروتسکی می گوید. از آنجا که نمی تواند در افکار خود تعمق کند و سر و ته استدلالات خود را به هم مربوط سازد، گاهی بر ضد پراکندگی نعره می کشد و زمانی فریاد می کند: «تاکتیکهای انشعاب طلبانه یکی پس از دیگری به فتوحاتی می رسند که حکم خودکشی دارند» (شماره ۱، ص ۶).

این اظهار تنها یک معنی می تواند داشته باشد و آن این که: «پراودیستها یکی پس از دیگری به فتوحاتی می رسند» (این مدرک موثق قابل تحقیقی است که با بررسی جنبش وسیع کارگری روسیه طی سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ به ثبوت می رسد)، ولی من که تروتسکی هشتم پراودیستها را (۱) بمثابة انشعاب طلبان و (۲) بمثابة سیاسیونی که خودکشی می کنند، محکوم می نمایم.

بگذارید این موضوع را بررسی کنیم.

اول از همه از تروتسکی تشکر می کنیم. چندی پیش (از اوت ۱۹۱۲ تا فوریه ۱۹۱۴) او با ف. دان هم عقیده بود که چنانچه می دانیم خط مشی ضد انحلال طلبی را تهدید به «کشتن» کرد و دیگران را نیز دعوت به این کار نمود. اکنون تروتسکی خط مشی ما را (و حزب ما را - آقای تروتسکی عصبانی نشوید بالاخره این حقیقتی است!) به تهدید به «کشتن» نمی کند، فقط پیشگویی می نماید که این خط مشی خود خویشتن را خواهد کشت!

این به مراتب ملایم تر است اینطور نیست؟ این تقریباً «غیرفراکسیونی» است، اینطور نیست؟ ولی شوخی را کنار می گذاریم (گو این که شوخی یگانه وسیله جواب ملایم به عبارت پردازی غیرقابل تحمل تروتسکی است).

«خودکشی» تنها یک عبارت توخالی و فقط «تروتسکیسم» است.

تاکتیکهای انشعاب طلبانه تهمت جدی سیاسی است. این تهمت را خواه انحلال طلبان و خواه تمام گروه‌های پیشگفته که از نقطه نظر وین و پاریس بدون شک وجود دارند با هزاران لحن بر ضد ما تکرار می کنند.

تمام آنها این تهمت جدی سیاسی را بطور فوق العاده غیرجدی تکرار می کنند. به تروتسکی بنگرید. او تصدیق کرد که «تاکتیکهای انشعاب طلبانه [بخوان پراودیستها] یکی پس از دیگری به فتوحاتی می رسند که حکم خودکشی دارند». او به این قسمت چنین اضافه می کند:

«تعداد کثیری از کارگران پیشرو در حال پریشانی کامل سیاسی، اغلب خودشان عامل مؤثر انشعاب می شوند» (شماره ۱، ص ۶).

آیا این کلمات نمونه‌های درخشانی از بی مسئولیتی نسبت به این مسئله نیستند؟

شما ما را به انشعاب طلبی متهم می کنید در صورتی که ما در عرصه جنبش طبقه کارگر روسیه مطلقاً چیزی جز انحلال طلبی در برابر خود نمی بینیم. شما فکر می کنید که روش ما نسبت به انحلال طلبی صحیح نیست؟ در حقیقت هم تمام گروه‌های فوق الذکر مقیم خارجه، هر قدر هم که با یکدیگر فرق داشته باشند، در این نکته اشتراک نظر دارند که روش ما را نسبت به انحلال طلبی ناصحیح و «انشعاب طلبانه» می دانند. این امر نیز شباهت (و قرابت اساسی سیاسی نزدیک) تمام این گروه‌ها و انحلال طلبان را آشکار می کند.

هر آینه روش ما نسبت به انحلال طلبی از نقطه نظر تئوری و اصول نادرست است، در این صورت می بایستی تروتسکی آشکارا بگوید، صریحاً اظهار کند، بدون ابهام نشان دهد که این

نادرستی را در چه چیزی می داند. ولی تروتسکی سالها است که از این نکته بسیار مهم احتراز می جوید.

اگر از نقطه نظر عملی و در جریان تجربه جنبش، روش ما نسبت به انحلال طلبی مردود است، پس باید این تجربه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد؛ کاری که باز هم تروتسکی نمی کند. او اقرار می کند که «تعداد کثیری از کارگران پیشرو عامل مؤثر انشعاب (بخوان عامل مؤثر خط مشی، تاکتیک، سیستم و سازمان پرآودیستی) می شوند».

علت چیست که یک چنین پدیده آندوه باری که بنا به اعتراف خود تروتسکی تجربه هم آن را تأیید کرده و حاکی است که کارگران پیشرو و آن هم تعداد کثیری از آنان طرفدار پرآودا هستند، صورت وقوع پیدا می کند؟

تروتسکی جواب می دهد: به علت «پریشانی کامل سیاسی» این کارگران پیشرو.

شکی نیست که این توضیح برای تروتسکی و برای هر پنج فراکسیون مقیم خارجه و برای انحلال طلبان فوق العاده خوشایند است. تروتسکی خیلی دوست دارد با قیافه دانشمند مآبانه و با جملات پرطمطراق و پر آب و تاب در مورد پدیده‌های تاریخی توضیحاتی بدهد که خوشایند خودش باشد. وقتی که «تعداد کثیری از کارگران پیشرو» «عامل مؤثر» یک خط مشی سیاسی و حزبی می شوند که با خط مشی تروتسکی مطابقت ندارد، آن وقت تروتسکی بدون خجالت قضیه را فوراً صاف و پوست کنده اینطور حل می کند: این کارگران پیشرو «در حالت پریشانی کامل سیاسی» هستند و در حالی که خود تروتسکی گویا «در حالت» پایداری سیاسی و دارای خط مشی روشن و صحیح است! ... و آن وقت همین تروتسکی سر و سینه زنان فراکسیون‌نیم، محفل بازی و تحمیل اراده روشن‌فکران بر کارگران را به باد ناسزا می گیرد!

راستی وقتی انسان این چیزها را می خواند بی اختیار از خود سؤال می نماید: آیا از تیمارستان نیست که این صداها بلند می شود؟

حزب مسئله انحلال طلبی و محکومیت آن را از سال ۱۹۰۸ در برابر «کارگران پیشرو» طرح کرد در حالی که موضوع «منشعب شدن» از گروه کاملاً معینی از انحلال طلبان (یعنی: گروه ناشا زاریا) یا به عبارت دیگر این موضوع که تشکیل حزب امکان پذیر نیست مگر بدون این گروه و بر ضد آن در ژانویه سال ۱۹۱۲ یعنی متجاوز از دو سال پیش مطرح گردید. اکثریت عظیم کارگران پیشرو بر له پشتیبانی از «خط مشی ژانویه (۱۹۱۲)» اظهار نظر نمودند. خود تروتسکی که از «فتوحات» و «تعداد کثیری از کارگران پیشرو» سخن می گوید به این حقیقت اعتراف دارد. منتها تروتسکی گریبان خود را اینطور خلاص می کند که صاف و ساده این کارگران پیشرو را با کلمات «انشعاب طلب» و «پریشانیهای سیاسی» دشنام می دهد!

اشخاصی که عقل خود را از دست نداده باشند از این قضایا استنتاج دیگری می نمایند. هر جا اکثریت کارگران دارای آگاهی طبقاتی در پیرامون تصمیمات دقیق و صریح گرد آمده باشند آنجا وحدت عقیده و عمل وجود دارد، آنجا حزبیت و حزب وجود دارد.

هر جا دیدیم کارگران انحلال طلبان را «از مقام خود معزول نموده‌اند» و یا دیدیم نیم دوجینی از گروه‌های مقیم خارجه مدت دو سال به هیچ وجه مدرکی دال بر ارتباط خود با جنبش وسیع طبقه کارگر روسیه ارائه نداده‌اند، همانجا پریشانی و انشعاب حکمفرماست. با تلاش برای ترغیب کردن کارگران به عدم اجرای تصمیمات آن «جمع متحد» که مورد قبول مارکسیستهای پرآودیست است، تروتسکی تلاش دارد جنبش را مختل کرده و انشعاب ایجاد نماید.

اینها تلاشها بیهوده هستند ولی بالاخره باید پرده از رخسار این پیشوایان متکبر خودپسند گروه‌های روشن‌فکری برداشت زیرا خود عامل انشعابند و آنگاه در مورد انشعابگری دیگران فریاد برمی آورند؛ کسانی که طی متجاوز از دو سال گذشته در برابر «کارگران پیشرو» دچار

شکست کامل گردیده‌اند با بی‌شرمی شگفتی تصمیمات و اراده این کارگران پیشرو را به استهزاء می‌گیرند و آنان را «پریشانه‌های سیاسی» می‌نامند. آخر اینکه همان شیوه‌های نوزدرف یا «جوداس» گولولویوف [۵۱] است.

و من از لحاظ وظیفه روزنامه نگاری خود، در جواب فریادهای مکرر و انشعابا، از تکرار ارقام **دقیق** تکذیب نشده و غیرقابل تکذیب خسته نخواهم شد. در دومای دوم ۴۷ درصد نمایندگان زمره کارگران، در دومای سوم ۵۰ درصد و در دومای چهارم ۶۷ درصد نمایندگان این زمره بلشویک بودند.

اینجا است اکثریت «کارگران پیشرو»، اینجا است حزب؛ اینجا است وحدت عقیده و وحدت عمل اکثریت کارگران دارای آگاهی طبقاتی.

انحلال طلبان معترضانه می‌گویند (رجوع شود به مقاله بولکین، ل.م. در شماره سوم ناشنا زاریا) که ما زمره‌های مختلف استولیپینی را مبنای مجادلاتمان قرار می‌دهیم. این اعتراض نامعقول و از روی سوء نیت است. آلمانها موفقیت خود را از روی قانون انتخاباتی بیسمارک، که زنان را از حق انتخاب محروم می‌کند می‌سنجند. فقط دیوانگان ممکن است مارکسیستهای آلمان را که موفقیت‌های خود را با قانون انتخاباتی **موجود** می‌سنجند و در عین حال به هیچ وجه منکر محدودیت‌های ارتجاعی آن نیستند برای این کار مورد سرزنش قرار دهد.

به همین منوال هم ما بدون اینکه از زمره‌های انتخاباتی و سیستم زمره‌ای دفاع کرده باشیم موفقیت‌های خود را با قانون انتخاباتی **موجود** سنجدیم. در هر سه دوما (دوم و سوم و چهارم) زمره‌های مختلف وجود داشت؛ **درون** زمره کارگران، یعنی **درون** صفوف سوسیال دموکراسی چرخش **کاملی** علیه انحلال طلبان به وجود آمد. هر کس نمی‌خواهد خود و دیگران را فریب دهد باید به این واقعیت عینی پیروزی **وحدت طبقه کارگر علیه** انحلال طلبان اعتراف نماید.

اعتراض دیگر هم به همین اندازه «معقول» است که می‌گوید: «به فلان یا بهمان بلشویک، منشویکها و انحلال طلبان هم رأی دادند (یا در انتخابش شرکت جستند)». بسیار خوب! ولی مگر این موضوع درباره ۵۳ درصد نمایندگان **غیر** بلشویک دومای دوم و ۵۰ درصد دومای سوم و ۳۳ درصد دومای چهارم نیز صدق نمی‌کند؟

اگر ممکن بود بجای ارقام مربوط به نمایندگان انتخاب شده، ارقام مربوط به انتخاب کنندگان یا نمایندگان کارگران و غیره را مدرک قرار داد ما به کمال میل این کار را می‌کردیم. ولی یک چنین ارقامی که مشروح تر باشد در دست **نیست** و بنابراین «معترضین» فقط خاک به چشم مردم می‌پاشند.

و اما ارقام مربوط به گروه‌های کارگری که به روزنامه‌های دارای گرایشهای مختلف کمک می‌کردند از چه قرار است؟ طی دو سال (۱۹۱۳ و ۱۹۱۲) ۲۸۰۱ گروه به پراودا و ۷۵۰ گروه به لوچ کمک کرده‌اند.* این ارقام قابل تحقیق هستند و احدی هم در صدد تکذیب آنها برنیامده است.

پس **کجاست وحدت عمل و اراده اکثریت** «کارگران پیشرو» و کجاست استهزاء اراده اکثریت؟ «غیرفراکسیونیسیم» تروتسکی همانا از لحاظ استهزاء گستاخانه اراده اکثریت کارگران، انشعاب طلبی است.

* طبق محاسبه مقدماتی تا اول آوریل سال ۱۹۱۴، ۴۰۰۰ گروه به پراودا (از اول ژانویه ۱۹۱۲) و ۱۰۰۰ گروه به انحلال طلبان و تمام متفقین آنها کمک کردند.

۳- از هم پاشیدن ائتلاف ماه اوت

ولی یک وسیله دیگر خیلی مهم هم برای تحقیق صحت و حقانیت اتهامات تروتسکی درباره تاکتیکهای انشعاب طلبانه وجود دارد.

شما معتقدید که همانا «لنینیستها» هستند که انشعاب طلبند؟ بسیار خوب. فرض کنیم که حق با شما است.

ولی اگر حق با شما است پس چرا تمام دسته‌ها و گروه‌های دیگر امکان وحدت با انحلال طلبان را بدون «لنینیستها» و بر ضد «انشعاب طلبان» ثابت نکردند؟ اگر ما انشعاب طلبیم پس چرا شما اتحاد طلبان بین خودتان، و با انحلال طلبان اتحاد برقرار نکردید؟ آخر شما بدین وسیله امکان وحدت و نفع آن را در عمل به کارگران نشان می‌دادید!

بگذارید به شرح وقایع به ترتیب زمان بپردازیم.

در ژانویه سال ۱۹۱۲ «لنینیست»های «انشعاب طلب» اعلام می‌کنند که حزبی بدون انحلال طلبان و بر ضد ایشان می‌باشند. در مارس سال ۱۹۱۲ تمام گروه‌ها و «فراکسیونها»: انحلال طلبان، تروتسکیستها، وپریودیستها، «بلشویکهای حزبی» و «منشویکهای حزبی» در اوراق خبری روسی خود و در صفحات روزنامه سوسیال دمکرات آلمانی موسوم به Vorwärts [۵۲] بر ضد این «انشعاب طلبان» متحد می‌شوند. همه متفقاً، یک دل و یک جهت، همصدا و متحد ناسزا گوینان لقب «غاصب» و «اگوگر» و القاب دیگری که به همین اندازه دلنواز و محبت آمیز است به ما می‌دهند.

بسیار خوب آقایان! ولی چه چیز آسانتر از آن بود که شما بر ضد «غاصبین» متحد شده و نمونه‌ای از وحدت را به «کارگران پیشرو» نشان می‌دادید؟ آیا اگر کارگران پیشرو از یک طرف وحدت همه یعنی انحلال طلبان و غیر انحلال طلبان را بر ضد غاصبین و از طرف دیگر تنها «غاصبین»، «انشعاب طلبان» و غیره را می‌دیدند از دسته اول پشتیبانی نمی‌نمودند؟ اگر اختلاف نظرها فقط ساخته و پرداخته و پرده‌پوشی و غیره «لنینیستها» است و وحدت انحلال طلبان، پلخانیستها، وپریودیستها، تروتسکیستها و سایرین واقعاً امکان دارد، پس چرا شما طی مدت دو سال نمونه خودتان از آن را نشان ندادید؟

در اوت سال ۱۹۱۲ کنفرانس «اتحاد طلبان» تشکیل گردید. بلافاصله تفرقه شروع شد: پلخانیستها مطلقاً از شرکت امتناع ورزیدند؛ وپریودیستها شرکت کردند ولی با اعتراض و افشای واهی بودن کل این بساط بازگشتند.

کسانی که «متحد شدند» انحلال طلبان، لتونی‌ها، تروتسکیستها (تروتسکی و سمکوفسکی)، قفقازیها [۵۳] و گروه ۷ نفری [۵۴] بودند. ولی آیا واقعاً متحد شدند؟ ما همان وقت گفتیم که خیر، این فقط پرده‌ای برای مخفی کردن انحلال طلبی است. آیا حوادث گفته ما را تکذیب کردند؟ دقیقاً ۱۸ ماه بعد، در فوریه سال ۱۹۱۴ معلوم می‌شود:

(۱) که گروه هفت نفری از هم می‌پاشد، بوریانف از آن خارج می‌شود.
(۲) که در بین «گروه شش نفری» باقیمانده جدید، چخیدزه و تولیاکف یا یکی دیگر نمی‌توانند در مورد جواب به پلخانیف توافق حاصل نمایند. آنها در مطبوعات اظهار می‌نمایند که به وی جواب خواهند داد ولی نمی‌توانند جواب بدهند.

(۳) که تروتسکی، که عملاً چندین ماه از ستونهای لوچ ناپدید شده بود، جدا شده و مجله‌ای «متعلق به خودش» به نام بوربا منتشر نموده است. تروتسکی با «غیرفراکسیونی» خواندن مجله خود، صریحاً می‌گوید (این موضوع برای تمام کسانی که کم و بیش با موضوع آشنایی

دارند روشن است) ناشا زاریا و لوچ به عقیده او، یعنی تروتسکی، ثابت کرده بودند که «فراکسیون» یعنی اتحاد طلب بد هستند.

تروتسکی گرامی، اگر شما اتحاد طلب هستید، اگر شما می گویند وحدت با انحلال طلبان ممکن است، اگر شما به اتفاق آنان از «ایده‌های اساسی تنظیم شده در ماه اوت ۱۹۱۲» (بوریا شماره ۱، ص ۶، یادداشت هیئت تحریریه) پیروی می نمایید، پس چرا خودتان در ناشا زاریا و لوچ با انحلال طلبان یکی نشدید؟

وقتی که هنوز قبل از انتشار مجله تروتسکی، در سورنایا رابوچایا گازتا توضیحات غیض آلودی درباره سیمای «نامعین» مجله و این که راجع به آن «در محافل مارکسیستی خیلی زیاد صحبت می شد» منتشر گردید، آن وقت روزنامه پوت پرودی [راه حقیقت] (شماره ۳۷)* طبعاً مجبور بود نادرستی این ادعا را فاش سازد: «در محافل مارکسیستی» از یادداشت محرمانه تروتسکی بر ضد گروه لوچ صحبت می شد؛ سیمای تروتسکی و جدا شدن او از ائتلاف اوت کاملاً «آشکار» بودند.

۴) آن An که پیشوای مشهور انحلال طلبان قفقاز است و زمانی علیه ل. سدوف سخن گفته بود (و در ازاء آن از طرف ف. دان و شرکاء در محضر عام مورد سرزنش قرار گرفت) اکنون سر و کله‌اش در بوریا پیدا می شود. فقط این موضوع «نامعلوم» می ماند که آیا قفقازها اکنون مایلند با تروتسکی بروند یا با دان؟

۵) مارکسیستهای لئونی که یگانه سازمان واقعی «ائتلاف اوت» بودند، رسماً از آن خارج شده و در قطعنامه کنگره اخیر خود (سال ۱۹۱۴) اظهار داشتند که:

«تلاش آشتی طلبان برای این که به هر قیمتی شده است با انحلال طلبان متحد شوند (کنفرانس اوت سال ۱۹۱۲) بی فایده از کار درآمد و اتحاد طلبان خودشان از لحاظ مسلکی و سیاسی به انحلال طلبان وابسته شدند».

این موضع را پس از یک تجربه ۱۸ ماهه، سازمانی اتخاذ کرده است که خودش دارای خط مشی بیطرفانه بوده و مایل نیست با هیچ یک از دو مرکز ارتباط حاصل نماید. این تصمیم اشخاص بیطرف به طریق اولی باید برای تروتسکی دارای اعتبار باشد!

کافی نیست؟

کسانی که به ما نسبت انشعاب طلبی و عدم تمایل یا عدم توانایی به کنار آمدن با انحلال طلبان را می دادند خودشان با آنها دمساز نشدند. ائتلاف اوت واهی درآمد و از هم پاشید.

تروتسکی با مخفی کردن این از هم پاشیدگی از خوانندگان خود، آنها را فریب می دهد. تجربه مخالفین ما حقانیت ما را ثابت نمود، ثابت نمود که همکاری با انحلال طلبان غیرممکن است.

۴- نصیحت یک آشتی طلب به «گروه هفت نفری»

سرمقاله شماره یک بوریا تحت عنوان «انشعاب در گروه دوما» حاوی اندرزهای یک آشتی طلب به گروه هفت نفری نمایندگان دوما است که از انحلال طلبی پیروی نموده (یا به سوی انحلال طلبی گرایش دارند). مضمون اصلی این اندرزها بدین قرار است:

«هر گاه توافق با گروه‌های دیگر ضروری می گردد ابتدا با گروه شش نفری [۵۵] مشورت کنید» (ص ۲۹).

* مراجعه نمایید به صفحات ۶۱ - ۱۵۸ جلد بیستم مجموعه آثار لنین به زبان انگلیسی. ویراستار.

این اندرز عاقلانه‌ای است که از قرار معلوم، به همراه مسائل دیگر، موجب اختلاف نظر تروتسکی با انحلال طلبان لوچ شده است. از همان آغاز مبارزه دو گروه در دوما، از زمان تصویب قطعنامه کنفرانس تابستان سال ۱۹۱۳ [۵۶]، پراودیستها همین نظر را داشتند. گروه سوسیال دمکرات کارگری روسیه در دوما، حتی پس از انشعاب هم به کرات در مطبوعات اعلام داشت که علیرغم امتناع های مکرر گروه هفت نفری، به پیروی از این خط مشی ادامه می دهد.

ما از همان آغاز کار، از همان زمان صدور قطعنامه کنفرانس تابستان، بر این عقیده بوده و همچنان هم هستیم که **توافقاتی** در مسائل مربوط به فعالیت در **دوما** مطلوب و ممکن است؛ اگر چنین توافقاتی در مورد دمکراتهای خرده بورژوازی دهقان (ترودویکها) به کرات عملی شده، طبیعتاً در مورد سیاستمداران خرده بورژوازی لیبرال - کارگری، عملی نمودن شان به طریق اولی ممکن و ضروری است.

نباید در اختلاف نظرها مبالغه کرد، در عوض باید با واقعیات مواجه شد: گروه هفت نفری افرادی هستند که به سوی انحلال طلبی گرایش دارند، آنها دیروز کاملاً از دان پیروی می کردند و امروز با حسرت نظر خود را از دان به سوی تروتسکی و از تروتسکی به سوی دان می اندازند. انحلال طلبان گروهی قانونگرا هستند که از حزب جدا شده و از سیاست کارگری لیبرالی پیروی می نمایند. چون این گروه «کار زیرزمینی» را نفی می کنند، لذا در امور مربوط به تشکیلات حزب و جنبش طبقه کارگر از هیچ گونه وحدتی با آنها نمی توان سخن گفت. هر کس غیر از این فکر می کند اشتباه بدی مرتکب می شود و عمق تغییراتی را که پس از سال ۱۹۰۸ به وقوع پیوسته است در نظر نمی گیرد.

ولی توافقات با این گروه که خارج حزب یا در حاشیه حزب است، البته در مورد مسائل خاص جایز است: ما باید این گروه را هم مثل ترودویکها همیشه مجبور نماییم بین سیاست کارگری (پراودیستی) و لیبرالی یکی را انتخاب نمایند. مثلاً در مسئله مبارزه در راه آزادی مطبوعات با کمال وضوح آشکار شد که انحلال طلبان بین شیوه لیبرالی طرح مسئله که مطبوعات غیرقانونی را نفی یا از آن چشم پوشی می کند، و شیوه عکس آن، یعنی سیاست کارگری، متزلزل و مرددند.

توافق با گروه هفت نفری نمایندگان کارگری لیبرال در چارچوب سیاست **دوما**، که مهم ترین مسائل یعنی مسائل مربوط به **خارج دوما** در آن مستقیماً مطرح نمی شود، ممکن و مطلوب است. در این مورد بود که تروتسکی از انحلال طلبان روی برگرداند و به خط مشی کنفرانس تابستان (۱۹۱۳) گروید.

در هر حال نباید فراموش کرد که از نقطه نظر گروه خارج حزبی مفهوم کلمه توافق کاملاً با آن چیزی که معمولاً افراد حزبی درک می کنند، متفاوت است. برای افراد غیر حزبی «توافق» در **دوما** معنایش «**تنظیم** قطعنامه یا خط مشی تاکتیکی» است. برای افراد حزبی توافق یعنی تلاش برای **جلب** دیگران به عملی نمودن خط مشی حزبی.

برای مثال ترودویکها حزب ندارند. آنها «توافق» را به معنای «تنظیم» به اصطلاح «داوطلبانه» خط مشی می فهمند، امروز با کادتها و فردا با سوسیال دمکراتها. ولی ما کلمه توافق با ترودویکها را به معنای به کلی متفاوتی می فهمیم. ما در تمام مسائل مهم مربوط به تاکتیک دارای قرارهای حزبی هستیم و هرگز از این قرارها عدول نخواهیم کرد؛ توافق با ترودویکها برای ما معنایش **جلب** آنان به جانب خودمان، **متقاعد نمودن** آنان به حقانیت ما و **خودداری نکردن** از عملیات مشترک بر ضد صدها سیاه و لیبرالها است.

این که تروتسکی تا چه حدی این تفاوت ساده‌ای را که از نقطه نظر حزبی و غیرحزبی بین توافقات وجود دارد، فراموش نموده (بیهوده که با انحلال طلبان نبوده است!) از استدلال زیرین وی معلوم می‌شود:

«نمایندگان انترناسیونال باید هر دو قسمت جدا شده هیئت نمایندگی مجلس ما را گردهم آورند، به اتفاق آنان آنچه را که موجب توافق و آنچه را که موجب اختلاف است مشخص نمایند ... می‌توان قطعنامه تاکتیکی مشروحی تنظیم نمود که اصول تاکتیک پارلمانی در آن فرمول بندی شده باشد» (شماره ۱، ص ۲۹-۳۰).

این یک نمونه شاخص و نوعی از شیوه انحلال طلبانه طرح مسئله است! مجله تروتسکی حزب را فراموش می‌کند؛ چنین چیز جزئی ارزش به یاد آوردن ندارد!

در اروپا (تروتسکی دوست دارد بی مورد از اصول اروپایی صحبت کند) هر وقت احزاب مختلف با یکدیگر سازش می‌کنند یا متحد می‌شوند، کار بدین طریق صورت می‌پذیرد: نمایندگان آنها جمع می‌شوند و قبل از هر چیز نکات مورد اختلاف را روشن می‌نمایند (دقیقاً همان چیزی که انترناسیونال در مورد روسیه پیشنهاد کرده بود، بدون اینکه ادعای ناسنجیده کائوتسکی را مبنی بر اینکه «حزب سابق دیگر وجود ندارد» [۵۷] در قطعنامه وارد کند). نمایندگان پس از روشن نمودن نکات مورد اختلاف، معین می‌کنند که در مورد مسائل مربوط به تاکتیک و سازمان و غیره چه تصمیماتی (قطعنامه‌هایی، شرایطی و غیره) باید در کنگره‌های هر دو حزب مورد بررسی قرار گیرد. اگر به اتفاق آراء موفق به تدوین طرحی شوند، کنگره‌ها در مورد تصویب یا عدم تصویب آن تصمیم می‌گیرند. اگر در این مورد پیشنهادهای گوناگونی داده شود، باز هم برای تصمیم‌گیری نهایی به کنگره‌های هر دو حزب ارائه می‌شوند.

آن چه برای انحلال طلبان و تروتسکی «دلپسند» است فقط نمونه‌های اروپایی اپورتونیزم است نه نمونه‌های حزبیت اروپایی.

«قطعنامه مشروح تاکتیکی» را نمایندگان دوما تنظیم خواهند نمود! «کارگران پیشرو»ی روس که عدم رضایت تروتسکی از آنها دلیل خوبی دارد، از روی این مثال به رأی العین می‌توانند ببینند که کار طرح سازهایی مضحک گروه‌های مقیم خارجه در وین و پاریس - که حتی کائوتسکی را مطمئن ساخته‌اند در روسیه «حزب وجود ندارد» - به کجا رسیده است. ولی اگر گاهی فریب خارجی‌ها در این مورد میسر باشد، در عوض «کارگران پیشرو»ی روس (می‌توسیم موجب عدم رضایت تروتسکی مخوف گردیم) به ریش این طرح سازان می‌خندند.

کارگران به آنها خواهند گفت «در نزد ما قطعنامه‌های مشروح تاکتیکی را کنگره‌ها و کنفرانسهای حزبی تنظیم می‌نمایند (نمی‌دانیم نزد شما غیرحزبی‌ها چطور)، از آن جمله قطعنامه‌های سالهای ۱۹۰۷، ۱۹۰۸، ۱۹۱۰، ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳. ما با کمال میل خارجی‌های غیرمطلع و همچنین روسهای فراموش کار را با قرارهای حزبی خود آشنا خواهیم کرد و با اشتیاقی از این هم بیشتر از نمایندگان گروه هفت نفری یا اعضای ائتلاف اوت یا چپ‌گرایان و یا هر کس دیگری خواهش می‌کنیم ما را با قطعنامه‌های کنگره‌ها یا کنفرانسهای خود آشنا کنند و مسئله مشخص مربوط به روش خود را نسبت به قطعنامه‌های ما یا نسبت به قطعنامه کنگره بیطرف لتونی‌ها در سال ۱۹۱۴ و غیره صریحاً در کنگره آتی خود مطرح نمایند.»

این است آنچه که «کارگران پیشرو»ی روسیه به طرح سازان رنگارنگ خواهند گفت، این است آنچه که مثلاً مارکسیستهای متشکل سن پترزبورگ در مطبوعات مارکسیستی هم اکنون گفته‌اند. آیا تروتسکی مایل است این شرایط را که برای انحلال طلبان منتشر شده است نادیده انگارد؟ این برای خود تروتسکی بدتر خواهد بود. ما موظفیم به خوانندگان هشدار دهیم که این

طرح سازیه‌ها برای «اتحاد» («اتحاد»ی از نوع ماه اوت؟) که در آن نمی‌خواهند اراده اکثریت کارگران دارای آگاهی طبقاتی روسیه را به حساب آورند، چقدر مضحک هستند.

۵- نظریات انحلال طلبانه تروتسکی

تروتسکی در مجله جدید خود کوشیده است حتی المقدور کمتر درباره کنگه نظریات خود صحبت کند. پوت پراودی (شماره ۳۷) خاطر نشان نموده است که تروتسکی درباره «کار زیرزمینی» یا شعار مبارزه برای یک حزب قانونی و غیره کلمه‌ای هم اظهار ننموده است*. به همین دلیل به اضافه سایر دلایل است که ما می‌گوییم وقتی تلاش می‌شود سازمان جداگانه‌ای بدون هیچ گونه سیمای مسلکی و سیاسی ساخته شود، این بدترین نوع فراکسیون‌بندی است.

اگر چه تروتسکی نخواست است نظریات خود را صاف و پوست کنده بیان کند، در عوض نکات زیادی در مجله او وجود دارد که نشان می‌دهد از چه عقایدی در پس پرده و مخفیانه پیروی می‌نماید.

در همان اولین سرمقاله شماره اول، چنین می‌خوانیم:

«حزب سوسیال دمکرات قبل از انقلاب در کشور ما فقط از لحاظ ایده و هدف‌های خود یک حزب کارگری بود. ولی در واقعیت امر سازمانی بود از روشنفکران مارکسیست که طبقه کارگر بیدار شده را هدایت می‌کرد.» (ص ۵).

این لحن لیبرالی و انحلال طلبانه قدیمی است و در حقیقت مقدمه‌ای است برای نفی حزب. این لحن مبتنی بر تحریف حقایق تاریخی است. اعتصابات سالهای ۱۸۹۵-۱۸۹۶ جنبش کارگری توده‌ای را اعتلا بخشیده بود که از لحاظ مسلکی و تشکیلاتی با جنبش سوسیال دمکراسی در پیوند بود. آیا در این اعتصابات، در این جنبش‌های اقتصادی و غیراقتصادی «روشنفکران طبقه کارگر را هدایت می‌کردند»؟!*

به مقایسه آمار جرایم سیاسی در سال‌های ۱۹۰۳-۱۹۰۱ با دوره قبل از آن مراجعه کنیم.

اشتغال شرکت کنندگان در جنبش آزادیخواهانه که به اتهامات سیاسی مورد پیگیری قرار گرفتند (درصد)

دوره	۱۸۸۴-۱۸۹۰	۱۹۰۱-۱۹۰۳
کشاورزی	۷/۱	۹/۰
صنعت و تجارت	۱۵/۱	۴۶/۱
حرفه‌های آزاد و محصلین	۵۳/۳	۲۸/۷
شاغلین کارهای نامعین و بیکاران	۱۹/۹	۸/۰

ما می‌بینیم که در سالهای هشتاد، یعنی وقتی که هنوز در روسیه حزب سوسیال دمکرات وجود نداشت و جنبش «نارودنیک» بود، روشنفکران مسلط بودند و بیش از نصف شرکت کنندگان را تشکیل می‌دادند.

این منظره در سال‌های ۱۹۰۳-۱۹۰۱، که حزب سوسیال دمکرات به وجود آمده و ایسکرای قدیم به کار مشغول بود، کاملاً تغییر می‌نماید. در این موقع دیگر روشنفکران در بین شرکت

* مراجعه نمایید به صفحات ۶۱ - ۱۵۸ جلد بیستم مجموعه آثار لنین به زبان انگلیسی. ویراستار.

کنندگان جنبش در اقلیت اند؛ تعداد کارگران («صنعت و تجارت») خیلی بیشتر از روشنفکران شده بود و روی هم رفته کارگران و دهقانان بیش از نصف تمام عده را تشکیل می دادند. دقیقاً در مبارزه جریانهای موجود در داخل مارکسیسم است که جناح خرده بورژوازی روشنفکری سوسیال دمکراسی پدیدار می شود و کار را از اکونومیسم (۱۹۰۳-۱۸۹۵) شروع کرده، دنباله آن را به منشویسم (۱۹۰۳-۱۹۰۸) و انحلال طلبی (۱۹۰۸-۱۹۱۴) می رساند. تروتسکی تهمت انحلال طلبان را نسبت به حزب تکرار می نماید و می ترسد تاریخ مبارزه ۲۰ ساله جریانهای داخل حزب را ذکر کند. اینک یک مثال دیگر:

«سوسیال دمکراسی روس در روش خود نسبت به نظام مجلسی همان سه مرحله‌ای را گذرانده است ... [که سایر کشورها گذرانده‌اند] ... ابتدا شیوه «تحریم» ... سپس شناسایی اصول تاکتیک مجلسی، اما ... [این «اما» بسیار عالی است، همان «اما» یی است که شچدرین آن را اینطور ترجمه می کرد: گوش‌ها از پیشانی بالاتر نمی رویند که نمی رویند!] ... به منظورهای کاملاً تبلیغاتی ... و بالاخره طرح خواستهای جاری ... در پشت تریبون دوما ...» (شماره ۱، ص ۳۴). باز هم تحریف انحلال طلبانه تاریخ. فرق بین مرحله دوم و سوم، برای این اختراع شده است که بطور مخفیانه از فرمیسم و اپورتونیسم دفاع شده باشد. تحریم بمثابة یک مرحله در «روش سوسیال دمکراسی نسبت به نظام مجلسی» هیچگاه نه در اروپا وجود داشت (آنجا آنارشویسم بود و هست) و نه در روسیه که در آن مثلاً تحریم دوما ی بولیگین فقط مربوط به یک نهاد معین بود و هرگز با «نظام مجلسی» مربوط نمی شد و معلول شکل خاص مبارزه بین لیبرالیسم و مارکسیسم بر سر مسئله ادامه حمله بود. درباره این که چگونه این مبارزه بر مبارزه بین دو جریان داخل مارکسیسم تأثیر گذاشت، تروتسکی اصلاً دم نمی زند!

هنگامی که به تاریخ می پردازیم، باید مسائل مشخص و ریشه‌های طبقاتی جریانهای گوناگون را تشریح کنیم؛ هر کس بخواد چگونگی مبارزه طبقات و مبارزه جریانها را در موضوع شرکت در دوما ی بولیگین از نظر مارکسیستی بررسی نماید، ریشه‌های سیاست کارگری لیبرالی را در آنجا خواهد دید. ولی تروتسکی برای این به تاریخ «می پردازد» که از مسائل مشخصی طفره رود و وسیله توجیه یا شبه توجیهی برای اپورتونیستهای امروز اختراع نماید!

او می نویسد: «در حقیقت تمام جریانها اسلوبهای همانندی برای مبارزه و سازماندهی به کار می گیرند»، «فریادهایی که درباره خطر لیبرالی در جنبش طبقه کارگر ما بلند شده تنها کاریکاتور خام و فرقه گرایانه واقعیت است» (شماره ۱، ص ۵ و ۳۵).

این یک دفاع بسیار روشن و پرشور از انحلال طلبان است. با این همه ما به خود اجازه می دهیم لااقل واقعیت کوچکی را از میان تازه ترین آنها مثال بزنیم. تروتسکی فقط جمله پرانی می کند؛ ما می خواهیم که کارگران خودشان واقعیتها را دریابند.

اینک واقعیت؛ روزنامه سورنایا رابوچایا گازتا در شماره ۱۳ مارس می نویسد:

«به جای تکیه روی وظیفه معین و مشخصی که در مقابل طبقه کارگر قرار دارد، یعنی واداشتن دوما به رد لایحه [مربوط به مطبوعات]، فرمول مبهمی راجع به مبارزه در راه «شعارهای بی کم و کسر» پیش کشیده می شود و همزمان درباره مطبوعات غیر علنی بسیار تبلیغ می شود که نتیجه‌اش فقط تضعیف مبارزه کارگران در راه جراید قانونی خود آنها است.»

این دفاع مستند، واضح و دقیقی از سیاست انحلال طلبانه و انتقاد از سیاست پراودا است. آیا آدم با سواد ی یافت خواهد شد که بگوید هر دو جریان در مورد این مسئله «اسلوبهای همانندی را برای مبارزه و سازماندهی» به کار می گیرند؟ آیا آدم با سواد ی یافت خواهد شد که بگوید

انحلال طلبان در این مورد از سیاست کارگری لیبرالی پیروی نمی کنند، و خطر لیبرالی در جنبش کارگری یک موضوع من درآوردی است؟ علت این که تروتسکی از واقعیات و اشارات مشخص پرهیز دارد همانا این است که این واقعیات و اشارات تمام این بانگهای پرخشم و جملات پرطمطراق او را بی رحمانه تکذیب می نمایند. البته ذکر عبارت پر طمطراق «کاریکاتور خام و فرقه گرایانه» کاری است بس آسان. افزودن الفاظ تند و تیزتر و پرطمطراق تری مانند «رهایی از فراقیونیسیم محافظه کارانه» نیز آسان است.

ولی آیا این خیلی مبتذل نیست؟ آیا این سلاح از زرادخانه آن دورانی گرفته نشده که تروتسکی در مقابل دانش آموزان جلوه می فروخت؟

«کارگران پیشرو» که تروتسکی از دست آنان خشمگین است، با تمام این احوال مایلند آشکارا و واضح به آنها گفته شود که: آیا شما صحت آن «اسلوب مبارزه و سازماندهی» را که در ارزیابی فوق از یک برنامه تبلیغات سیاسی مشخص بطور دقیق بیان شد، تأیید می کنید؟ آری یا نه؟ اگر آری، پس شما یک سیاست کارگری لیبرالی را دنبال می کنید، به مارکسیسم و حزب خیانت می کنید؛ صحبت از «صلح» یا «وحدت» با چنین سیاست و گروه‌هایی که چنین سیاستی را دنبال می نمایند همانا فریب خود و دیگران است.

اگر نه، پس آشکارا بگویید. در غیر این صورت کارگر امروزی را با جمله پردازی نه می توان به شگفت آورد، نه خرسند نمود و نه مرعوب ساخت.

ضمناً باید گفت سیاستی را که انحلال طلبان در نقل قول فوق از آن حمایت می کنند حتی از نظر لیبرالی هم احمقانه است زیرا گذراندن لایحه از دوما وابسته به «اکتبريستهای زمستوایی» از نوع بنیگسن است که قبلاً در کمیته مشتش باز شده.

شرکت کنندگان قدیمی جنبش مارکسیستی در روسیه تروتسکی را خوب می شناسند و احتیاجی نیست درباره وی با آنها بحث شود. ولی نسل جوان کارگران او را نمی شناسند و ناچار باید برای آنها از تروتسکی بگوییم، زیرا شخصیت او نمونه هر پنج گروه مقیم خارجه که آنها نیز در واقع بین انحلال طلبان و حزب در نوسانند، می باشد.

در دوران ایسکرای قدیم (۱۹۰۳-۱۹۰۱) به این گونه اشخاص متزلزلی که از نزد اکونومیستها به نزد طرفداران ایسکرا و از نزد ایسکرا به نزد اکونومیستها می گریختند نام «خائنین توشینو» [۵۸] داده شده بود (در «دوران مصیبت بار» کشور روسیه این نام به سپاهیان داده می شد که از یک اردوگاه به اردوگاه دیگر می گریختند).

وقتی ما از انحلال طلبی صحبت می کنیم، جریان مسلکی معینی را مشخص می نمایم که طی سالیان دراز نشو و نما یافته و در تاریخ ۲۰ ساله مارکسیسم از ریشه با منشویسم و اکونومیسم و با سیاست و ایدئولوژی طبقه‌ای معین یعنی بورژوازی لیبرال مربوط است.

«خائنین توشینو» تنها به این دلیل که امروز عقاید یک گروه و فردا عقاید گروه دیگر را «قرض می کنند»، خود را مافوق گروه‌ها می خوانند. تروتسکی در سالهای ۱۹۰۳-۱۹۰۱ یک ایسکرایی دو آتسه بود و ریزانف نقش او را در کنگره سال ۱۹۰۳ به عنوان «چماق لنین» توصیف کرد. در پایان سال ۱۹۰۳ تروتسکی یک منشویک دو آتسه می شود یعنی از نزد ایسکرایی ها به نزد اکونومیستها می گریزد و اعلام می کند که «بین ایسکرای قدیم و نو ورطه عمیقی است». در ۱۹۰۴-۱۹۰۵ او از منشویکها روی برمی گرداند و موقعیت متزلزلی را

اختیار می کند، گاه با مارتینف (اکونومیست) همکاری می کند و گاه نظریه بی پر و پای چپ «انقلاب پرماننت» [۵۹] را اعلام می نماید. در ۱۹۰۷-۱۹۰۶ به بلشویکها نزدیک می شود و در بهار ۱۹۰۷ اعلام می کند که با روزا لوگزمبورگ هم عقیده است.

در دوره از هم پاشیدگی، پس از مدتها تزلزلات «غیرفراکسیونی» مجدداً به طرف راست می رود و در اوت سال ۱۹۱۲ داخل بلوک انحلال طلبان می شود. اکنون مجدداً از آنها روی برگردانده است ولی در ماهیت امر همان ایده‌های مبتذل آنها را تکرار می نماید.

این نوع اشخاص در حکم بازمانده‌های صورت بندیهای تاریخی دیروز هستند که در آن جنبش وسیع طبقه کارگر روسیه هنوز در خواب بود و هر گروه «میدان عمل» وسیعی داشت برای این که به عنوان جریان، گروه، فراکسیون و خلاصه «قدرتی» خودنمایی کند و بر سر اتحاد با دیگران به مذاکره بنشیند.

نسل جوان کارگران باید بدانند با چه کسانی سر و کار دارند، هنگامی که با افرادی با ادعاهای فوق العاده متظاهرانه برخورد می نمایند که به هیچ وجه مایل نیستند نه آن قرارهای حزبی را که در سال ۱۹۰۸ صادر شده و روش حزب را نسبت به انحلال طلبی معین و تثبیت نموده است، به حساب بیاورند و نه به تجربه جنبش کارگری کنونی روسیه که وحدت اکثریت را بر زمینه قبول کامل قرارهای نامبرده به وجود آورده است، اعتنا نمایند.

در ماه مه سال ۱۹۱۴ در شماره ۵ مجله پرسوشچنیه

به امضای و. ا. لنین به طبع رسید.

مجموعه آثار لنین، جلد ۲۰

توضیحات

۴۸- **پراودیستها** - هواداران روزنامه علنی پراودا که در ۵ مه سال ۱۹۱۲ توسط لنین بنیاد نهاده شد. روزنامه با کمک مالی کارگران انتشار می یافت. تیراژ آن به ۴۰ هزار و گاه به ۶۰ هزار نسخه می رسید. رهبری ایدئولوژیک روزنامه را لنین به عهده داشت. تعداد زیادی گزارشگران کارگری برای روزنامه کار می کردند. همانگونه که لنین خاطرنشان می ساخت، چهار پنجم کارگران آگاه روسیه که در انقلاب سوسیالیستی شرکت فعال داشتند، پیرامون پراودا متحد بودند.

۴۹- **بلشویکهای حزبی یا بلشویکهای طرفدار حزب** - گروه کوچکی از سازشکاران بودند. لنین آنها را «تروتسکیستهای ناپیگیر» نامیده است. کامنف، ریکف، زینوویف و سایر سازشکاران از آن جمله بودند. سازشکاران، به اتفاق انحلال طلبان، گروه وپریود، تروتسکی و سایرین بر ضد لنین شدیداً مبارزه می کردند و با قرارهایی که در کنفرانس پراگ صادر شده بود، مخالفت می ورزیدند.

۵۰- **منشویکهای حزبی یا منشویکهای طرفدار حزب** - گروهی از منشویکها که به رهبری پلخانف در دوره حاکمیت ارتجاع بر علیه انحلال طلبان موضع گرفتند. طرفداران پلخانف در حالی که هنوز مواضع منشویکی را حفظ کرده بودند، از حفظ و تقویت تشکیلات حزب غیرقانونی جانبداری نموده و از این رو به همراه بلشویکها وارد یک ائتلاف شدند. پلخانف در پایان ۱۹۱۱ از این ائتلاف جدا شد. با بهانه نبرد علیه «فراکسیونیسم» و انشعاب در ح.س.د.ک.ر، او کوشش نمود که بلشویکها را با اپورتونیستها آشتی دهد. در ۱۹۱۲ طرفداران

پلخائف همراه با تروتسکیستها، بوندیستها و انحلال طلبان به مخالفت با تصمیمات کنفرانس پراگ ح.س.د.ک.ر. برخاستند.

۵۱- **نوزدرف** - شخصیتی مطمئن به خود، گستاخ و دروغگو از کتاب ن. گوگل موسوم به «ارواح مرده» است.

۵۲- **«جوداس» گلوولیوف** - شخصیتی در کتاب م.ای. سالتیکف شچدرین موسوم به «خانواده گلوولیوف» و نماد از هم پاشیدگی مادی و معنوی طبقه زمیندار میرنده، انگلهای اجتماع و خیانتکاران سالوس است.

۵۲- به پیش - م.

۵۳- **قفقازیها** - انحلال طلبانی که در کنفرانس انحلال طلبان منعقد در اوت سال ۱۹۱۲ به نمایندگی از طرف سازمانهای قفقاز شرکت ورزیدند.

۵۴- **گروه هفت نفری** - هفت نفر نماینده از منشویکهای انحلال طلب بودند که در فراکسیون سوسیال دمکرات در چهارمین دوما دولتی عضویت داشتند.

۵۵- **گروه شش نفری** - شش نماینده از بلشویکها بودند که در فراکسیون سوسیال دمکرات در چهارمین دوما دولتی عضویت داشتند.

۵۶- **لنین کنفرانس کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه با فعالین حزبی را در نظر دارد که از ۲۳ سپتامبر تا اول اکتبر سال ۱۹۱۳ در ده پورونین جریان داشت.** این کنفرانس برای رعایت پنهان کاری کنفرانس «اوت» (یا تابستان) نامیده می شد.

۵۷- **در جلسه دسامبر دفتر انترناسیونال سوسیالیستی (برگزار شده در لندن در تاریخ ۱۴-۱۳ دسامبر ۱۹۱۳) قطعنامه‌ای پذیرفته شد که طبق آن به هیئت اجرائی دفتر انترناسیونال سوسیالیستی فرمان داده شده بود که جلسه‌ای متشکل از نمایندگان «همه فراکسیونهای جنبش کارگری در روسیه، از جمله لهستان روسیه، که برنامه حزب را می پذیرند یا برنامه شان مشابه با سوسیال دمکراتهاست را به منظور تبادل نظر متقابل درباره نکات مورد اختلاف» فراخواند. در حمایت از این قطعنامه، کائوتسکی طی نطقش در ۱۴ دسامبر، اظهار داشت که حزب سوسیال دمکرات قدیمی در روسیه مرده است و باید بر زمینه اشتیاق کارگران روس به اتحاد، بازسازی شود. لنین در مقاله‌اش تحت عنوان «یک قطعنامه خوب و یک سخنرانی بد»، به این قطعنامه پرداخت و سخنرانی کائوتسکی را وحشتناک خواند. (مراجعه نمایید به جلد ۱۹ مجموعه آثار لنین، ص ۳۰-۵۲۸).**

۵۸- **توشینو (Tushino)** - نام قصبه‌ای در حومه مسکوی قدیم بود که در سالهای ۱۰-۱۶۰۸ نیروهای مداخله گر لهستانی و سوئدی در آنجا اردو زدند. آنها شخصی را به نام دروغین دیمتری دوم در رأس خود قرار داده بودند و او را تزار مسکو می نامیدند. بویارها و دیگر منصب داران و سران سپاهیان مسکو، در آن سالها که در تاریخ روسیه «دوران مصیبت بار» نامیده می شود، از پی کامیابی یا ناکامی یکی از اردوها گاه از مسکو به اردوگاه توشینو و گاه از آنجا به مسکو می گریختند و می کوشیدند در صورت پیروزی یکی از طرفین موقعیت تأمین شده داشته باشند. این رفت و برگشت عناصر ابن الوقت از یک اردوگاه به اردوگاه دیگر، در تاریخ روسیه به «کوچ نشینی توشینو» مشهور است.

۵۹- **انقلاب پرماننت (permanent)** - «انقلاب پی در پی» یا «انقلاب دائمی» - تئوری ضد مارکسیستی که پارووس آنرا وضع کرد و تروتسکی آنرا پذیرفت و به عنوان سلاخی برای مبارزه علیه لنینیسم بکار برد. تروتسکی نظریه مشهور «انقلاب پرماننت» را که مارکس و انگلس واضع آن بودند، اقتباس کرد و آنرا «سهم» مهم خود در مارکسیسم جلوه داد. ولی مفهومی که بنیان گذاران کمونیسم علمی برای آن قائل بودند، به کلی مفهوم دیگری بود. آنها

ضمن مخالفت با تابع ساختن جنبش کارگری به منافع بورژوازی در انقلاب بورژوا دمکراتیک، خاطر نشان می ساختند که پرولتاریا باید از دمکراسی بورژوازی یا خرده بورژوازی بسی فراتر رود. «وظیفه ما آنست که تا زمانی که تمام طبقات کم و بیش متمک از حکومت رانده نشده اند و پرولتاریا حکومت را به چنگ نیاورده است، انقلاب را به صورت دائمی (permanent) ادامه دهیم.» (مارکس - انگلس، کلیات آثار، جلد ۷، ص ۲۴۸-۲۴۷، چاپ آلمانی). منظور مارکس، انگلس و لنین از دائمی بودن انقلاب آن بود که انقلاب مرحله به مرحله گسترش می پذیرد. ولی تروتسکی این مراحل را از نظر دور می داشت. او در تئوری خود مرحله بورژوا دمکراتیک انقلاب روسیه را نادیده می انگاشت و نقش انقلابی دهقانان را به عنوان متحد پرولتاریا، نفی می کرد. بر طبق تئوری «انقلاب پرممانت»، سرنگون ساختن تزاریسیم می بایست بی درنگ طبقه کارگر را به حکومت برساند و چون دهقانان، به زعم این تئوری، توان پشتیبانی از طبقه کارگر را ندارند، طبقه کارگر تنها در صورتی می تواند حکومت را در دست خود نگاهدارد که انقلاب سوسیالیستی در کشورهای غربی پیروز شود. تئوری «انقلاب پرممانت» تز لنین را درباره امکان دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان و ایجاد دولت موقت انقلابی به عنوان ارگان سیاسی این دیکتاتوری، نفی می کرد. تروتسکی درست مانند منشویکها به ماهیت انقلاب بورژوا دمکراتیک و به نقش پرولتاریای روسیه در این انقلاب، پی نمی برد.

در مورد انقلاب سوسیالیستی نیز، تروتسکی، مانند پاروس این انقلاب را با شعار «دمکراسی کارگری» پیوند می داد که ظاهر آن «چپ» و محتوی آن اپورتونیستی بود و به بیان دیگر او می خواست بگوید که انقلاب سوسیالیستی تنها زمانی تحقق پذیر خواهد بود که سازمان سوسیال دمکرات روسیه تمام توده انبوه کارگران را دربر گرفته باشد. چنین شعاری تبعاً نمی توانست پرولتاریای روسیه را به سوی انقلاب سوسیالیستی رهنمون شود. این شعار انقلاب سوسیالیستی را برای مدتی نامعلوم به تعویق می انداخت و سرنوشت انقلاب را کاملاً به انقلاب پرولتری که می بایست در غرب صورت گیرد، وابسته می ساخت. تئوری تروتسکیستی «انقلاب پرممانت» گونه ای از منشویسم آراسته به الفاظ «چپ» بود. لنین می گفت: «اشتباه بنیادی تروتسکی در آنست که خصلت بورژوازی انقلاب را نادیده می انگارد و درباره مسئله گذار از این انقلاب به انقلاب سوسیالیستی تصور روشن ندارد» (رجوع شود به اثر لنین «هدف مبارزه پرولتاریا در انقلاب»). تئوری «انقلاب پرممانت» بر پایه عدم اعتماد به نیروی طبقه کارگر و ترس از دهقانان مبتنی بود. در همانحال که لنین کامیابی پیکار علیه تزاریسیم را پیش از هر چیز دیگر در گرو اتحاد نیروهای طبقه کارگر و دهقانان می دید، تروتسکی برعکس به عامل خارجی یعنی به انقلاب پرولتاریای اروپا چشم می دوخت و بدینسان توده های زحمتکش روسیه را به انتظار منفعلانه محکوم می ساخت.

از نامه به آ. م. کولونتای [۶۰]

آ. م. عزیز!

از اعلامیه نروژها و از مساعی شما در مورد سوئدیا [۶۱] بسیار خرسند شدیم. موضعگیری انترناسیونالیستی مشترک مارکسیستهای چپ اهمیت بسیار خواهد داشت! (صدور یک اعلامیه درباره اصول موضوع اصلی است و عجالتاً یگانه اقدام ممکن).

بانو رلاند - هلست [۶۲] همانند راکفسکی [۶۳] (آیا جزوه ای را که او به زبان فرانسه منتشر کرده است دیده اید؟) و ایضاً تروتسکی، به نظر من همه از مضرترین «کائوتسکیستها» هستند،

بدین معنی که همه آنها به نحوی از انحاء طرفدار وحدت با اپورتونیستها هستند، همه آنها به نحوی از انحاء اپورتونیسم را آرایش می دهند و همه آنها بجای مارکسیسم انقلابی، اکلکتیسم* را ترویج می کنند (هر یک به شکلی).

انتقاد شما از طرح اعلامیه [۶۴]، به نظر من (اگر اشتباه نکنم) نشانگر اختلاف نظر جدی میان ما نیست. من **عدم تفکیک** نوع جنگها را از لحاظ تئوریک خطا و از لحاظ عملی زیانبار می دانم. ما نمی توانیم با جنگهای آزادیبخش ملی مخالف باشیم. شما صربستان را مثال می آورید. ولی اگر صربها در برابر اتریش **تنها** بودند، مگر ما **طرفدار** صربها نمی بودیم؟ اکنون اساس قضیه مبارزه **بین** دول بزرگ بر سر تجدید تقسیم مستعمرات و منقاد ساختن دول کوچک است.

اگر هند، ایران، چین و غیره علیه انگلستان یا روسیه به جنگ برخیزند، آیا ما **طرفدار** هندوستان و غیره علیه انگلستان و غیره خواهیم بود؟ ...

۴ اوت ۱۹۱۵

مجموعه آثار لنین، جلد ۳۵

توضیحات

۶۰- بانو آ. م. **کولونتای** (Kollontai - ۱۸۷۲-۱۹۵۲) - از سالهای نود قرن نوزدهم در جنبش سوسیال دموکراسی شرکت داشت. از سال ۱۹۱۵ عضو حزب بلشویک شد. بانو کولونتای به مأموریت از جانب لنین در کار متحد ساختن عناصر چپ انترناسیونالیست کشورهای اسکاندیناوی و آمریکا شرکت ورزید. پس از انقلاب اکتبر در رشته خدمات دولتی و دیپلماتیک مسئولیتهایی به عهده داشت.

۶۱- منظور **اعلامیه سوسیال دموکراتهای چپ** **نروژ** است که در آن چپهای نروژی موافقت اصولی خود را با طرح قطعنامه لنین که می بایست توسط سوسیال دموکراتهای چپ در نخستین کنفرانس بین المللی سوسیالیستی مطرح شود، ابراز داشته بودند. **سوسیال دموکراتهای چپ سوئد** نیز سپس به اعلامیه چپهای نروژی پیوستند. آ. کولونتای این اعلامیه را به لنین رسانید.

۶۲- **رولاند - هلست** (Henriette Roland-Holst - ۱۸۶۹-۱۹۵۲) - سوسیالیست هلندی، نویسنده. در آغاز نخستین جنگ جهانی موضع سانتریستی اتخاذ کرد و سپس به انترناسیونالیستها پیوست.

۶۳- **راکفسکی** (Rakovsky - ۱۸۷۳-۱۹۴۱) - یکی از شرکت کنندگان جنبش سوسیال دموکراسی در بلغارستان، رومانی، سوئیس و فرانسه. در دوران نخستین جنگ جهانی موضع سانتریستی اتخاذ کرد. در سال ۱۹۱۷ عضو حزب بلشویک شد. پس از انقلاب اکتبر در حزب و دولت عهده دار مقاماتی بود. او یکی از اعضای فعال اپوزیسیون تروتسکیستی بود و بدین جهت در سال ۱۹۲۷ طبق قرار پانزدهمین کنگره حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی از حزب اخراج شد.

۶۴- «انتقاد شما از طرح اعلامیه» - منظور «اعلامیه سوسیال دموکراتهای چپ نروژ» است (رجوع شود به توضیح شماره ۶۱).

* اکلکتیسم (Eclecticism) - التقاط گرایی یعنی در آمیزی خودسرانه و مکانیکی عقاید و نظریات ناهمگون بدون پایداری روی اصول معین و مشخص. مترجم.

از نامه به هائریت رلاند - هلست

... (۵) اختلافات ما با تروتسکی بر سر چیست؟ شما لابد به دانستن این موضوع علاقمندید. خلاصه بگویم - او یک کائوتسکیست است، بدین معنی که او طرفدار اتحاد با کائوتسکیستها در انترناسیونال [۶۵] و با گروه پارلمانی چخئیدزه [۶۶] در روسیه است. ما، مطلقاً با چنین اتحادی مخالفیم. چخئیدزه حقیقت هم نظری خود را با کمیته سازماندهی [۶۷] و کسانی که در کمیته‌های جنگ [۶۸] شرکت می‌کنند، با پوششی از الفاظ استتار می‌کند ... در حال حاضر تروتسکی با کمیته سازماندهی (آکسلرود و مارتف) مخالف، ولی با اتحاد با گروه چخئیدزه در دوما موافق است!!

ما به کلی مخالف چنین اتحادی هستیم.

با بهترین دروها به شما و به رفیق پانه کوک [۶۹] و به دیگر رفقای هلندی!

با درود،

ن. لنین

۸ مارس ۱۹۱۶

مجموعه آثار لنین، جلد ۴۳

توضیحات

۶۵- **انترناسیونال** - منظور انترناسیونال دوم یعنی مجمع بین المللی احزاب سوسیالیست است که در سال ۱۸۸۴ تأسیس شد. انترناسیونال دوم برای تشکیل توده‌های پرولتر در دوران بالنسبه «آرام» رشد سرمایه داری، کار تدارکی سودمندی انجام داد. ولی این انترناسیونال در دوران نخستین جنگ جهانی امپریالیستی به ورشکستگی معنوی دچار شد و علت آن اپورتونیزم و شووینیزم رهبران آن بود که به منافع انقلابی طبقه کارگر جهان خیانت ورزیدند. مارکسیستهای واقعی و پیش از همه لنینیستها در انترناسیونال دوم با سرسختی تمام علیه سوسیال فرمیسم مبارزه کردند و با این مبارزه پایه‌های لازم را برای گسترش جنبش جهانی انقلابی کارگری، پدید آوردند.

۶۶- **فراکسیون چخئیدزه (Chkheidze)** - فراکسیون منشویکی در دوره چهارم دومای دولتی که چخئیدزه یکی از سران منشویسم آنرا رهبری می‌کرد. فراکسیون منشویکی دوما در دوران نخستین جنگ جهانی موضع سانتریستی اتخاذ کرد و از سیاست سوسیال شووینیزم‌های روسیه در هر زمینه‌ای عملاً پشتیبانی می‌کرد.

۶۷- **کمیته سازماندهی** - رجوع شود به توضیح شماره ۳۶.

۶۸- **کمیته‌های جنگ** - کمیته‌های صنایع جنگی که در دوران نخستین جنگ جهانی توسط بورژوازی بزرگ امپریالیستی روسیه تشکیل شدند. بورژوازی برای آنکه کارگران را به زیر نفوذ خود کشد و آنها را با شعار دروغین «دفاع از میهن» به ادامه جنگ امپریالیستی وادارد، تصمیم گرفت در جنب این کمیته‌ها «گروه‌های کارگری» تشکیل دهد و بدینسان چنین بنمایاند که گویا در روسیه میان بورژوازی و پرولتاریا «صلح طبقاتی» پدید آمده است. بلشویکها با اتکاء به اکثریت قاطع کارگران، کمیته‌های صنایع جنگی را تحریم کردند.

۶۹- پانه کوک (Antonie Pannekoek - ۱۹۶۰-۱۸۷۳) - سوسیال دمکرات هلندی متعلق به جناح چپ حزب کارگری سوسیال دمکرات هلند. در دوران نخستین جنگ جهانی امپریالیستی موضع انترناسیونالیستی اتخاذ کرد. در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۱ عضو حزب کمونیست هلند بود. در انترناسیونال کمونیستی (کمیترن - ۱۹۴۱-۱۹۱۹) که توسط لنین بنیاد نهاده شد، شرکت داشت. لنین در کتاب خود «بیماری کودکی» «چپ گرایی» در کمونیسم»، نظریات پانه کوک و دیگر «چپ گرایان» را به شدت انتقاد کرده است. پانه کوک در سال ۱۸۷۱ از حزب کمونیست خارج شد و کمی بعد از فعالیت سیاسی به کلی دست کشید.

از رساله «وظایف پرولتاریا در انقلاب ما»

طرح پلاتفرم برای حزب پرولتری

وضع در انترناسیونال سوسیالیستی

... پیامهای خشک و خالی خطاب به کارگران تمام کشورها، ادای سوگندهای پوچ در اثبات وفاداری خویش به انترناسیونالیسم، بکار بردن تلاشهای مستقیم یا غیرمستقیم برای تعیین «نوبت» عمل پرولتاریای انقلابی هر یک از کشورهای محارب، تقلاهای پر تب و تاب برای آنکه سوسیالیستهای کشورهای محارب «موافقتنامه‌هایی» درباره مسئله مبارزه انقلابی، با یکدیگر منعقد سازند، جوش و جلا زدن برای تشکیل کنگره‌های سوسیالیستی به منظور تدارک کارزار تبلیغاتی صلح و غیره و غیره - همه اینها هر اندازه هم که بیانگران این نظریات و عاملین این تلاشها و بانیان این نقشه‌ها صدیق باشند، از نظر محتوی عینی خود فقط عبارت پردازی و در بهترین حالات خیر اندیشی‌های ساده لوحانه‌ای است که فقط به درد استنار فریب توده‌ها به دست شوونیستها می خورد ...

افراد خیراندیش غالباً محیط خشن و وحشیانه جنگ جهانی امپریالیستی را از یاد می برند. چنین محیطی تحمل عبارت پردازی ندارد و به خیراندیشی‌های ساده لوحانه به دیده تمسخر می نگرد. انترناسیونالیسم واقعی یکی و فقط یکی است - تلاش فداکارانه برای پیشرفت جنبش انقلابی و پیکار انقلابی در کشور خویش و پشتیبانی (از طریق تبلیغات، ابراز همبستگی و کمک مادی) از همین پیکار، از همین و فقط همین مشی در تمام کشورها بدون استثناء.

هر چیز دیگری فریبکاری و مانیلویسم [۷۰] است.

جنبش بین المللی سوسیالیستی و طبقه کارگر طی بیش از دو سال جنگ سه جریان در تمام کشورها ببار آورده است. هر کس به واقعیت وجود این سه جریان بی اعتنا باشد و وجود آنها را تشخیص ندهد، آنها را تحلیل نکند، بطور پیگیر به سود جریانی که واقعاً انترناسیونالیست است مبارزه نکند، محکوم به ناتوانی، درماندگی و ارتکاب اشتباهات است. این سه جریان عبارتند از:

۱) سوسیال - شوونیستها یعنی سوسیالیستهای در گفتار و شوونیستهای در کردار، کسانی که در جنگ امپریالیستی (و به ویژه در جنگ امپریالیستی کنونی) «دفاع از وطن» را می پذیرند. آنان دشمنان طبقاتی ما هستند. آنها به بورژوازی پیوسته‌اند.

آنان اکثریت رهبران رسمی سوسیال دمکراسی رسمی* در تمام کشورها هستند ...
(۲) جریان دوم یا جریان به اصطلاح «سانتر» مرکب از کسانی است که میان سوسیال - شووینیستها و انترناسیونالیستهای واقعی در نوسانند.

افراد «سانتر» همه قسم می خورند که مارکسیست و انترناسیونالیست هستند، هوادار صلح هستند، هوادار اعمال هر گونه «فشار» بر دولتها به منظور «تقاضا کردن» به هر نحوی از دولت شان تا «خواست مردم برای صلح را تأیید کند» هستند، هوادار هر گونه کارزار تبلیغاتی به سود صلح و صلح بدون الحاق اراضی هستند و غیره و غیره - و هوادار صلح با سوسیال - شووینیستها، هستند. «سانتر» طرفدار «وحدت» است، «سانتر» مخالف جدایی است.

«سانتر» عرصه عبارت پردازی شیرین خرده بورژوازی، عرصه انترناسیونالیسم در گفتار و فرصت طلبی بزدلانه و تملق گویی سوسیال - شووینیستها در کردار است.

جان کلام در آنست که «سانتر» به ضرورت انقلاب علیه دولتهای خودی ایمان ندارد؛ چنین انقلابی را تبلیغ نمی کند؛ به پیکار انقلابی فداکارانه برنمی خیزد؛ بلکه برای **طفره رفتن** از این پیکار به اختراع مبتذل ترین **بهانه‌ها** - و آن هم بهانه‌های دارای طنین «مارکسیستی» بسیار غلیظ - می پردازد ...

رهبر و سخنگوی اصلی «سانتر» کارل کائوتسکی، برجسته ترین رهبر انترناسیونال دوم (۱۸۸۹-۱۹۱۴) است که از اوت سال ۱۹۱۴ نمونه عدول مطلق از مارکسیسم، تجسم سست عنصری بی مانند و رقت بارترین تزلزلات و خیانتها است ...

بطور طبیعی، برخی اوقات افراد بی آنکه متوجه باشند از موضع سوسیال - شووینیسم به موضع «سانتر» و بالعکس نقل مکان می کنند. هر مارکسیستی می داند که طبقات علیرغم امکان جابجایی آزاد افراد از طبقه‌ای به طبقه دیگر، از یکدیگر متمایزند؛ به همین گونه نیز **جریانهای** زندگی سیاسی علیرغم تغییر موضع آزاد افراد از یک جریان به جریان دیگر و علیرغم تلاشها و کوششهایی که برای **درآمیختن** جریانها بکار می رود، از یکدیگر متمایزند.

(۳) جریان سوم، جریان انترناسیونالیستهای واقعی، به بهترین شکلی توسط «جناح چپ سیمروالد» [۷۱] نمایندگی می شود (ما بیانیه سپتامبر سال ۱۹۱۵ این جریان را به شکل ضمیمه تجدیدچاپ می کنیم تا خوانندگان با در دست داشتن متن اصلی آن بتوانند از چگونگی پیدایش این جریان آگاه شوند).

مشخصه عمده این جریان گسست کامل پیوند، هم از سوسیال - شووینیسم و هم از «سانتر» و پیکار انقلابی فداکارانه علیه دولت امپریالیستی کشور **خودی** و بورژوازی **خودی** است. اصل مسلکی آن چنین است: «دشمن عمده، در خانه است». این جریان علیه عبارت پردازی شیرین سوسیال - پاسیفیستی (یک سوسیال - پاسیفیست سوسیالیست در گفتار و پاسیفیست بورژوا در کردار است؛ پاسیفیستهای بورژوا رؤیای صلحی جاودان را بدون برانداختن یوغ و فرمانروایی سرمایه در سر می پرورند) و علیه همه حیل‌هایی که در **ارتباط** با جنگ حاضر برای نفی امکان یا نفی به مصلحت بودن و یا نفی به موقع بودن پیکار انقلابی پرولتری و انقلاب سوسیالیستی پرولتری، بکار گرفته می شوند، به مبارزه بی امان برمی خیزد ...

مسئله پوششهای عقیدتی که مسلماً حتی در میان چپها نیز وجود دارد نیست. مسئله **جریان** است. مسئله اینست که در دوران جنگ مهیب امپریالیستی، انترناسیونالیست در کردار بودن کار

* منظور از سوسیال دمکراسی رسمی، آن احزاب سوسیال دمکرات هستند که انترناسیونال دوم اپورتونیستی آنها را به رسمیت می شناخت. از آغاز جنگ جهانی اول انقلابیون اصیل انترناسیونال دوم را ترک گفته و در کشورهای خود احزاب انقلابی طبقه کارگر را بنیاد ریخته بودند. مترجم.

آسانی نیست. چنین افرادی اندک اند؛ ولی تمام آینده سوسیالیسم تنها به وجود آنان بسته است؛ تنها آنها رهبر توده‌ها هستند، نه فاسد کننده توده‌ها.

تفاوت میان رفرمیستها و انقلابیون، میان سوسیال دمکراتها و بطور کلی سوسیالیستها، در شرایط محیط جنگ امپریالیستی با ناگزیری ناشی از عوامل عینی بایستی دستخوش تغییراتی می شد. آنهایی که به طرح «تقاضا» در برابر دولتهای بورژوایی مبنی بر اینکه باید پیمان صلح منعقد کند یا «خواست مردم برای صلح را تأیید کند» و غیره، بسنده کنند، در واقعیت به سرانجام اصلاحات درمی غلتند. زیرا مسئله جنگ، به حکم عوامل عینی، فقط به روش انقلابی قابل حل است ...

از دولتهای بورژوایی می توان و باید انجام اصلاحات گوناگون را طلب کرد، ولی تا انسان در مانیلویسم و رفرمیسم غرق نشده باشد، نمی تواند از افراد و طبقاتی که با هزاران رشته به سرمایه امپریالیستی بسته‌اند، بطلبد که این رشته‌ها را بگسلند و بدون چنین گسستگی هم گفتگو درباره جنگ علیه جنگ، چیزی جز عبارت پردازی پوچ و فریب آمیز نخواهد بود. «کائوتسکیستها»، یعنی «سانتر»، انقلابیون در گفتار و رفرمیستها در کردار، انترناسیونالیستها در گفتار و همدستان سوسیال - شووینیسم در کردار هستند.

آوریل سال ۱۹۱۷

مجموعه آثار لنین، جلد ۲۴

توضیحات

۷۰- مانیلویسم (Manilovism) - مأخوذ از نام مانیف ملاک، یکی از شخصیت‌های رمان «ارواح مرده»، اثر نامی گوگل نویسنده بزرگ روس. مانیلویسم به معنای روحیه پندار پروری بر زمینه خالی، خودفریبی، خوش خیالی، یاهه سرایی و بی عملی در قبال واقعیت است.

۷۱- جناح چپ سیمروالد - در سپتامبر سال ۱۹۱۵ نخستین کنفرانس بین المللی سوسیالیستی به شرکت ۳۸ نماینده از ۱۱ کشور اروپایی در شهر سیمروالد (سوئیس) تشکیل شد. این کنفرانس، همانگونه که لنین آنرا ارزیابی کرده است، نخستین گام در راه گسترش جنبش جهانی ضد جنگ بود. کنفرانس سندی تحت عنوان پیام «به پرولترهای اروپا» تصویب کرد. ولی سند، جنگ را محکوم می ساخت بی آنکه توده‌ها را به عمل انقلابی علیه آن دعوت کند. در جریان این کنفرانس، انترناسیونالیستها چپ متحد شدند و گروهی را که سپس جناح چپ سیمروالد نامیده شد، تشکیل دادند. این گروه بر پایه تلهای بلشویکها درباره جنگ، صلح و انقلاب موضعگیری کرد. جناح چپ سیمروالد برای متشکل ساختن عناصر انترناسیونالیست در کشورهای اروپا و آمریکا کار زیادی انجام داد.

از مقاله «بحران فراز آمده است» [۷۲]

... در این امر کوچکترین تردیدی نیست که اگر بلشویکها بگذارند که به دام توهمات مشروطه خواهانه، به دام «ایمان» به کنگره شوراها و دعوت مجلس مؤسسان، به دام «انتظار» برای کنگره شوراها و غیره بیافتند - این بلشویکها خانان پستی نسبت به امر پرولتاریا خواهند بود.

خائنین به این امر خواهند بود، زیرا با رفتار خود به کارگران انقلابی آلمان که در نیروی دریایی به قیام دست زده‌اند، خیانت می‌کنند. در چنین اوضاع و احوالی «منتظر نشستن» برای کنگره شوراهای و غیره برابر است با **خیانت به انترناسیونالیسم**، خیانت به امر انقلاب جهانی سوسیالیستی.

چرا که انترناسیونالیسم از **اعمال** تشکیل شده، نه عبارات، نه ابراز همبستگی‌ها و نه قطعنامه‌ها.

بلشویکها خائنین به **دهقانان** خواهند بود، زیرا سرکوب قیام دهقانان به دست دولت را تحمل کردن ... برابر است با **نابود ساختن** تمامی انقلاب، و نابود ساختن قطعی آن خواهد بود. درباره هرج و مرج و افزایش بی تفاوتی توده‌ها هیاهو می‌کنند، ولی وقتی دهقانان به سمت قیام سوق داده شده‌اند، در حالی که به اصطلاح «دمکراتهای انقلابی» صبورانه سرکوب نظامی قیام را تحمل می‌کنند، توده‌ها چگونه می‌توانند نسبت به انتخابات بی تفاوت نباشند!

بلشویکها خائنین به دمکراسی و آزادی خواهند بود، زیرا تحمل سرکوبی قیام دهقانان در چنین لحظه‌ای، **معنایش** اجازه دادن به تثبیت مجلس مؤسسان دقیقاً به شکلی که کنفرانس دمکراتیک و «مجلس مقدماتی» تثبیت شده بودند، فقط بدتر و ناپخته‌تر از آن است.

بحران فراز آمده است. تمام آینده انقلاب روسیه در معرض خطر است. پای تمام حیثیت حزب بلشویک به میان آمده است. تمام آینده انقلاب بین المللی کارگری برای سوسیالیسم، در معرض خطر است.

بحران فراز آمده است ...

۲۹ سپتامبر سال ۱۹۱۷

مجموعه آثار لنین، جلد ۲۶

توضیحات

۷۲- «بحران فراز آمده است» - این مقاله را لنین در ۲۹ سپتامبر سال ۱۹۱۷ نگاشت و در آن وضع کشور را ارزیابی کرد و توجه حزب را جداً بدین نکته معطوف داشت که باید بی‌درنگ به قیام برخاست، زیرا بحران در روسیه نضج یافته است. حزب بلشویک در این مرحله مهم گسترش انقلاب سوسیالیستی یعنی در مرحله تدارک و تحقق قیام مسلحانه اکتبر در پتروگراد، بار دیگر با نظریات خطا، زیانبار و خطرناک تروتسکی روبرو شد. تروتسکی اصرار داشت که قیام تا تشکیل دومین کنگره شوراهای سراسر روسیه به تأخیر افتد و این به معنای محکوم ساختن قیام به شکست بود، زیرا به دولت موقت بورژوایی امکان می‌داد تا در روز گشایش کنگره نیروی کافی برای درهم شکستن قیام متمرکز سازد. لنین مخالفت جدی خود را با این تعویق ابراز داشت. کمیته مرکزی حزب در اجلاس‌های ۱۰ و ۱۶ اکتبر سال ۱۹۱۷ خود تصمیم به تدارک و تحقق قیام مسلحانه گرفت.

تلگرام به قرارگاه سرفرماندهی کل [۷۳]

۲۹ ژانویه (۱۱ فوریه) ۱۹۱۸

با تمام وسایلی که در اختیار دارید از اجرای مفاد تلگرام امروز درباره صلح و ترخیص عمومی واحدهای ارتش در تمام جبهه‌ها، جلوگیری کنید. به فرمان لنین. [۷۴]

مجموعه آثار لنین، جلد ۴۴، ص ۶۰

توضیحات

۷۳- این تلگرام توسط منشی لنین مستقیماً به قرارگاه فرماندهی کل مخابره شد. سرفرماندهی کل به عهده ن. کرلینکو (۱۹۳۸-۱۸۸۵) بود. کرلینکو از سال ۱۹۰۴ عضو حزب بود. او پس از انقلاب اکتبر، به هنگام تشکیل نخستین دولت شوروی عضو کمیته نیروهای زمینی و دریایی بود و سپس سرفرمانده ارتش شد. از سال ۱۹۱۸ در دادگستری شوروی به فعالیت پرداخت.

۷۴- در ۲۸ ژانویه سال ۱۹۱۸ در کنفرانسی که برای برقراری صلح با نیروهای آلمان در برست - لیتوفسک تشکیل شده بود، تروتسکی برخلاف رهنمود لنین که تأکید کرده بود در صورت اتمام حجت آلمانی‌ها، قرارداد صلح امضا شود، اعلام داشت که حکومت شوروی از امضای قرارداد صلح مبتنی بر شرایط فرمولبندی شده توسط آلمان، امتناع می‌ورزد، ولی جنگ را پایان یافته تلقی می‌کند و ارتش خود را مرخص می‌سازد. همان روز تروتسکی بدون اطلاع کمیته مرکزی حزب و دولت شوروی تلگرام اخلاص‌گرایانه‌ای برای قرارگاه سرفرماندهی کل می‌فرستد و در آن به سرفرمانده دستور می‌دهد که در شب ۲۹ ژانویه حالت جنگ علیه آلمان و متحدینش پایان یابد و ارتش روسیه مرخص شود. در تلگرام سخنی از قطع مذاکرات صلح برست به میان نمی‌آید و لذا ممکن بود چنین بنمایاند که کنفرانس با عقد قرارداد صلح پایان یافته است. بامداد روز ۲۹ ژانویه کرلینکو سرفرمانده جبهه فرمانی صادر کرد که در آن بر اساس تلگرام تروتسکی اعلام می‌شد که صلح شده است و عملیات جنگی در تمام جبهه‌ها متوقف می‌گردد و ترخیص ارتش انجام می‌گیرد. به مناسبت همین فرمان کرلینکو بود که این تلگرام و تلگرام بعدی به قرارگاه سرفرماندهی کل فرستاده شد.

تلگرام به قرارگاه سرفرماندهی کل

۳۰ ژانویه (۱۲ فوریه) ۱۹۱۸

به تمام کمیسرهای نظامی و به بونچ - برویوچ (Bonch-Bruyevich) دستور بدهید که تمام تلگرام‌های به امضای تروتسکی و کرلینکو را درباره انحلال واحدهای ارتش معلق بگذارند. ما نمی‌توانیم شما را از مواد قرارداد منعقد صلح آگاه سازیم، زیرا صلح واقعاً هنوز منعقد نشده است. لطفاً تمام تلگرام‌های مربوطه به اعلام صلح را تا ابلاغ دستور خاص، معلق گذارید.

مجموعه آثار لنین، جلد ۴۴، ص ۶۱

از سخنرانی در جلسه شبانه کمیته مرکزی ح.ک.س.د.ر.(ب)

۱۸ فوریه ۱۹۱۸

صورتجلسه

۱

رفیق لنین: این یک مسئله اساسی است ... جنگ شوخی بردار نیست. ما قطارها را از دست می دهیم و وضع حمل و نقل ما وخیم می شود. دیگر نمی توانیم منتظر بمانیم، زیرا وضع کاملاً روشن شده است. مردم از این سر در نمی آورند: بخاطر وجود جنگ، پس نمی بایست واحدهای ارتش را مرخص کرد؛ حالا آلمانی ها همه چیز را تصاحب می کنند. کار چنان بیخ و بن پیدا کرده که بی تصمیم منتظر نشستن، به ناچار انقلاب را نابود می کند ... در آلمان نشانه‌ای از شروع انقلاب دیده نمی شود؛ اگر اینطور باشد، آلمانی ها پیشروی شان را خیلی رضایت بخش خواهند یافت. اکنون دیگر انتظار ممکن نیست، در انتظار نشستن یعنی انقلاب روسیه را به انبار آهن قراضه تحویل دادن. اگر آلمانی ها بخواهند که حکومت بلشویکی را سرنگون کنند، آنوقت طبیعتاً باید بجنگیم؛ دیگر هیچ طفره رفتنی مجاز نیست. دیگر سخن بر سر گذشته نیست، بلکه پای زمان حال در میان است ... تنها کاری که می توانیم بکنیم ارائه پیشنهاد از سرگیری مذاکرات به آلمانی هاست. چیز بینابینی وجود ندارد ...

ما هر چه از دستمان برمی آمد برای کمک به انقلاب فنلاند انجام دادیم، ولی حالا دیگر نمی توانیم ... وقت سنجش دیگر گذشته است، زیرا حالا روشن است که آلمانیها می توانند به تعرض دست زنند ... باید به آلمانی ها پیشنهاد صلح کرد.

مجموعه آثار لنین، جلد ۲۶

از مقاله «جمله پردازی انقلابی»

وقتی من در یکی از جلسات حزبی گفتم که جمله پردازی انقلابی درباره جنگ انقلابی ممکن است انقلاب ما را نابود کند، بخاطر استفاده از لحن تند در مباحثه مرا سرزنش کردند. ولی لحظاتی هست که مسئله باید با صراحت مطرح گردد و به چیزها نام واقعی شان داده شوند، زیرا در غیر این صورت بیم آن خواهد بود که هم به حزب و هم به انقلاب زبانی جبران ناپذیر وارد آید.

جمله پردازی انقلابی معمولاً نوعی بیماری است که احزاب انقلابی در مواردی که مستقیم یا غیر مستقیم به تشکیل پیوند، اتحاد و درآمیزی میان عناصر پرولتر و عناصر خرده بورژوا می پردازند و سیر حوادث انقلابی پیچهای تند و بزرگ پیدا می کند، بدان دچار می شوند. جمله پردازی انقلابی از نظر ما عبارتست از تکرار شعارهای انقلابی بدون در نظر گرفتن شرایط عینی موجود به هنگام تغییر مسیر حوادث در اوضاع و احوال معین آن زمان. شعارها عالی

هستند؛ شیفته کننده و مست کننده، ولی پای در هوا دارند، چنین است ماهیت جمله پردازی انقلابی ...

۶

ما به یک قرارداد ناخوشایند و یک صلح جدا از دیگران تن درمی دهیم، زیرا می دانیم که در حال حاضر هنوز برای جنگ انقلابی آماده نیستیم و باید بتوانیم صبر کنیم ... باید منتظر بمانیم تا قویتر شویم. بدین جهت اگر برای به دست آوردن ناخوشایندترین صلح جداگانه هم امکان وجود داشته باشد، باید آنرا به سود انقلاب سوسیالیستی که هنوز ضعیف است (زیرا انقلاب آلمان که در حال نضج یافتن است، هنوز به یاری ما روسها نیامده است)، **حتماً پذیرفت**. فقط در صورتی که معلوم شود امکان صلح جداگانه به کلی منتفی است، باید بی درنگ به پیکار برخیزیم - نه برای آنکه این تاکتیک صحیح است، بلکه برای آنکه گزینه دیگری نخواهیم داشت. در صورت منتفی بودن چنین امکانی، دلیلی برای مباحثه بر سر این یا آن تاکتیک نیز نخواهد بود. چیزی نخواهد ماند بجز اجتناب ناپذیری دست زدن به شدیدترین مقاومت. ولی تا زمانی که امکان انتخاب وجود دارد، ما باید صلح جداگانه و قراردادی بسیار ناخوشایند را انتخاب کنیم ... ما ماه به ماه قوی تر می شویم، اگر چه هنوز ضعیفیم. انقلاب سوسیالیستی بین المللی در اروپا ماه به ماه نضج می یابد، اگر چه هنوز به بلوغ کامل نرسیده. «انقلابیون» (خدا خودش ما را از آنها حفظ کند!) چنین استدلال می کنند که بدین جهت ... بدین جهت باید هنگامی که امپریالیسم آلمان آشکارا از ما نیرومندتر است اما ماه به ماه (به علت نضج آهسته ولی مسلم انقلاب در آلمان) ضعیف تر می شود، به پیکار برخیزیم. «انقلابیون» احساساتی چقدر عالی و شگرف استدلال می کنند!

۷

آخرین، فریبنده ترین و رایج ترین استدلال این است که «قبول یک صلح ننگین باعث رسوایی است، خیانت به لتونی، لهستان، کورلاند و لیتوانی است».

آیا جای شگفتی است که بورژوازی روس (و دنباله روهایش یعنی دار و دسته های نووی لوچ [۷۵]، دیئلو نارودا [۷۶] و نووایا ژیزن [۷۷]) با حرارت تمام این استدلال ظاهراً انترناسیونالیستی را بیان می کند؟

نه، جای شگفتی نیست، زیرا این استدلال دامی است که بورژوازی، بلشویکهای روسیه را آگاهانه بدان می کشاند و بخشی از بلشویکها ناخودآگاه و از فرط عشق به الفاظ، بدان می افتند. بدین استدلال از نظر تئوریک نظری بیافکنیم؛ چه چیزی اولی تر است - حق ملل در تعیین سرنوشت خویش یا سوسیالیسم؟

سوسیالیسم اولی تر است.

آیا پذیرفتنی است که به منظور جلوگیری از نقض حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، اجازه ناپدید شدن هستی جمهوری شوروی سوسیالیستی داده شود و در لحظه ای که امپریالیسم آشکارا نیرومندتر و جمهوری شوروی آشکارا ضعیف تر است، این جمهوری در معرض ضربات امپریالیسم قرار داده شود؟

نه، پذیرفتنی نیست - این سیاست بورژوایی است، نه سوسیالیستی.

به علاوه، آیا صلحی که طبق شرایط آن لهستان، لیتوانی و کورلاند را «به ما» بازگردانند، کمتر ننگین و کمتر الحاق‌گرانه خواهد بود؟
از نظر بورژوازی روسی، بله.

از نظر سوسیالیستی - انترناسیونالیستی، نه.

زیرا اگر امپریالیسم آلمان لهستان را آزاد کند (که زمانی برخی از بورژواهای آلمان خواستار آن بودند) صربستان، بلژیک و غیره را با شدتی بیشتر خفه خواهد کرد.

وقتی بورژوازی روس علیه صلح «ننگین» شیون می‌کند، به نحو صحیحی منافع طبقاتی خودش را بیان می‌دارد.

ولی وقتی برخی از بلشویکها (که به مرض جمله پردازی دچار شده‌اند) این استدلال را تکرار می‌کنند، فقط جای تأسف دارد.

حقایق مربوط به رفتار بورژوازی انگلو - فرانسوی را بررسی کنید. آنها اکنون هر چه در توان دارند انجام دهند تا ما را به جنگ علیه آلمان بکشانند، وعده مواهب بیشمار، پوتین، سیب زمینی، مهمات، لوکوموتیو می‌دهند (از طریق واگذاری اعتبار ... اما نترسید، این «بردگی» نیست! این «فقط» اعتبار است!). آنها از ما می‌خواهند که همین حالا علیه آلمان بجنگیم.

و روشن است که چرا باید هم خواستار چنین چیزی باشد؛ اولاً برای آنکه ما بخشی از نیروهای آلمان را به خود مشغول خواهیم ساخت. ثانیاً برای آنکه قدرت شوروی ممکن است در نتیجه درگیری جنگی نابهنگام با امپریالیسم آلمان به آسانی سقوط کند.

بورژوازی انگلو - فرانسوی برای ما دامی می‌گسترد و می‌گوید: خواهش می‌کنیم لطف نموده و همین حالا به جنگ برخیزید، ما از این کار بهره‌ای عظیم خواهیم برد. آلمانیها شما را غارت می‌کنند، در شرق «موفق خواهند بود» و در غرب گذشت پذیرتر می‌شوند و به علاوه، قدرت شوروی کنار زده خواهد شد ... لطفاً بجنگید، «متحدان» بلشویک، ما به شما کمک خواهیم کرد! آنوقت بلشویکهای «چپ» [۷۸] (خدا خودش ما را از آنها حفظ کند!) با خواندن انقلابی‌ترین عبارت پردازیها، گام به سوی این دام برمی‌دارند ...

آری، یکی از تجلیات بازمانده‌های روحیه خرده بورژوازی تسلیم شدن به جمله پردازی انقلابی است. این یک داستان قدیمی است که همیشه تازه باقی می‌ماند ...

۸

... باید علیه جمله پردازی انقلابی مبارزه کنیم، این مبارزه واجب است، حتماً باید با آن مبارزه کنیم تا روزی مردم این حقیقت تلخ را درباره ما نگویند که: «جمله پردازی انقلابی درباره جنگ انقلابی، انقلاب را تباه ساخت».

فوریه سال ۱۹۱۸

مجموعه آثار لنین، جلد ۲۷

توضیحات

۷۵- گروه نووی لوچ (Novy Luch) - گروهی از منشویکها که پیرامون روزنامه نووی لوچ («پرتو نوین»)، ارگان کمیته مرکزی متحد منشویکها، گرد آمده بودند. این روزنامه از ۱ (۱۴)

دسامبر سال ۱۹۱۷ زیر رهبری دان، مارتف، مارتینف و دیگران در پتروگراد انتشار یافت و در ژوئن سال ۱۹۱۸ انتشار آن به سبب تبلیغات ضدانقلابی ممنوع شد.

۷۶- گروه دینلو نارودا (Dyelo Naroda) - «امر خلق» - گروهی از سوسیالیست رولوسیونرهای راست که پیرامون روزنامه دینلو نارودا ارگان حزب خود گرد آمده بودند. روزنامه از مارس سال ۱۹۱۷ بطور نامنظم و تحت عناوین مختلف ابتدا در پتروگراد، سپس در سامارا و مسکو انتشار می یافت. پیش از انقلاب اکتبر سیاست داخلی و خارجی دولت موقت بورژوایی را مورد پشتیبانی کامل قرار می داد. در مارس سال ۱۹۱۹ انتشار آن به مناسبت فعالیت ضدانقلابی ممنوع شد.

۷۷- گروه نوویا ژیزن (Novaya Zhizn) - «زندگی نوین» - گروهی از منشویکها که پیرامون روزنامه نوویا ژیزن گرد آمده بودند. انتشار نوویا ژیزن در آوریل ۱۹۱۷ در پتروگراد شروع شد. گروه پیرامون آن متشکل از حامیان مارتف، که خود را انترناسیونالیستها می خواندند و روشنفکران منفردی که گرایش شبه منشویکی داشتند بود. در اکتبر ۱۹۱۷ آنها همراه با سایر منشویکها با قیام مسلحانه مخالفت کردند؛ پس از انقلاب اکتبر، بجز چند نفری که به بلشویکها پیوستند، در مقابل قدرت شوروی رفتار خصمانه داشتند. در ژوئیه ۱۹۱۸ این روزنامه همراه با سایر روزنامه‌های ضدانقلابی بسته شد.

۷۸- «بلشویکهای چپ» یا «کمونیستهای چپ» - گروهی ضدحزبی که در آغاز سال ۱۹۱۸ در طی مباحثه بر سر صلح با آلمان پدید آمد. «کمونیستهای چپ» همانند سوسیالیست رولوسیونرهای چپ مخالف مذاکرات صلح و طرفدار سیاست ماجراجویانه درگیر کردن قدرت نوپای شوروی که هنوز ارتشی نیرومند نداشت در «جنگ انقلابی» علیه آلمان امپریالیست بودند. رهبران این گروه عبارت بودند از: بوخارین، رادک و پیاتاکف. «کمونیستهای چپ» و تروتسکی که سیاست ادامه جنگ را به شکلی غیرمستقیم و در پرده شعار «جنگ نباشد و پیمان صلح نیز امضا نشود»، بیان می داشت، سعی کردند سیاستی را به حزب تحمیل کنند که به نابودی دیکتاتوری پرولتاریا منجر می شد. لنین «کمونیستهای چپ» را «ابزار تحریک امپریالیستی» نامید. «کمونیستهای چپ» با پشتیبانی تروتسکی کارزار علنی ای را علیه خط حزبی برپا کردند و با کناره گیری از مسئولیت‌هایشان باعث اختلال در حزب و شوراها گشتند. لنین و همراهانش مبارزه سختی را در کمیته مرکزی علیه تروتسکی و «کمونیستهای چپ» انجام دادند تا به کسب تصمیم انعقاد صلح با آلمان نائل شدند و بدین سان جمهوری نوپای شوروی را از نابودی نجات دادند. تحت رهبری لنین، حزب با قاطعیت بر علیه سیاست تحریک آمیز تروتسکی و «کمونیستهای چپ» موضع گرفت که در نتیجه، آنها منزوی و پراکنده شدند.

هفتمین کنگره حزب کمونیست (بلشویک) روسیه [۷۹]

۸ - ۶ مارس ۱۹۱۸

از گزارش سیاسی کمیته مرکزی

۷ مارس

... اگر انقلاب اروپا تأخیر کند، سنگین ترین شکستها در انتظار ما خواهد بود، زیرا ما ارتش نداریم، فاقد سازمان هستیم و حل این دو معضل نیز همین حالا ممکن نیست. اگر شخص نتواند

خود را با این وضع دمساز کند و مایل نباشد سینه خیز پیش رود و در گل و لای غوطه خورد، آنوقت او دیگر انقلابی نیست، بلکه یاوه پرداز است؛ و اگر این پیشنهاد را می‌کنم، علتش آن نیست که از این کار خوشم می‌آید، بلکه آنست که راه دیگری وجود ندارد، زیرا تاریخ اینقدر با محبت نبوده که انقلاب را در همه جا بطور همزمان به حد بلوغ رساند.

اکنون اوضاع بدین نحو هستند که جنگ داخلی به عنوان تلاشی برای درگیری با امپریالیسم آغاز شده و این تلاش ثابت کرد که امپریالیسم تا هسته‌اش پوسیده است و عناصر پرولتری در همه ارتشها، به پا می‌خیزند. آری، ما انقلاب جهانی را خواهیم دید، ولی برای زمان حاضر این چیزی جز یک افسانه بسیار نیک و بسیار زیبا نیست - من کاملاً علاقه‌کودکان را به افسانه‌های زیبا درک می‌کنم. ولی من سؤال می‌کنم که آیا برای یک انقلابی جدی زبیده است که به افسانه‌ها باور داشته باشد؟ ... بسیار نیکو خواهد بود اگر پرولتاریای آلمان توان دست زدن به انقلاب را داشته باشد. ولی آیا شما میزان توانایی او را سنجیده‌اید، آیا افزاری کشف کرده‌اید که به کمک آن بتوان معلوم کرد که انقلاب آلمان فلان روز فرا خواهد رسید؟ نه، شما آنرا نمی‌دانید و ما نیز همینطور. شما همه چیز را روی این احتمال شرط بندی می‌کنید. اگر انقلاب فرا رسد، همه چیز رو به راه خواهد شد. البته! ولی اگر این انقلاب آنطور که دل‌مان می‌خواهد صورت نگیرد و اگر فردا به پیروزی نرسید - آنوقت چه؟ آنوقت توده‌ها به شما خواهند گفت که شما مثل قماربازان عمل کردید - شما تمام حساب خود را روی سیر عاقبت به خیر حوادث شرط بندی کردید که درست درنیامد، شما ثابت کردید که برای موقعیت واقعاً به وجود آمده بجای انقلاب جهانی ای که در آینده حتماً فرا خواهد رسید، ولی در حال حاضر هنوز نضج نیافته است، نالایق هستید ...

ما نمی‌دانیم که تنفس در جنگ چقدر طول می‌کشد - می‌کوشیم از فرصت استفاده کنیم. شاید تنفس طولانی باشد و شاید هم چند روزی بیش نیاید. هر اتفاقی ممکن است، این مطلب را هیچ کس نمی‌داند و نمی‌تواند هم بداند، زیرا تمام دول بزرگ دستشان بند است، در تنگنا هستند و مجبورند در چند جبهه بجنگند ... هر انقلابی جدی ... به ما حق خواهد داد، تأیید خواهد کرد که هر صلح ننگینی بجاست، زیرا این امر به سود انقلاب پرولتری و نوسازی روسیه ... است ...

از پایان سخن مربوط به گزارش درباره صلح و جنگ

۸ مارس ۱۹۱۸

... حال باید چیزی درباره موضع رفیق تروتسکی بگویم. فعالیت‌های او دو جنبه دارند؛ وقتی او مذاکرات را در برست آغاز کرد و به بهره برداری عالی از آن برای تبلیغات پرداخت، همه ما با رفیق تروتسکی موافق بودیم. او از بخشی از گفتگویش با من نقل قول کرد، ولی من باید اضافه کنم که ما با هم قرار گذاشته بودیم که تا لحظه‌ای که آلمانها هنوز اولتیماتوم نداده‌اند، ایستادگی کنیم و آنگاه تسلیم شویم. آلمانها ما را گول زدند؛ پنج روز از هفت روز را از ما زدیدند [۸۰]. تاکتیکهای تروتسکی تا آنجا که هدف به تأخیر انداختن امور را داشتند، درست بودند؛ زمانی نادرست شدند که اعلام گردید حالت جنگی به پایان رسیده اما قرارداد صلح منعقد نشده بود. من با صراحت کامل پیشنهاد کردم که قرارداد صلح منعقد شود. ما نمی‌توانستیم چیز بهتری از صلح برست را بدست آوریم. اکنون بر همه روشن است که در آن صورت ما تنفس یک ماهه به دست می‌آوردیم و چیزی از دست نمی‌دادیم ... در جنگ هرگز نباید با تصمیمات

رسمی دست و پای خود را ببندید. چقدر خنده آور است که انسان از تاریخ جنگ بی اطلاع باشد و نداند که قرارداد وسیله‌ای است برای جمع آوری نیرو ...

از سخنرانی علیه اصلاحات پیشنهادی تروتسکی در قطعنامه مربوط به جنگ و صلح [۸۱]

۸ مارس ۱۹۱۸ (جلسه صبح)

۱

رفقا، من در سخنرانی قبلی خود گفتم که نه من و نه کسانی که با من هم عقیده‌اند پذیرش این اصلاح را ممکن نمی‌دانیم. ما به هیچ وجه نباید دستانمان را برای هر مانور استراتژیکی ببندیم ... من آماده‌ام که بجای اصلاحات پیشنهادی رفیق تروتسکی، نکات زیرین را بپذیرم: اولاً، تصریح شود - و من حتماً روی این مطلب پافشاری خواهم کرد - که قطعنامه حاضر در مطبوعات منتشر نمی‌شود و مکاتبه فقط درباره تصدیق قرارداد صلح باشد. ثانیاً، به مناسبت احتمال تعرض ژاپنی‌ها، به کمیته مرکزی حق داده شود در شکل انتشار و در محتوی قطعنامه تغییراتی بدهد.

ثالثاً، گفته شود که کنگره به کمیته مرکزی حزب اختیار کامل می‌دهد که وقتی لحظه را مناسب تشخیص دهد، هم تمام قراردادهای صلح را فسخ کند و هم به هر یک از دول امپریالیستی و یا به سراسر جهان اعلان جنگ دهد.

ما باید به کمیته مرکزی اختیار کامل بدهیم تا قراردادها را در هر لحظه‌ای فسخ کند، ولی معنای این سخن به هیچ وجه این نیست که ما قراردادها را الان و در وضع موجود امروز، فسخ خواهیم کرد. الان نباید دستمان را برای هیچ عملی ببندیم. کلماتی که رفیق تروتسکی پیشنهاد قید آنها را در متن می‌کند، آراء کسانی را که کلاً مخالف تصدیق و موافق یک خط مشی بینابینی هستند، جلب خواهد کرد و این امر باز هم وضعی پدید می‌آورد که هیچ کارگر و هیچ سربازی از قطعنامه ما سر در نخواهد آورد.

ما اکنون بر ضرورت تصدیق قرارداد تأکید می‌کنیم و به کمیته مرکزی اختیار کامل می‌دهیم در هر لحظه اعلان جنگ بدهد، زیرا حمله‌ای علیه ما احتمالاً از سه طرف تدارک دیده می‌شود؛ کاملاً امکان دارد که انگلستان یا فرانسه بخواهند آرچانجل را از ما بگیرند، ولی به هر حال نه در مورد فسخ قرارداد صلح و نه در مورد اعلان جنگ ما نباید دست نهاد مرکزی خود را برای هیچ عملی بسته نگاه داریم ... به هر حال ما نمی‌توانیم تعهد داشته باشیم که هیچ قرارداد صلحی را امضاء نکنیم. در دوران افزایش جنگها، دوران آمدن یک جنگ بجای جنگ دیگر، امکان اتحادهای تازه نیز افزایش می‌یابد. قرارداد صلح کاملاً یک مسئله مربوط به مانور دادن حیاتی است - ما یا باید با این شرط مانور دادن موافقت کنیم و یا در غیر این صورت دست خود را از پیش رسماً طوری خواهیم بست که امکان جنبیدن نخواهیم داشت؛ محال خواهد بود که نه قرارداد صلحی منعقد کرد و نه جنگی به راه انداخت.

۲

به نظر می رسد که گفته‌ام: نه، من نمی توانم این را بپذیرم. این اصلاح سرنخی فراهم می آورد و مبین همان چیز است که رفیق تروتسکی خواهد بگوید. در یک قطعنامه نباید نکته مبهم و کنایه آمیز وجود داشته باشد.

در ماده اول گفته می شود که ما تصدیق قرارداد را می پذیریم و استفاده از هر امکانی را، هر اندازه هم که ناچیز باشد، برای به دست آوردن تنفس پیش از تعرض امپریالیسم به جمهوری شوروی سوسیالیستی، ضروری می دانیم. ما در همان حال که از تنفس سخن می گوئیم، فراموش نمی کنیم که تعرض علیه جمهوری ما ادامه دارد. این بود اندیشه‌ای که من در پاسخ به این مباحثه، روی آن تکیه کرده‌ام.

مجموعه آثار لنین، جلد ۲۷

توضیحات

۷۹- **هفتمین کنگره حزب کمونیست (بلشویک) روسیه** - این کنگره نخستین کنگره حزب پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بود. کنگره بطور فوق العاده از ۶ تا ۸ مارس سال ۱۹۱۸ در پتروگراد برگزار شد. هدف کنگره عبارت بود از اتخاذ تصمیم قطعی درباره صلح با آلمان. لنین و آن بخش از اعضای کمیته مرکزی که با لنین هم عقیده بودند، می کوشیدند روسیه شوروی را از جنگی که امپریالیستها پیش از انقلاب، کشور را بدان کشانده بودند، خارج سازند. گروه «کمونیستهای چپ» به رهبری بوخارین با صلح برست مخالفت می ورزیدند. موضع تروتسکی نیز بدانها نزدیک بود. کنگره پیرامون گزارش کمیته مرکزی و مسائل جنگ و صلح، تجدیدنظر در برنامه حزب، تغییر نام حزب و مسائل سازمانی به بحث پرداخت و سپس اعضای کمیته مرکزی را انتخاب کرد. گزارش سیاسی کمیته مرکزی توسط لنین ایراد شد. بوخارین نیز به همراه لنین در این زمینه گزارش داد و ضمن آن به دفاع از خواست ماجراجویانه ادامه جنگ علیه آلمان پرداخت. نمایندگان کنگره پس از بحثهای شدید گزارش کمیته مرکزی را تأیید و تزه‌های «کمونیستهای چپ» درباره ادامه جنگ را رد کردند. قطعنامه پیشنهادی لنین درباره ضرورت عقد قرارداد صلح با آلمان بر اساس رأی گیری علنی (۳۰ رأی موافق در مقابل ۱۲ رأی مخالف و ۴ رأی ممتنع)، به تصویب رسید. کنگره یک کمیته مرکزی مرکب از ۱۵ عضو اصلی و ۸ عضو مشاور انتخاب کرد. کنگره هفتم اهمیت عظیمی داشت. این کنگره صحت اصول لنینی سیاست خارجی دولت شوروی و مشی این دولت را در مورد برقراری آتش بس و به دست آوردن یک تنفس تأیید کرد، «کمونیستهای چپ» و تروتسکیستها را که در کار حزب اخلاص می کردند را با شکست مواجه ساخت و حزب کمونیست و طبقه کارگر را به راه اجرای وظایف عمده ساختمان سوسیالیسم سوق داد. اندکی بعد هفتمین کنگره فوق العاده شوراهای سراسر روسیه که از ۱۴ تا ۱۶ مارس برگزار شد، قرارداد صلح برست - لیتوفسک را تصویب کرد.

۸۰- «پنج روز از هفت روز را از ما زدند» - به موجب قرارداد آتش بس که در ۲ (۱۵) دسامبر ۱۹۱۷ در برست - لیتوفسک میان دولت شوروی و دول «اتحاد چهارگانه» (آلمان، اتریش - هنگری، بلغارستان و ترکیه) منعقد شده بود، عملیات جنگی در صورتی می توانست تجدید شود که یکی از طرفین قرارداد، ۷ روز پیش از آن تصمیم خود را به طرف دیگر اعلام کرده باشد، ولی امپریالیستهای آلمان این قرارداد را نقض کردند و در ۱۸ فوریه، دو روز پس از اعلام ابطال آتش بس، تهاجمی را در طول تمام جبهه آغاز نمودند.

۸۱- در جریان بحث پیرامون قطعنامهٔ لنین دربارهٔ جنگ و صلح، تروتسکی با پشتیبانی «کمونیستهای چپ» اصلاحاتی را برای وارد کردن در قطعنامه پیشنهاد کرد که به موجب آنها حکومت شوروی حق نداشت با دولت بورژوائی اوکرائین که پس از انقلاب فوریهٔ سال ۱۹۱۷ تشکیل شده بود و «رادای مرکزی» نامیده می شد و نیز با دولت بورژوائی فنلاند، قرارداد صلح منعقد سازد. پس از سخنرانی لنین علیه نظریات تروتسکی و «کمونیستهای چپ» که می کوشیدند امکان مانور را از کمیتهٔ مرکزی سلب کنند، کنگره اصلاحات پیشنهادی تروتسکی را با اکثریت آراء رد کرد.

اتحادیه‌های صنفی، وضع کنونی و اشتباهات تروتسکی [۸۲]

از سخنرانی ایراد شده در اجلاس مشترک نمایندگان کمونیست کنگرهٔ هشتم شوراهای، اعضای کمونیست شورای مرکزی سراسری اتحادیه‌های روسیه و اعضای کمونیست شورای اتحادیه‌های مسکو

۳۰ دسامبر سال ۱۹۲۰

رفقا، پیش از هر چیز باید از اینکه مقررات کار جلسه را نقض کرده‌ام، پوزش بخواهم، زیرا برای شرکت در بحث می بایست نخست گزارش اصلی، گزارش تکمیلی و سخنرانیها را شنید. متأسفانه من حالم به قدری بد است که قادر به اجرای این کار نبودم. ولی من دیروز توانستم اسناد اصلی چاپ شده را بخوانم و تذکرات خود را آماده کنم ...

سند اصلی که اینجا بدان استناد خواهم کرد، جزوهٔ رفیق تروتسکی «نقش و وظایف اتحادیه‌های صنفی» است. من ضمن مقابلهٔ این جزوه با تزه‌های پیشنهادی تروتسکی به کمیتهٔ مرکزی و تعمق در محتوی آنها از کثرت اشتباهات تئوریک و نادرستی های فاحشی که در آن موجود است، دچار حیرت شدم. چطور ممکن است کسی هنگامی که پیرامون این مسئله در حزب مباحثهٔ دامنه داری آغاز می کند، بجای یک چیز بسیار سنجیده، چیزی به این بدی تهیه کند؟ اجازه دهید به نکات اساسی ای که به نظرم حاوی اشتباهات تئوریک بنیادی هستند، بپردازم.

اتحادیه‌های صنفی نه تنها ضرورتی تاریخی هستند، بلکه به عنوان سازمان پرولتاریای صنعتی از لحاظ تاریخی اجتناب ناپذیر می باشند، و تحت دیکتاتوری پرولتاریا، تقریباً سراسر این طبقه را دربر می گیرند. این یک نکتهٔ بنیادی است، ولی رفیق تروتسکی پیوسته آنرا فراموش می کند؛ نه آنرا درک می کند و نه آنرا نقطهٔ حرکت خود قرار می دهد ...

... در هر قدم از تحقق دیکتاتوری پرولتاریا نقش اتحادیه‌های صنفی دارای اهمیت بزرگی است. ولی نقششان چیست؟ ... این سازمان یک سازمان دولتی نیست؛ برای اعمال جبر هم نیست، بلکه برای تربیت است. سازمانی است برای جلب افراد و تعلیم آنها؛ این سازمان یک مکتب است: مکتب ادارهٔ امور، مکتب مدیریت اقتصادی، مکتب کمونیسم ... به همین جهت سخن گفتن از نقش اتحادیه‌های صنفی بدون در نظر گرفتن این حقایق، ناگزیر به بروز یک سلسله اشتباهات می انجامد.

می توان گفت که اتحادیه‌های صنفی در سیستم دیکتاتوری پرولتاریا میان حزب و دولت جای دارند ... وضع بر این منوال است که حزب، پیشاهنگ پرولتاریا را به خود جذب می کند و

همین پیشاهنگ هم به دیکتاتوری پرولتاریا تحقق می بخشد. بدون داشتن بنیادی چون اتحادیه‌های صنفی نمی توان دیکتاتوری پرولتاریا را تحقق بخشید و وظایف دولتی را انجام داد ... اتحادیه‌های صنفی میان پیشاهنگ و توده‌ها پیوند برقرار می سازند و با فعالیت روزمره خود توده‌ها را متقاعد می سازند، توده‌های تنها طبقه‌ای که قادر است ما را از سرمایه داری به کمونیسم برساند. از سوی دیگر، اتحادیه‌های صنفی «مخزن» قدرت دولتی هستند. چنین است نقش اتحادیه‌های صنفی در دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم ... دیکتاتوری پرولتاریا بدون کمک چند «تسمه رابط» میان پیشاهنگ و توده طبقه پیشتاز و میان این طبقه و توده زحمتکش، تحقق پذیر نخواهد بود ... بطور کلی اشتباه بزرگ رفیق تروتسکی، اشتباه اصولی او، در این حقیقت نهفته است که با طرح مسئله «اصول» در این زمان، حزب و قدرت شوروی را به واپس می راند. آخر ما حالا دیگر مسئله اصول را حل کرده‌ایم و وارد عرصه فعالیت عملی شده‌ایم. ما در اسمولنی خیلی بیش از آنچه که می بایست، درباره اصول گپ زدیم ...

... این سؤال پیش می آید که چرا ما نمی توانیم با هم کار کنیم در حالی که اینقدر به این کار مشترک نیاز داریم؟ علت این امر اختلاف ما بر سر شیوه‌های نزدیکی به توده، جلب توده و در ارتباط ماندن با توده است. کنه مطلب در همین است ... امروز تمام مطلب بر سر چگونگی نزدیکی به توده، برقراری ارتباط با آن و جذبش است، و چگونگی جاانداختن تسمه‌های پیچیده (چگونگی اداره دیکتاتوری پرولتاریا) ... باید این نکته را تصریح کنم که اگر ما فعالیت عملی خود و تجربه خود را، ولو در ابعادی کوچک، بطور مفصل بررسی می کردیم، می توانستیم از صدها «اختلاف» و اشتباه اصولی زائد که جزوه رفیق تروتسکی مملو از آنهاست، پرهیز کنیم. ...

... ترها حاوی تعدادی اشتباهات تئوریک هستند. این رویکردی مارکسیستی به ارزیابی «نقش و وظایف اتحادیه‌های صنفی» نیست، زیرا بدون تعمق در جنبه‌های سیاسی خاص وضع کنونی، بررسی موضوعی با دامنه‌ای چنین گسترده، غیرممکن است ...

با تحلیل وضع سیاسی کنونی، می شد گفت که ما از یک دوران گذار داخل یک دوران گذار دیگر عبور می کنیم. سراسر دیکتاتوری پرولتاریا یک دوران گذار است، ولی ما اکنون، می توان گفت، با انبوهی از دورانه‌های گذار جدید سر و کار داریم: ترخیص ارتش، پایان جنگ*، امکان داشتن تنفسی در دوران صلح که به مراتب از گذشته طولانی مدت تر است، گذار پایدارتر از جبهه جنگ به جبهه کار. این عامل - و فقط همین عامل - باعث تغییر در مناسبات پرولتاریا با طبقه دهقانان می شود. چه نوع تغییری؟ این نکته می بایست با دقت بررسی شود، ولی در ترها شما چیزی از این دست نیامده. تا زمانی که ما این مسئله را با دقت بررسی نکرده‌ایم، باید یاد بگیریم که منتظر بمانیم. مردم خسته و مانده شده‌اند، ذخایر قابل توجهی که باید برای برخی صنایع اولویت دار به مصرف می رسیدند تمام شده‌اند؛ مناسبات پرولتاریا با دهقانان در حال تغییر است. خستگی از جنگ بسیار شدید است، احتیاجات بیشتر شده‌اند، ولی تولید افزایش نیافته یا افزایش آن کافی نبوده است. از سوی دیگر، همانطور که در گزارش خود به کنگره هشتم شوراها گفتیم، ما شیوه اجبار را هنگامی به درستی و با موفقیت بکار بسته‌ایم که توانسته‌ایم نخست آنرا بر بنیاد اقناع استوار سازیم. باید بگوییم که تروتسکی و بوخارین به این نکته بسیار مهم کوچکترین توجهی نداشته‌اند.

آیا ما برای تمام این وظایف تولیدی جدید خود بنیاد اقناعی به حد کافی گسترده و استوار ایجاد کرده‌ایم؟ نه، در حقیقت، ما تازه شروع به این کار کرده‌ایم. توده‌ها را هنوز جلب نکرده‌ایم. حالا من از شما می پرسم، آیا توده‌ها می توانند بلافاصله به این وظایف جدید بپردازند؟ نه، نمی

* منظور جنگ داخلی (۱۹۲۰ - ۱۹۱۸) علیه نیروهای ضدانقلابی است. مترجم.

توانند، زیرا در حالی که اکنون مسئله‌ای نظیر سرنگونی ورانگل ملاک و اینکه آیا برای تحقق این امر باید از قربانی کردن دریغ کرد یا نه، نیاز به تبلیغات خاص ندارد، ولی ما تازه شروع به کار بر روی مسئله نقش اتحادیه‌های صنفی در تولید کرده‌ایم، و منظور من جنبه عملی موضوع است نه مسئله «اصول» ...

... شما به توده‌ها امکان نداده‌اید که درباره امور بحث کنند، مطلب را فراگیرند و درباره آن تعمق کنند؛ شما بدون آنکه به حزب امکان کسب تجربه تازه داده باشید، عجله می کنید، زیاده روی می کنید و فرمولهایی می سازید که از نظر تئوریک نادرست اند. تصور کنید این اشتباه چقدر بیشتر توسط مجریان بیش از حد پر حرارت تشدید خواهد شد! رهبر سیاسی فقط مسئول کیفیت رهبری خود نیست، بلکه مسئول کارهای افراد تحت رهبری خود نیز هست. گاه او از این کارها بی خبر است و ممکن است اغلب هم آرزو کند که آنها کاری را نکرده بودند، ولی مسئولیت این کارها باز هم برعهده اوست.

مجموعه آثار لنین، جلد ۳۲

توضیحات

۸۲- این سخنرانی نخستین سخنرانی لنین در برابر فعالین حزبی بود که به مناسبت آغاز مباحثات دامنه دار پیرامون مسئله نقش و وظایف اتحادیه‌های صنفی ایراد شد. مسبب این مباحثات و مبارزه علیه لنین، تروتسکی بود که در سوم نوامبر سال ۱۹۲۰ در جلسه فراکسیون اعضای حزب کمونیست در پنجمین کنفرانس اتحادیه‌های سراسر روسیه علیه مشی حزب در زمینه نقش، هدف، وظایف و اسلوبهای کار اتحادیه‌ها موضعگیری کرد. اختلاف نظرها بر سر چگونگی برخورد و نزدیکی به توده‌ها، جلب توده‌ها و برقراری ارتباط با توده‌ها بود. این اختلاف نظرها که در فراکسیون پدید آمده بود، در پلنوم کمیته مرکزی مطرح شد. ولی در پایان دسامبر مباحثات پیرامون اتحادیه‌ها از چارچوب کمیته مرکزی فراتر رفت. روز ۲۴ دسامبر تروتسکی در جلسه مسئولین جنبش سندیکایی و نمایندگان کنگره هشتم شوراهای سراسر روسیه سخنرانی کرد و روز ۲۵ سپتامبر جزوه‌ای تحت عنوان «نقش و وظایف اتحادیه‌های صنفی» منتشر ساخت که از تشکیل قطعی فراکسیون ضد حزبی او خبر می داد. این جزوه علامتی بود به دیگر گروههای ضد حزبی. لنین روز ۳۰ دسامبر سال ۱۹۲۰ در تالار «بالشوی تئاتر» («تئاتر بزرگ») مسکو، در اجلاس مشترک فراکسیون نمایندگان عضو حزب کمونیست در کنگره هشتم شوراهای و اعضای شورای کل مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه و شوراهای اتحادیه‌های مسکو، پیرامون مباحثات مربوط به نقش و وظایف اتحادیه‌ها در دوران ساختمان سوسیالیسم، سخنرانی کرد. لنین در یک سلسله از سخنرانی‌ها و مقالات دیگر خود و نیز در جزوه تحت عنوان «بار دیگر درباره اتحادیه‌ها، وضع کنونی و اشتباهات تروتسکی و بوخارین» مفهوم واقعی مبارزه‌ای را که درون حزب انجام می گرفت، روشن ساخت. نگارش جزوه مزبور روز ۲۵ ژانویه سال ۱۹۲۱ پایان یافت و فردای آن روز اعضای کمیته مرکزی حزب که برای شرکت در مباحثات عازم استانها و شهرستانها بودند، بخشی از نسخه‌های این جزوه را دریافت داشتند. بقیه تیراژ آن یک روز بعد حاضر شد. لنین در این جزوه ماهیت فراکسیون بازی عناصر اپوزیسیون را که وحدت حزب را برهم می زدند، فاش ساخت و زیان ناشی از مباحثاتی را که آنها تحمیل کرده بودند، نشان داد.

مباحثات پیرامون مسئله اتحادیه‌ها بیش از دو ماه به طول انجامید و در جریان آن اکثریت قاطع سازمانهای حزب، نظریات لنین را تأیید کردند. نتایج این مباحثات در دهمین کنگره حزب، در مارس سال ۱۹۲۱، جمع بندی شدند.

از مقاله «بحران حزب»

مباحثات پیش از کنگره بدون وقفه جریان دارد. تعارضات و اختلاف نظرهای کوچک به تعارضات و اختلاف نظرهای بزرگ رشد کرده‌اند و چنین نتیجه‌ای همیشه در مواردی بیار می آید که یا شخصی روی اشتباهی کوچک اصرار می ورزد و مانع اصلاح آن می شود و یا کسانی که مرتکب اشتباه بزرگی می شوند، به اشتباه کوچک یک یا چند تن می چسبند. همیشه اختلاف نظرها و انشعابها بدین سان رشد می یابند. اختلاف نظرهای کوچک ما نیز بر همین زمینه «رشد یافته» و به سندیکالیسم [۸۳] یعنی به بروز بیماری ای رسیده است که چنانچه حزب برای درمانش از سلامت و نیروی کافی برخوردار نباشد، معنایش گسیختگی کامل پیوند با کمونیسم و انشعاب ناگزیر حزب خواهد بود.

باید شهادت روبرو شدن با حقیقت تلخ را داشته باشیم. حزب بیمار است. حزب از شدت تب زمین گیر شده است. تمام مطلب بر سر این است که آیا بیماری فقط «مقامات بالای تب دار» و آن هم فقط کسانی از آنان را که در مسکو نشسته‌اند فراگرفته یا سرپای ارگانیزم را. و در صورت اخیر آیا این ارگانیزم قادر است طی چند هفته، تا پیش از کنگره حزب و در کنگره حزب کاملاً درمان یابد و عود بیماری را غیرممکن سازد یا اینکه بیماری، دیرپا خواهد بود و خطرناک می شود؟

چه باید کرد تا به درمان هر چه سریعتر و مطمئن تر تحقق بخشید؟ برای حصول این مقصود باید همه اعضای حزب اولاً ماهیت اختلاف نظرها و ثانیاً سیر گسترش مبارزه حزبی را با خونسردی و با نهایت دقت بررسی کنند. بررسی هر دو ضرورت دارد، زیرا ماهیت اختلاف نظرها در جریان مبارزه بروز می کند، روشن می شود و مشخص می گردد (و غالب اوقات تغییر شکل نیز می دهد)، مبارزه‌ای که در جریان عبور از مراحل گوناگون خود همیشه و در هر مرحله ترکیب و تعداد متفاوتی از مبارزان و موضعگیریهای متفاوتی در مبارزه و غیره را نمایان می سازد. باید هر دو را بررسی کرد و برای این بررسی حتماً دقیق ترین اسناد به چاپ رسیده‌ای را که از تمام جوانب قابل تحقیق باشند، مطالبه نمود ... اجازه دهید دریافت خود را هم در مورد ماهیت اختلاف نظرها و هم در مورد مراحل متوالی مبارزه، به اختصار در اینجا تشریح کنم.

... پنجمین کنفرانس سراسری اتحادیه‌های روسیه در تاریخ ۶-۲ نوامبر. نبرد آغاز می شود. تنها «رزمندگان» در میان اعضای کمیته مرکزی عبارتند از تروتسکی و تومسکی [۸۴]. تروتسکی از «عبارت جذاب» خود درباره «خانه تکانی» اتحادیه‌ها دست برداشت. تومسکی با حرارت به مشاجره پرداخت. اکثریت اعضای کمیته مرکزی متزلزل بودند. اشتباه مهم آنان (و در درجه اول من) آن بود که ما تزه‌های رودزوتاک [۸۵] را درباره «وظایف تولیدی اتحادیه‌ها» که به تصویب کنفرانس پنجم رسیده بود، «از نظر انداختیم». این مهم ترین سند سراسر این مباحثه است.

... پلنوم کمیته مرکزی در ۹ نوامبر. تروتسکی «پیش نویس ترها»ی خودش را تحت عنوان «اتحادیه‌ها و نقش آتی آنان» ارائه می‌دهد که در آنها از همان سیاست «خانه تکانی» اتحادیه‌ها منتها با پوشش یا آرایشی از عبارات مربوط به یک «بحران حاد» اتحادیه‌ها و وظایف و اسلوبهای نوین آنان، طرفداری می‌شود. تومسکی که مورد پشتیبانی جدی لنین است مرکز ثقل مباحثات را ... درست همین سیاست «خانه تکانی» می‌داند. لنین در جریان بحث به برخی «حملات» آشکارا تند و بدین جهت نادرست دست می‌زند که در نتیجه آن ضرورت یک «گروه واسطه» پدید می‌آید و این گروه متشکل از ده تن از اعضای کمیته مرکزی است (در آن، هم بوخارین و هم زینوویف [۸۶] شرکت دارند، ولی نه تروتسکی و نه لنین شرکت ندارند). «گروه واسطه» مقرر می‌دارد که «اختلاف نظرها در مقیاس وسیع به بحث گذاشته نشود» و علاوه بر آن گزارش لنین را (به اتحادیه‌ها) لغو می‌کند، زینوویف را به عنوان گزارش دهنده منصوب کرده و به وی دستور می‌دهد که «گزارشی عمل‌گرا و فارغ از مشاجره ارائه دهد».

ترهای تروتسکی رد شدند. ترهای لنین پذیرفته شدند. قطعنامه مربوطه در شکل نهایی آن با ده رأی موافق در مقابل چهار رأی مخالف به تصویب رسید ...

کمیته مرکزی کمیسیون اتحادیه‌ها را انتخاب می‌کند و رفیق تروتسکی نیز جزو آنست. تروتسکی کار در کمیسیون را نمی‌پذیرد و فقط همین اقدام است که اشتباه اولیه رفیق تروتسکی را تشدید می‌کند و سپس به تشکیل فراکسیون می‌انجامد. بدون آن اقدام، اشتباه او (پیشنهاد ترهای نادرست)، اشتباهی بسیار ناچیز و از نوعی بود که برای تمام اعضای کمیته مرکزی بدون هیچ استثنائی، پیش آمده است.

... هشتمین کنگره شوراهای. روز ۲۵ دسامبر تروتسکی «جزوه پلاتفرم» خود را تحت عنوان «نقش و وظایف اتحادیه‌ها» عرضه می‌دارد. تروتسکی از نظر دمکراسی رسمی حق بی‌چون و چرا داشت که پلاتفرم خود را عرضه دارد، زیرا کمیته مرکزی در روز ۲۴ دسامبر اجازه آزادی مباحثات را داده بود. ولی از نظر مصلحت انقلابی، این عمل گامی در راه تشدید همه جانبه اشتباه و ایجاد فراکسیون بر پایه پلاتفرم اشتباه آمیز بود. جزوه تروتسکی از تمام قطعنامه مصوب ۷ دسامبر کمیته مرکزی فقط بخش مربوط به «دمکراسی صنعتی» را نقل می‌کند، ولی چیزی که علیه «بازسازی از بالا» گفته شد، نقل نمی‌شود ... تمام محتوی این جزوه، از آغاز تا پایان از روحیه «خانه تکانی» اتحادیه‌ها اشباع است ...

... مباحثاتی که در برابر هزاران تن از فعالان حزبی مسئول از سراسر روسیه در گروه حزب کمونیست روسیه در هشتمین کنگره شوراهای بتاريخ ۳۰ دسامبر انجام گرفت ...

به عقیده من اوج مباحثات ۳۰ دسامبر، قرائت ترهای رودزوتاک بود. واقعاً هم نه رفیق بوخارین و نه رفیق تروتسکی نتوانستند هیچ اعتراضی به این ترها بنمایند ...

این می‌رساند که تمام اختلاف نظرهای تروتسکی ساختگی است و ... در نزد او ... هیچگونه «وظایف و اسلوبهای نوین» وجود ندارد و تمام مسائل عملی و ماهوی توسط اتحادیه‌ها بیان شده، پذیرفته شده و در مورد آنها تصمیم‌گیری شده است و آنها پیش از طرح مسئله در کمیته مرکزی.

... وقتی تمام نکات نو، حرفه‌ای و عملی مربوط به وظایف تولیدی اتحادیه‌ها مورد قبول آنها قرار گرفته و توسط خود آنها درباره شان تصمیم‌گیری شده است، نباید با ابداع اختلاف نظر با آنها مزاحمشان شد. بر این زمینه، بیا باید با هم قویاً به کار برای حصول نتایج عملی مشغول شویم.

پراودا شماره ۱۳، ۲۱ ژانویه ۱۹۲۱

امضاء: ن. لنین

مجموعه آثار لنین، جلد ۳۲

توضیحات

۸۳- **سندیکالیسم** (سندیکاگرایی) - جریان اپورتونیستی خرده بورژوازی در جنبش کارگری. سندیکالیست‌ها نسبت به شرکت اتحادیه‌ها در مبارزات سیاسی و فعالیت حزب طبقه کارگر برخورد منفی دارند و به غلط برآنند که جنبش اتحادیه‌ای و مبارزات اقتصادی یگانه راه رسیدن به سوسیالیسم است و سندیکاها (اتحادیه‌ها) در این سوسیالیسم باید تولید اجتماعی را رهبری کنند.

۸۴- **تومسکی** (Tomsky - ۱۹۳۶-۱۸۸۰)، عضو حزب بلشویک از سال ۱۹۰۴. پس از انقلاب سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۷ در قبال انحلال طلبان و اتزوویستها و تروتسکیستها روش سازشکارانه در پیش گرفت. پس از انقلاب اکتبر صدر شورای اتحادیه‌های مسکو و از سال ۱۹۱۹ صدر هیئت رئیسه شورای کل مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه بود. بارها با سیاست لنینی حزب مخالفت ورزید. او «استقلال» اتحادیه‌ها را در قبال حزب تبلیغ می‌کرد. در سالهای ۱۹۲۸-۱۹۲۹ یکی از رهبران جریان انحراف اپورتونیستی راست در داخل حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی بود.

۸۵- **رودزوتاک** (Rudzutak - ۱۹۳۸-۱۸۸۷) - شخصیت برجسته حزب کمونیست و دولت شوروی، یکی از شرکت کنندگان فعال در انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ بود. در سال ۱۹۰۵ وارد حزب شد. در سال ۱۹۰۷ بازداشت شد و به ده سال زندان با اعمال شاقه محکوم گشت. در سال ۱۹۱۷ پس از انقلاب فوریه آزاد شد. پس از انقلاب اکتبر در اتحادیه‌ها و حزب و دولت مقامات رهبری داشت.

تزه‌های عمده رودزوتاک :

لنین محتوی تزه‌های رودزوتاک را در اثر خود تحت عنوان «بحران حزب» در چهار نکته بیان می‌دارد:

۱) دمکراسی عادی (بدون هیچ مبالغه‌ای، بدون هیچ‌گونه نفی حق کمیته مرکزی در «انتصاب» و غیره، ولی در عین حال نیز بدون دفاع لجوجانه از اشتباهات و زیاده رویها در مورد برخی از «منصوبین»، که باید اصلاح شوند)؛ ۲) تبلیغات تولیدی (که تمام نکات سودمند «فرمولهای» ناهنجار، خنده آور و از نظر تئوریک نادرست نظیر «دمکراسی صنعتی»، «اتمسفر تولیدی» و غیره را نیز دربر می‌گیرد). ما یک مؤسسه شوروی به نام دفتر تبلیغات تولیدی سراسری ایجاد کرده‌ایم. باید با تمام قوا از آن پشتیبانی کرد، نه اینکه با تولید ... تزه‌های نامرغوب، به فعالیت تولیدی لطمه زد، همین و بس؛ ۳) اعطای پاداشهایی به صورت اجناس و ۴) دادگاههای انضباطی رفیقانه. بدون نکات ۳ و ۴ هر صحبتی درباره «نقش و وظایف تولیدی» و غیره چیزی جز یاوه پردازی روشنفکرانه نیست؛ و در «جزوه پلاتفرم» تروتسکی هر دو این نکات از قلم انداخته شده‌اند. اما در تزه‌های رودزوتاک موجودند.

۸۶- **زینوویف** (Zinoviev - ۱۹۳۶-۱۸۸۳) - از سال ۱۹۰۱ عضو حزب. از سال ۱۹۰۸ تا آوریل ۱۹۱۷ در مهاجرت. پس از پنجمین کنگره حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه عضو کمیته مرکزی حزب. در ایام تدارک و تحقق انقلاب سوسیالیستی اکتبر از خود تزلزل نشان داد و با قیام مسلحانه مخالفت ورزید. پس از انقلاب اکتبر صدر شورای پتروگراد، عضو

دفتر سیاسی کمیته مرکزی و صدر کمیته اجرائیه انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) بود. بارها علیه مشی لنینی حزب موضعگیری کرد. به مناسبت فعالیت ضد حزبی خود از حزب اخراج شد.

از جزوه « بار دیگر درباره اتحادیه‌های صنفی، وضع کنونی و اشتباهات تروتسکی و بوخارین »

مباحثات درون حزب و مبارزات فراکسیونی، که از نوعی هستند که پیش از کنگره رخ می دهند - قبل از انتخابات عنقریب نمایندگان برای کنگره دهم ح.ک.ر. و در ارتباط با آن - شدت می گیرند. نخستین موضع گیری فراکسیونی یعنی موضع گیری رفیق تروتسکی به نیابت از طرف «گروهی از کارکنان مسئول» در «جزوه پلاتفرم» وی (تحت عنوان «نقش و وظایف اتحادیه‌های صنفی» با پیشگفتاری که تاریخ آن ۲۵ دسامبر سال ۱۹۲۰ است)، موضع گیری تند (خواننده از آنچه در پایین خواهد آمد در خواهد یافت که حقیقتاً تند بوده) سازمان پتروگراد ح.ک.ر. را (به صورت «پیام به حزب» منتشره در تاریخ ۶ ژانویه سال ۱۹۲۱ در روزنامه پتروگراسکایا پراودا و در ارگان مرکزی حزب، پراودای مسکو، بتاريخ ۱۳ ژانویه ۱۹۲۱)، به دنبال داشت. سپس کمیته مسکو (در همان شماره پراودا) به مخالفت با سازمان پتروگراد برخاست. سپس گزارش کلمه به کلمه مباحثات ۳۰ دسامبر سال ۱۹۲۰ که در یک جلسه حزبی بسیار بزرگ و مهم یعنی در جلسه گروه نمایندگان ح.ک.ر. در هشتمین کنگره شوراها انجام گرفته و توسط دفتر گروه ح.ک.ر. در شورای مرکزی سراسری اتحادیه‌های صنفی روسیه چاپ شده بود، تحت عنوان «نقش اتحادیه‌های صنفی در عرصه تولید» (با پیشگفتاری به تاریخ ۶ ژانویه سال ۱۹۲۱)، انتشار یافت. البته اسناد مباحثات به هیچ وجه منحصر به این چند سند نیست. وانگهی جلسات حزبی برای مباحثه پیرامون مسائل مورد اختلاف، تقریباً همه جا دایر هستند. در روز ۳۰ دسامبر سال ۱۹۲۰، من در شرایطی در یک گردهم آیی صحبت کردم که همانطور که متذکر شدم، «مقررات کار جلسه را نقض» کردم، یعنی در شرایطی که نمی توانستم در بحث شرکت کنم و بیانات سخنرانان قبلی و بعدی را بشنوم. حال می گویم جبران کنم و «مقرراتی» تر سخن گویم.

خطر موضع گیریهای فراکسیونی برای حزب

آیا جزوه رفیق تروتسکی تحت عنوان «نقش و وظایف اتحادیه‌های صنفی» یک موضع گیری فراکسیونی هست یا نه؟ صرفنظر از محتوی آن، آیا چیزی که برای حزب خطرناک باشد، در این نوع موضع گیری وجود دارد یا نه؟ تلاشها برای مسکوت گذاردن این مسئله مورد علاقه خاص اعضای کمیته مسکو (البته به استثنای رفیق تروتسکی) که فراکسیون گرایی رفقای پتروگراد را می بینند، و همچنین رفیق بوخارین هستند که به هر حال، خود را مجبور دید در ۳۰ دسامبر سال ۱۹۲۰ از جانب «گروه واسطه» اظهار کند:

«... وقتی به نظر می رسد که یک قطار به سمت تصادف می رود، واسطه اصلاً چیز بدی نیست.» (گزارش مباحثه ۳۰ دسامبر سال ۱۹۲۰، ص ۴۵).

پس خطر تصادف وجود دارد. آیا این قابل درک هست که اعضای آگاه حزب، نسبت به این مطلب که این خطر چطور، کجا و کی پدیدار شد بی تفاوت باشند؟
جزوه تروتسکی با این عبارت آغاز می‌گردد: «این جزوه حاصل کار جمعی است» و در تدوین آن «تعدادی از کارکنان مسئول، خاصه فعالین اتحادیه‌های صنفی (اعضای هیئت رئیسه شورای مرکزی سراسری اتحادیه‌های صنفی روسیه، کمیته مرکزی اتحادیه فلزکاران، تسکتران و غیره)» شرکت داشته‌اند و این جزوه یک «جزوه پلاتفرم» است. در پایان تز شماره ۴ می‌خوانیم که «کنگره حزبی پیش رو باید از دو گرایش در جنبش اتحادیه‌ای یکی را انتخاب کند» [تکیه روی کلمات از تروتسکی است].

اگر این اظهار دال بر تشکیل فراکسیون توسط یکی از اعضای کمیته مرکزی نیست و به معنی «به سمت تصادف رفتن» نمی‌باشد، پس بگذار رفیق بوخارین یا هر یک از همفکرانش به حزب توضیح دهند که کلمات «فراکسیون گرایی» و «به سمت تصادف رفتن» حزب، چه معنای دیگری می‌تواند داشته باشد؟ ...

فکرش را بکنید: پس از برگزاری دو پلنوم کمیته مرکزی (۹ نوامبر و ۷ دسامبر) که در آنها بحثهای بطور بی سابقه طولانی، مفصل و داغ پیرامون طرح مقدماتی تزه‌های رفیق تروتسکی و مجموعه مشی مورد دفاع او در زمینه سیاست حزب در قبال اتحادیه‌ها انجام گرفت، یک عضو کمیته مرکزی در میان ۱۹ عضو آن، تنها می‌ماند و این عضو در خارج از کمیته مرکزی برای خود گروهی گرد می‌آورد و «کار جمعی» این گروه را به عنوان یک «پلاتفرم» عرضه می‌دارد و از کنگره حزب دعوت می‌کند که «از دو گرایش یکی را انتخاب کند»! اتفاقاً، این امر سوای این واقعیت که رفیق تروتسکی علیرغم به صحنه آمدن بوخارین به عنوان «واسطه» در ۹ نوامبر، وجود دو و فقط دو گرایش را در ۲۵ دسامبر ۱۹۲۰ اعلام می‌کند، افشاگر خیره‌کننده نقش حقیقی گروه بوخارین به عنوان دستیاران بدترین و مضرترین نوع فراکسیون گرایی است ...

خطر سیاسی انشعابها در جنبش اتحادیه‌ای

... هر اختلافی، ولو جزئی، می‌تواند به اختلافی از نظر سیاسی خطرناک بدل گردد، اگر امکان آن وجود داشته باشد که این اختلاف رشد کند و به یک انشعاب یعنی به گونه‌ای از انشعاب بدل شود که بتواند سرپای بنای سیاسی را به لرزه انداخته و ویران سازد، یا به قول رفیق بوخارین به تصادف بیانجامد.

روشن است که در کشوری که دیکتاتوری پرولتاریا در آن برقرار است، انشعاب در میان صفوف پرولتاریا یا میان حزب پرولتری و توده پرولتاریا نه تنها خطرناک، بلکه بی‌نهایت خطرناک است، بخصوص هنگامی که پرولتاریا اقلیت کوچکی از اهالی را تشکیل دهد. و انشعابات در جنبش اتحادیه‌ای (جنبشی که، همانگونه که من در سخنرانی ۳۰ دسامبر ۱۹۲۰ خود به سختی کوشیدم روی آن تأکید کنم، جنبش تقریباً همه پرولتاریای متشکل است)، دقیقاً به مفهوم انشعابات در میان توده پرولتاریا هستند.

بدین جهت وقتی در پنجمین کنفرانس سراسری اتحادیه‌های صنفی روسیه در ۶-۲ نوامبر سال ۱۹۲۰ ماجرا شروع شد (و درست در همان جا شروع شد) و وقتی بلافاصله پس از این کنفرانس - نه اشتباه کردم، در جریان آن کنفرانس - رفیق تومسکی خشم آلود به جلسه دفتر سیاسی آمد و با پشتیبانی کامل رفیق رودزوتاک بسیار آرام توضیح داد که چگونه رفیق تروتسکی در آن کنفرانس از «خانه تکانی» اتحادیه‌ها سخن گفت و چگونه او، تومسکی، علیه

این نظریه به مباحثه پرداخت - وقتی این جریان روی داد، من فوراً اینطور نتیجه گرفتم که اصل بحث بر سر سیاست (یعنی سیاست حزب در قبال اتحادیه‌ها) است و در این بحث هم رفیق تروتسکی که سیاست «خانه تکانی» را در نقطه مقابل نظریات رفیق تومسکی مطرح ساخته، به کلی در اشتباه است. زیرا سیاست «خانه تکانی» اتحادیه‌ها، حتی در صورتی هم که توسط «وظایف و اسلوب‌های نوین» (تر ۱۲ رفیق تروتسکی) تا حدودی توجیه شده بود، در لحظه حاضر و در اوضاع و احوال کنونی به علت آنکه خطر انشعاب دربر دارد، نمی‌تواند تحمل شود.

اکنون رفیق تروتسکی می‌پندارد که منسوب کردن سیاست «تکاندن از بالا» به او، «استهزاء مطلق است» (ل. تروتسکی، «پاسخی به رفقای پتروگراد»، پراودا شماره ۹، ۱۵ ژانویه ۱۹۲۱). ولی اصطلاح «خانه تکانی» اتحادیه‌ها یک «تکیه کلام» واقعی است و آن هم نه تنها بدین مفهوم که چون رفیق تروتسکی آنرا در پنجمین کنفرانس سراسری اتحادیه‌های صنفی روسیه بیان داشته است، در سراسر حزب و اتحادیه‌ها «رواج یافته باشد». نه این کلام متأسفانه اکنون نیز به مفهومی بس عمیق‌تر، حقیقت خود را حفظ کرده است، بدین معنی که این کلام به تنهایی تمام روح و تمام گرایش جزوه پلاتفرم «نقش و وظایف اتحادیه‌های صنفی» را به‌یجاز بیان می‌دارد. تمام جزوه پلاتفرم رفیق تروتسکی از آغاز تا پایان مملو از همان روح سیاست «تکاندن از بالا» است ...

اختلاف نظرها بر سر اصول

ممکن است به ما بگویند که وقتی اختلاف نظرها بر سر اصول وجود داشته باشند، آیا آنها حتی شدیدترین و فراکسیون‌ترین موضع‌گیریها را توجیه نمی‌کنند؟ وقتی ضرورت سخن گفتن از نکته‌ای نو به میان می‌آید، آیا ممکن است چیزی نظیر انشعاب را توجیه کرد؟ به باور من پاسخ مثبت است، البته مشروط بر آنکه اختلاف نظرها واقعاً بسیار عمیق باشند و اصلاح گرایش نادرست سیاست حزب یا طبقه کارگر از طریق دیگر میسر نباشد. ولی مسئله این است که چنین اختلاف نظرهایی وجود ندارند. رفیق تروتسکی برای نشان دادن چنین اختلاف نظرهایی کوشش خود را بکار برد، ولی موفق نشد. و اگر تا پیش از ظهور جزوه او (۲۵ دسامبر)، رویکرد احتیاط‌آمیز یا مصالحه‌جویانه ممکن - و ضروری - بود ... پس از انتشار این جزوه، باید می‌گفتیم که: نکات تازه‌ای که رفیق تروتسکی بیان داشته، از بیخ و بن نادرست است.

این مطلب هنگام مقایسه تزه‌های رفیق تروتسکی با تزه‌های رودزوتاک که پنجمین کنفرانس سراسری اتحادیه‌های صنفی روسیه (۶-۲ نوامبر) آنها را تصویب کرده است، با روشنی تمام دیده می‌شود. من تزه‌های رودزوتاک را ضمن سخنرانی ۳۰ دسامبر و در پراودای مورخ ۲۱ ژانویه نقل کرده‌ام. این تزه‌ها از تزه‌های تروتسکی، کامل‌تر و صحیح‌ترند، و هر جایی که با هم تفاوت دارند، اشتباه از تروتسکی است.

«دمکراسی صنعتی» معروف را در نظر بگیرید که رفیق بوخارین با عجله آنرا در قطعنامه ۷ دسامبر کمیته مرکزی قید کرد. البته اگر این اصطلاح ناشیانه و خیالپردازانه («لفظ قلم») در یک سخنرانی یا در یک مقاله بکار می‌رفت، ایراد گرفتن به آن مضحک بود. ولی این تروتسکی و بوخارین بودند که خود را در وضعی مضحک قرار دادند، بدینسان که در تزه‌هایشان دقیقاً روی همین اصطلاح اصرار ورزیدند، اصطلاحی که خصیصه متمایزکننده «پلاتفرم‌های» آنها از تزه‌های رودزوتاک که به تصویب اتحادیه‌ها رسیده است، می‌باشد!

این اصطلاح از نظر تئوریک نادرست است. هر نوع دمکراسی، به عنوان روبنای سیاسی بطور کلی (که تا زمانی که طبقات برچیده نشده و جامعه فارق از طبقات برپا نگردیده، باید وجود داشته باشد)، در آخرین تحلیل، در خدمت تولید است و چگونگی آن در تحلیل نهایی بر بنیاد مناسبات تولیدی جامعه مورد نظر تعیین می گردد. بدین جهت مجزا کردن «دمکراسی صنعتی» کاریست به کلی بی معنی، زیرا این کار منجر به سردرگمی می شود و نتیجه اش بی فایده است ...

... «دمکراسی صنعتی» اصطلاحی است که امکان سوء تعبیر می دهد. ممکن است به معنی نفی دیکتاتوری و نفی قدرت فردی تعبیر شود. ممکن است به مفهوم تعلیق دمکراسی عادی و یا بهانه ای برای طفره رفتن از آن تعبیر شود. هر دو تعبیر زیانبارند و جلوگیری از آنها بدون تفسیرهای خاص و طویل میسر نخواهد بود.

بیان ساده همین اندیشه ها توسط رودزوتاک هم صحیح تر و هم قابل استفاده تر است. تروتسکی هم بطور غیر مستقیم این امر را توسط مقایسه اصطلاحش با «دمکراسی جنگی» در مقاله اش با عنوان «دمکراسی صنعتی» در پروادای ۱۱ ژانویه، تأیید می کند. او نمی تواند رد کند که اصطلاحش نادقیق و نامناسب است (زیرا کل مطلب را مسکوت می گذارد و به قیاس تزه های خود با تزه های رودزوتاک نمی پردازد). خوشبختانه، تا آنجا که بخاطر دارم، ما هیچ وقت بر سر چنین اصطلاحی مباحثات فراقسیونی نداشته ایم.

اصطلاح دیگر تروتسکی یعنی «آتمسفر تولیدی» از این هم معیوب تر است ... او گفت: «ما زمانی آتمسفر جنگی داشتیم ... حالا باید در نه تنها در سطح توده کارگران، بلکه در اعماق آن، آتمسفر تولیدی داشته باشیم. این باید چنان توجه شدید و عملی به امر تولید باشد که نظیر آن در جبهه های جنگ به نمایش گذاشته شده ...» خب، نکته همین است: پیام باید با زبانی که در تزه های رودزوتاک بکار برده شده به «اعماق توده کارگران» برده شود، زیرا اصطلاح «آتمسفر تولیدی» فقط لبخند یا شانه بالا انداختن در پی خواهد داشت ...

سیاست و اقتصاد دیالکتیک و اکتیسم

شگفت آور است که مجبوریم به مسائلی چنین ابتدایی بازگردیم، ولی متأسفانه تروتسکی و بوخارین ما را مجبور به این کار می کنند. هر دوی آنها مرا مورد سرزنش قرار می دهند که موضوع را «عوض می کنم» یا رویکردی «سیاسی» دارم، در حالی که رویکرد آنها «اقتصادی» است. بوخارین حتی این نکته را در تزه های خود نیز قید کرده و کوشیده است خود را از هر دو طرف بحث «بالا تر نگاه دارد»، چنان که گویا هر دو را ترکیب می کند.

این اشتباه تئوریک خیره کننده ای است. من این نکته را در سخنرانی خود تکرار کردم که سیاست بیان فشرده اقتصاد است، زیرا پیش از آن هم این سرزنش به برخورد «سیاسی» خود را که به طرز متناقض و ناروا برای یک مارکسیست انجام شد، شنیده بودم. سیاست بایستی بر اقتصاد اولویت داشته باشد. نفی این نکته معنایش فراموش کردن الفبای مارکسیسم است.

آیا ارزیابی سیاسی من نادرست است؟ اگر چنین فکر می کنید بگویید که اینطور است و آنرا ثابت کنید. ولی هنگامی که می گویند (یا بطور ضمنی این را می رسانید که) رویکرد سیاسی، هم ارز با رویکرد «اقتصادی» است و گویا می توان «هم این و هم آن» را پذیرفت، معنایش فراموش کردن الفبای مارکسیسم است.

به بیان دیگر، رویکرد سیاسی معنایش اینست که اتخاذ روش نادرست در قبال اتحادیه‌های صنفی، حکومت شوروی را تباه و دیکتاتوری پرولتاریا را سرنگون خواهد ساخت (مسلماً در کشوری دهقانی مثل روسیه انشعاب میان حزب و اتحادیه‌ها بر سر یک اشتباه، حکومت شوروی را از پای در خواهد آورد). می‌توان (و باید) این نکته را از نظر ماهوی مورد تحقیق قرار داد، که به معنی بررسی نکات درست و اشتباه یک رویکرد و تصمیم گرفتن است. گفتن اینکه: من برای رویکرد سیاسی شما «ارزش قائلم»، «ولی» این فقط یک رویکرد سیاسی است و حال آنکه ما به رویکرد «اقتصادی نیز» نیازمندیم، مثل آنست که گفته شود: من برای نظر شما درباره این مطلب که شما با برداشتن فلان گام، گردن خود را می‌شکنید، «ارزش قائلم»، ولی شما هم این را بسنجید که سیر بودن و لباس بر تن داشتن بهتر از گرسنه و برهنه بودن است.

پافشاری بوخارین بر ترکیب رویکرد سیاسی و اقتصادی، وی را به اکلکتیسم تئوریک انداخته است.

تروتسکی و بوخارین مطلب را چنین جلوه می‌دهند که گویا آنها در فکر رشد تولید هستند، ولی ما فقط به دمکراسی رسمی می‌اندیشیم. این تصویر سازی نادرست است، زیرا مسئله فقط بدینسان مطرح است (و نظرگاه مارکسیستی فقط اجازه می‌دهد بدینسان مطرح باشد) که بدون داشتن رویکرد سیاسی صحیح، هیچ طبقه‌ای نمی‌تواند فرمانروایی خود را حفظ کند و **بالتجربه مشکل خود را در عرصه تولید نیز نمی‌تواند حل کند ...**

در پشت تلاش برای ارائه نظرگاه «تولیدی» (تروتسکی) یا فایق آمدن بر رویکرد یکسونگرانه سیاسی و ترکیب آن با رویکردی اقتصادی (بوخارین)، این چیزها را می‌یابیم:

۱- فراموشی مارکسیسم که به صورت تعریف اکلکتیکی و از نظر تئوریک نادرست رابطه میان سیاست و اقتصاد نمایان می‌شود؛

۲- استتار یا دفاع کردن از آن اشتباه سیاسی نمایان شده در سیاست خانه تکانی اتحادیه‌ها، که تمام جزوه پلاتفرم تروتسکی مملو از آن است، اشتباهی که چنانچه به آن اعتراف نشود و تصحیح نگردد، به سقوط دیکتاتوری پرولتاریا می‌انجامد؛

۳- گام به پس در زمینه مسائل صرفاً تولیدی و اقتصادی، در زمینه مسائل مربوط به طریقه افزایش تولید؛ که در حقیقت گامی به پس در جهت دور شدن از تزه‌های سازنده رودزوتاک است که در آنها وظایف مشخص، حیاتی و مبرم مطرح می‌شوند ... به سوی تزه‌های کلی روشنفکرمانه، انتزاعی، «پوچ» و از نظر تئوریک نادرست که تمام آن چیزهایی که دارای بیشترین اهمیت عملی و کاری هستند را به کنار می‌نهند ...

بدین جهت من نمی‌توانم ایرادی را که رفیق تروتسکی در ۳۰ دسامبر به من گرفته است، بدون لبخند بخوانم: «رفیق لنین ضمن جمع بندی خود از بحث پیرامون اوضاع در کنگره هشتم شوراهای گفت که ما باید کمتر به سیاست و بیشتر به اقتصاد بپردازیم، ولی وقتی که به مسئله اتحادیه‌ها رسید تأکید خود را بر جنبه سیاسی امر گذاشت» ... رفیق تروتسکی این سخنان به نظرش «خیلی بجا» آمده است. در واقعیت اما، این سخنان نشانگر یک اغتشاش فکری هولناک، نشانگر «آشفته‌گی ایدئولوژیک» واقعاً نامیدانه هستند. البته من همیشه گفته‌ام، می‌گویم و خواهم گفت که ما نیاز داریم کمتر به سیاست و بیشتر به اقتصاد بپردازیم، ولی اگر قرار است که چنین کنیم باید کاملاً از مخاطرات سیاسی و اشتباهات سیاسی خلاص شده باشیم. اشتباهات سیاسی رفیق تروتسکی که رفیق بوخارین آنها را تشدید کرده است، حزب ما را از توجه به وظایف اقتصادی و کار «تولیدی» منحرف می‌سازد و متأسفانه، ما را به اتلاف وقت برای رفع این

اشتباهات و بحث بر سر کجروی سندیکالیستی ... مخالفت با رویکرد نادرست به جنبش اتحادیه‌ای ... و بحث بر سر «تزه‌های» کلی ... **وا می دارد** ...

بگذارید این را در نظر بگیریم که چه نفعی در «مباحثات گسترده» موجود است. باز هم می بینیم که اشتباهات سیاسی موجب انحراف توجه از وظایف اقتصادی می گردند. من با این مباحثات «گسترده» مخالف بودم و عمل رفیق تروتسکی در مورد برهم زدن کار کمیسیون اتحادیه‌ها که مباحثات اثر بخش و سازنده می بایست درون آن صورت می گرفت را اشتباه - یک اشتباه سیاسی - او دانسته و همچنان نیز می دانم. من این امر را که گروه واسطه بوخارین نقش واسطه را درست درک نکرد (اینجا نیز اکلکتیسم را جایگزین دیالکتیک ساختند)، اشتباه سیاسی این گروه می دانم. زیرا از نقطه نظر «واسطه گری» می بایست با نهایت شدت علیه مباحثات گسترده به مخالفت برمی خواستند و انجام این مباحثات را در کمیسیون اتحادیه‌ها خواستار می شدند.

نتیجه چه شد؟ از روز ۲۵ دسامبر که تروتسکی «مباحثات گسترده» اش را آغاز کرد، یک ماه هم نگذشته است و اکنون از هر ۱۰۰ کارکن مسئول حزب مشکل بتوان یک نفر را یافت که از این مباحثات سخت دلزده نباشد و متوجه بی ثمری (و چه بسا جنبه‌های از این هم بدتر) آن نشده باشد. زیرا تروتسکی با راه انداختن جر و بحث بر سر الفاظ و تزه‌های ناصحیح وقت حزب را تلف کرد و بررسی کارآمد در کمیسیون را که هدفش پژوهش و واریسی تجربه عملی برای بهره گیری از درس‌هایش به منظور پیشرفت در فعالیت «تولیدی» واقعی بود و نه دور شدن از کار زنده به سوی بحث‌های مکتبی پیرامون فلان و بهمان «آتمسفر تولیدی»، با لحن استهزاء آمیز، بررسی «در حجره در بسته» نامید.

«درآمیزی» معروف را در نظر بگیرید. من روز ۳۰ دسامبر توصیه کردم که این موضوع مسکوت گذارده شود، زیرا ما تجارب عملی خود را بررسی نکرده‌ایم و بدون این شرط نیز هر بحثی محکوم به «دود شدن در هوا» و انحراف توجه نیروهای حزب از فعالیت اقتصادی، بود. من پیشنهاد تروتسکی را در تزه‌های مبنی بر اینکه از ۱/۳ تا ۱/۲ و از ۱/۲ تا ۲/۳ ترکیب شوراهای اقتصاد ملی باید از فعالان اتحادیه‌های صنفی تشکیل شوند، طرح افکنی بوروکراتیک نامیدم.

بدین خاطر من از طرف بوخارین مورد سرزنش قرار گرفتم که بطوری که از صفحه ۴۹ متن گزارش پیداست، با طول و تفصیل زیاد خواسته است به من ثابت کند «که وقتی مردم گردهم می آیند تا درباره چیزی بحث کنند، نباید همانند کر و لاله رفتار نمایند» (عیناً چنین نوشته شده). تروتسکی نیز عصبانی بود و اعلام کرد:

«من از یکایک شماها خواهش می کنم در دفتر خود یادداشت کنید که رفیق لنین در این تاریخ این موضوع را بوروکراتیسم زیان آور نامید. من به خود اجازه می دهم پیشگویی کنم که تا چند ماه دیگر، به دلیل راهنمایی و توجه ما، این موضوع که در شورای سراسری مرکزی اتحادیه‌های صنفی روسیه و شورای عالی اقتصاد، در کمیته مرکزی اتحادیه فلزکاران و در بخش فلزات و غیره از یک سوم تا نصف اعضا کارکنان مشترک باشند، پذیرفته و معمول خواهد شد» (ص ۶۸).

پس از آنکه من این مطلب را خواندم از رفیق میلیوتین (نایب رئیس شورای عالی اقتصاد) خواهش کردم گزارش‌های چاپ شده موجود مربوط به موضوع درآمیزی را برایم بفرستند. من با خود می گفتم: «بیا لااقل یک کمی هم شده به بررسی تجربه عملی ما بپرداز؛ آخر بی هدف، بدون مدرک به «کلی گویی حزبی» پرداختن (این اصطلاح بوخارین است در صفحه ۴۷ متن

گزارش و شانس این که همانند «خانه تکانی» به یک تکیه کلام تبدیل شود را دارد) و اختلاف نظرها، تعاریف و «دمکراسی های صنعتی» اختراع کردن، کاریست بس خسته کننده. رفیق میلیوتین چند کتاب و از آنجمله «گزارش شورای عالی اقتصاد به هشتمین کنگره سراسری شوراهای روسیه» (چاپ مسکو، سال ۱۹۲۰؛ تاریخ پیشگفتار آن ۱۹ دسامبر سال ۱۹۲۰) را برای من فرستاد. در صفحه ۱۴ این گزارش جدولی وجود دارد که نمایانگر میزان شرکت کارگران در نهادهای مدیریتی است. این جدول را (که فقط بخشی از شوراهای اقتصاد استانها و کارخانجات را دربر دارد) در اینجا نقل می کنیم:

تعداد کل	کارگران		متخصصین		کارمندان و غیره		نهاد مدیریتی
	تعداد	%	تعداد	%	تعداد	%	
۱۸۷	۱۰۷	۵۷٫۲	۲۲	۱۱٫۸	۵۸	۳۱٫۰	هیئت رئیسه شورای عالی اقتصاد و شوراهای اقتصاد استانی
۱۴۰	۷۲	۵۱٫۴	۳۱	۲۲٫۲	۳۷	۲۶٫۴	هیئت مدیره ادارات کل، شعب، کمیته های مدیریت و ادارات مرکزی
۱۱۴۳	۷۲۶	۶۳٫۵	۳۹۸	۳۴٫۸	۱۹	۱٫۷	کارگاهها و کارخانه های دارای مدیریت جمعی و فردی
۱۴۷۰	۹۰۵	۶۱٫۶	۴۵۱	۳۰٫۷	۱۱۴	۷٫۷	جمع کل

ملاحظه می شود که هم اکنون میانگین نسبت شرکت کارگران در نهادهای مدیریتی ۶۱٫۶ درصد می باشد یعنی به ۲/۳ نزدیکتر است تا به نصف. این ثابت می کند که آنچه رفیق تروتسکی در این زمینه در تزهایش نوشته است طرح افکنی بوروکراتیک بوده. سخن گفتن، جر و بحث کردن و پلاتفرم نوشتن درباره «از ۱/۳ تا ۱/۲» یا «۱/۲ تا ۲/۳»، معنایش پرداختن به بی فایده ترین «کلی گویی حزبی» که وقت، توجه و منابع را از فعالیت تولیدی منحرف می کند و سرگرم شدن به سیاست بازی پوچ است. و اما در کمیسیونی که افراد با تجربه در آن گرد می آمدند و حاضر نمی شدند بدون بررسی مدارک تز بنویسند، می شد مثلا با پرسش از ده - بیست تن (از هزاران تن) «کارکنان مشترک» و مقابله نظریات و نتیجه گیریهای آنان با آمارهای عینی و کوشش برای رسیدن به رهنمودهای عملی برای آینده، معلوم کرد که: آیا با توجه به تجربه مان، باید در همان جهت به پیش رویم یا باید جهتمان، روشها و رویکردمان را تغییر دهیم و چطور این کار را کنیم؛ یا اینکه برای خدمت به آرمان مان توقف کنیم و چیزها را دوباره و دوباره واریسی کنیم، اینجا و آنجا کمی تغییر ایجاد کنیم و قس علیهذا. رفقا، یک «مدیر اجرایی» واقعی (به من هم اجازه بدهید کمی به «تبلیغات تولیدی» بپردازم) می داند که حتی در پیشرفته ترین کشورها، سرمایه داران و مدیران اجرایی شان سالها - گاهی ده سال و بیشتر - برای مطالعه و واریسی تجربه عملی خود (و دیگران) وقت می گذارند، بارها از نو آغاز کرده و تصحیحاتی اعمال می کنند تا یک سیستم مدیریتی طراحی کنند، مدیران اجرایی ارشد، پایین مرتبه و غیره انتخاب نمایند که برای تجارت خاصشان مناسب باشد. تحت نظام سرمایه داری که در سراسر جهان متمدن فعالیت اقتصادی اش را بر مبنای تجربه و عادات قرون قرار داده، قاعده بر این منوال بوده است. ما که روشهای جدیدی را کشف می کنیم باید به کوششی بس طولانی، مستمر و با حوصله برای تجدید تربیت مردم و تغییر دادن عادات کهنی که از سرمایه داری برای ما به میراث رسیده بپردازیم، ولی این فقط می تواند آهسته آهسته انجام شود. رویکرد تروتسکی بدین مسئله کاملا اشتباه است. او ضمن سخنرانی خود در ۳۰ دسامبر بانگ برداشت که: «آیا کارگران ما، مسئولین حزبی و اتحادیه ای ما، تربیت تولیدی

دارند؟ آری یا خیر؟ من می گویم: خیر» (ص ۲۹). این رویکردی مضحک است. مثل این است که پرسیم آیا یک لشکر به اندازه کافی چکمه دارد؟ آری یا خیر؟ می توان گفت ده سال دیگر هم باید اعتراف کنیم که همه مسئولین حزبی و اتحادیه های صنفی ما تربیت تولیدی کافی ندارند همانگونه که کارکنان بخش نظامی، اتحادیه های صنفی و حزب تجربه نظامی کافی نخواهند داشت. ولی ما آغاز تربیت تولیدی را بدین صورت عملی کرده ایم که قریب هزار تن از کارگران و اعضاء و نمایندگان اتحادیه ها را در مدیریت و اداره کارخانجات، ادارات کل و سایر نهادها در سطوح بالاتر شرکت دادیم. اصل بنیادی «تربیت تولیدی» - که تربیت خود ما مبارزان پنهانکار قدیمی و روزنامه نگاران حرفه ای می باشد - آنست که ما خود طبق قاعده قبل از پریدن نگاه کن، شروع به بررسی دقیق و مفصل تجربه عملی خودمان کنیم و به دیگران نیز بیاموزیم که چنین کنند. قاعده اساسی و بی چون و چرای «تربیت تولیدی» عبارتست از واریسی با قاعده، با احتیاط، عملی و منظم کاری که این هزار تن انجام داده اند، اصلاح مؤثرتر و دقیقتر کار آنها و گام برداشتن به جلو فقط پس از اثبات کامل سودمندی یک شیوه معین، سیستم مدیریتی، تناسب، گزینش افراد و غیره. و همین قاعده است که رفیق تروتسکی با ترها و رویکرد خود به مسئله آنرا نقض کرده است. تمام ترها و سراپای جزوه پلاتفرم او به حدی اشتباه آمیزند که توجه و منابع حزب را از کار «تولیدی» عملی به پوچ گویی بی محتوی منحرف می کنند.

دیالکتیک و اکلکتیسم «مکتب» و «دستگاه»

... گروه کمونیست عضو دفتر پتروگراد تسکتران (کمیته مرکزی اتحادیه کارکنان راه آهن و کشتیرانی) یعنی سازمانی که طرفدار تروتسکی است، اظهار داشته «در مورد مسئله اصلی نقش اتحادیه ها در تولید، نظرات رفقا تروتسکی و بوخارین گونه هایی از یک نقطه نظر واحد هستند». تسکتران گزارشی را که رفیق بوخارین روز ۳ ژانویه سال ۱۹۲۱ در پتروگراد، ایراد کرده، به صورت جزوه ای انتشار داده است (ن. بوخارین، «وظایف اتحادیه های صنفی». پتروگراد، سال ۱۹۲۱). در این گزارش چنین می خوانیم:

«رفیق تروتسکی ابتدا نظریه خود را اینطور بیان می داشت که باید رهبران اتحادیه ها را عوض کرد و رفقای صلاحیت داری پیدا کرد تا بجای آنجا نشانند و غیره. او قبلا از یک «خانه تکانی» طرفداری کرده بود، اما حالا آن عقیده را رها کرده است، بدین جهت استفاده از آن برای مباحثه علیه او به کلی بی معنی است» (ص ۵).

من روی بی دقتی های فراوانی که در این گفته در زمینه بیان حقایق وجود دارد، مکتب نخواهم کرد (لفظ «خانه تکانی» اتحادیه ها را تروتسکی در کنفرانس سراسری پنجم اتحادیه های صنفی منعقد در ۶-۲ نوامبر، بکار برد. او از «گزینش رهبری» در ماده پنجم تزهایش که روز ۸ نوامبر آنها را به کمیته مرکزی ارائه داد و ضمناً توسط برخی حامیانش به صورت یک جزوه منتشر گشته، سخن گفته است. تمام جزوه تروتسکی تحت عنوان «نقش و وظایف اتحادیه های صنفی»، منتشره در ۲۵ دسامبر، آشکار کننده همان نوع طرز تفکر و روحیه ای است که من قبلا بدان اشاره کرده ام. این مطلب که او کی و چگونه گرایشش را «رها کرده»، به هیچ وجه معلوم نیست). موضوع مورد بحث من اکنون چیز دیگری است. وقتی «واسطه» اکلکتیک باشد، تعدادی از اشتباهات را از قلم می اندازد و به تعدادی دیگر می پردازد؛ روز ۳۰ دسامبر سال ۱۹۲۰ در برابر هزاران تن از مسئولان ح.ک.ر. که از سراسر کشور در مسکو گردآمده اند،

درباره اشتباهات سکوت می کند؛ ولی روز ۳ ژانویه سال ۱۹۲۱ در پتروگراد آنها را مطرح می کند. وقتی «واسطه» دیالکتیکی باشد، هر اشتباهی را که از هر سو مشاهده کند، با تمام نیروی خود می گوید. و این همان کاری است که بوخارین نمی کند. او حتی تلاش هم بکار نمی برد که جزوه تروتسکی را از نظر سیاست «خانه تکانی» آن تحلیل کند. او **صاف و ساده چیزی درباره اش نمی گوید**. جای شگفتی نیست که چگونگی انجام واسطه گری او موجب خنده عموم شده است.

به پیش رویم. در همان سخنرانی پتروگراد، بوخارین می گوید (ص ۷):
«اشتباه رفیق تروتسکی در آنست که از عقیده مکتب کمونیسم به حد کافی دفاع نمی کند».
بوخارین در مباحثات ۳۰ دسامبر چنین استدلال می کند:
«رفیق زینوویف گفت که اتحادیه ها مکتب کمونیسم هستند، ولی رفیق تروتسکی گفت اتحادیه ها دستگاه اداری و فنی برای مدیریت صنعتی هستند. من هیچ دلیل منطقی نمی بینم که ثابت کند اولی یا دومی صحیح نیست؛ هر دوی آنها، و ترکیبی از هر دو صحیح هستند» (ص ۴۸).
در تز ششم بوخارین و «گروه» یا «فراکسیون» او نیز همین نکته وجود دارد: «آنها [اتحادیه های صنفی] از یکسو مکتب کمونیسم هستند ... و از سوی دیگر - و آن هم به میزانی روزافزون - جزئی از دستگاه اقتصادی و اداری دولتی بطور کلی» (پراودا، ۱۶ ژانویه).
اشتباه بنیادی تئوریک رفیق بوخارین یعنی تعویض دیالکتیک مارکسیسم با اکلکتیسم (که به ویژه نزد بانیان انواع سیستم های فلسفی ارتجاعی «مد روز»، شیوع دارد)، در همین جاست ...
... بوخارین می گوید و در تزهایش می نویسد «از یکسو مکتب، از سوی دیگر دستگاه». اشتباه تروتسکی در آنست که «از عقیده مکتب کمونیسم به حد کافی دفاع نمی کند»؛ زینوویف با بی میلی نسبت به «عامل» دستگاه، مرتکب اشتباه می شود.

چرا نحوه استدلال بوخارین اکلکتیسم مرده و بی محتوی است؟ زیرا بوخارین کوچکترین تلاشی بکار نمی برد تا از کل جریان مباحثه کنونی (آنطور که مارکسیسم یا منطق دیالکتیکی بی قید و شرط خواستار آنست) یا از کل رویکرد نسبت به مسئله، تمامی شیوه طرح آن - یا اگر خواسته باشید، کل روند نمایش - در لحظه حاضر و در اوضاع و احوال مشخص کنونی، تحلیلی مستقل نماید. آری، بوخارین اصلاً این کار را نمی کند! رویکرد او انتزاعی خالص است: او تلاشی برای بررسی مشخص نمی کند، و تکه پاره هایی از نظریات زینوویف و تروتسکی را برمی دارد. اکلکتیسم همین است ...

... برای طرح صحیح این مسئله، باید اندیشه های تجریدی پوچ را کنار گذاریم تا به مسئله مشخص یعنی به موضوع کنونی بپردازیم. چه آنرا بدانسان که در پنجمین کنفرانس سراسری اتحادیه های صنفی روسیه پدیدار شد و چه بدانسان که خود تروتسکی آنرا در جزوه پلاتفرم ۲۵ دسامبر خود طرح و جهت دار نموده است، در نظر بگیرید، شما خواهید دید که تمامی رویکرد تروتسکی نادرست است و او موضوع را عوض کرده. او این نکته را درک نکرده است که به اتحادیه ها می توان و باید به عنوان یک مکتب برخورد کرد، هم هنگام طرح مسئله «اتحادیه گرای شوری» و هم در هنگامی که از تبلیغات تولیدی بطور اعم سخن گفته می شود و حتی هنگامی که مسئله **بدانسان که تروتسکی آنرا مطرح کرده است**، یعنی درباره «درآمیزی» و شرکت اتحادیه ها در مدیریت صنعتی، مد نظر باشد. در مورد مسئله اخیر نیز، بدانسان که در جزوه پلاتفرم تروتسکی مطرح شده، اشتباه در عدم درک این نکته که اتحادیه ها **مکتب مدیریت اداری و فنی امور تولید هستند**، نهفته است. بر زمینه این مباحثات شما نمی توانید بگویید «از یک سو مکتب و از دیگر سو چیز دیگر»؛ با رویکرد تروتسکی، اتحادیه های صنفی، هر طور که به آنها نگاه کنید، مکتب هستند. آنها مکتب اتحاد، همبستگی، مدیریت و اداره امور و جایی

هستند که در آن یاد می‌گیرید چطور از منافع خود دفاع کنید. رفیق بوخارین بجای اینکه تلاش کند این اشتباه بنیادی رفیق تروتسکی را درک کرده و به اصلاح آن بپردازد، ترمیم کوچک با مزه‌ای می‌کند: «از یک سو، و از سوی دیگر».

بگذارید مسئله را کند و کاو کنیم. ببینیم اتحادیه‌های کنونی به عنوان «دستگاه» مدیریت صنعتی چطور هستند. از روی آماری که کامل نیست می‌بینیم که قریب ۹۰۰ تن از کارگران - اعضا و نمایندگان اتحادیه‌ها - به مدیریت صنعتی مشغولند. اگر این عدد را ضرب در ۱۰ یا حتی ۱۰۰ کنید - اگر این امر به شما کمک می‌کند که اشتباه اساسی تان روشن شود بگذارید تحقق این سرعت شگفت‌انگیز «پیشرفت» را در آینده نزدیک فرض کنیم - هنوز هم در مقایسه با توده شش میلیونی اعضای اتحادیه‌ها، این عدد سهم ناچیزی از کسانی که مستقیماً درگیر مدیریت هستند خواهد بود. این امر با روشنی بیشتری نشان می‌دهد که عطف توجه به «قشر رهبری کننده» و صحبت درباره نقش اتحادیه‌ها در مدیریت صنعتی و تولیدی، بسان تروتسکی، بدون توجه به اینکه ۹۸/۵ درصد اعضایشان (۶ میلیون منهای ۹۰۰۰۰ نفر مساوی است با ۵۹۱۰۰۰۰ نفر یعنی ۹۸/۵ درصد کل اعضای اتحادیه‌ها) **دوره تعلیمات را می‌گذرانند و تا دیر زمانی باید این دوره را بگذرانند**، کاملاً اشتباه است. نگوئید مکتب و مدیریت امور، بگوئید **مکتب مدیریت امور**.

رفیق تروتسکی ضمن مباحثه ۳۰ دسامبر علیه زینوویف که در آن او را بدون هیچ دلیل و به نادرستی به نفی «سیستم انتصاب» یعنی به نفی حق و وظیفه کمیته مرکزی در زمینه انتصاب افراد، متهم ساخت، سهواً مقایسه معنی دار زیر را انجام داد:

... «زینوویف نسبت به هر مسئله عملی برخورد بیش از حد تبلیغاتی دارد و فراموش می‌کند که این مسئله فقط موضوعی برای تبلیغات نیست، بلکه همچنین مسئله‌ای است که احتیاج به راه حل اداری دارد» (ص ۲۷).

... اشتباه بنیادی رفیق تروتسکی اینست که او با مسائلی که خود در جزوه پلاتفرم خویش مطرح ساخته به صورت مسائل اداری برخورد می‌کند (یا بهتر است گفته شود سوء برخورد می‌کند) در حالی که آنها می‌توانستند و باید تنها از زاویه تبلیغات بررسی می‌شدند ...

... دولت عرصه اعمال جبر است. رد کردن جبر، خاصه در دوران دیکتاتوری پرولتاریا دیوانگی خواهد بود، پس رویکرد اداری و «هدایت» ضروری هستند. حزب عبارتست از رهبر و پیشاهنگ پرولتاریا که بلاواسطه حکومت می‌کند. وسیله خاص اعمال تأثیر، وسیله پاک ساختن و آبدیده کردن حزب، اعمال جبر نیست، بلکه اخراج از حزب است. اتحادیه‌ها مخزن دستگاه قدرت دولتی، مکتب کمونیسم و مکتب مدیریت هستند. عامل خاص و عمده نیز در این عرصه بکار بردن شیوه اداری نیست، بلکه «پیوندها» «میان دستگاه دولت مرکزی» (و البته، همچنین محلی)، «اقتصاد ملی و توده‌های انبوه مردم زحمتکش است» (مراجعه نمایید به برنامه حزب، بخش اقتصادی، ماده پنجم، درباره اتحادیه‌های صنفی).

کل جزوه پلاتفرم تروتسکی رویکرد نادرستی نسبت به مسئله و بدفهمی این رابطه را به نمایش می‌گذارد.

بگذارید فرض کنیم که تروتسکی در رابطه با سایر موضوعات پلاتفرمش رویکرد متفاوتی نسبت به همین «درآمیزی» معروف را اتخاذ می‌کرد و جزوه او کاملاً به بررسی مفصل فرضاً ۹۰ مورد از ۹۰۰ مورد «درآمیزی» که مقامات و اعضای اتحادیه صنفی بطور همزمان مناصب انتخابی اتحادیه‌ای و مناصبی مربوط به مدیریت صنعتی در شورای عالی اقتصاد را داشتند اختصاص داشت. مجسم کنید که این ۹۰ مورد همراه با نتایج یکی از بررسی‌های گزینشی

آماري، همراه با گزارشهای ناظران و بازرسان رابکرین* و کمیساریهای ملی مربوطه بود. مجسم کنید آنها در پرتو اطلاعات فراهم شده توسط نهادهای اداری، نتایج کار، پیشرفت تولید و غیره، مورد تحلیل قرار می گرفتند. چنین برخوردی یک رویکرد اداری صحیح می بود و کاملاً مشی «خانه تکانی» را مشخص می کرد، که مستلزم عطف توجه به مسائل برکناریها، انتقالها، منصوب نمودنها و توقعات فوری از «قشر رهبری کننده» بود. وقتی بوخارین در سخنرانی ۳ ژانویه خود، که متن آن توسط اعضای تسکتران در پتروگراد انتشار یافت، گفت که تروتسکی ابتدا خواستار یک «خانه تکانی» بود ولی اکنون آن عقیده را رها کرده است، با این گفته خود مرتکب یکی دیگر از اشتباهات اکلکتیستی اش شد که از نظرگاه عملی خنده آور و از لحاظ تئوریک برای یک مارکسیست غیرمجاز است. بوخارین مسئله را تجریدی در نظر می گیرد و نمی تواند (یا نمی خواهد) به مسائل اساسی بپردازد. تا آنجا که ما یعنی کمیته مرکزی و تمام حزب امور یا به بیان دیگر دولت را اداره می کنیم، هرگز از «خانه تکانی» یعنی برکناری، انتقال، انتصاب، اخراج و غیره خودداری نمی کنیم و نمی توانیم خودداری کنیم. ولی جزوه پلاتفرم تروتسکی با چیز دیگری سر و کار دارد و به هیچ وجه «مسئله کار عملی» را مطرح نمی سازد. بحث زینوویف و تروتسکی، بحث من و بوخارین و در واقع بحث تمام حزب بر سر چیزی جز «گرایشهای موجود در عرصه جنبش اتحادیه‌ای» (تتر چهارم تروتسکی) نیست. این مسئله اساساً یک مسئله سیاسی است. به دلیل ماهیت موضوع – این «موضوع» مشخص و خاص – اصلاح اشتباه تروتسکی از طریق خرده تصحیحات و ترمیمات اکلکتیکی، یعنی بدانسان که بوخارین بدون شک با مهرآمیزترین احساسات و نیات تلاش می کند، غیرممکن است.

در اینجا فقط یک راه حل می تواند وجود داشته باشد.

نخست، باید مسئله سیاسی «گرایشهای موجود در عرصه جنبش اتحادیه‌ای»، رابطه میان طبقات، رابطه میان سیاست و اقتصاد، نقش خاص دولت، حزب، اتحادیه‌ها، به عنوان «مکتب» و دستگاه و غیره، به نحوی صحیح حل شود.

دوم، پس از اخذ تصمیم سیاسی صحیح، باید به کارزار تبلیغات متنوع تولیدی پرداخت، یا، بهتر است اینطور گفته شود که باید تبلیغات تولیدی با پیگیری و بردباری در دراز مدت، تحت حمایت و هدایت اداره‌ای دولتی به پیش برده شود. این تبلیغات باید به نحوی پیش برده شود که یک حوزه را مکرراً پوشش دهد.

سوم، «مسائل عملی کاری» را نباید با مسائل مربوط به گرایشها که شایسته تعلق به حوزه «کلی گویی حزبی» و مباحثات گسترده است، اشتباه گرفت؛ با آنها باید بمثابة موضوعات عملی در کمیسیونهای کاری، همراه با شنیدن اظهارات شاهدان و بررسی سوابق، گزارشات و آمارها، برخورد کرد. و هر «خانه تکانی» لازم باید فقط بر این مبنا و تحت این شرایط انجام شود: فقط با تصمیم نهاد صلاحیت دار شورایی یا حزبی، یا هر دو.

ولی تروتسکی و بوخارین بجای همه اینها آش در هم جوشی از اشتباهات سیاسی در رویکرد، بریدگی در میانه تسمه‌های انتقال، و حملات ناموجه و بی ثمر بر «هدایت اداری» تحویل داده‌اند ... اشتباه تئوریک – و در این مورد، اشتباه معرفتی – بوخارین عبارتست از جایگزینی دیالکتیک با اکلکتیسم. رویکرد اکلکتیکی اش او را گیج کرده و به سندیکالیسم انداخته است. اشتباهات تروتسکی عبارتند از یکسوگرایی، شیفته شدن، مبالغه، یکدندگی ...

نتیجه

کاری که هنوز برای من باقی مانده، اشاره مختصر به نکات چندیست که برای جلوگیری از سوء تفاهم باید به آنها پرداخت.

در تز ششم پلاتفرم تروتسکی، ماده پنجم بخش اقتصادی برنامه ح.ک.ر. نقل می شود که در آن از اتحادیه‌ها سخن گفته شده. دو صفحه بعد، تز هشتم او چنین است:

«اتحادیه‌ها که پایه قدیمی هستی خود یعنی مبارزه اقتصادی طبقاتی را از دست داده‌اند...» (این نادرست است، این یک مبالغه عجولانه است: اتحادیه‌ها دیگر با مبارزه اقتصادی **طبقاتی** مواجه نیستند بلکه «مبارزه اقتصادی» غیرطبقاتی را پیش رو دارند، که به معنی مبارزه علیه کجرویهای بوروکراتیک دستگاه شوروی و حفظ منافع مادی و معنوی توده زحمتکش با طرق و وسایلی که این دستگاه به آنها دسترسی ندارد و غیره است. متأسفانه این مبارزه‌ای است که آنها برای سالهای زیادی پیش رو دارند). تروتسکی می گوید «اتحادیه‌ها به سبب وجود عواملی چند موفق نشده‌اند نیروهای لازم را در صفوف خود گردآورند و اسلوبهای لازم را تنظیم کنند تا از عهده وظیفه جدیدی که انقلاب پرولتری در برابر آنان قرار داده و در برنامه ما فرمولبندی شده است یعنی از عهده وظیفه نوین **سازمان دادن به تولید**، برآیند» (تکیه روی کلمات از تروتسکی، ص ۹، تز ۸).

این هم مبالغه عجولانه‌ایست که هسته خطایی بزرگ را دربر دارد. برنامه نه حاوی چنین فرمولی است و نه وظیفه‌ای چون «سازمان دادن به تولید» را در برابر اتحادیه‌ها قرار می دهد. بگذارید احکام برنامه حزبی را آنطور که در متن برنامه آمده‌اند، بررسی می کنیم:

۱) «دستگاه سازمانی» (و نه هر دستگاه) «صنایع اجتماعی شده باید بطور عمده» (و نه منحصرأ) «بر اتحادیه‌های صنفی استوار باشد.» ۲) «اتحادیه‌ها باید بیش از پیش خود را از تنگ نگری صنفی آزاد کنند» (چگونه؟ زیر رهبری حزب و از راه تأثیر تربیتی و انواع دیگر اعمال تأثیر پرولتاریا بر توده زحمتکش غیر پرولتر) «و به انجمنهای صنعتی بزرگ که نخست اکثریت و سرانجام همه کارکنان رشته مربوطه صنعت را دربر گیرند، بدل شوند.» این نخستین بخش قسمتی از برنامه حزب است که به اتحادیه‌های صنفی می پردازد. بطوری که می بینید این بخش با تعیین «شرایط» بسیار «مؤکد» آغاز می شود که مستلزم کار بسیار طولانی برای دوران بعد هستند. سپس چنین می آید:

«اتحادیه‌ها که به موجب قوانین جمهوری شوروی و رویه معمول شده، شرکت کننده» (به عبارت احتیاط آمیز دقت کنید: فقط شرکت کننده) «در تمام نهادهای محلی و مرکزی مدیریت صنعتی هستند، باید سرانجام موفق شوند تمام اداره سراسر اقتصاد ملی را به صورت یک نهاد اقتصادی یکپارچه، **عملا** در دست خود متمرکز سازند» (توجه داشته باشید: باید موفق شوند که رهبری را نه در رشته‌هایی از صنعت و نه کل صنعت، بلکه در سراسر اقتصاد ملی و آن هم به صورت یک نهاد اقتصادی، **عملا** در دست خود متمرکز سازند. به بیان اقتصادی، این شرط را هنگامی می توان متحقق دانست که تولیدکنندگان خرده پا، هم در صنعت و هم در کشاورزی، کمتر از نیمی از جمعیت و کمتر از نیمی از اقتصاد ملی را تشکیل دهند) «پس از آنکه اتحادیه‌ها از این راه» (راهی که به تحقق تمام شرایط پیش گفته کمک خواهد کرد) «پیوند ناگسستگی میان دستگاه دولت مرکزی، اقتصاد ملی و توده‌های وسیع مردم زحمتکش را تضمین کنند، باید آنها را» (یعنی توده‌ها یا اکثریت اهالی را) «در بزرگ ترین مقیاس ممکن به مدیریت مستقیم اقتصادی جلب نمایند. در عین حال، شرکت اتحادیه‌ها در مدیریت اقتصادی و فعالیتشان جهت جلب توده‌های وسیع به این کار وسایل عمده مبارزه علیه بوروکراتیزه شدن دستگاه

اقتصادی حکومت شوروی هستند و برقراری کنترل واقعی مردمی را بر ثمرات تولید میسر می سازند.»

در آخرین جمله نیز عبارت بسیار احتیاط آمیزی می بینیم: «شرکت در مدیریت اقتصادی»؛ و باز هم اشاره‌ای هست به جلب توده‌های وسیع به عنوان وسیله عمده (و نه یگانه وسیله) مبارزه علیه روشهای بوروکراتیک؛ و در پایان، عبارت خیلی محتاطانه‌ای می بینیم: «میسر ساختن» برقراری «نظارت مردمی» - یعنی نظارت کارگری و دهقانی، نه فقط نظارت پرولتری خالص. از همه اینها اینطور نتیجه گرفتن که برنامه حزب وظیفه اتحادیه‌ها را به صورت «سازماندهی تولید» «فرمولبندی کرده است»، به وضوح خطاست. و اگر روی این خطا پافشاری شود و در تزه‌های پلاتفرم قید گردد، نتیجه‌ای جز انحراف ضد کمونیستی سندیکالیستی از آن ببار نخواهد آمد ...

امروز که ۲۵ ژانویه است، درست یک ماه از موضع گیری فراکسیونی رفیق تروتسکی می گذرد. اکنون آشکار است که این موضعگیری که از نظر شکل نامناسب و از نظر محتوی نادرست است، حزب را از تلاش عملی اقتصادی و تولیدی به سوی تصحیح اشتباهات سیاسی و تئوریک منحرف کرده. ولی در ضرب المثل قدیمی گفته شده: هیچ ضرری بدون نفع نیست. شایعه شده است که چیزهای وحشتناکی درباره اختلافات در کمیته مرکزی گفته شده است. منشویکها و سوسیالیست رولوسیونرها بدون شک پست سر اپوزیسیون پناه می گیرند (و گرفته‌اند)، و آنها هستند که شایعات را دامن می زنند، فرمولهای بسیار موزیانه برای این شایعات می سازند و همه نوع ابداعی می کنند تا به هر نحو شده حزب را بد نام کنند، تفسیرهای کثیف از تصمیماتش کنند، اختلافات درونش را تشدید و کار آن را خراب کنند. این شگرد سیاسی بورژوازی و از آن جمله دمکراتهای خرده بورژوا یعنی منشویکها و سوسیالیست رولوسیونرهاست که به دلایلی واضح، کینه شدیدی از بلشویکها در دل دارند - و نمی توانند نداشته باشند. هر عضو آگاه حزب با این شگرد سیاسی آشناست و اهمیتش را می داند. اختلاف نظرهای درون کمیته مرکزی موجب شد که به حزب مراجعه شود، و مباحثاتی که انجام گرفت ماهیت و وسعت این اختلاف نظرها را به وضوح نشان داد ... حزب در جریان مبارزه علیه بیماری جدید (جدید به این مفهوم که ما پس از انقلاب اکتبر آنرا از یاد برده بودیم)، یعنی علیه فراکسیون گرایی، درسهایش را آموخت و آبدیده شد. این بیماری در حقیقت بیماری کهنه‌ایست که عود آن ظاهراً تا چند سال ناگزیر خواهد بود، ولی درمان آسانتر آن اکنون در دسترس است ...

در طول این یک ماه هم پتروگراد، هم مسکو و هم یک سلسله از شهرهای استانها نشان دادند که حزب به مباحثات پاسخ گفت و مشی نادرست رفیق تروتسکی را با اکثریتی قاطع مردود اعلام کرد. اگر در «بالاها» و در «حواشی»، در کمیته‌ها و دفاتر تزلزلاتی وجود داشت، در عوض توده اعضای ساده حزب - توده کارکنان حزبی - قاطعانه به مخالفت با این مشی نادرست برخاست.

رفیق کامنف به من اطلاع داد که رفیق تروتسکی روز ۲۳ ژانویه در یکی از جلسات بحث در بخش زاموسکوورچیه مسکو گفته است که پلاتفرم خود را پس می گیرد و بر پایه یک پلاتفرم جدید با گروه بوخارین متحد می شود. متأسفانه من نه در ۲۳ و نه در ۲۴ ژانویه از رفیق تروتسکی که در گروه کمونیست کنگره کارگران معادن علیه من صحبت کرده بود، کلمه‌ای درباره این مطلب نشنیدم. حال نمی دانم که آیا باز هم پلاتفرم و مقاصد رفیق تروتسکی تغییر کرده یا علت چیز دیگری بوده است. ولی در هر صورت اظهارات روز ۲۳ ژانویه رفیق تروتسکی نشان می دهد که حزب، بدون بسیج تمام نیروهایش، تنها بر پایه اظهار نظر پتروگراد،

مسکو و اقلیتی از شهرهای استانها، اشتباه رفیق تروتسکی را بی درنگ و قاطعانه تصحیح کرده است.

دشمنان حزب برای ابراز سرور عجله کرده بودند. آنها نتوانسته‌اند - و هرگز نخواهند توانست - که از برخی اختلاف نظرهای درون حزب که پیدایش آنها ناگزیر است، به زیان حزب و به زیان دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه، بهره برداری کنند.

۲۵ ژانویه سال ۱۹۲۱

مجموعه آثار لنین، جلد ۳۲

دهمین کنگره حزب کمونیست (بلشویک) روسیه

مسکو ۶ - ۱۶ مارس سال ۱۹۲۱

از سخنرانی پیرامون اتحادیه‌ها

۱۴ مارس ۱۹۲۱

رفقا، امروز رفیق تروتسکی با نزاکت خاص با من به مباحثه پرداخت و مرا بخاطر گناه افراط در محتاط بودن نکوهش کرد، یا گفت که احتیاط کار افراطی هستم. در ازاء این تعریف باید از او تشکر کنم، اما نمی‌توانم تعریف متقابلی از او نمایم. برعکس، من مجبورم از دوست بی احتیاط خود سخن گویم تا نظر خود را درباره اشتباهی که باعث شده من وقت زیادی را تلف کنم، و اکنون نیز باعث می‌شود ما بجای پرداختن به مسائل مبرم‌تر، به بحث پیرامون مسئله اتحادیه‌ها ادامه دهیم، بیان دارم. رفیق تروتسکی حرف آخر خود را درباره مباحثات پیرامون اتحادیه‌ها در شماره مورخ ۲۹ ژانویه سال ۱۹۲۱ پرآودا بیان داشت. او ضمن مقاله خود تحت عنوان «اختلاف نظر هست، ولی مغشوش کردن چرا؟»، مرا متهم کرد که مسئول این اغتشاش هستم، زیرا پرسیده‌ام که چه کسی آنرا آغاز کرد. این اتهام تمام و کمال به خود تروتسکی برمی‌گردد، این اوست که می‌خواهد گناه خود را به گردن دیگران بیاندازد. مبنای تمام مقاله او این بود که او مسئله نقش اتحادیه‌ها در عرصه تولید را مطرح کرده است و این موضوعی است که باید مورد بحث قرار گیرد. این صحیح نیست؛ موضوعی که موجب اختلاف نظرها شد و آنها را ناراحت کننده ساخت، این نبود. و هر چند که پس از آن همه مباحثات، تکرار دوباره و دوباره مطلب - راست است، من فقط یک ماه در بحث شرکت کردم - بسیار ملال آور است، باز باید تکرار کرد که اختلاف نظرها از این موضوع آغاز نشدند؛ آنها از شعار «خانه تکانی» آغاز شدند که در روزهای ۶-۲ نوامبر در پنجمین کنفرانس سراسری اتحادیه‌های کارگری روسیه [۸۷]، اعلام گردید. در آن هنگام تمام کسانی که از قطعنامه رودزوتاک بی اطلاع نمانده بودند - اعضای کمیته مرکزی و از آن جمله من نیز در شمار آنان بودیم - می‌دانستند که دیگر بر سر نقش اتحادیه‌ها در عرصه تولید، اختلاف نظری نمانده است. اما مباحثات سه ماهه اختلاف نظرها را آشکار کرد. آنها وجود داشتند، اشتباهی سیاسی بودند. طی بحثی در بالشوی

تأثر*، رفیق تروتسکی مرا در مقابل فعالین حزبی مسئول متهم به برهم زدن بحث نمود. من این را به پای تعریف از خود می گذارم: من کوشیدم بحث را بدان صورتی که پیدا کرده بود، برهم بزنم، زیرا چنین اظهاراتی در آستانه یک بهار دشوار، زیانبار بودند. این امر فقط بر نابینایان ممکن بود پوشیده باشد.

رفیق تروتسکی ... اظهار تعجب می کند از اینکه چرا من او را به سبب امتناع از خدمت در کمیسیون، نکوهش می کنم. من او را بدین علت نکوهش می کنم که این کار اهمیت بسیار دارد، رفیق تروتسکی، اهمیت بسیار زیاد؛ امتناع شما از شرکت در کمیسیون اتحادیه‌ها، نقض انضباط کمیته مرکزی بود. و وقتی تروتسکی از این مطلب سخن می گوید، نتیجه‌ای که از آن بیار می آید، بحث نیست، بلکه لرزه بر ارکان حزب است ... و وقتی اتوریته رفیق تروتسکی نیز به این مطلب اضافه می شود و او روز ۲۵ دسامبر در برابر عموم سخنرانی می کند و می گوید که کنگره باید از دو گرایش یکی را برگزیند، سخنانش نابخشودنی هستند! آنها تشکیل دهنده اشتباه سیاسی ای هستند که بر سر آن ما با هم مبارزه می کنیم ... این اشتباه سیاسی رفیق تروتسکی و تسکتران* بود که مسئله «خانه تکانی» را مطرح کردند و این کار را به روشی کاملاً غلط انجام دادند. آن یک اشتباه سیاسی بود که هنوز هم اصلاح نشده است ...

ما از جنبش اتحادیه‌ای و از رابطه میان پیشاهنگ طبقه کارگر و پرولتاریا سخن می گوئیم. اگر ما کسانی را از مقامات عالی‌برکنار کنیم، مایه بی اعتباری خواهد شد. این عمل انعکاسی نخواهد داشت. اگر این برکنار ساختن اشتباه باشد، کنگره بدان اعتراف می کند و رابطه و اعتماد متقابل میان پیشاهنگ طبقه کارگر و توده کارگران را احیا می نماید. مفهوم «پلاتنفرم گروه ده نفری» [۸۸] همین است. و اهمیتی ندارد که در پلاتنفرم نکات قابل تعویض وجود داشته باشد ... شخصی در سخنرانی گفت که از مشارکت لنین در تدوین یا آماده ساختن این پلاتنفرم هیچ اثری نیست. در جواب می گویم: اگر قرار بود که من در هر آنچه باید امضا کنم، با قلم خود و یا با گفتگوی تلفنی شرکت کنم، دیری بود عاقل را باخته بودم. من می گویم برای برقراری رابطه و اعتماد متقابل میان پیشاهنگ طبقه کارگر و توده کارگران، لازم بود، اگر تسکتران خطایی مرتکب شده بود - هر انسانی جایز الخطاست - آنرا اصلاح کرد. ولی دفاع از اشتباه منشأ بروز خطر سیاسی است ...

وقتی کسانی چون کوتوزف بخشی از سخنرانی اصولی خود را به ذکر اعمال بوروکراتیک شرم آور در دستگاه ما اختصاص می دهند، ما در جواب می گوئیم: این صحیح است، دولت ما دولتی است با کجروی بوروکراتیک. ما کارگران غیر حزبی را نیز به همراه شدن با ما برای تصحیح آن کجرویها دعوت می کنیم. در اینجا باید بگوئیم که رفقای چون کوتوزف را باید به این کار جلب کرد و به مقام بالاتری گماشت. چنین است درسی که از تجربه ما به دست می آید. و اما در مورد انحراف سندیکالیستی - این مسخره است. این تنها چیزی است که برای گفتن به شلیاپنیکف داریم، کسی که مدعی بود که می توان «کنگره سراسری تولیدکنندگان»، یعنی خواستی که صراحتاً در پلاتنفرم شان ذکر شده و توسط کولونتا‌ی تأیید گشته را با یک استناد به انگلس مورد حمایت قرار داد. انگلس از جامعه کمونیستی سخن می گوید که در آن دیگر طبقات وجود ندارند، و فقط از تولیدکنندگان تشکیل شده. ولی آیا ما اکنون طبقاتی داریم؟ آری، داریم. آیا مبارزه طبقاتی داریم؟ آری، شدیدترین مبارزه را! بنابراین آیا در میانه این مبارزه شدید از

* بالشوی تأثر - تأثر بزرگ اپرا، باله واقع در مرکز شهر مسکو - م.
* مقصود کمیته مرکزی اتحادیه مشترک کارکنان راه آهن و کشتیرانی است - م.

«کنگره سراسری تولیدکنندگان» سخن گفتن، انحرافی سندیکالیستی نیست که باید قاطعانه و بی بازگشت آنرا محکوم ساخت؟ ...

اکنون از آنجا که اپوزیسیون کارگری [۸۹] از دمکراسی دفاع کرده و خواسته‌های درستی مطرح ساخته است، ما نهایت تلاش خود را برای اصلاح مرزبندی مان با آن خواهیم کرد؛ و کنگره هم، باید انتخاب مشخصی بکند. شما مدعی هستید که ما برای مبارزه با شر بوروکراسی اقدامات کافی انجام نمی‌دهیم - بفرمایید به ما کمک کنید، نزدیکتر بیایید و به ما در مبارزه کمک کنید؛ ولی پیشنهاد یک «کنگره سراسری تولیدکنندگان»، نظریه‌ایست غیر مارکسیستی و غیر کمونیستی. اپوزیسیون کارگری ... برنامه را غلط تفسیر می‌کند. در برنامه گفته شده است: «اتحادیه‌ها باید نهایتاً به جایی رسند که بمثابة یک نهاد اقتصادی واحد، عملاً مدیریت کامل تمام اقتصاد ملی را در دست خود متمرکز سازند.» شلیاپنیکف، ضمن مبالغه پردازی همیشگی خود، می‌پندارد که این کار بیست و پنج قرن طول می‌کشد ... برنامه می‌گوید: اتحادیه‌ها «باید نهایتاً به جایی رسند»، و وقتی کنگره بگوید که اتحادیه‌ها به آنجا رسیده‌اند، آنوقت این خواست تحقق پذیرفته است.

رفقا، من مطمئنم که اگر الان کنگره در برابر پرولتاریای سراسر روسیه و سراسر جهان اعلام کند که پیشنهادهای اپوزیسیون کارگری نیمچه انحراف سندیکالیستی می‌داند، تمام عناصر واقعاً پرولتری و سالم اپوزیسیون، پشتیبان ما خواهند شد و برای احیای اعتماد توده‌ها نسبت به ما که اشتباه کوچک تسکتران بدان لطمه زده است، کمک خواهند کرد. مطمئنم که ما صفوف خود را در مبارزه مشترک گردآوری و تقویت می‌کنیم و با هم به سوی مبارزه سختی که در پیش است می‌رویم. و با پیش روی متفق القول، با قاطعیت و استواری، پیروز خواهیم شد. (تشویق از طرف حضار)

طرح اولیه قطعنامه کنگره دهم حزب کمونیست روسیه درباره وحدت حزبی

۱- کنگره توجه تمام اعضای حزب را بدین حقیقت معطوف می‌دارد که وحدت و پیوستگی صفوف حزب، تضمین اعتماد کامل متقابل میان اعضای حزب و کار جمعی واقعی که تجلی حقیقی وحدت اراده پیشاهنگ پرولتاریا باشد، در لحظه کنونی که وجود عواملی چند تزلزل میان اهالی خرده بورژوا را افزایش می‌دهند، ضرورت خاص دارند.

۲- با وجود این، حتی پیش از آنکه مباحثات عمومی درون حزب پیرامون اتحادیه‌ها آغاز گردد، علایم مشخصی از فراقسیون گرایی در حزب نمودار شده بود - شکل‌گیری گروههایی با پلاتفرمهای جداگانه، که تا درجات خاصی تلاش می‌کردند خود را از دیگران جدا سازند و انضباط گروهی خود را پدید آرند ...

۴- در پیکار عملی علیه فراقسیون گرایی، هر سازمان حزبی باید ضوابط اکیدی را برای جلوگیری از هر گونه اقدام فراقسیونی بکار گیرد. انتقاد از نارسایی‌های حزب، که مطلقاً ضروری است، باید به نحوی انجام گیرد که هر پیشنهاد عملی فوراً، بدون تأخیر و در دقیق ترین شکل ممکن برای بررسی و اتخاذ تصمیم ارگانهای رهبری محلی و مرکزی حزب، ارسال شود. علاوه بر این، هر انتقاد کننده‌ای باید از نظر شکل انتقاد وضع حزب را که دشمن از هر سو آنرا احاطه کرده است، در نظر گیرد و از نظر محتوی انتقاد با شرکت مستقیم خود در کار شوراها و حزب، چگونگی اصلاح اشتباهات حزب یا اعضای مختلف آنرا در عمل مورد سنجش قرار دهد. هیچگونه تحلیلی از مشی عمومی حزب، ارزیابی تجارب عملی آن، بررسی

اجرای تصمیماتش، بررسی شیوه‌های تصحیح اشتباهات و غیره، به هیچ وجه نباید برای بحث مقدماتی به گروه‌هایی که بر پایهٔ فلان «پلاتفرم» و غیره پدید آمده‌اند، ارسال شود، بلکه باید در همهٔ موارد جهت مباحثه مستقیماً به تمام اعضای حزب ارائه گردد. بدین منظور کنگره مقرر می‌دارد که نشریهٔ بولتن مباحثات (Diskussionny Listok) و نشریات خاص دیگر به منظور تقویت کوششهای پیوسته برای تضمین اینکه انتقاد بر نکات ضروری متمرکز خواهد بود و شکلی که مستعد کمک رسانی به دشمنان طبقاتی پرولتاریا باشد را نمی‌یابد، منظم‌تر انتشار یابند.

۶- از این رو، کنگره بدین وسیله کلیهٔ گروه‌هایی که بر پایهٔ این یا آن پلاتفرم تشکیل شده‌اند (نظیر گروه اپوزیسیون کارگری، گروه مرکزیت دمکراتیک و غیره) را بدون استثناء منحل اعلام می‌کند و انحلال بی‌درنگ آنها را مقرر می‌دارد ...

مجموعه آثار لنین، جلد ۳۲

توضیحات

۸۷- پنجمین کنفرانس سراسری اتحادیه‌های کارگری روسیه در مسکو از ۲ تا ۶ نوامبر ۱۹۲۰ برگزار شد و ۲۰۲ نماینده با حق رأی و ۵۹ نماینده با حق اظهار نظر در آن شرکت داشتند. وظایف مربوط به ساختمان صلح آمیز سوسیالیستی نیازمند تجدید سازمان فعالیت اتحادیه‌های کارگری بر مبنای دمکراسی گسترده‌تر بودند و تروتسکی با این امر مخالف بود. در جلسهٔ گروه کمونیست در ۳ نوامبر، او خواستار «دولتی کردن» فوری اتحادیه‌های کارگری و معمول داشتن روشهای نظامی فرماندهی و مدیریت شد. سخنرانی او آغازگر بحث حزبی دربارهٔ اتحادیه‌های کارگری بود، ولی خواستهایش توسط نمایندگان کمونیست رد شدند.

رودزوتاک گزارشی دربارهٔ وظایف اتحادیه‌ها در صنعت ارائه داد. کنفرانس تزه‌های او را که بر اساس ایده‌های لنین تنظیم شده بودند که بر مبنای آنها لازم بود تا بر نقش اتحادیه‌ها در صنعت افزوده شود، اصول دمکراتیک در کارشان توسعه داده شوند، و رهبری حزب در جنبش اتحادیه‌های کارگری تقویت گردد، پذیرفت. این ایده‌ها بعداً در قطعنامهٔ «نقش و وظایف اتحادیه‌های کارگری» بسط یافته و توسط کنگرهٔ دهم حزب پذیرفته شدند.

۸۸- پلاتفرم گروه ده نفری («طرح قطعنامهٔ کنگرهٔ دهم حزب کمونیست (بلشویک) روسیه دربارهٔ نقش و وظایف اتحادیه‌های کارگری») در نوامبر سال ۱۹۲۰ در جریان مباحثات پیرامون اتحادیه‌ها تنظیم شد. این طرح با نظر اکثریت قاطع اعضای حزب تأیید شد و کنگرهٔ دهم حزب بر پایهٔ آن قرار مربوط به نقش و وظایف اتحادیه‌ها را تصویب کرد.

۸۹- اپوزیسیون کارگری - گروه ضد حزبی آنارکوسندیکالیستی تحت رهبری شلیاپنیکف، مدودیف، کولونتای، کوتوزف، لوتووینف و دیگران. این گروه که اولین بار در سپتامبر سال ۱۹۲۰ در کنفرانس نهم حزب تحت نام اپوزیسیون کارگری ظاهر شد، خواستار عدم مداخلهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه در فعالیت دولت و سازمانهای اتحادیه‌ها بود و پیشنهاد می‌کرد که رهبری و ادارهٔ امور تمام اقتصاد به کنگره‌ای که تولیدکنندگان سراسر روسیه را دربر گیرد، سپرده شود. کنگرهٔ دهم حزب کمونیست (بلشویک) روسیه نظرات آنارکوسندیکالیستی اپوزیسیون کارگری را محکوم ساخت و تبلیغ این نظریات را مغایر با عضویت در حزب اعلام کرد. پس از کنگره اکثریت اعضای اپوزیسیون کارگری مشی حزب را بی‌چون و چرا پذیرفتند.

اعضای اپوزیسیون کارگری می کوشیدند نظریات خود را با استناد به کتاب انگلس تحت عنوان «پیدایش خانواده، مالکیت خصوصی و دولت»، توجیه کنند. ولی انگلس در آن کتاب از تولید سازمان یافته بر بنیاد اشتراک آزاد و برابر تولیدکنندگان در یک جامعه فارق از طبقات یعنی در جامعه‌ای که دولت در آن از میان رفته باشد، سخن گفته است. لنین به اعضای اپوزیسیون کارگری خاطرنشان می ساخت که این نظریه انگلس را در جامعه‌ای که دولت و طبقات هنوز در آن باقی هستند و مبارزه طبقاتی شدید در آن انجام می گیرد، نمی توان تحقق بخشید.

تروتسکی تمام کسانی را که تفرقه ایدئولوژیک برایشان گرامی و دلپذیر است، جمع می کند، تمام کسانی را که به دفاع از مارکسیسم اعتنایی ندارند و تمام عناصر عامی را که نمی فهمند مبارزه بر سر چیست و میلی هم به آموختن و اندیشیدن و کاویدن و یافتن ریشه‌های ایدئولوژیک اختلاف نظر ندارند، متحد می سازد. تروتسکی در این دوران تشنت، تفرقه و نوسان به آسانی می تواند «قهرمان یک ساعته» از کار درآید و تمام عناصر عامی را دور خود جمع کند. ولی هر قدر این تلاش آشکارتر بکار رود، شکست سنگین تری در پی خواهد داشت.

تروتسکی ... شیادانه خود را می فریبد. حزب را می فریبد و پرولتاریا را می فریبد شکست این ماجراجویی، ناگزیر است.

لنین - دسامبر ۱۹۱۰

از «نامه به هیئت مقیم درون روسیه کمیته مرکزی حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه»

با تروتسکی بحث ماهوی کردن غیرممکن است، زیرا او هیچ عقیده پابرجایی ندارد. با انحلال طلبان و اتزوویستهای محرز شده می توانیم و باید بحث کنیم؛ ولی با شخصی که بازی خود را از این طریق انجام می دهد که اشتباهات هر دو این جریانها را می پوشاند بحث کردن بیفایده است؛ در مورد چنین فردی باید وی را به عنوان دیپلماتی از پست ترین قماش رسوا کرد.

لنین - دسامبر ۱۹۱۱
از مقاله «دیپلماسی تروتسکی و
یک پلاتفرم حزبی مشخص»

تروتسکی ... تنها نوسانها و تزلزلهای شخصی خود را نشان می دهد و نه چیز دیگر. در ۱۹۰۳ او منشویک بود؛ در ۱۹۰۴ از منشویسم دست کشید و مجدداً در ۱۹۰۵ به منشویکها پیوست و صرفاً به بلغور کردن عبارات فوق انقلابی پرداخت؛ در ۱۹۰۶ باز آنها را ترک کرد؛ در اواخر ۱۹۰۶ طرفدار توافق انتخاباتی با کادتها بود (یعنی در واقع یکبار دیگر با منشویکها همراه شد)؛ و در بهار ۱۹۰۷ در کنگره لندن گفت که اختلاف او با روزا لوگزمبورگ «بیشتر اختلاف سلیقه فردی بود تا بر سر گرایشات سیاسی». تروتسکی یک روز از موجودی ایدئولوژیک یک فراکسیون برداشت می کند؛ روز بعد از دیگری و بدین ترتیب اعلام می کند که بر فراز هر دو فراکسیون قرار دارد.

لنین - سپتامبر - نوامبر ۱۹۱۰
از مقاله «معنای تاریخی مبارزه درون حزبی در روسیه»

[کمونیستهای انقلابی](#)

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com